



انتشارات دانشگاه تهران

۵۳۹

چاپ دوم

تاریخ همدان

جلد دوم

اوترپ

تأليف

پروفسور انسيمات دهشاي

دكتوراهي دياتي

تاریخ هرودوت

نویسنده:

هرودت

ناشر چاپی:

دانشگاه تهران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	تاریخ هردوت جلد ۲
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۲۲	توضیحی درباره اسامی خاص
۲۲	اشاره
۲۲	۱- اسامی خدایان و قهرمانان باستان
۲۳	۲- اسامی اشخاص
۲۴	توضیح درباره واحد مقیاس‌هایی که هردوت در کتاب خود بکار برده
۲۴	الف- واحد مقیاس طول
۲۵	ب- واحد مقیاس حجم
۲۶	ج- واحد مقیاس وزن و پول
۲۶	تعیین چهار جهت اصلی
۲۷	توضیح خارج از متن درباره کتاب دوم هردوت
۶۲	اوترپ (Euterpe)
۶۲	کلیاتی درباره مصر: نیل
۸۲	عادات و رسوم مصریان
۱۱۳	خلاصه تاریخ مصر
۱۶۸	اسامی اشخاص و اماکن
۱۸۸	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تاریخ هردوت جلد ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه : هردوت، ۴۸۵ - ۴۲۵؟ ق. م

Herodotus

عنوان و نام پدیدآور : تاریخ هردوت / ترجمه با مقدمه و توضیحات و حواشی از هادی هدایتی
مشخصات نشر : تهران.

مشخصات ظاهری : ۶ ج (در ۵ مجلد)

فروست : (انتشارات دانشگاه تهران؛ ۴۵۱، ۵۳۹، ۶۱۴، ۷۱۳، ۸۱۱)

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : پشت جلد به فرانسسه: *Histoires d' Herodote*.

مندرجات : ج. ۱. کلی یو (Clio). -- ج. ۲. اوترپ (Euterpe). -- ج. ۳. تالی (Thalie). -- ج. ۴. مپومن (Melpomene)

-- ج. ۵ - ۶ ترپسیکور. اراتو (Terpsichor - Erato)

شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۵۲

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

یونان باستان یکی از کشورهای شگفت دنیای کهن محسوب میشود. از دو هزار سال قبل از میلاد مسیح تمدنی درخشان در جزیره کرت واقع در جنوب شبه-جزیره یونان درخشیدن آغاز کرد که در تاریخ به تمدن دریائی کرت معروف است. این تمدن نخستین نور امید و نخستین قدم کاروان ترقی بشر شمرده میشود. چه این تمدن پس از آنکه مدتی در جزیره کرت بمنتهای درخشندگی رسید، از این جزیره به سرزمین یونان اصلی منتقل شد و در این ناحیه تمدنی جدید معروف به تمدن قوم می (سن) Mycene ایجاد کرد که بدون تردید از بسیاری لحاظ پایه و اساس تمدن امروز بشر را تشکیل میدهد. از این زمان بعد آهنگ ورود اقوام مهاجم به سرزمین یونان قطع نشد و هرروز قوم جدیدی باین سرزمین قدم گذارد، ولی حرکت کاروان جاویدان تمدن متوقف نگردید و همچنان رو بتکامل رفت تا جائیکه در قرن پنجم قبل از

(*)- توضیحی که درباره زندگانی هردوت و چگونگی تدوین آثار این مورخ و جمع آوری اطلاعات تاریخی وی تحت عنوان مقدمه در آغاز کتاب حاضر بنظر خوانندگان میرسد همانست که در آغاز مجلد اول تحت همین عنوان بنظر خوانندگان رسیده است.

از آنجا که هریک از مجلدات تاریخ هردوت کتابی مستقل تشکیل میدهد و از آغاز تا سرانجام درباره تاریخ یک قوم یا ملت معین میباشد و ممکن است خوانندگان باقتضای تمایلات و احتیاجات خود بعضی مجلدات آنرا تهیه کنند و از برخی مجلدات دیگر صرفنظر نمایند، نگارنده ترجیح داد این توضیح ضروری را درباره معرفی مجلدات نه گانه تاریخ هردوت و چگونگی جمع آوری اطلاعات و اخبار تاریخی و منابعی که این مورخ با مراجعه بدانها کتاب خود را تدوین کرده است در مجلدات بعدی تکرار نماید تا هریک از مجلدات تاریخ هردوت بصورت کتابی مستقل و کامل در دسترس خوانندگان قرار گیرد.

و نیز به پیروی از همین هدف است که توضیحات و حواشی که در مجله اول درباره اسامی خاص مربوط به تاریخ باستان و اوزان و مقادیر در یونان و پارس قدیم تهیه شده عیناً نقل شده است تا خوانندگان مجلد حاضر نیز در صورت احتیاج به تطابق اوزان و مقادیری که در این کتاب بآن اشاره شده است با اوزان و مقادیر امروز دچار اشکال نشوند و نیازی به مراجعه به مجلد اول نباشد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲

میلاد که به قرن پریکلس معروف است یونان باستان بمنت‌های شکوه و عظمت و جلال تاریخ خود رسید و مانند گلی زیبا و درخشان شکفته شد و جمعی شاعر و نویسنده و فیلسوف و مورخ و حقوقدان به عالم بشریت هدیه کرد که اساس علوم و اطلاعات کنونی بشر را پایه‌گذاری کردند. بی‌جهت نیست که یکی از بزرگترین نویسندگان معاصر فرانسه تمدن یونان باستان را در عین درخشندگی و کمال به «جوانی ابدیت» یا «جوانی تمدن بشر» تشبیه کرده است. همانطور که جوانی انسان هرگز تجدید نمیشود این «جوانی ابدیت» نیز هرگز تکرار نخواهد شد و تاریخ بشر هرگز روزگار جوانی خود را تجدید نخواهد کرد.

در قرنی که تمدن یونان باستان باوج اعتلا و درخشندگی رسید و به قرن پریکلس معروف شد یونان باستان در جمیع رشته‌های ادب و علوم و فنون بشری درخشید. درام‌نویسان و نویسندگان بزرگی از نوع اشیل (Eschyle)، سوفوکل (Sophocle) و اریپید (Eurypide) و شعرائی نظیر آریستوفان (Aristophane) عالم علم و ادب یونان باستان را مزین کردند. و در همان زمان حقوقدانان بزرگی نظیر سولون (Solon) و لیکورگ (Licurgue) نخستین قوانین بزرگ را تدوین کردند و دانشمندان و فلاسفه‌ای نظیر تالس ملطی و فیثاغورث حکیم و سقراط و افلاطون و ارسطو نخستین اصول علم امروز بشر را پایه‌گذاری نمودند و فلسفه و حکمت را باوج تکامل رساندند و درین راه بقدری سریع گام برداشتند که در اندک زمان اعتلای روح انسانی بسرحد کمال رسید و گوئی کاروان تمدن معنوی در مدتی کوتاه بسر منزل مقصود نائل گردید. کلیه مشکلات و مجهولات جهان بنحوی رضایتبخش حل شد و یا بطریقی علمی بصورت سؤالی ساده مطرح و برای نسل‌های آینده بیادگار گذارده شد.

در زمینه تاریخ‌نویسی نیز قرن پنجم قبل از میلاد یکی از قرون پرثمر تاریخ جهان محسوب میشود؛ چه در همین قرن و در یکی دو قرن بعد است که سلسله زنجیر مورخان بزرگی نظیر هردوت و توسیدید و کتزیاس و گزنفون و پلوتارک و جمعی

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۳

دیگر از مورخان باستان هویدا میشود و تاریخ‌نویسی دوش‌بدوش دیگر علوم بمرحله جدیدی از سیر تکامل خود قدم میگذاورد. هردوت که خود نخستین پیشقدم این دسته از تاریخ‌نویسان عهد کهن محسوب میشود بدون تردید قدیم‌ترین مورخ جهانست. بی‌جهت نیست که قرن‌ها نام او با تاریخ باستان توأم شده است و همه‌جا او را «پدر تاریخ» نام نهاده‌اند. درحقیقت اوست که تاریخ‌نویسی را به بشر آموخت و هم اوست که بتحریر نخستین تاریخ جامع جهان دست زد. قبل از او هکاته معروف نیز به تحریر تاریخ دست زده بود و معروف است که هردوت آثار خود را از او اقتباس کرده و سپس اصل را از بین برده و کتاب مؤلف قدیم را بنام خود بجهانیان عرضه کرده است. دلیلی که طرفداران این عقیده برای اثبات مدعای خود اقامه میکنند اینست که اولاً هردوت شخصاً در چند جای کتاب خود به نویسندگان قدیم‌تر از خود اشاره میکند و ثانیاً بعضی مطالبی را که او نوشته است نویسندگان یکی دو قرن بعد از او عیناً از قول هکاته نقل کرده‌اند و این خود میرساند که هردوت که پس از هکاته میزیسته آن مطالب را از هکاته تقلید کرده و سپس کتاب او را سوزانده است. در صحت این ادعا تردید بسیار است چه اگر واقعا هردوت آثار هکاته را از بین برده باشد چگونه آن آثار بدست مؤلفان قرون بعد رسیده است که بکمک آن توانسته‌اند قسمت‌هایی از کتاب ادعائی او را نقل کنند. در هر حال چون بحث درباره صحت یا سقم این ادعا بس طولانی و تمام‌ناشدنی است از اشتغال بدان اجتناب میکنیم و چون قدیم‌ترین کتاب تاریخی که در حال حاضر می‌شناسیم کتاب هردوت است ما نیز مانند غالب مورخان جهان او را «پدر تاریخ» لقب میدهیم.

از زندگانی پدر تاریخ اطلاع زیادی در دست نیست. منابعی که از نویسندگان عهد عتیق درباره او باقی است و ممکن است. چراغ راه ما برای کشف مراحل زندگانی او گردد متون معدود و مختصری است از سوئیداس (Suidas) و اتین (Etienne) (از اهل بیزانس و نیز متنی از اوزب) (Eusebe) و بعضی متون کم‌اهمیت دیگر بکمک همین اسناد و متون مختصر است که دانشمندان و محققان کوشیده‌اند سرگذشت

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۴

زندگانی کسی را که نخستین تاریخ جهان را تحریر کرده است کشف کنند. جای بسیار تعجب است که هردوت در نه جلد کتاب بزرگ خود از همه چیز و همه اقوام و ملل و شخصیت‌ها و رجال زمان خود برای خوانندگان سخن گفته جز از شخصیت و زندگانی شخصی خود. وقتی انسان تاریخ هردوت را مطالعه میکند و در خلال آن در جستجوی کسب خبری درباره شخص مؤلف بکاوش می‌دازد احساس میکند که هیچ مؤلفی باندازه هردوت درباره خود سخن نگفته و درعین حال هیچ مؤلفی باندازه او خود را فراموش نکرده است این تضاد بزرگ قابل درک و تحلیل است زیرا از یک طرف بیان ساده و روان و افسانه‌های سهل و بی‌پیرایه‌ای که مؤلف نقل میکند کتاب او را بصورت یک مکالمه واقعی بین مؤلف و خواننده جلوه میدهد؛ از خلال عبارت ساده آن ذوق و سلیقه شخص مؤلف و خصوصیات اخلاقی و مزاج‌ها و شوخی‌هایش کاملاً تشخیص داده میشود و از روی آن میتوان کاملاً بروحیات و اخلاق او پی برد. از طرف دیگر در سراسر کتاب، هردوت هرگز آشکارا ذکری از احوال خود نکرده است و شاید علت این غفلت و کوتاهی مؤلف آن باشد که اصولاً مؤلفان یونان باستان چندان علاقه به افشای اسرار خانوادگی و شخصی خود نداشته‌اند و تا جائیکه میتوانسته‌اند زندگانی خود را در حجابی از اسرار پنهان مینموده‌اند. هردوت بارها در کتاب خود میگوید که از فلان شهر به فلان شهر رفتم، فلان منظره زیبای طبیعت را مشاهده کردم، با فلان شخصیت بزرگ تماس گرفتم. ولی مؤلف بهمین مختصر اکتفا میکند و غیر از این اشارات و کنایات مطلبی از سرگذشت خود نقل نمیکند و چون این اشارات نیز بدون قید تاریخ و سنه نقل شده است برای خواننده کنجکاو که به سرگذشت «پدر تاریخ» علاقمند باشد امکان‌پذیر نیست جریان طبیعی سفرهای مؤلف را بدقت تعقیب کند و خط سیر احتمالی سفر بزرگ او را در خاورمیانه و مصر و سیسیل و ایتالیا تشخیص دهد. این ابهام در گفتار مؤلف نسبت به سفرهای خود بدرجه‌ایست که بعضی از سفرهای او که خود صریحاً بدان اشاره کرده امروز مورد تردید و انکار بسیاری از محققان است.

مؤلفان یونان باستان را عادت چنین بوده است که نام خود را در سرلوحه کتاب

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۵

خود نقل کنند. هردوت نیز مانند دیگر مؤلفان قدیم نام خود را در آغاز کتاب خود با بیانی ساده و مختصر چنین نقل میکند: «هردوت از اهل هالیکارناس تحقیقات خود را در این کتاب به مردم تقدیم میکند». مؤلف بهمین مختصر قناعت کرده و بذکر نام خود و نام شهر موطن خود اکتفا نموده و در سراسر کتاب خود ذکری از خود نکرده است بقسمی که تنها وسیله برای تشخیص شخصیت او خصوصیات اخلاقی و روحی او است که در خلال عبارات کتابش جلب توجه میکند.

گفته شد که نه تنها هردوت خود مطلبی درباره زندگانی خود نقل نکرده است بلکه مؤلفان قدیم نیز خبری درباره او نقل نکرده‌اند و صرفنظر از متن مختصری که از سوئیداس باقی است و لوحه قبری که اتین از اهل بیزانس باو نسبت داده است و متن کوتاهی از اوزب (Eusebe)، سند و مدرک تاریخی دیگری درباره او در دست نیست.

متن مختصری که از سوئیداس درباره هردوت باقی است بقدری کوتاه و مختصر است که میتوان آنرا نظیر توضیح ساده یک کتاب لغت تاریخ دانست. این نویسنده باستان درباره هردوت چنین مینویسد: «هردوت فرزند لیگزس (Lyxes) (و دریو) (Dryo) بود و در هالیکارناس در خانواده‌ای اصیل و نجیب تولد یافت. او برادری داشت که تئودور (Theodore) نامیده شد. هردوت برای فرار از

چنگ لیگدامیس (Lygdamis) دومین جانشین آرتمیز (Artemise) از هالیکارناس به شهر ساموس (Samos) گریخت (آرتمیس مادر پیزیندلیس) (Pisindelis) و جد هالیگدامیس بود. در ساموس بآموختن زبان محلی یونانی پرداخت و تاریخی در نه جلد تحریر کرد که با زمان سلطنت کوروش پادشاه پارس و کاندول پادشاه لیدی آغاز میشود.

همینکه به هالیکارناس بازگشت، بر فرمانروای مطلق العنان این شهر فائق آمد ولی چون با مشکلات فراوان و رقابت‌های سیاسی مواجه شد از روی میل به شهر توریوم (Thurium) که در آن زمان اهالی آن در حال تأسیس آن بودند رفت و در آن شهر مقیم شد. وی در همان شهر درگذشت و در میدان بزرگ شهر مدفون شد. ولی

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۶

جمعی عقیده دارند که او در پلا (Pella) درگذشت. کتابهایش بنام نه تن از ارباب انواع و خداوندان هنرهای ظریفه معروف است. سوئیداس در یکی دیگر از متون خود مدعی است که هردوت را عمویی بوده است که پانیازیس (Panyasis) نام داشته و از شعرای معروف هالیکارناس بوده است.

اتین از اهل بیزانس (Etienne de Byzance) یکی دیگر از مؤلفان قدیم است که درباره هردوت مختصر اطلاعاتی بجا داده است. این مؤلف در جایی که از شهر توریوم سخن میگوید متن یادداشتی که بر سنگ قبر هردوت حک شده بود نقل میکند و توضیح میدهد که هردوت در همین شهر فوت کرده و در همانجا مدفون است.

اتین درین باره چنین مینویسد: «خاک این شهر استخوانهای هردوت فرزند لیگزس (Lyxes) را در آغوش دارد. سلطان مورخان قدیم سرزمین یونی در کشور قوم دری (Dorie) تولد یافت و بقصد فرار از حملات غیرقابل تحمل همشهریان خود به توریوم پناهنده شد و این شهر را وطن دوم خود نامید.»

اوزب (Eusebe) یکی دیگر از نویسندگان قدیم است. وی درباره هردوت بطور اجمال اشاره میکند که شهرت این مورخ از سال ۴۶۸ قبل از میلاد شروع شد و از همین اشاره مختصر میتوان بطور تقریب تاریخ تولد این مورخ بزرگ را حدس زد.

این بود اسناد و مدارکی که از عهد عتیق درباره زندگانی پدر تاریخ برای ما باقی مانده است. آنچه ازین متون مختصر درباره زندگانی این مؤلف بزرگ میتوان استخراج کرد اینست که هردوت تخمیناً در حدود سال ۴۹۰ قبل از میلاد مسیح در یکی از شهرهای سرزمین کاری (Carie) موسوم به هالیکارناس متولد شده. ظاهراً از خانواده‌ای اصیل و نجیب بوده و در محیطی که وسایل تعلیم و کسب علم برای او فراهم بوده بزرگ شده است. عمویش که یکی از شعرای بنام آن زمان بود و پانیازیس (Panyasis) نامیده میشد قریحه‌ای سرشار داشت. یکی از قصاید این شاعر که شعر نو را در یونان باستان زنده کرد قصیده معروفی است که درباره هراکلس پهلوان معروف یونان باستان سروده است. حدس زده میشود که همین شاعر تعلیم برادرزاده خود را بعهد گرفته

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۷

و مغز جوان و نارس هردوت را از آغاز کودکی با افسانه‌های یونان قدیم و سرگذشت خدایان باستان آشنا کرده است و شاید همین طرز تعلیم اثر عمیقی در سبک نگارش مؤلف داشته است، چه بشرحی که ملاحظه خواهد شد اساس بیان تاریخ هردوت بر پایه افسانه و داستان است. در آن زمان ظاهراً شهرها لیکارناس در دست جمعی از مردمان قوم دری (Dorie) بود ولی مردم آن بزبان یونی (Ionie) صحبت میکردند.

برخلاف ادعای یکی از مؤلفان باستان هردوت در همین شهر با زبان غنی و شیرین یونی که در آن زمان زبان ادبی یونان محسوب میشد آشنا شده و شاید بهمین جهت است که کتاب او از حیث متن ادبی یکی از بزرگترین آثار ادبی جهان شمرده میشود. مطلبی که نسبت بآن تردید جائز نیست اینست که هردوت در طول حیات خود سفر بسیار کرده و بنقاط مختلف ربع مسکون زمان خود قدم گذارده است. تعیین دقیق خط سیر سفرهای او و تشخیص کشورهایی که او واقعا از آنها عبور کرده کاری است بس دشوار، چه

مورخ خود بطور صریح و آشکار سفرهای خود را شرح نمیدهد و دیگر مؤلفان نیز ذکری از آن نکرده‌اند. هردوت که ظاهراً فرزند یکی از ثروتمندان زمان خود بوده نخستین درس خود را در خارج از شهر موطن خود آموخته و تعلیمات اولیه خود را در شهرهای کوچک یونی واقع در سواحل آسیای صغیر و در حوالی هالیکارناس شروع کرده و آنگاه به موطن کوچک خود مراجعت کرده است. ولی اقامت او در شهر هالیکارناس چندان دوام نیاورده، زیرا در نتیجه قیام مردم این شهر علیه حاکم جباری که لیگدامیس نام داشت هردوت ناگزیر شده است از شهر موطن خود خارج شود. عمویش پانیازیس (Panyasis) که شاعر معروف عصر بود درین شورش بقتل رسیده است ولی هردوت و دیگر افراد خانواده او جان سالم بدر برده و به شهر ساموس پناهنده شده‌اند. قیام مردم هالیکارناس با احتمال زیاد در حدود سال‌های ۴۶۷ و ۴۶۸ قبل از میلاد اتفاق افتاده، زیرا اوزب (Eusebe) این سال را یکی از مهم‌ترین سالهای حیات مورخ دانسته و آنرا نخستین سال آغاز شهرت او معرفی کرده است. از این قرار هردوت یکی از آن دسته از یونانیان باستان بوده است که شیفته آزادی مطلق بودند و در شهرهای کوچک

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۸

یونان باستان تحت تأثیر افسانه‌های کهن که در آن زمان بر سر زبان‌ها بود علیه حکمرانان جبار و ستمگران شهرهای خود قیام میکردند و مدتی نسبتاً کوتاه از نعمت آزادی و استقلال برخوردار میشدند. دلیل این ادعا آنست که هردوت وقتی از شهر آتن سخن میگوید تمجیدی فراوان از آزادی سیاسی مردم این شهر میکند (جلد پنجم - بند ۷۸) و در جای دیگر که یکنفر از پارسها جلال و شکوه دربار خشایارشا را برای دو نفر اسپارتی نقل میکند از قول اسپارتی‌ها به سرباز پارس چنین پاسخ میدهد: «تو اسارت را تحمل کرده‌ای ولی هرگز طعم آزادی را نچشیده‌ای و هنوز نمیدانی که آزادی تلخ است یا شیرین. اگر مزه آنرا چشیده بودی امروز بما توصیه نمیکردی که با نیزه بدفاع از آن پردازیم، بلکه سفارش میکردی که حتی با تبر از آن دفاع کنیم.» (جلد هفتم - بند ۱۲۵).

مدت اقامت هردوت در ساموس کوتاه بود؛ چه کمی بعد مؤلف بزرگ به سیر و سیاحت در ربع مسکون آن زمان پرداخت. نخست به ناحیه سیرن (Syrene) قدم نهاد و سپس به سواحل دریای سیاه سفر کرد. آنگاه تسهیلاتی را که سازمان اداری منظم پارسها در آسیای صغیر و دیگر نواحی برای سفر فراهم کرده بود مغتنم دانست و با اطمینان و آرامش خاطر قسمت اعظم این امپراتوری وسیع را سیاحت کرد و به سرزمین لیدی و ماد و پارس مسافرت کرد. سپس متوجه سرزمین اسرارآمیز فراغنه و گاهواره تمدن مشرق‌زمین گردید. این سرزمین مرموز که از هر گوشه آن مجسمه‌های ابو الهول سر بفلک کشیده بود اثری عمیق در روح ظریف و جوان این یونانی کنجکاو که شیفته افسانه‌ها و داستانهای کهن بود باقی گذارد. هردوت به کشور فینیقیه نیز سفر کرد و درین سرزمین تجار حادثه‌جو که کشتی‌های خود را باقصی نقاط دنیای آن زمان گسیل میداشتند او را از حوالی کشورهای که در آن زمان سرحد نهائی جهان محسوب میشد و در آنسوی ستون هراکلس یعنی جبل الطارق امروز قرار داشت مطلع کردند، هردوت همه‌جا درباره آداب و رسوم و سنن مردم به جمع‌آوری اطلاعات پرداخت و نه تنها با حرص و ولعی خاص به کسب اطلاعات درباره طبقات سوم اجتماعات مشغول

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۹

شد بلکه با بسیاری از رجال و شخصیت‌های بزرگ آن زمان ملاقات کرد و با دانشمندان و فلاسفه عصر خود تماس گرفت و مانند مورخی که وسواس کشف اسرار جهان را داشته باشد همه‌جا در جستجوی اسناد و مدارک رسمی و غیررسمی پافشاری و مقاومت از خود ابراز کرد. از روی همین اسناد و مدارک است که هردوت رقم صحیح تعداد افواج سپاه خشایارشا و دسته‌های سپاه یونانیان را در جنگ معروف پلاته نقل کرده و جزئیات آنرا برای اطلاع نسل‌های آینده شرح داده است. (جلد هفتم بند ۱۸۴ - جلد نهم بند ۲۸).

هردوت به مطالعه آداب و رسوم محلی توجهی خاص داشت و مشاهده ابنیه و آثار باستانی را بقدری ضروری و واجب می‌شمرد که

گاه برای مشاهده یک بنای تاریخی خط سیر سفر خود را طولانی و پریپیچ‌وخم و رنج راه و مشقات سفر را دوچندان میکرد. مؤلف هر جا که مقتضی بوده مشاهدات خود را در کتاب بزرگ خود برای خوانندگان نقل کرده است و بهمین جهت کتاب او نه تنها مجموعه‌ایست از اطلاعات تاریخی، بلکه مجموعه‌ایست از تحقیقات مربوط به باستان‌شناسی و فولکورهای محلی ادوار کهن. کوشش فناپذیر یک وقایع‌نگار و تفسیرنویس و ذوق حقیقت‌بینی که برازنده هر عالم دانشمندی است از خلال عبارات کتاب او جلب نظر میکند.

هردوت به یونان اصلی نیز سفر کرد و از شهر آتن که در قرن پنجم قبل از میلاد بمنت‌های شکوه و جلال خود رسیده بود دیدن کرد و با سوفوکل فیلسوف و دانشمند معروف معاصر دوست و آشنا شد. در همین شهر با یکی از کهن‌سال‌ترین مردان معاصر خود که ترساندورس (Thersandors) (نام داشت و از اهل ارکومن) Orchomene) بود و در روزهای پرهیجان جنگ معروف پلاته از نزدیک شاهد صحنه‌های خونین این جنگ بزرگ بود ساعات متوالی مصاحبه و شخصا در کتاب خود باین مصاحبه اشاره کرده است (جلد ۹- بند ۱۶). اقامت هردوت در آتن ظاهراً بدرازا کشیده است زیرا بعضی افسانه‌های محلی یونان که صحت آنها چندان قابل اعتماد نیست حاکی است که هردوت بهترین و زیباترین فصول کتاب خود را در مدت اقامت

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۰

خود در آتن در میدان‌های این شهر و در مرتفعات المپ با صدای بلند برای مردم قرائت میکرد و از اینکه مردم برای او کف میزدند و او را میستودند لذت میبرد. ظاهراً توسیدید مورخ معروف نیز که در آن زمان طفلی بیش نبوده نخستین عشق و علاقه خود را به تاریخ‌نویسی از موقعی احساس کرده که در اماکن عمومی به سخنان این مورخ بزرگ گوش داده است. دلیل این ادعا مطلبی است که توسیدید شخصا در کتاب خود بدان اشاره کرده است. توضیح آنکه توسیدید در قالب اشارات و کنایات از هردوت انتقاد و با عباراتی که بی‌اعتنائی و تحقیر را میرساند از او یاد کرده و بدون اینکه از این مورخ بزرگ صریحاً نام ببرد از مورخانی که کتاب خود را «برای توفیق موقتی در انظار عموم مردم» نوشته‌اند و کتاب آنها ارزش نوشته یک نویسنده متفکر و عمیق را که بقصد روشن کردن نسل‌های آینده تحریر شده باشد ندارد و برای روشن کردن حقایق تاریخی تحریر نشده است بزشتی نام برده (توسیدید- جلد اول- بند ۲۲).

هردوت پس از این سفر طولانی به شهر موطن خود مراجعت کرد و بار دیگر در چهاردیواری دروازه‌های هالیکارناس مقیم شد. ولی این اقامت نیز چندان دوام نیاورد و در سال ۴۵۴ قبل از میلاد بعلت انقلاب سیاسی که در آن زمان در شهرهای یونان امری عادی و دائمی بود با جمعی از هموطنان خود ناگزیر شد بار دیگر شهر موطن خود را ترک گوید و این بار بجای اینکه به سواحل شرقی دریای مدیترانه و دلتای نیل هجرت کند با هموطنان گریزپای خود به مهاجرنشین‌های وسیع یونانی در جنوب ایتالیا و سیسیل رفت و با جمعی دیگر از یونانیان که در آن زمان بتأسیس شهر توریوم (Thuriun) دست زده بودند همداستان شد و در همین شهر اقامت گزید و بقدری بآن علاقمند شد که آنرا شهر موطن ثانی خود دانست. این سفر برای او فرصتی مناسب بود تا اطلاعات تاریخی و جغرافیائی خود را نسبت باین قسمت از دنیای مسکون آن زمان تکمیل کند و از وضع سیسیل و ایتالیای جنوبی باخبر شود.

درین زمان مورخ بزرگ رفته‌رفته پا به کهنوت میگذاشت و آثار پیری و فرسودگی در جبین او آشکار میشد. شاید بهمین جهت است که سلسله زنجیر سفرهای طولانی

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۱

خود را بهمین جا خاتمه داده و تا پایان عمر در همین شهر مقیم شده و در همان‌جا در گذشته و مدفون شده است. هردوت ظاهراً فقط آخرین سالهای عمر خود را درین شهر گذرانده است ولی خاطره این مورخ بزرگ در نظر دیگران طوری با نام این شهر

آمیخته است که بعضی از محققان باستان او را یکی از اهالی همین شهر دانسته‌اند و مدعی شده‌اند که وی در همین شهر دنیا آمده است. ارسطو او را «هردوت از اهل توریوم» نامیده در حالیکه هردوت درحقیقت از اهل هالیکارناس بوده است. از سال مرگ هردوت بطور دقیق و یقین اطلاعی در دست نیست. آنچه مسلم است هردوت در سالهائی که جنگ معروف پلوپونز آغاز شده بود در توریوم میزیست و در همین زمان درین شهر در گذشته است و چون مورخ به وقایع نخستین سال‌های این جنگ بزرگ نیز اشاره کرده است (جلد نهم - بند ۷۲) حدس زده میشود مرگ او در حدود سال ۴۲۵ قبل از میلاد یعنی مدتی پس از شروع جنگ پلوپونز اتفاق افتاده است.

*** این بود مختصری درباره زندگانی مؤلف قدیم‌ترین تاریخ جهان. نخستین سؤالی که درباره هردوت مطرح میشود اینست که آیا آثار قلمی این نویسنده کهن بطور کامل بما رسیده یا دست حوادث روزگار قسمتی از آنرا برای همیشه از نظر کنجکاو بشر امروز پنهان کرده است. حدس غالب محققان و مورخان بر اینست که هردوت تنها مورخی است که سعادت با او یاری کرده و تمام آثار او را صحیح و سالم به نسل‌های بعد رسانیده است. هردوت در کتاب خود به تاریخی بنام «تاریخ آشور» که ظاهراً خود مؤلف آن بوده اشاره کرده و دوبار بخوانندگان وعده داده است که آنرا بزودی منتشر خواهد کرد (جلد اول بند ۱۰۶ و ۱۸۴). اگر واقعا هردوت چنین کتابی تألیف کرده باشد امروز ما بکلی از آن بی‌خبریم و کوچکترین اطلاعی از آن در دست نداریم. اگر از این کتاب احتمالی که هردوت خود بدان اشاره کرده ولی وجود آن مورد تردید بسیاری از محققان و دانشمندان قدیم و جدید میباشد صرفنظر کنیم متن کامل کتاب بزرگ هردوت تحت عنوان «تاریخ»

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۲

در نه جلد امروز بطور کامل در دسترس ما میباشد. کتاب دیگری نیز تحت عنوان «زندگانی هومر» باقی است که جمعی تألیف آنرا به هردوت نسبت داده‌اند ولی چون هیچیک از محققان این انتساب را صحیح نمیدانند باید در صحت آن تردید کرد. چون در این مقدمه مختصر تفسیر کتاب بزرگ هردوت و مطالعه دقیق مسائلی که قدیم‌ترین مورخ جهان مطرح کرده است امکان‌پذیر نمی‌باشد، کوشش نگارنده آنست که در حدود امکان فقط مسائل مهمی که درباره نه جلد کتاب تاریخ هردوت مطرح است بطور اجمال مورد مطالعه قرار گیرد.

یکی از مسائلی که مدتها ذهن محققان و دانشمندان تاریخ را بخود مشغول داشته بحث در این نکته است که نقشه اولیه هردوت و هدف نخستین او از تألیف این کتاب چه بوده؟ آیا مؤلف از آغاز کار قصد انشای کتاب بزرگی را که امروز ما با آن روبرو هستیم داشته و یا در ضمن سفرهای طولانی خود کم‌کم علاقمند به جمع‌آوری یادداشت‌ها و خاطرات خود شده و در پایان عمر آنها را بهم مربوط کرده و بصورت کتابی جامع جمع‌آوری کرده است؟ نظر محققان و دانشمندان درین مورد مختلف است. جمعی عقیده دارند که مؤلف از آغاز کار قصد انشای تاریخ عمومی جامع جهان را داشته است. جمعی دیگر عقیده دارند که هردوت ابتدا به نگارش وقایع منفرد و مجزا که در اصطلاح امروز مونوگرافی (Monographie) نام دارد مشغول شده و در ضمن کار بادامه این بحث علاقه پیدا کرده و برنامه کار خود را تغییر داده و تهیه کتاب جامع و بزرگی را در نه جلد مطرح نظر قرار داده است.

بعبارت بهتر این دسته از محققان عقیده دارند که هردوت ابتدا مونوگرافی‌هایی مجزا برای هریک از اجتماعات و اقوام زمان خود نوشته و سپس آنها را جمع‌آوری کرده و بصورت کتاب تاریخ جامعی درآورده است. اگر این نظر را قبول کنیم طبعاً این سؤال مطرح میشود که قدیم‌ترین قسمت‌های این کتاب که مؤلف جوان در آغاز کار بتحریر آن دست زده و نیز قسمت‌هایی که در اواخر عمر خود بر آن اضافه کرده است کدامست. سؤال دیگر که مطرح میشود اینست که آیا اصولاً مؤلف به

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۳

هدف نهائی خود رسیده است و کتاب او همانست که او در نظر داشته یا قسمت‌هایی از آن ناتمام باقی مانده و دست اجل فرصت

تکمیل آنرا نداده است.

بحث مهم دیگری که درباره هردوت بین محققان و مؤلفان در گرفته مربوط به ارزش کتاب این مؤلف بزرگ است از لحاظ سندیت تاریخی و صحت وقایعی که بدان اشاره کرده است. بسیاری از مؤلفان یونان باستان از قبیل کتزیاس و پلوتارک هردوت را بشدت مورد انتقاد قرار داده و او را به دروغگوئی و تحریف وقایع متهم کرده‌اند. رساله‌ای تحت عنوان «خبث طینت هردوت» از مؤلفان یونان باستان باقی است که عموماً آنرا به پلوتارک نسبت می‌دهند. اگر این نسبت صحت داشته باشد همانطور که از عنوان آن پیداست انتقاد مؤلفان باستان بحدی شدید بوده است که حتی هردوت را به «خبث طینت» متهم کرده‌اند. بین مؤلفان قرون جدید درباره این مسئله اختلاف است. در انگلستان یکی از مورخان معروف بنام سایش (Sayce) با جمعی دیگر از مؤلفان که پیرو مکتب او می‌باشند و قسمت اعظم مطالعات خود را به هردوت و آثار او اختصاص داده‌اند عقیده دارند که هردوت از صداقت علمی و امانت قلمی که سرمایه اصلی هر مورخی است بی‌بهره بوده است. این دسته از مورخان هردوت را متهم میکنند که به آثار مؤلفان قدیم دستبرد زده و با اینکه مطالب آنرا در کتاب خود نقل کرده نه تنها نامی از آنان نبرده بلکه آنان را بدست فراموش سپرده و کوشیده است اطلاعات تاریخی و جغرافیائی آنان را بحساب خود گذارد و خود را مطلع‌تر از آنچه بوده است به خوانندگان معرفی کند.

محققان فرانسوی برخلاف همکاران انگلیسی خود نسبت به هردوت و صدق گفتار او خوش بینند و انتقادات مکتب انگلیسی را وارد نمی‌دانند. معروف‌ترین این دسته از محققان فرانسوی آمده اوت (Amdee Hauvette) و آلفره کروآزه (Alfred Croiset) می‌باشند که یکی کتابی تحت عنوان «تاریخ جنگهای مدیک» (۱)

(۱)

Amedee Hauvette Histoire des Gerres Mediques, Paris, Ha- Chette, ۱۸۹۴ تاریخ هردوت، ج ۲، ص:

۱۴

و دیگری کتابی تحت عنوان «تاریخ ادبیات یونان» (۱) در پنج مجلد تألیف کرده است.

در این دو کتاب عقاید مکتب‌های مختلف درباره هردوت مورد بحث قرار گرفته و از این حیث شاید بتوان گفت جامع‌ترین و بهترین بحثی است که درباره هردوت بقلم آمده است. این دو مؤلف و بطور کلی غالب مؤلفان فرانسوی در «صداقت» و درستی گفتار هردوت کمترین تردیدی ندارند و عقیده دارند که آنچه این مؤلف کهن نقل کرده از حیث سندیت تاریخی دارای ارزش و اعتباری کامل است.

صرفنظر از بحث بزرگی که درباره «صداقت» و «راستگوئی» هردوت بین دو مکتب انگلیسی و فرانسوی در گرفته است، مسئله دیگری که درباره هردوت شایان توجه می‌باشد اینست که بفرض اینکه این مؤلف در نقل وقایع کاملاً «صدیق» و «راستگو» بوده آیا شخصیت او طوری بوده است که بتواند نقش یک شاهد عادل و یک قاضی بی‌نظر را بعهده گیرد، یا بعبارت بهتر بفرض اینکه هدف او جستجوی حقیقت و صدق گفتار بوده آیا شخصاً قادر بوده است پس از مشاهده و قضاوت وقایع، صحت و درستی آنها را تشخیص دهد تا خوانندگان خود را از روی سهو و خطا دچار اشتباه نکند.

بحثی که درباره این موضوع در اطراف هردوت مطرح است میتوان در یک جمله خلاصه کرد: نخست آنکه آیا هردوت یک مورخ صادق و راستگو بوده و دیگر آنکه بفرض راستگو بودن آیا محقق بی‌بصیر و روشن‌بین بوده است؟

بحث درباره این دو مسئله مهم کاری است بس دشوار و پرزحمت که از عهده نگارنده این مقال خارج است. هرگز درین بحث مختصر و کوتاه چنین جاه‌طلبی علمی نمیتوان داشت، زیرا هر کس با مختصر اطلاعات تاریخی خود نمیتواند بطور صحیح درباره این

مشکل بزرگ قضاوت کند. با این حال نگارنده باقتضای وظیفه‌ای که از لحاظ تحریر مقدمه و روشن کردن شخصیت هردوت از لحاظ تاریخ‌نویسی برای خود قائل می‌باشد پس از اشاره مختصر به نظر مؤلفان باستان درباره هردوت و آثار او قضاوتی که باقتضای ترجمه متن هردوت و مطالعه اثر این مورخ بزرگ بانسان الهام

(۱) A. Croiset: Histoire de la litterature greeque

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۵

میشود درین مختصر بیان خواهد کرد.

*** یونان باستان یکی از کشورهای شگفت عهد باستان است که بیش از هر سرزمین دیگر برای بشر نویسنده و متفکر و فیلسوف باقی گذارده است. معروف است که هردوت اولین مورخ دنیا است، ولی قبل از او نیز در یونان باستان عده‌ای از نویسندگان بنام میزیستند که هریک تا حدودی در تکمیل فن تاریخ‌نویسی سهمی داشته‌اند و شاید بتوان آنرا نیز پیشقدمان فن تاریخ‌نویسی دانست. این دسته از مؤلفان باستان که قبل از هردوت میزیستند و آثار آنان امروز از بین رفته در اصطلاح ادبی به لوگوگراف (Logographe) (معروف‌اند. مشهورترین آنها کادموس) Kadmos (از اهل ملط، هلانیکوس) Hellanicos (از اهل میتی‌لن) Mitylene (، شارون) Charon (از اهل لامپساک) Lampsaque (و هکاته) Hecatee (معروف از اهل ملط و نیز چند مورخ و وقایع‌نگار دیگر است که هریک بسهم خود در گذشته و سوابق بشر کنجکاو یهائی کرده‌اند. یکی از خصوصیات بارز این دسته از نویسندگان یونان باستان اینست که بیشتر درباره چگونگی تأسیس شهرهای قدیم و شکوه و جلال و کبر و غرور خانواده‌های بزرگ و اشراف داد سخن داده‌اند و کوشیده‌اند با استدلالی غالباً واهی و خیالی اصل و نسب کسانی را که مورد نظر آنها بوده‌اند به خدایان و قهرمانان باستان برسانند و درین راه کنجکاو یهائی فراوان کرده‌اند. از این حیث در حقیقت این دسته از مورخان باستان پیشقدمان مکتب بیوگرافی نویس در عالم تاریخ محسوب میشوند.

کار دیگر این دسته از مؤلفان بیان اوضاع و احوال مشرق زمین و سواحل دریای مدیترانه بود که در آن زمان مرکز فعالیت اقتصادی و سیاسی عصر محسوب میشد.

در دوره‌ای که یونانیان تصور میکردند فاصله بین شهر ساموس و آتن با فاصله بین این شهر و ستونهای هرکلس یعنی جبل الطارق امروز مساوی میباشد و چهار دیواری جهان از حدود مدیترانه تجاوز نمیکرده است این مورخان باستان در اطراف دنیائی که هموطنان آنان در

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۶

آن میزیستند و درباره اصل و نسب و نژاد آنان به بحث و کاوش پرداخته‌اند. بزرگترین عیب این وقایع‌نگاران این بود که بجای تاریخ‌نویسی به افسانه‌نویسی درباره اشخاص توجه داشتند و داستان‌نویسی و حکایت‌گوئی و افسانه‌سرایی اساس و پایه کار آنها بود. کتب آنان غالباً شامل مجموعه‌ای از حوادث و وقایع مربوط به خدایان باستان و افسانه‌های منسوب بآنان بود و نکات اخلاقی و فلسفی و استنتاج تاریخی در آنها یافت نمیشد، بقسمی که میتوان گفت حتی افسانه‌نویسی این نویسندگان فاقد عمق و معنی بود. با این حال این افسانه‌های پوچ و واهی مورد توجه مردم آن زمان بود و یونانیان باستان از خواندن آنها لذتی فراوان میبردند. یکی از این افسانه‌نویسان که از حیث شهرت و نام بر دیگران فائق آمد هکاته) Hecatee (معروف است که از اهل ملط بود و در آسیای صغیر در سرزمین یونی زندگی میکرد. هکاته نخستین کسی است که قبل از هردوت ب فکر افتاد تحقیق جامعی درباره تاریخ دنیای آن زمان بنماید.

معروف‌ترین کتاب او رساله‌ای بود که تحت عنوان «تشریح زمین» تحریر کرده بود و امروز اثری از آن باقی نیست. اهمیت این رساله

ظاهرا بحدی بوده است که موجب کمال شهرت نویسنده در دنیای متمدن آن زمان گردید و این شهرت بدرجه‌ای رسید که امروز نیز او را قبل از هردوت نخستین وقایع‌نگار و مورخ دنیا میدانند.

هردوت بین چنین نویسندگان و وقایع‌نگاران تربیت یافت و تحصیل نام کرد. در جوانی تنها آرزویش آن بود که روزی با این نویسندگان افسانه‌نویس آشنا شود و شاید بهمین جهت غالباً نوشته‌های آنانرا مطالعه میکرد و از افسانه‌های خیالی آنان لذت میبرد. لیکن طولی نکشید که متوجه شد کار این نویسندگان چندان جالب نیست؛ پس نسبت بآنان بی‌اعتنا شد و در این راه بحدی مبالغه کرد که از راه تحقیر و تمسخر همه‌جا آنانرا «یونی» و «یونانی» نام برده و خود را از اهل آسیای صغیر دانسته است. وی اطلاعات جغرافیائی ناقص این دسته از وقایع‌نگاران را بیاد تمسخر گرفت و مدعی شد که این نویسندگان بقدری بی‌اطلاع بوده‌اند که حتی اعداد را تا شماره چهار بیش نمی‌شناختند (جلد دوم تاریخ هردوت- بند ۱۶). با این حال هردوت

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۷

ندانسته از شیوه این وقایع‌نگاران الهام گرفته است، بدرجه‌ای که بعضی قسمت‌های کتاب او بهترین نمونه طرز تاریخ‌نویسی لوگوگراف‌های آن زمان محسوب میشود.

از این قبیل است فصلی که مورخ در آغاز جلد چهارم کتاب خود به شرح تاریخ تأسیس سیرن (Cyrene) اختصاص داده و همچنین است بحثی که مؤلف درباره دقایق اخلاق و عادات و رسوم مصریان باستان مطرح کرده است (جلد دوم- بند ۳۵). و نیز شجره نسب مفصلی که باشخاصی نظیر لئونیداس یا لئوتیکیدس (Leotyichides) نسبت داده و کوشیده است نسب آنانرا به هراکلس جد بزرگ پادشاه اسپارت برساند (جلد هفتم- بند ۲۰۴- جلد هشتم- بند ۱۳۱).

فرق بزرگ هردوت با این دسته از مورخان باستان در اینست که هردوت در طرح‌ریزی کتاب خود وسعت نظر بیشتری داشته و اگر هکاته را استثناء کنیم میتوان مدعی شد که هردوت از حیث اهمیت کتاب و بزرگی هدفی که در نظر داشته و وحدت کتابی که تألیف کرده با هیچیک از مؤلفان قبل از زمان خود قابل قیاس نمیباشد.

شیوه نویسندگی این مؤلف در عین حال که معرف روحیه شاعرپیشه اوست، بهترین نشانه غرور و جاه‌طلبی او در عالم تألیف نیز میباشد و اگر چنین نبود مورخ جوان نقشه تألیف نخستین تاریخ جامع جهان را در مخیله خود نمی‌پرورانید. همانطور که قبلاً اشاره شد، این نکته مورد بحث است که آیا مؤلف از آغاز کار چنین طرح و نقشه وسیعی داشته یا در طی عمل رفته‌رفته بدان علاقمند شده و یادداشت‌های کوچک و طرح مختصر خود را بصورت کتابی جامع گرد آورده است. ظن غالب بر آنست که هردوت بتدریج بنگارش تاریخ جهان مشغول شده و چون بروابط اقوام و ملل و ارتباط مردمان آن زمان پی برده و خود شاهد آن بوده است که چگونه در طی تاریخ امپراتوری و تمدن‌های جدید بر ویرانه‌های تمدن‌ها و امپراتوری‌های قدیم پی‌ریزی شده، کم‌کم باین نکته مهم توجه کرده است که حیات بشری به صحنه نمایش بزرگی شباهت دارد که مراحل مختلف آن مانند سلسله زنجیر حوادث یک داستان بهم مربوط است. در همین موقع است که ظاهراً هردوت پس از وقوف به اصل وحدت تاریخ جهان

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۸

و ارتباط وقایع با یکدیگر هدف اولیه خود را تغییر داده و قصد تألیف کتابی درباره تاریخ ربع مسکون زمان خود کرده است. مؤلف در تصور وحدت تاریخ جهان بحدی مبالغه کرده که در نخستین فصل از کتاب اول خود دو قوم یونانی و پارس را باهم روبرو و این دو قوم را بصورت دو قهرمان بزرگ تاریخ جهان معرفی میکند (جلد اول- بند ۱ تا ۴). تاریخ جهان در حقیقت از قدیم‌ترین ایام و تا جائی که بشر از افسانه‌های کهن یونان (Io) و مده (Medee) و هلن (Hellene) بخاطر دارد پیوسته انعکاسی از رقابت شرق و غرب بوده و هردوت بهتر از هرکس از عهده بیان این رقابت بزرگ و کهن برآمده است. تاریخ هردوت درحقیقت تاریخ نزاع و برخورد آسیا و اروپا و رقابت و ستیز این دو تمدن مغایر است. مؤلف ضمن بیان جریان این رقابت و ستیز بزرگ بین

دو تمدن آسیائی و اروپائی عبارات متعرضه زیاد بکار برده و بارها کوشیده آنچه بقول او «از زیبائی‌ها و شگفتی‌های جهان از یونانیان و اهالی آسیا باقی مانده است» در کتاب خود نقل کند. با این حال، از خلال تمام این مطالب خارج از موضوع و شرح این عجائب و شگفتی‌ها، همه‌جا هدف اصلی او که تشریح تضاد و ستیز این دو تمدن کهن سال است کاملاً جلب نظر می‌کند. همه‌جا مؤلف کوشیده است پیشرفت تدریجی شرق را بسوی غرب مجسم کند و نشان دهد با پیش آمد جنگ-های مدیک که در حقیقت نخستین و مؤثرترین شکست مشرق از مغرب بوده است چگونه تمدن شرق برای همیشه از غرب رانده شده و این دو تمدن برای ابد از هم مجزا و مستقل ماندند.

از آنچه گفته شد چنین نتیجه گرفته میشود که برخلاف تصور جمعی از محققان شیوه تاریخ‌نویسی هردوت فقط جمع‌آوری ساده متون و اسناد و افسانه‌های تاریخی نبوده و حق اینست که گفته شود این مؤلف کهن سبک و شیوه‌ای خاص در ترکیب مطالب بکار برده و جلوه‌ای خاص به اثر خود بخشیده است. بقول یکی از نویسندگان قدیم، هردوت مطالب و افسانه‌های تاریخی را بقسمی بیان کرده که فهم آن برای همه کس آسان است؛ ولی چون مردی است که زیاد سفر کرده و بتحقیقاتی پرزحمت

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۹

و دشوار دست زده دریغش آمده است که اطلاعات و معلومات وسیع خود را خلاصه کند و عصاره و چکیده آنرا برای خوانندگان ارمغان گذارد و بهمین جهت است که همه‌جا و از همه‌چیز با تفصیل زایدی سخن گفته بقسمی که گاه اطاله کلام خواننده را کسل و ناراحت می‌کند. همین طول و تفصیل دادن به مطالب کوچک و توجه زیاد به جزئیات و دقایق وقایع یکی از خصوصیات و مشخصات تاریخ‌نویسی هردوت است و درحقیقت نام هردوت با این شیوه تاریخ‌نویسی آمیخته است. بسیاری از «چیزهای بزرگ و شگفت‌انگیزی» که مؤلف مکرر به خواننده وعده داده درباره آن سخن گوید و در صفحات بعد بوعده خود وفا کرده و درباره آن داد سخن داده است درحقیقت مسائلی بی‌اهمیت و ناچیز بوده است. ولی برای درک لذتی که مورخ از مشاهده شگفتی‌های زمان خود در طول سفر احساس می‌کرده است باید نظیر خود او به دوره صباوت و کودکی مراجعت کرد و با صبر و حوصله پایای مؤلف در مسیر رودهای آرام و باعظمت آن روز حرکت کرد و مانند طفلی خردسال که با دهان باز و سراسر غرق اعجاب و تحسین بافسانه‌های مادر پیر خود گوش می‌دهد با روحی ساده از شگفتی‌ها و عجایبی که مورخ کهن بتفصیل شرح می‌دهد لذت برد و دنیای عهد عتیق را در مخیله خود مجسم کرد.

با وجود فصول متعددی که هردوت به شرح جزئیات عجایب و شگفتی‌های زمان خود اختصاص داده است، شگفتی‌هایی که امروز در نظر ما کودکانه و ناچیز جلوه می‌کند، در خلال همین مطالب کتاب پرارزش او تاریخ جهان را مشاهده می‌کنیم که آهسته و آرام ورق می‌خورد. در سرفصل این داستان بزرگ کرزوس پادشاه افسانه‌ای لیدی و فرمانروای شهر سارد و سرزمین‌های وسیع بر اقوام یونی در آسیای صغیر فائق میشود ولی طول نمیکشد که کوروش پادشاه فاتح پارس امپراتوری وسیع او را فتح میکند و کرزوس را از تخت شاهی بزیر میکشد و باسارت میبرد. افسانه جوانی کوروش و ظهور مؤسس خاندان هخامنشی نیز بسهم خود جالب است هردوت ضمن بیان یکی از این افسانه‌ها سراسر تاریخ آسیا را بیان میکند و ضمن استفاده از فرصت بتفصیل از اوضاع

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۰

مصر سخن می‌گوید. مطالبی که مؤلف درین قسمت از کتاب خود درباره مصر نوشته بحدی مفصل است که شاید بتوان گفت مؤلف در هیچ قسمت از کتاب خود درباره هیچیک از کشورهای آن زمان چنین بتفصیل سخن نگفته است. از موقعی که کیوجیه را برای فتح مصر حرکت می‌دهد (آغاز جلد دوم) تا موقعی که مصر بدست این پادشاه فتح میشود (آغاز جلد سوم)، یک جلد تمام از کتاب مؤلف بشرح اوضاع مصر اختصاص دارد. بعد از آن هردوت انقلابات داخلی پارس و چگونگی جلوس داریوش را بر اریکه سلطنت شرح می‌دهد و به تهیه مقدمات جنگهای مدیک که در زمان این پادشاه پایه گذاری شد اشاره میکند و قبل از بیان جزئیات

این جنگ بزرگ و تاریخی به ذکر جنگهای داریوش با اقوام سیت میپردازد و آنگاه بتفصیل از جنگ سیرن (Cyrene) یاد میکند و درباره اقوام و ملل مختلف که درین جریان با آنها برخورد کرده است داد سخن میدهد.

مؤلف پس از بیان سرگذشت داریوش، شورش مردم یونی و قیام شهر سارد را شرح میدهد و درین قسمت است که خواننده باحساس ترین لحظات تاریخ بشر روبرو میشود. اسامی فراموش نشدنی تاریخ جهان، ماراتن، سالامین، پلاته و میکال افسانه بزرگترین جنگهای حماسی و پهلوانی تاریخ باستان را در ذهن خواننده منعکس و خاطرات آن روزهای پرهیجان و فراموش نشدنی تاریخ جهان را زنده میکند.

این صحنه‌های زوال‌ناپذیر و این وقایع فراموش نشدنی تاریخ بشر هرگز از خاطرها محو نخواهد شد. جنگ ماراتن یکی از بزرگترین جنگهای تاریخ جهان محسوب میشود. لشگرکشی داریوش از راه دریا و پیاده شدن سربازان متهور پارس در دشت ماراتن در برابر دروازه‌های شهر آتن طلیعه اولین مهاجمه شرق بغرب و نخستین برخورد دو تمدن متضاد جهان باستان بود. در برابر پارس‌ها که باسرعتی شگفت‌آور دشمن را در آستانه آشیانه‌اش غافلگیر کرده بودند رفتار یونانیان حقیقه شنیدنی و شایان توجه زیاد است. مردی بنام میلیاد که وطن خود را با خطری بزرگ روبرو می‌بیند در نطق تاریخی معروف خود وضع دشوار یونان را برای هموطنان خود بیان

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۱

میکند و نقشه دفاعی خود را با آنان ارائه میدهد. با جملاتی مقطع و ساده از آزادی و اسارت برای آنان سخن میگوید و سراسر یونان را برای دفاع از این آزادی که آنقدر در نظر آنان عزیز و گرامی بود بصورت پیکری واحد متحد میکند. در همان حال غریو شادی و صدای پای آهنین سربازان متهور پارس در کنار دروازه‌های بزرگترین شهر یونان باستان اعتلای نزدیک و استیلای آینده این قوم مشرق زمین را نوید میدهد.

دوره تاریخ هردوت با شرح جنگهای پلاته و میکال که آخرین برخورد تمدن شرق و غرب محسوب میشود پایان میرسد. در جدال و ستیز بزرگی که بین این دو تمدن درگرفت غرب موقتا پیروز شد و شرق بداخل چهاردیواری قاره وسیع خود رانده شد. قصد اصلی مؤلف از تألیف نه جلد کتاب تاریخ بیان ماجرای همین زور آزمائی بزرگ بوده است و آنچه مؤلف بعد از ذکر این وقایع نقل میکند درحقیقت دنباله زائندی است از شرح همین وقایع. راولینسن (Rawlinson) تاریخ‌نویس و محقق بزرگ قرن نوزدهم درین باره چنین مینویسد:

«قصد واقعی هردوت نگارش تاریخ جنگ تهاجمی ایران بود، جنگی که با اولین لشکرکشی مردونیه شروع و با تارومار شدن کامل نیروی بحری عظیم و سپاهسانی که خشایارشا برای جنگ علیه یونان فراهم ساخته و حرکت داده بود تمام شد.» «۱»

و در جای دیگر همین مورخ و باستانشناس انگلیسی چنین مینویسد:

«آن قسمت از تاریخ او که مقدم بر لشکرکشی مردونیه است در حکم مقدمه میباشد و از آن میتوان استنباط کرد که دو چیز را در نظر داشته: منظور عمده نویسنده این بوده است که داستان پیدایش و ترقی امپراتوری ایران را که در مبارزه و جنگ رقیب و دشمن یونان بوده شرح داده باشد و مقصود دیگر او خاطر نشان

(۱) مقدمه راولینسن بر ترجمه تاریخ هردوت بانگلیسی (ترجمه مختصر تاریخ هردوت توسط ع وحید مازندرانی - تهران ۱۳۱۳،

این هردو نکته ارتباط نزدیکی با موضوع اصل تاریخ او دارد، یکی از آن جهت لازم است که قدردانی واقعی نسبت به عظمت مبارزه و فتح و پیروزی که نصیب حریف شده حاصل شود، دیگری شرح دلایل و موجباتی است که باعث پیدایش این مبارزه شدید شده بوده که طرز و جریان لشگرکشی و چگونگی رفتار و کار متهاجمین را خوب روشن میسازد.» (۱)

با وجود نقاط ضعفی که گاه مورخ در بیان این قسمت از تاریخ جهان از خود نشان داده و با وجود اطاله کلام و فقدان سلیقه در انتخاب مطالب و سردی بیان در بعضی موارد خاص، همینکه کتاب پایان میرسد خواننده احساس میکند که پرده‌ای زیبا و باشکوه از تاریخ گذشته در نظرش رسم شده، پرده بزرگی که اقوام و ملل مختلف را نشان میدهد که هریک سلاح بدست با لباس بدیع و شگفت خود قدم بصحنه کارزار نهاده‌اند. در جوار آنان چهره باوقار و رعب‌آور پادشاهان و شخصیت‌های برجسته آن زمان مشاهده میشود که برای استقرار سلطه جهانی خود باهم دست و پنجه نرم میکنند. صحنه جنگ بزرگ سالامین را نشان میدهد که کشتی‌های دو حریف دسته‌دسته با صدائی خشک و ترسناک بهم میخورند و از برخورد آنها منظره‌ای موحش در نظر مجسم میشود. دریا از کشتی شکسته و تخته‌پاره پوشیده میشود، در حالیکه هنگام غروب آفتاب سکوتی عمیق جانشین غوغای روز میشود و سپاهیان پارس در میان سکوتی حزن‌انگیز در تاریکی خفیف شامگاه با اندامی خسته و روحی افسرده آهنگ مراجعت میکنند. چه صحنه فراموش‌نشده‌ای از تاریخ گذشته بشر و چه پرده درخشانی از برخورد دو تمدن بزرگ دنیای کهن!

*** یکی از ایرادهائی که محققان به هردوت وارد دانسته‌اند اینست که وقتی مؤلف از اقوام مختلف سخن میگوید با دقتی زیاد از حد آنچه درباره زندگانی آنان دیده و شنیده نقل میکند، لیکن از روح واقعی تمدن آنان سخن نمیگوید بقسمی که

(۱) - همان کتاب، همان صفحه.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۳

تمدن حقیقی قوم مورد بحث بر خواننده مجهول میماند. نه تنها از تمدن واقعی پارس‌ها و مصریان در کتاب هردوت چیزی نمیتوان یافت، بلکه برعکس همه‌جا احساس میشود که مؤلف از تمدن واقعی این دو قوم بی‌اطلاع بوده و آنطور که باید و شاید درباره آنان قضاوت نکرده است. یکی از محققان انگلیسی بنام سایس (Sayce) مدعی است که افسانه‌هائی که هردوت درباره مصریان و پارس‌ها نقل میکند غالباً از منبعی یونانی سرچشمه گرفته و در اصل افسانه یونانی بوده‌اند که هردوت آنها را از روی بی‌اطلاعی بآن اقوام نسبت داده است.

یکی از خصوصیات تاریخ‌نویسی هردوت اینست که رجال و شخصیت‌های تاریخ را آنطور که بوده‌اند با قلمی سحر و توانا مجسم کرده است. درباره آریستید، آمازیس، تمیستوکل، پیزیسترات، کلتوپاتر و لئونیداس داد سخن داده و درباره چهار تن از پادشاهان هخامنشی، کوروش، کمبوجیه، داریوش و خشایارشا توصیفی از خود باقی گذاشته است. راولینسن محقق انگلیسی قرن نوزدهم درین باره چنین مینویسد:

«صورت‌های مختلف سیرت و اخلاق شرقی هرگز باین خوبی که هردوت از چهار تن اولین پادشاهان هخامنشی نموده توصیف نشده است: کوروش شخصی بود ساده، سخت، سردسته کوهستانیها، دارای حس جاه‌طلبی بسیار با نبوغ عالی نظامی که چون بر وسعت امپراتوریش می‌افزود بهمان نسبت هم شاهنشاهی مهربان و پدری رئوف و خوشرفتار و باذوق و با ملت خود مأنوس بود. کبوجیه اولین نمونه پادشاهان ظالم شرقی است که قدرت فراوان و بسیاری از هنرهای پدرش را ارث برده بود ولی بواسطه عواملی که در تولد و تربیت او اثر نمودند فاسد شده بود، تندخو، بی‌تاب، بدسر و عاجز از کف نفس و هنگام روبرو شدن با مخالفت دیگران خشمگین و نه فقط سنگدل بلکه درنده‌خو بود. داریوش که نمونه بهترین شاهان شرقی است دلیر، باهوش، زیرک و در فن جنگ و صلح هنرمند، مؤسس و استوارکننده و وسعت‌دهنده امپراتوری، وجودی خوش‌قلب، مهربان و علاقمند جدی دوستان خود،

خوشرفتار و حتی نسبت بدشمنان مقهور خود نرم و با کرامت بود، و فقط در مواردی که مصالح

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۴

امپراتوری اقتضا داشت و لازم بود که رفتارش سرمشق باشد سخت گیر بود. خشایارشا پادشاه ستمگر، از زمره پادشاهان درجه دوم و کم‌قدر، ناتوان و طفل‌وار ولی بیرحم و خودخواه، سست عنصر، کم‌رو، شهوت‌پرست، تجمل‌دوست که باسانی تحت نفوذ درباریان و زنان قرار میگرفت، بعلاوه لاف‌زن و فاقد هر قسم مزایای اخلاقی بود و فقط گاهی برای ظاهرسازی در موقعی که چیزی احساساتش را بر نمی‌انگیخت بکار کریمانه‌ای دست میزد.» (۱)

*** از لحاظ طرز بیان و شیوه انشاء بدون شک نثر هردوت یکی از قدیم‌ترین و نادرترین نوشته‌هایی است که از بشر بیادگار مانده. سادگی و روانی آن بدرجه‌ایست که خواننده بی‌اختیار از خود سؤال میکند آیا این عبارات را قلم بی‌تجربه و کار نکرده یک کودک دبستانی تحریر کرده یا خامه توانای یک مورخ بزرگ جهانی.

افسانه‌هایی که مؤلف نقل میکند همه‌جا یکنواخت و یک نوع بیان شده و حتی در جائیکه اهمیت مطلب ایجاب میکرده است که هم‌آهنگی و یکنواختی افسانه را در جهتی خاص تغییر دهد چنین ابتکاری مشاهده نمیشود. گوئی کودک دبستانی قلم بدست گرفته و با سادگی و روانی انشای طفل دبستانی مطالب کتاب هردوت را تحریر کرده است! همین سادگی و روانی لطفی خاص به نوشته هردوت داده و این نثر روان را که یادگار دوران گذشته است از نثر پیچیده و غامض قرون بعد ممتاز کرده است. راولینسن درباره سادگی و روانی نثر هردوت مینویسد:

«بارزترین مهارت و استادی مؤلف ما و آخرین هنر او که باید مورد توجه مخصوص قرار گیرد ساده‌نویسی او است. روانی طبیعی داستان و احساسات در سراسر کتاب او، وفور کلمات عادی و مأنوس و اجتناب او از کار عبارت‌پردازی بمنظور خود-نمائی و یا شیوایی ساختگی غالباً مورد توجه و تصدیق تمام منقدین بوده است. در نظر هردوت ترکیب و تألیف فنی بشمار نیست، بلکه سخن گوئی بی‌تکلفی است. وی

(۱) - راولینسن، همان کتاب، صفحه ۲۱.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۵

در سبک نگارش خود ظرافت کاری بخرج نمیدهند و یا از روی عمد عبارات قشنگ بکار نمیرد. نویسندگیش تابع مطالب کتاب او است که با آن اوج میگیرد ولی هرگز بحد سادگی سبک طبیعی نزول نمیکند و بحدود عبارت‌پردازی هم نزدیک نمیشود.» (۱)

و در جای دیگر مورخ و باستانشناس شهیر چنین مینویسد:

«در نویسندگی هردوت، سادگی او هیچگاه بدرجه بیمایگی تنزل نمیکند و یا بصورت خشک و زنده در نمی‌آید. سبک او کامل، آزاد و روان است و اختلاف بسیار محسوسی با کوتاه‌نویسی و عبارات مقطع و خشک سبک نگارش یکنواخت مورخان قبلی دارد و هرگاه برای مقایسه نظر سریعی بنویسندگان پیشین یونان که آثارشان بما رسیده بیندازیم تعجب خواهیم کرد که تألیفات آنان و حتی تألیفات هم‌دوره‌های مؤلف ما تا چه حد خشن و عاری از ظرافت و تا چه اندازه بی‌لطف و خاصیت بنظر میرسند. مقایسه‌ای بین سبک هردوت و طرز نگارشی که در زمان او معمول بوده از نظر نویسندگی تفاوت آشکار بین او و دیگران را بخوبی روشن میسازد و این تفاوت و اختلاف بقدری محسوس و زیاد است که سبک تألیف او شیوه تازه‌ای جلوه میکند و خواه‌ناخواه لقب شریف «پدر تاریخ» را بدون تردید و اشکال با او می‌بخشد.» (۲)

شاید علت اصلی سادگی نثر هردوت آنست که مؤلف کتاب خود را در دوره‌ای از تاریخ تمدن بشر تحریر کرده که انسان از نوشتن منحصر بمنتظر بیان مقصود خود استفاده میکرده است و هنوز فن نویسندگی وسیله‌ای برای شناساندن مؤلف به هیئت اجتماع و

کسب نام و افتخار نبوده است. در برابر نثر ساده هردوت خواننده احساس میکند مؤلف گفتار ساده و بی‌پیرایه خود را بروی کاغذ آورده و

(۱) راولینسن، همان کتاب، صفحه ۲۳.

(۲) راولینسن، همان کتاب، همان صفحه.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۶

هرگز سعی نکرده است آنرا با عبارات و استعارات و تشبیهات زائد تزین کند. هردوت هرچه در لحظه تحریر بذهنش رسیده شرح داده و هرگز توجهی به کوتاهی و درازی عبارات و یکنواختی آن نکرده است. بهمین جهت است که عبارات معترضه زیادی در نثر او مشاهده میشود و این عبارات خارج از موضوع گاه بقدری نظر مؤلف را جلب کرده که او را بطور کلی از اصل مطلب دور و مدتها خواننده را متوجه موضوعی فرعی کرده است. گاه اتفاق میافتد که مؤلف مطلب اصلی را رها میکند و با خواننده در باره مطلبی صحبت میکند که قبلا در جایی دیگر میبایستی از آن گفتگو کرده باشد و ظاهرا در موقع مقتضی فراموش کرده است درباره آن سخن گوید و وقتی مطلب بذهنش خطور کرده با اینکه مشغول بحث درباره مسئله دیگری بوده است دریغش آمده است این اطلاع اضافی را در کتاب خود نگنجانند و بهمین جهت مکرر جملات معترضه بکار برده و مطالبی خارج از موضوع بین عبارات گنجانده است.

*** هردوت تاریخ خود را که خوشبختانه امروز متن کامل آن در دست است در نه جلد تحریر کرده و هریک از جلد‌های نه‌گانه را بنام یکی از خدایان و مظاهر هنرهای زیبا عنوان کرده است. خدایان هنرهای زیبا که در اساطیر و افسانه‌های یونان باستان مکرر از آنان یاد شده نه تن بوده‌اند که هریک حمایت شاخه‌ای از هنرهای زیبا را بعهده داشته‌اند. هردوت نخستین جلد کتاب خود را بنام خداوند تاریخ که نخستین فرد این دسته از خدایان بوده است کلی‌یو (Clio) نامیده و هشت جلد دیگر آنرا بترتیب زیر به خدایان موسیقی، کمدی، تراژدی، رقص، شعر، غزل، نجوم و سخن اختصاص داده است:

۱- کلی‌یو (Clio)، خداوند تاریخ.

۲- اوترپ (Euterpe)، خداوند موسیقی.

۳- تالی (Thalie)، خداوند کمدی.

۴- ملیومن (Melpomene)، خداوند تراژدی

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۷

۵- ترپسیکور (Terpsichore)، خداوند رقص

۶- اراتو (Erato)، خداوند شعر حزین

۷- پولیم‌نی (Polymnie)، خداوند غزل

۸- اورانی (Uranie)، خداوند نجوم.

۹- کالیوپ (Calliope)، خداوند نطق و شعر حماسی.

کتاب حاضر ترجمه جلد دوم از نه جلد کتاب تاریخ هردوت است که مؤلف آنرا بنام «خداوند موسیقی» اوترپ (Euterpe) نام نهاده.

*** این بود تحلیلی از هردوت و زندگانی این مورخ قدیم و شاهکار جاودان او که هرگز گذشت زمان از ارزش و لطف و زیبایی آن نخواهد کاست و هرروز که میگذرد کهنگی و قدمت آن بر ارزش آن میافزاید. از آنچه گفته شد چنین نتیجه گرفته میشود که

یکی از مهم‌ترین خصوصیات تاریخ‌نویسی هردوت و نثر این مورخ بزرگ ساده-نویسی و روانی عبارت است. همانطور که اشاره شد سادگی و روانی عبارات گاه بدرجه-ایست که انسان خود را با عبارات و جملاتی که ساخته و پرداخته قلم بی‌تجربه و ناتوان یک کودک دبستانی است روبرو می‌بیند. ولی این نثر ساده و روان که امروز در نظر ما نشانه ضعف و ناتوانی انشاء می‌باشد خود یکی از افتخارات مؤلف است، چه ساده-نویسی یکی از بزرگترین صفات نثرنویسان یونان باستان بوده است. لیکن همین خصیصه بزرگ در قرنی که ما در آن زیست میکنیم یکی از مشکلات بزرگ کسانی است که بخواهند شاهکار جاویدان تاریخ بشر را بزبان‌های زنده روز منتقل کنند.

نگارنده را عقیده آنست که در برابر این کتاب بزرگ و عبارات ساده آن که امروز در نظر مردم کودکانه جلوه میکند انجام وظیفه مترجم کاری است بس دشوار و پرزحمت.

از یک طرف باید وفاداری کامل به متن پدر تاریخ را رعایت کرد تا این شاهکار جاویدان آنطور که واقعا بوده است در نظر خوانندگان امروز جلوه کند و لطف و زیبایی آن از بین نرود. و از سوی دیگر مترجم باید بکوشد عبارات ساده و ابتدائی نویسنده عهد

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۸

باستان را با نثر تکمیل شده امروز تلفیق دهد تا خواننده قرن بیستم از مطالعه کتابی که در دو هزار و پانصد سال قبل تحریر شده و از نخستین نثرهای جهان محسوب میشود بیزار و متنفر نشود. به پیروی از این هدف است که نگارنده سعی خواهد کرد نثر هردوت را آنطور که واقعا بوده است در کمال وفاداری به متن اصلی بزبان فارسی امروز منتقل کند و تا جائیکه امکان دارد از زینت بخشیدن جملات و ادبی کردن عبارات عامیانه هردوت خودداری کند. به پیروی از همین نیت است که حتی در عباراتی که مؤلف بعضی اسامی را بطور مکرر نقل کرده نگارنده از استعمال ضمیر بجای آن خودداری کرده است تا روح ساده‌نویسی نثر هردوت حفظ شود و خواننده قرن بیستم بتواند درک کند چرا محققان نثر هردوت را با نثر ساده و ضعیف اطفال دبستانی مقایسه کرده‌اند.

*** از تاریخ هردوت تاکنون متن کاملی به زبان فارسی ترجمه نشده، لیکن خلاصه و چکیده‌ای از نه جلد تاریخ مفصل این مورخ و بخصوص قسمت‌هایی که مربوط به تاریخ ایران باستان است توسط آقای وحید مازندرانی از متن خلاصه انگلیسی در یک مجلد شامل دویست صفحه بفارسی ترجمه و در سال ۱۳۱۳ در تهران طبع شده است. وجود همین تاریخ خلاصه شده هردوت بزبان فارسی واقعا موجب مسرت است، لیکن ارزش و اهمیت این سند بزرگ تاریخ بشر بحدی است که جای آن داشت متن کامل آن که بتمام زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده است به فارسی نیز ترجمه شود.

از مدتها قبل نگارنده ضمن انجام وظیفه خطیر تدریس در دانشگاه تهران متوجه شد که دانشجویان تاریخ بعلت ضعفی که غالبا در زبانهای خارجی دارند قادر با استفاده از متون کهنه تاریخ جهان نمیشوند و از طرفی باقتضای کار خود و برای تهیه پایان‌نامه و کنفرانس‌های خود ناگزیر به مراجعه باین متون میباشند، پس برای تسهیل کار آنان و واقعیت دادن به آرزوی دیرین خود که ترجمه کامل این متن بزرگ تاریخی است کمر همت بانجام این مهم بستم.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۹

برای ترجمه این سند بزرگ تاریخ بشر نگارنده از دو نسخه ترجمه فرانسه که یکی در اواخر قرن نوزدهم و دیگری در سال‌های اخیر از متن یونانی به فرانسه ترجمه شده استفاده کرده است. نسخه اول که در اواخر قرن نوزدهم در فرانسه توسط هانری برگن (Henri Berguin) ترجمه شده و فاقد یادداشت‌ها و توضیحات تاریخی است در دو مجلد پانصد صفحه‌ای در پاریس بطبع رسیده است. نسخه دوم که از ردیف انتشارات (Belles Lettres) میباشد در سال ۱۹۴۶ توسط لوگران (Ph E -Legrand) در فرانسه ترجمه و طبع شده است. نسخه اخیر متضمن توضیحات و یادداشت‌هایی بود که نگارنده برای تکمیل یادداشت‌ها و

توضیحات خود از آنها استفاده کرده است. هر دو نسخه در کمال وفاداری به متن اصلی بزبان فارسی ترجمه شده‌اند و در هر دو نسخه سعی شده است سادگی و روانی عبارات کودکانه نثر عهد عتیق کاملاً محفوظ بماند. به پیروی از همین روش نگارنده ترجمه فارسی تاریخ هردوت را به خوانندگان و طلاب علم و ادب و عشاق تاریخ تقدیم میکند و امیدوار است چنانچه لغزشی در ترجمه آن ملاحظه فرمودند با تذکار آن اینجانب را قرین منت و سپاسگزار فرمایند.

دکتر هادی هدایتی

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۳۰

توضیحی درباره اسامی خاص

اشاره

اسامی خاص هم مانند اشخاص رنگ محلی دارند و در هر محل بترتیبی خاص تلفظ میشوند. نام کوروش و کرزوس و داریوش در پارس و لیدی و یونان بیک نحو تلفظ نمیشد و هریک با مختصر تغییر در نواحی مختلف باشکال مختلف تلفظ میشده است. در ترجمه این کتاب مترجم کوشش کرده است در حدود امکان اسامی خاص را که بعادت یونانیان غالباً با دو حرف «اس» (OS) با ضم الف یا «اس» (es) با کسر الف خاتمه مییابد آنطور که امروز در اصطلاح جاری مصطلح است بکار برد تا تطبیق اسامی اشخاص با اطلاعات کنونی خوانندگان آسان باشد و خواننده از مطالعه تاریخ هردوت و عدم تشخیص اسامی خاصی که در آن نام برده شده دچار اشکال نشود. کرزوس را هردوت کرزوس (Kroesus) مینامند و کورش را کیروس (Kyros) میخوانند. علت اینکه این اسامی خاص را بآن صورت که امروز مصطلح است در آورده‌ایم نه تنها برطرف کردن مشکل خوانندگان است، بلکه پیروی از همان منطقی است که هردوت را در زمان خود ناگزیر به مداخله‌ای در جهت عکس آن کرده است. در زمان هردوت خوانندگان کتاب او غالباً یونانی بوده‌اند و برای خوش آیند خوانندگان یونانی است که هردوت اسامی خاص خارجی را با مختصر تغییر «یونانی» کرده. ممکن است ایراد شود که درین صورت حق این بود این اسامی را عیناً بهمان ترتیبی که در آن زمان تلفظ میشده است نقل کنیم. ولی جواب این ایراد آنست که درینصورت نیز مشکل اولی باقی بود، بدین معنی که چون خوانندگان امروز با اسامی مصطلح روز مأنوس ترند چنانچه اسامی غیر مأنوس آن زمان عیناً بدون توضیح اضافی در تمام موارد نقل شود قطعاً مطالعه کتاب نه تنها برای آنان لذت بخش نخواهد بود بلکه بیشتر به عملی شاق و خسته کننده شباهت خواهد داشت و نتیجه موردنظر حاصل نخواهد شد.

اکنون برای مثال چند نمونه از اسامی خاص که در متن هردوت بصورت یونانی

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۳۱

بکار رفته با نمونه‌ای از همان اسامی آنطور که امروز در اصطلاح تاریخ بکار میرود نقل میکنیم:

۱- اسامی خدایان و قهرمانان باستان

اسامی خدایان و قهرمانان یونان بهمان ترتیب که در زبان یونانی در زمان هردوت تلفظ میشده نقل شده، و از انتقال آن به اصطلاحات لاتن که امروز مستعمل است خود داری شده است، زیرا اسامی یونانی این خدایان بهمان اندازه به گوش آشنا و مأنوس است و لزومی برای انتقال آن احساس نمیشود.

نام یونانی نام لاتن

- آفرودیت) Aphrodite (ونوس) Venus)
 آرتیمیس) Artemis (مارس) Mars)
 آسکلپیوس) Asklepios (اسکولاپ) Esculape)
 آتنا) Athena (مینرو) Minerve)
 پوزئیدون) Poseidon (نپتون) Neptune)
 دمترا) Dmeter (سرس) Ceres)
 دیونیزوس) Dionysos (باکوس) Bacchus)
 زوس) Zeus (ژوپیتر) Jupiter)
 کورا) Kore (پروزرپین) Proserpine)
 لوتا) Leto (لاتون) Latone)
 هادس) Hades (پلوتون) Pluton)
 هفستوس) Hephaistos (وولکن) Vulcain)
 هرا) Hera (ژونون) Junon)
 هراکلس) Heracles (هرکول) Hercule)
 هرمس) Hermes (مرکور) Mercure)
 هستیا) Hestia (وستا) Veste)

۲- اسامی اشخاص

در مورد اسامی اشخاص برعکس اسامی خدایان، سعی مترجم آن بوده است که اسامی لاتن را که امروز به گوش مأنوس تر است جانشین اسامی یونانی کند.

اینک نمونه‌ای ازین اسامی آنطور که هردوت در کتاب خود بکار برده و آنطور که امروز مصطلح است:

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۳۲

نام یونانی نام لاتن

آستیازس) Astyages (آستیاز) Astyage)

داریوس) Dareios (داریوس) Darius) یا داریوش

دیوکس) Deiokes (دیوسس) Dejoces) چون اصطلاح یونانی این اسم مصطلح تر بود عینا بهمان ترتیب در متن نقل شده است.

سیاگزارس) Cyaxares (سیاگزار) Cyaxare)

گامبیزس) Kambyses (گامبیز) Cambyse)

کاندولس) Candaules (کاندول) Candaule)

کیروس) Kyros (سیروس) Cyrus) یا کوروش

کروزوس) Kroesos (کروزوس) Cresus)

برای آنکه خوانندگان بتوانند اصطلاح یونانی و لاتن هر یک از اسامی خاص را باسانی بیابند کافی است هر جا با اسامی یونانی

روبرو هستند و قصد دارند آنرا به اصطلاح لاتن منتقل کنند بترتیب زیر رفتار نمایند:

- ۱- آخرین سیلاب اسامی یونانی که با حروف) es(ختم میشود حذف شود و بجای آن جزم یا) e(گنگ گذارده شود. مثال:
 - سیاگزارس) Cyaxares(- سیاگزار) Cyaxare(
 - میتراداتس) Mitradataes(- میترادات) Mitradata(
 - هیستاسپس) Hytaspes(- هیستاسپ) Hystaspe(
- ۲- آخرین سیلاب اسامی یونانی که با دو حرف) os(ختم میشود حذف شود و بجای آن) e(گنگ یا) us(اضافه شود. مثال:
 - هارپاگوس) Harpagos(- هارپاگ) Harpage(
 - مردونیوس) Mardonios(- مردونیوس) Mardonius(
 - داریوس) Dareios(- داریوس) Darius(
- ۳- حرف) K(در اسامی یونانی به س) C(یا (ک) ملایم مبدل شود مثال:
 - میکرینوس) Mykerinos(- میسرینوس) Mycerinos(
 - کیپ سلوس) Kypselos(- سیپ سلوس) Cypselos(
 - کاساندانه) Kassandane(- کاساندان) Cassandane(
- ۴- در مورد بعضی از اسامی زنان صدای آخر آن حذف شود. مثال:
 - کاساندانه) Kassandane(- کاساندان) Cassadane(
 - فدیمه) Phedyme(- فدیم) Phedyme(
 - اروپه) Europe(- اروپ) Europe(
- ۵- نسبت به اسامی جغرافیائی که ترتیب انتقال آنها قاعده‌ای ندارد، به یادداشت‌های ذیل صفحات متن کتاب مراجعه شود.
 تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۳۳

توضیح درباره واحد مقیاس‌هایی که هردوت در کتاب خود بکار برده

الف- واحد مقیاس طول

واحد مقیاس طولی که هردوت مکرر بآن اشاره میکند «ستاد» است. «ستاد» «۱» یکی از واحدهای طول در شهر آتن و برابر با ۱۷۷ متر و ۶ سانتیمتر بوده است. در یونان باستان ترتیب صحیحی برای تعیین اوزان و مقادیر و مقیاس‌ها نبود و در هر شهر و ناحیه اوزان و مقادیری خاص مرسوم بود. ولی اوزان و مقادیری که در شهر آتن معمول بود بطور کلی مورد قبول دیگر شهرها و نواحی یونان باستان نیز بود و بهمین جهت است که هردوت در کتاب خود غالباً به اوزان و مقادیری که در این شهر معمول بوده است اشاره میکند.

تقسیمات «ستاد» از جزء بکل چنین است:

- ۱- پا- هر پا برابر ۲۹۶ میلیمتر.
- ۲- آرنج- هر آرنج برابر یک پا و نیم یا ۴۴۴ میلیمتر.
- ۳- توآز «۲»- یا ارژی «۳» برابر شش پا یا یک متر و ۷۷۶ میلیمتر.
- ۴- پلتر «۴»- برابر صد پا یا ۲۹ متر و ۶ میلیمتر.

- ۵- هر پا بنوبه خود به تقسیمات جزئی تری تقسیم میشد که «انگشت» نام داشت. هر انگشت برابر یک شانزدهم پا یعنی تقریباً مساوی ۱۸ میلیمتر بود. بنا بر این وقتی هردوت میگوید طول قامت فلان زن سه انگشت از چهار آرنج کمتر بود. معلوم میشود آن زن یک متر و ۷۲ سانتیمتر طول داشته است.
- ۶- «سکن» (۵) واحد اندازه‌ایست که هردوت در کتاب دوم خود نسبت به سنجش

(۱)- Stade

(۲)- Toise

(۳)- Orgye

(۴)- Plethre

(۵)- Skene

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۳۴

فواصل در مصر بکار برده و برابر بود با ۶۰ ستاد یعنی ده کیلومتر و ۶۵۶ متر.

۷- پارازانث (۱) - واحد اندازه‌ی پارسی برابر با سی ستاد یعنی ۵ کیلومتر و ۳۲۸ متر.

طرز انتقال این واحدها به سیستم متریک تا اندازه‌ای تقریبی است. بعضی از مورخان که ستاد رومی را ۱۸۵ متر حساب میکنند از روی این محاسبه پارازانث پارسی را کمی بیش از یک کیلومتر و نیم میدانند. از طرف دیگر هردوت نیز در تعیین اندازه «سکن» دچار اشتباه شده است، چه بطوریکه سیس (۲) از قول پلین (۳) نقل میکند هر سکن مصری از سی الی چهل ستاد تجاوز نمیکرده و هرگز آنطور که هردوت مدعی است هر سکن شصت ستاد نبوده است (۴).

ب- واحد مقیاس حجم

۱- کوتیل (۵) - برای اندازه‌گیری مایعات و اشیاء جامد هردو بکار میرفت و برابر بوده با یک دسی لیتر و ۲۷ سانتی لیتر.

۲- آمفور (۶) - فقط برای مایعات بکار میرفت و برابر بود با ۱۹ لیتر و یک دسی - لیتر و ۴۴ سانتی لیتر (از روی این حساب جام زرینی که کروزوس به معبد دلف اهدا کرده بود و بگفته هردوت ششصد آمفور گنجایش داشت جمعا ۱۱۶ هکتولیترو ۶۴ لیتر بواحد امروز گنجایش داشته است). (هردوت کتاب اول بند ۵۱).

۳- شنیس (۷) - واحد مقیاس اجسام جامد و برابر بود با یک لیتر و یک دسی لیتر و هشت دهم سانتی لیتر.

۴- مدیمن (۸) - واحد مقیاس اجسام جامد و برابر بود با ۵۱ لیتر و یک دسی لیتر و ۸۴ سانتی لیتر. (از این قرار، مقدار ۱۱۰۳۴۰ مدیمن کندانم که بقول هردوت برای

(۱)- Parsange

(۲)- Sayce

(۳)- Plyne

(۴) ۱۲۸. p. The Ancient Empires of the East

(۵)- Cotyle

(۶)- Amphore

Chenice-(۷)

Medimne(۸)

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۳۵

تأمین آذوقه روزانه سپاه خشایارشا لازم بود بحساب امروز برابر است با ۵۷۲۰۰ هکتولیتتر و ۲۵ لیتر (هردوت- کتاب هفتم- بند ۱۸۷).

ج- واحد مقیاس وزن و پول

واحد مقیاس وزن در یونان باستان تالان «۱» و مین «۲» بود، ولی ارزش مقداری این دو واحد در سراسر یونان یکسان نبود. در آتن تالان بعنوان واحد مقیاس وزن در معاملات بکار میرفت و برابر بود با ۳۹، ۳۶ کیلو گرم. ولی همین واحد وزن در مورد اندازه گیری مقدار فلزی که معرف ارزش مسکوک بود فقط با ۹۲، ۲۵ کیلوگرم برابر بود. هرتالان به شصت مین تقسیم میشد. اصطلاح تالان و مین برای محاسبه مسکوک شهر آتن نیز بکار میرفت. مثلاً در قرن پنجم قبل از میلاد یک تالان نقره در آتن برابر بود با ۹۰ ر ۵۵۶۰ فرانک طلا و یک مین برابر بود با ۶۸، ۹۲ فرانک. هرتالان طلا برابر بود با ده تالان نقره یعنی ۵۵۶۰۰ فرانک طلا. بدیهی است تالان و مین واحد حساب پول بودند و سکه‌ای که با آنها برابر باشد هرگز در جریان نبوده است. مسکوک اصلی آن زمان در آتن دو دسته بود.

۱- مسکوک نقره که درهم یا دراهم «۳» نام داشت و برابر بود با ۹۳ ر ۰ فرانک طلا.

سکه نقره دیگری بنام اوبول «۴» وجود داشت که برابر بود با ۱۵، ۰ فرانک طلا.

۲- مسکوک طلا که ستاتر «۵» نام داشت و در آتن با ۵۴، ۱۸ فرانک طلا برابر بود.

مسکوک پارس‌ها عبارت بود از دریک «۶» با تصویری از داریوش که ارزش تقریبی آن برابر ارزش ستاتر آتن بود. در سیزیک «۷» نیز مسکوک دیگری بنام ستاتر رایج بود که با ۲۵ درهم آتن تطبیق میکرد.

Talent-(۱)

Mioe-(۲)

Drachme-(۳)

Obple-(۴)

Statere-(۵)

Darique-(۶)

Cyziqie-(۷)

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۳۶

تعیین چهار جهت اصلی

هردوت برای تعیین چهار جهات اصلی اصطلاحاتی بکار برده که خاص تاریخ او است و بهمین جهت مترجم سعی کرده است برای حفظ نمونه‌ای از انشای مؤلف لاقلاً در بعضی از موارد از نقل آن به اصطلاحات امروز خودداری کند. هردوت چهار جهت اصلی را از روی جهت بادها و لحظاتی از روز که حرکت خورشید مشهود است تعیین میکند. بادبوره «۱» نشانه سمت شمال است،

بادنوتوس «۲» نشانه جنوب، باداوروس «۳» نشانه مشرق و باد زفیر «۴» نشانه مغرب. در بعضی موارد نادر هردوت اصطلاحاتی نظیر «مشرق» و «مغرب» و «جنوب» که امروز هم متداول است بکار برده.

(۱)- Boree

(۲)- Notos تاریخ هردوت ج ۲ ص ۳۶ تعیین چهار جهت اصلی ص: ۳۶

(۳)- Euros

(۴)- Zephyre

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۳۷

توضیح خارج از متن درباره کتاب دوم هردوت

کتاب دوم هردوت که مؤلف آنرا بنام الهه و مظهر موسیقی اوترپ (Eutherpe) نام داده اختصاص داشته است به شرح حال کمبوجیه پادشاه پارس و لشگرکشی‌های او به کشورهای مجاور و تسخیر مصر و زدوخوردهای بزرگی که بین پارس‌ها و دیگر اقوام آسیائی در گرفت و همچنین برخورد و تماس یونانیان اروپا با یونانیان ساکن آسیا.

وقتی خواننده کتاب اول هردوت را با مطالعه صحنه معروف مرگ کوروش پایان میرساند و در آغاز کتاب دوم با این عبارت روبرو میشود «همینکه کوروش در گذشت کمبوجیه جانشین او شد...» تصور میکند که مورخ کهن دنباله مطلبی را که در کتاب اول عنوان کرده از مرگ کوروش ببعده در کتاب دوم شرح میدهد و سراسر این کتاب به شرح احوال سلاطین بعد از این پادشاه اختصاص دارد. ولی همینکه به مطالعه خود ادامه میدهد با کمال تعجب مشاهده میکند که چنین نیست و جز چند سطر اول آن که شامل بند اول از کتاب دوم میباشد تا بند ۱۸۲ در سراسر کتاب مطلبی درباره پارس‌ها در آن نمی‌یابد. هردوت این مورخ کهن که قسمت مهمی از دنیای معاصر خود را از نزدیک دیده و مشاهده کرده بود، همینکه ضمن شرح سرگذشت کوروش و کمبوجیه به واقعه فتح مصر بدست پادشاه پارس میرسد بعبادت معمول که از هرفرصتی برای ارائه معلومات و اطلاعات خود استفاده میکند عبارت معترضه طویلی خارج از موضوع آغاز میکند که از ابتدای بند دوم تا پایان کتاب ادامه مییابد.

در این عبارت معترضه که تا بند ۱۸۲ از کتاب دوم ادامه مییابد هردوت قبل از شرح تسخیر مصر بدست کمبوجیه جزئیاتی درباره تاریخ و اخلاق و عادات و رسوم مصریان نقل میکند که خود در محل شاهد قسمتی از آن بوده است. علت اینکه مؤلف قسمت مهمی از کتاب تاریخ خود را به شرح احوال مصر اختصاص داده همانطور که خود در بند ۳۵ بآن اشاره کرده آنست که کشور مصر در آن زمان از حاصلخیز-

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۳۸

ترین و بدترین نواحی دنیا محسوب میشده است. شگفتی‌ها و دیدنی‌های این کشور مدتها چشمان کنجکاو یونانیان را خیره کرده بود و مدتها قبل از هردوت کسانی که به مصر سفر کرده‌اند مشاهدات خود را بصورت افسانه‌های بدیع با توصیف بدایع طبیعی که در این کشور دیده بودند ترکیب و حتی کنجکاو خوانندگان یونانی خود را تحریک کرده بودند. هردوت برای ادامه کار این دسته از نویسندگان قدیم و تکمیل و اصلاح اطلاعات آنان و شاید افتتاح بحث و جدل با آنان خود به مصر سفر کرده بود و چون بسیاری از شگفتی‌ها را شخصا بچشم از نزدیک دیده بود دریغش آمده بود که خوانندگان سرگذشت پادشاهان هخامنشی را ضمن شرح چگونگی فتح مصر از آن مطلع نکرده باشد.

هنگامی که هردوت به سیاحت و گردش در دلتای نیل و سواحل این رود مشغول بود و اطلاعات و اخباری که در خلال کتاب دوم

خود از این کشور نقل میکند جمع آوری میکرده است، چون یونانیان بتازگی به مصر لشگر کشیده بودند در یونان سخن از مصر همه جا بر سر زبانها بود و همه جا از این کشور بدایع و شگفت و اهرام کهن سال و عظیم آن گفتگو در میان بود شاید بهمین جهت است که هردوت مناسب تشخیص داده که قسمت مهمی از نه جلد کتاب تاریخ خود را بشرح احوال این سرزمین بدیع اختصاص دهد و همچنانکه در کتاب اول خود مکرر ضمن گریز از مطلب اصلی بشرح احوال اقوام و مللی پرداخته است که بمناسبتی از آنها نام برده شده، در این مقام نیز که گفتگو از فتح مصر بدست شاهنشاه هخامنشی در میان بوده است لااقل خوانندگان خود را از چگونگی احوال این کشور مطلع کرده است. از این لحاظ مطالبی که مورخ درباره مصر در کتاب دوم خود نقل میکند با مطالبی که در کتاب اول، ضمن شرح فتوحات کوروش، از اقوام و ملل مجاور نقل میکند چندان تفاوتی ندارد و هردو قسمت، مطالبی خارج از موضوع میباشند با این تفاوت که در مورد مصر بعلت اهمیت این کشور و نقشی که در تاریخ قدیم بعهدده داشته است مورخ باستان اهمیت بیشتری برای آن قائل شده و شرح بیشتری بآن اختصاص داده است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۳۹

شرح احوال مصر در کتاب دوم بدون تهیه مقدمات قبلی و صرفا بمناسبت ذکر نام این کشور آغاز میشود (بند اول) و در سراسر کتاب دوم ادامه مییابد و در آغاز کتاب سوم پایان میرسد و همانطور که مؤلف در کتاب اول بعد از نقل چند مطلب خارج از موضوع در بند ۱۸۸ مطلب را به موضوع اصلی وصل میکند، در مورد مصر نیز در آغاز کتاب سوم با نقل عبارتی از شرح حال آخرین پادشاه مصر که در کتاب دوم از او سخن گفته بود مطلب را به کمبوجیه پادشاه هخامنشی مربوط میکند و چنین میگوید: «بر ضد این آزمایش بود که کمبوجیه پسر کوروش بجنگ پرداخت.» در این میان مورخ بسیاری از مطالب مربوط به مصر را که میتواند در همین جلد بگنجانند عمدا یا سهوا فراموش کرده و در کتاب سوم باز بعاتد معمول خود با عبارات معترضه مفصل و طولانی بنقل قسمتی از آنها پرداخته است. از این قبیل است اطلاعاتی که مؤلف درباره گاو آپیس (Apis) و مشخصات آن و چگونگی پرستش این حیوان نقل میکند که ممکن بود در بند ۳۸ کتاب دوم که سخن از این حیوان مقدس بمیان آمده بود جا بگیرد، در حالیکه مؤلف بطور مشروح تر در بند ۲۸ از کتاب سوم خود از آن سخن میگوید (کتاب سوم- بند ۲۸). همچنین مطالب مربوط به قلعه ممفیس که مورخ اولین بار در بند ۱۳ از کتاب سوم خود از آن سخن میگوید و در بند ۹۱ نیز نام آنرا تکرار میکند مطلبی است که میتواند خیلی قبل از آن ضمن شرح چگونگی تأسیس این شهر از آن سخن گوید (بند ۹۹- کتاب دوم). خواهش کمبوجیه از آمازیس که یکی از دختران وی را بعقد ازدواج خود خواسته بود نیز مطلبی است که مورخ میتواند در فصول اخیر کتاب دوم که اختصاص به شرح سرگذشت آمازیس داشت نقل کند تا در کتاب سوم ضمن سخن از کمبوجیه ناگزیر به گریز از مطلب و برگشت به مطالب مربوط به مصر نگردهد. همچنین است مطالبی که مورخ در بند اول از کتاب سوم خود درباره کینه و نفرت و ترس و وحشت آمازیس از پارسها نقل میکند (کتاب سوم- بند اول). از سوی دیگر، در آغاز کتاب سوم که سخن از علل و موجبات لشگر کشی کمبوجیه به مصر در میان مییابد حق این بود که مؤلف درباره

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۴۰

عامل مهمی که در این لشگر کشی مؤثر بود یعنی انتقام حملات و مهاجمات اقوام غیر آسیائی به آسیا و دفع آنان از نزدیکی امپراتوری پارس سخن میگفت. هردوت خود این مطلب را در مورد لشگر کشی داریوش به کشور سکاها (کتاب چهارم- بند اول) و همچنین در مورد لشگر کشی بزرگ شاهنشاهان هخامنشی به یونان (کتاب پنجم- بند ۱۰۵- کتاب ششم- بند ۴۳-۴۴) عنوان کرده، در حالیکه در مورد لشگر کشی کمبوجیه به مصر مدعی است که این واقعه بزرگ نظامی تاریخ باستان صرفا مربوط است به رفتاری که آمازیس پادشاه مصر نسبت به خواستگاری دختر خود از طرف پادشاه پارس در پیش- گرفت (کتاب سوم- بند اول). در بند ۱۰ و ۱۱ از کتاب سوم که صحبت از جنگها و زدوخوردهای مصریان با مهاجمین پارسی است جای آن بود که مؤلف از اهمیت سپاه

مصر و ارزش نظامی آن که در بند ۱۶۵ و ۱۶۶ از کتاب دوم مختصر اشاره‌ای بآن کرده بود یاد کند.

ملخص کلام آنکه هردوت نه تنها قسمت مهمی از تاریخ خود را (از بند دوم تا بند آخر کتاب دوم) به بیان مطالبی خارج از موضوع که درباره مصر شروع کرده اختصاص داده است، بلکه حتی نسبت باین موضوع اطلاعات خود را یکجا جمع - آوری نکرده است تا ضمن شرح وقایع بار دیگر مجبور به گریز از مطلب نگردد. در سراسر شرح لشگرکشی شاهنشاه هخامنشی به مصر این رویه تکرار میشود و مطالبی درباره اخلاق و عبارات و رسوم مصریان خارج از موضوع و بمناسبتی مقتضی نقل میشود ولی بار دیگر رشته مطلب به شرح سرگذشت فتح مصر کشیده میشود.

مطالب کتاب دوم از تاریخ هردوت که سراسر درباره عادات و رسوم و تاریخ گذشته مصر است از حیث سلسله مطلب طوری است که خواننده میتواند آنرا یکجا کنار گذارد و دنباله مطلب را از پایان کتاب اول به آغاز کتاب سوم وصل کند بدون اینکه در شرح وقایع اصلی، یعنی سرگذشت خاندان هخامنشی که مورخ بنقل آن مشغول بوده است هیچگونه نقصی وارد آید. هرگاه اولین عبارت بند اول از کتاب دوم را مجزا و تمام مطالب این کتاب را حذف کنیم و این عبارت را به اولین عبارت تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۴۱

بند اول از کتاب سوم در جائیکه مورخ میگوید: «همینکه کوروش در گذشت، کمبوجیه جانشین او شد...» وصل کنیم هیچگونه اختلالی در شرح احوال خاندان هخامنشی پیش نیاید و دنباله سرگذشت کوروش چنین بیان میشود: «همینکه کوروش در گذشت، کمبوجیه جانشین او شد... (بند اول از کتاب دوم). وی در مصر بجنگ پرداخت و علاوه بر سربازانی که در کشور خود تجهیز کرده بود از یونانیانی که مطیع او شده بودند نیز سربازانی با خود برد. کمبوجیه این جنگ را بعلتی که شرح میدهم آغاز کرد...» (بند اول از کتاب سوم)

بنابراین، علاوه بر مطالبی که در کتاب سوم درباره منابع تاریخ کمبوجیه عنوان خواهد شد، جای آن دارد که مطالب کتاب دوم هردوت درباره مصر نیز از این لحاظ مورد مطالعه قرار گیرد.

*** کتاب دوم هردوت از لحاظ طرز تنظیم مطالب به دو قسمت کاملاً متمایز تقسیم میشود. قسمت اول آن که از بند دوم شروع میشود و تا بند ۹۸ ادامه مییابد اختصاص دارد به شرح اوضاع جغرافیائی مصر و عادات و رسوم مصریان باستان. قسمت دوم که از بند ۹۸ تا آخر کتاب (بند ۱۸۲) ادامه مییابد اختصاص دارد به شرح تاریخ گذشته این کشور تا وقایع مربوط به چگونگی تسلط رسیدن آمازیس پادشاهی که سلطنتش معاصر بود با لشگرکشی کمبوجیه به مصر.

در قسمت اول از کتاب دوم باقتضای چگونگی موضوع مورخ بیشتر به توصیف اوضاع و احوال موجود پرداخته، در حالیکه در قسمت دوم بیشتر بافسانه و داستان متوسل گردیده است. با این حال، در قسمت اول نیز که مخصوص شرح اوضاع جغرافیائی مصر و عادات و رسوم مصریان میباشد، در آن قسمت که مربوط به عادات و رسوم مصریان است گاه مورخ برای اثبات عقیده‌ای معین و یا بیان یکی از عادات و رسوم مصریان به افسانه و سرگذشت متوسل شده، از این قبیل است افسانه‌ای که درباره رفتار

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۴۲

پسامتیک (Psammetique) برای تشخیص اینکه کدامیک از اقوام آن زمان قدیم‌ترین قوم جهان بودند نقل شده (بند دوم)؛ سرگذشت مشورت ساکنان ماره (Marea) که مایل بودند بدانند آیا آنها نیز مصری بودند یا نبودند (بند ۱۸)، سرگذشت فرار دسته‌ای از سپاهیان مصر (بند ۳۰)؛ افسانه مسافرت جوانان نازامون (Nasamons) که در جستجوی سرچشمه نیل باینسوی و آنسوی رفتند (بند ۳۲). همچنین در بسیاری از موارد دیگر مؤلف از ذکر افسانه‌های خیالی و واهی خودداری نکرده است از این قبیل است افسانه‌ای که نقل میکند چگونه زوس (Zeus) خدای خدایان توانست تقاضای بیجای هراکلس را رد کند (بند ۴۲)؛ افسانه‌ای که نشان میدهد چگونه هاتف شهر دودون (Dodone) بوسیله زنی که از شهر تب (Thebes) آمده بود تأسیس شد (بند

۵۴-۵۵) و افسانه مربوط به ملاقات آرس) Ares (با مادرش پاپرمیس) Papremis (و نتایجی که از این ملاقات حاصل شد (بند ۹۱).

همچنانکه در قسمت اول از این کتاب افسانه‌ها و سرگذشت‌های خیالی و واهی زیاد وارد شده است، در قسمت دوم نیز که اساسا خود جنبه سرگذشت و شرح تاریخ وقایع دارد گاه مطالبی توصیفی در وصف چگونگی بناها و کارهایی که انجام میگرفته است مشاهده میشود که بیشتر با مطالب قسمت اول کتاب شبیه است. از این قبیل است مطالبی که در قسمت دوم درباره بناهای یونی گفته شده (بند ۱۰۶)، مطالب مربوط به اهرام مصر (بند ۱۲۴-۱۲۷-۱۳۴-۱۳۶)، گاو چوبی شهر سائیس (بند ۱۳۲)، معبد بوباستیس (بند ۱۳۸)، بنای تودرتو و دریاچه موریس (بند ۱۸۴-۱۸۹)، بوتو) Bouto (و جزیره کمیس) Chemmis (بند ۱۵۵-۱۵۶)؛ مجرای نکوس) Necos (بند ۱۵۸)، قبر آمازیس و قبر ازیریس در سائیس) Sais (بند ۱۶۹-۱۷۰) و بناهایی که آمازیس در سائیس و ممفیس احداث کرده بود (بند ۱۷۵-۱۷۶).

در همین قسمت از کتاب دوم اطلاعات دیگری درباره مسائل نژادی مشاهده میشود که چندان با شرح وقایع شباهت ندارد. از این قبیل است مطالبی که درباره تقسیم مصریان به طبقات هفتگانه گفته شده (بند ۱۶۴) و اطلاعاتی که مورخ درباره تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۴۳

تعداد نظامیان مصر و احترامات آنها در جامعه و امتیازات آنها نقل کرده (بند ۱۶۵-۱۶۸). اینگونه اطلاعات را درحقیقت میتوان با مسائل به مردم‌شناسی مصریان باستان مربوط دانست. ولی در این میان بعضی از مطالبی که مورخ در قسمت دوم از کتاب دوم نقل کرده آشکارا خارج از موضوع محسوب میشود و میرساند که باز مؤلف بعبادت معمول خود خواسته است اطلاعات کلی خود را به خوانندگان عرضه کند. از این قبیل است مطالبی که ضمن شرح مسافرت جوانان نازامون درباره سه منطقه مشخص افریقا نقل کرده است (بند ۳۲)، مطالبی که درباره رود ایستروس یا دانواب نقل کرده (بند ۳۳-۳۴)، شرح احوال اهالی کولشید) Colchide (و نقل عادات و رسوم آنان (بند ۱۰۴-۱۰۵)، اشاره به قسمتی از کتاب ایلیاد (بند ۱۱۶-۱۱۷)، سرگذشت رودوپیس) Rhodopis (بند ۱۳۴-۱۳۵)، انتقاد افسانه‌ای که درباره هاتف شهر دودون) Dodone (بر سر زبانها بود (بند ۵۶-۵۷)، انتقاد عقیده عمومی مردم زمان درباره حوادثی که بر هلن معروف گذشته بود (بند ۱۲۰)، بحثی که درباره هراکلس گشوده و منتهی به تشخیص دو هراکلس و تمیز آنها از هم گردیده است (بند ۴۳-۴۴)، رد ادعای هکاته درباره شجره نسبی که مورخ خود درباره آن اظهار نظر کرده (بند ۱۴۳)، نقل تاریخ سالی که یونانیان برای تولد دیونیزوس) Dionysos (و پان) Pan (قائل میباشند (بند ۱۴۵-۱۴۶) و بیان آن قسمت از مراسم مذهبی که یونانیان از اقوام خارج و بخصوص از مصریان اخذ کرده‌اند و تأسیس پانتئون یونانیان در تاریخی بسیار تازه (بند ۴۹ و بعد).

در کتاب دوم هردوت و بخصوص در قسمت اول آن مؤلف همه‌جا راه جدل و بحث پیموده و گاه در این راه آنقدر مبالغه کرده است که خواننده تصور میکند مؤلف تعمداً در اتخاذ این روش داشته است. مثلاً مؤلف در موقعی که از وسعت سرزمین مصر صحبت میکند بذکر عقیده خود در این باره اکتفا نمیکند، بلکه بنقل عقایدی که دیگران در این باره داشته‌اند میپردازد و سپس برای رد آنها استدلال میکند (بند ۱۵-۱۶-۱۷-۱۹)؛ همچنین است وقتی درباره علل طغیان آبهای نیل سخن میگوید تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۴۴

(بند ۲۰-۲۳-۲۴-۲۶). در همین قسمت مؤلف با تمام نیروی استدلال و اطلاعات خود بچنگ سرگذشتی میرود که یونانیان برای حوادثی که در مصر بر هراکلس گذشته اختراع کرده‌اند (بند ۴۵). همچنین روایتی که وی درباره اطفالی که پسامتیک برای آزمایش انتخاب کرده بود نقل میکند (بند ۳) و نیز روایتی که از دختر میکریوس نقل میکند (بند ۱۳۱) بقصد تخطئه یونانیان بوده است.

بدین ترتیب قسمت مهمی از کتاب دوم هردوت اختصاص دارد به شرح افسانه‌ها و بحث‌ها و جدل‌های مؤلف درباره کشوری که مورد بحث است و توصیف اوضاع و احوال این کشور. مجموع این افسانه‌ها و بحث‌ها و توصیف‌ها بدون اینکه لطمه‌ای به تسلسل مطالب و استمرار وقایعی که به نقل آن مشغول است وارد کند نوعی زیبایی خاص و شیوا به کتاب مؤلف کهن داده است. از آغاز تا پایان کتاب خواننده احساس میکند که سلسله زنجیر مطالب با لطف و جاذبه‌ای خاص و بدون توقف و مکث ادامه دارد. مؤلف با مهارت و توانائی خاص به وصف قدمت نژاد مصریان می‌پردازد (بند ۲-۳) و سپس از تمدن مصریان سخن می‌گوید (بند ۴) و آنگاه درباره منشاء سرزمین مصر بحث میکند (بند ۵ و بعد)، سرزمینی که با وجود وسعت زیاد (بند ۶) که مؤلف اندازه‌های آنرا از هر طرف به خواننده عرضه کرده است (بند ۶ و ۹) تا حدی بکمک رسوبات نیل تشکیل شده است (بند ۵-۱۰-۱۴) و با این حال مورخ این سرزمین را به ناحیه مصب آن که منحصر در نتیجه رسوبات نیل تشکیل شده محدود نکرده است (بند ۱۵-۱۹)، در این میان که مؤلف از رود نیل و چگونگی نقشی که این شط بزرگ در ایجاد خاک مصر بازی کرده سخن می‌گوید رشته بحث را به وصف این رود که بزرگترین عامل حیات مصر است میرساند و مدتی درباره آن سخن می‌گوید و اسرار زیادی از این رود عظیم نقل میکند. از چگونگی تغییرات آب آن که فرضیه‌های مختلف درباره آن عنوان کرده‌اند در بند ۱۹ و ۲۷ سخن می‌گوید و از طول آن و جهت جریان آن در زمین‌های مجهولی که شاید پای معدودی از سیاحان باجرات و حادثه‌جو بآن رسیده باشد و محلی که سرچشمه‌های آن آغاز میشود در بند ۲۸ و ۳۳

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۴۵

سخن می‌گوید و خط سیر این رود را با خط سیر ایستروس (دانوب) مقایسه میکند و آنها را باهم قرینه و مشابه می‌یابد (بند ۳۳-۳۴). بدین ترتیب خواننده در خلال عبارات هردوت مصر را کشوری شگفت و سراسر بدیع می‌یابد. ولی مؤلف باین وصف طبیعی اکتفا نمیکند و بلافاصله رشته سخن را به شرح عادات و رسوم عجیب مصریان میکشاند و ضمن بیان اینکه عادات و رسوم آنان بسیار بدیع و شگفت بوده است مثال‌ها و شواهدی متعددی برای اثبات آن نقل میکند.

از بند ۳۷ تا ۶۸ درباره عادات و رسوم مذهبی مصریان سخن می‌گوید. نخست حقوق و وظایف کاهنان مصری را شرح میدهد (بند ۳۷) و سپس درباره انتخاب قربانی و مراسم قربانی و مشورت با خدایان سخن می‌گوید (بند ۳۸-۵۸). در این فاصله افسانه‌ای نقل میکند که نشان میدهد بچه جهت ساکنان شهر تب (Thebes) هنگام تشریفات مذهبی میش قربانی نمیکند و در ضمن این سخن است که درباره هراکلس معروف به بحث می‌پردازد (بند ۴۳-۴۴). همچنین ضمن شرح چگونگی تشریفات که حین قربانی کردن خو کچه برای دیونیزوس مراعات میشود درباره ریشه‌های خارجی مراسم مذهبی یونانیان و اسامی خدایان یونانیان اظهار نظر میکند (بند ۴۹-۵۳).

هنگام اشاره به هاتف دودون که استعمال اسامی خدایان یونانی را تجویز کرده است به بحث درباره تاریخ تأسیس این هاتف می‌پردازد و روایت اهالی شهر تب و دودون را در این باره نقل میکند و عقیده خود را بر آن می‌افزاید (بند ۵۴-۵۷). در ضمن بحث درباره این مسائل است که به مداحی از مصریان پرداخته (بند ۵۹-۶۳) و چگونگی تقلید یونانیان را از مصریان در بسیاری از مسائل مذهبی و غیر آن نقل میکند. آنگاه درباره خودداری مصریان از نزدیکی با زنان اماکن مقدسی که مخصوص خدایان بوده است سخن می‌گوید (بند ۶۴) و این بحث او را به نقل دنباله افسانه‌ای میرساند که مورخ در قسمت اخیر بند ۶۳ به نقل آن مشغول بوده است.

این افسانه که درباره آرس (Ares) در دنیای باستان بر سر زبانها بود و آرس را بداشتن روابط نامشروع با مادر خود متهم میکرد در کتاب هردوت بنحو دیگری

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۴۶

تعبیر شده است زیرا هردوت مدعی است که خدمتگذاران مادر آرس بآن جهت از ورود او به معبد جلوگیری کردند که او را نمی‌شناختند: «خدمتگذاران مادر که تا آن زمان آرس را ندیده بودند از عبور او بداخل مانع شدند. ولی او کسانی از شهری دیگر با- خود آورد و با کارکنان معبد خشونت کرد و راهی بنزد مادر خود باز کرد...»

از این گفته مورخ معلوم میشود که بنظر او برخلاف شایعه‌ای که درباره آرس و مادرش در دنیای باستان رواج داشت آرس فقط بقصد ملاقات مادر خود آمده بود و مقصود دیگری نداشته است. ولی گویا مورخ از تعبیر دیگر این داستان باخبر بود و برای رد همین تعبیر است که در بند بعد (بند ۶۴) درباره مسئله نزدیکی زن و مرد بحث کرده است. در پایان این بند مؤلف درباره امتناع مصریان و یونانیان از نزدیکی با زنان در معابد مقدس سخن میگوید و مدعی میشود که دیگر اقوام و ملل، باستثنای مصریان و یونانیان، این عادت ناپسند را دارا میباشند و استدلال آنها اینست که انسان با حیوان یکی است و چون حیوانات میتوانند در اماکن مقدس باهم نزدیک شوند پس برای انسان نیز نباید مانعی برای آن وجود داشته باشد. در همین جا که صحبت از حیوانات در میان است مؤلف بعادت معمول خود باز از مطلب اصلی دور شده و تا بند ۷۷ درباره حیوانات اظهار نظر کرده است. هردوت در درجه اول از نظر مذهبی درباره حیوانات بحث میکند و شاید علت اینکه از این نظر درباره حیوانات بحث کرده این بوده است که در مصر باستان نسبت به حیوانات احترامات و تشریفات خاصی رعایت میشد که در دیگر کشورهای آن زمان بی سابقه بوده است (بند ۶۵-۶۷)؛ آنگاه از نظر حیوان‌شناسی درباره آنان سخن میگوید و انواع حیوانات مخصوص مصر را نقل میکند (بند ۶۸-۷۶). همینکه بحث درباره حیوانات پایان میرسد در آغاز بند ۷۷ بار دیگر به بحث درباره انسان‌ها میپردازد و چنین مینویسد:

«و اما از مصریان...». و در آغاز بحث درباره مصریان درباره خصوصیات مشترک آنان با حیوانات یعنی مسائل مربوطه به بهداشت، وضع تغذیه و دیگر احتیاجات جسمانی آنان سخن میگوید (بند ۷۷)، آنگاه به بهانه بحث درباره جشن‌ها و ضیافت‌های

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۴۷

آنان مختصری درباره چگونگی زندگی اجتماعی آنان سخن میگوید، از این قبیل است تذکار خاطره مرگ در هیاهوی جشن‌ها برای اینکه حاضرین این لحظات زود- گذر را مغتنم شمارند (بند ۷۸)، نقل یکی از آوازه‌های آنان (بند ۷۹)، مراسم اظهار ادب و رعایت احترامات (بند ۸۰)، شرح چگونگی لباس آنان در زندگی عادی و در تشریفات و مراسم مذهبی (بند ۸۱)، اهمیتی که برای جادوگری و نجوم و تفأل از روی آثار و علائم ظاهری حیوانات قائل بوده‌اند (بند ۸۲)، فقدان غیب‌گو بین مصریان (بند ۸۳) و فراوانی اطباء بین آنان (بند ۸۴).

یکی از خصوصیات تاریخ‌نویسی هردوت که لطف و جاذبه خاصی به کتاب او داده است اینست که مؤلف پیوسته دستخوش تسلسل حواطر خود میشود و باصطلاح از شاخه‌ای به شاخه‌ای میپرد. نقل یک مطلب معین او را بنقل مطلبی دیگر میکشاند و بدین ترتیب هرلحظه از مطلبی به مطلب دیگر میرود. مثلا بحث درباره فراوانی اطباء در قسمت اخیر بند ۸۴ وی را بفکر مرگ میاندازد و بلافاصله از بند ۸۴ ببعد مطالب مشروحی درباره تشریفات تدفین مردگان و چگونگی صنعت مومیائی اجساد و مراقبتی که در مصر از بعضی از اجساد مینمودند نقل میکند (بند ۸۴-۹۰). تا این جا رشته مطالب با وجود تنوع آنها تا حدی باهم ارتباط دارد، ولی در بند ۹۱ مؤلف بار دیگر درباره مطلبی که قبلا در بند ۷۹ درباره آن سخن گفته بود بحث میکند و درباره کراهت مصریان نسبت به عادات و رسوم غیر مصری مطالبی نقل میکند و یکی از موارد استثنائی را شرح میدهد که این نفرت و کراهت کنار گذارده شده است. احتمال میرود که مطالب این بند را مؤلف بعد از اختتام کتاب دوم بصورت مطلبی اضافه بر آن افزوده است و یا تفسیری بوده است که بر حاشیه آن نوشته است.

آنچه مؤلف درباره مصر و مصریان از فصل ۷۷ ببعد نقل میکند منحصرأ اختصاص دارد به مصریانی که در قسمت‌های حاصلخیز کشور زیست میکردند (بند ۷۷). و چون ساکنان نواحی مرداب‌ها و سواحل دلتا با این دسته از مصریان تفاوت داشتند هردوت در

بند ۹۲ تصریح میکند که این دسته از مصریان نیز از بسیاری لحاظ از حیث

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۴۸

عادات و رسوم با مصریان اصلی اختلافی ندارند و ضمن اشاره باین موضوع است که مؤلف تصریح میکند که در مصر تعدد زوجات مرسوم نبوده است. آنگاه پس از بیان وجه شباهت این مصریان با مصریان اصلی به نقل وجه اختلاف آنان میپردازد و در بندهای ۹۲ و ۹۴ و ۹۵ درباره چگونگی تغذیه آنان و محافظت خود در برابر حشرات بحث میکند. آنچه مؤلف در بند ۹۳ درباره ماهی‌ها نقل میکند و همچنین آنچه در بند ۹۶ درباره قایق‌رانان نیل مینویسد و مطالبی که بوصف دشت‌های مستور از آب هنگام طغیان نیل اختصاص داده و تشبیه کردن شهرهایی که مانند نگین انگشتر از آب بیرون می‌آمدند به جزایر معلق (بند ۹۷ و ۹۸) چندان بنظر خواننده دور از مطلب نیست و معلوم است که مؤلف برای مجسم کردن کشور مصر که قسمتی از آن خشک و قسمتی دیگر باتلاقی است بنقل این مطالب مبادرت کرده است.

چنین است خلاصه مطالب کتاب دوم هردوت. مؤلف در این کتاب مطالب خود را صریحا به چند دسته تقسیم کرده و هر دسته را تحت عناوینی کلی بیان کرده است از قبیل شرح کشور بطور کلی و شرح مذهب و عادات و رسوم مصریان. ولی همچنان که فکر مؤلف گرد این مطالب اصلی دور میزده است گاه مرغ اندیشه و تفکر خود را پروبال گشوده و در خلال بحث این مطالب و گاه ضمن عبور از مطالبی به مطلب دیگر تسلیم تسلسل خواطر خود گشته و از شاخه‌ای به شاخه‌ای پریده است. با این حال باید تصدیق کرد که وحدت مطالب کتاب از بند ۲ تا ۹۸ کاملا حفظ شده و آنچه مؤلف بعنوان جمله معترضه در خلال عبارات افزوده هیچگونه خللی به استمرار مطلب و تسلسل موضوع وارد نکرده است و شاید بتوان گفت این شیوه تحریر یکی از خصوصیات نادری است که مخصوص تاریخ‌نویسی هردوت است.

در قسمت دوم از کتاب دوم یعنی از بند ۹۸ تا بند ۱۸۲ که به شرح تاریخ مصر اختصاص دارد طرز بیان مطالب و تقدم و تأخر آنها تا حدود زیادی از روی قدمت تاریخ و سنوات وقایع ترتیب داده شده است. مطالبی که درباره پادشاهان مصر نقل شده بترتیبی که این پادشاهان جانشین هم شده‌اند نقل شده و درباره هریک از آنان در صورت لزوم

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۴۹

علاوه بر شرح اقدامات و عملیاتشان، درباره بناهایی که احداث کرده‌اند و عمران و آبادی که بدان دست زده‌اند بحث شده است. مؤلف مختصری درباره مین (Min) که قدیم‌ترین پادشاه مصر شناخته شده بحث میکند و آنگاه در بند ۱۰۰ و ۱۰۱ چند کلمه درباره صدها تن از سلاطینی که بین مین و سلسله سلاطینی که خود در بندهای بعد بنقل مفصل تاریخ آنان مبادرت میکند بحث میکند و به بهانه اینکه این پادشاهان چندان لایق نبوده‌اند که بحث درباره آنان بدرازا کشد به شرح سلطنت نخستین پادشاهانی که بنظر او واجد اهمیت فراوان بوده‌اند میپردازد و درباره موریس (Moeris) و کارهای او سخن میگوید. مطالبی که مؤلف در این قسمت از کتاب خود تا بسطنت رسیدن پسامتیک (Psammetique) نقل میکند بیشتر جنبه افسانه دارد و در موقعی که مؤلف این قسمت از مطالب افسانه‌ای را رها میکند و به قسمت واقعی میپردازد بار دیگر بعبادت معمول خود مطلبی خارج از موضوع عنوان میکند و طی چند بند (۱۴۲ تا ۱۴۶) درباره عقیده یونانیان نسبت به چگونگی تولد خدایان بحث میکند و عقیده آنان را رد میکند. یونانیان عقیده داشتند که بسیاری از خدایان تا عصری که به عصر مؤلف نزدیک بوده است با بنی نوع بشر روابط زناشویی داشته‌اند و تعدادی از خدایان در قرون اخیر بدنیا آمده‌اند. هردوت به رد این ادعای یونانیان میپردازد و مدتی درباره آن سخن میگوید. در اینکه هدف مؤلف از بیان این مطلب خارج از موضوع روشن شدن قسمتی از دانش مردم آن زمان بوده است یا صرفا در قالب این عبارات رقیب دیرین خود هکاته را بیاد تمسخر و تخطئه گرفته تردید است و معلوم نیست مؤلف درحقیقت از کدامیک از این دو انگیزه الهام گرفته است؛ ولی تردیدی نیست که مطلبی که در این قسمت و باین مناسبت نقل میکند کوچکترین ارتباطی با تاریخ

مصر ندارد. با این حال مؤلف این مطلب را نیز در جایی بیان کرده است که تا حدی عدم ارتباط آنرا به تاریخ مصر از نظر مستور میدارد. چه این مطلب در جایی قرار دارد که مؤلف به بحث درباره تعداد نسل‌هایی که از روی آن به محاسبه مشغول بوده است پرداخته. بعد از آن در بند ۱۰۴ و ۱۰۵ در ضمن شرح جنگهای

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۵۰

سزوستریس (Sesostris) (مطالبی درباره اقوام کولشید) Colchide) نقل میکند تا نشان دهد این جنگها که تا کولشید ادامه یافت بچگونه سرزمینی سرایت کرد.

همچنین است مطالبی خارج از موضوع که در بند ۱۱۶ و ۱۱۷ برای تمیز دادن شاعر ایلید از شاعر «آوازه‌های قبرسی» نقل میکند؛ از همین قبیل است آنچه مؤلف در بند ۱۲۰ درباره کذب افسانه‌ای که بحکایت آن هلن را به شهر تروآ (Troie) برده بودند و ساکنان این شهر بهیچ قیمتی حاضر باسترداد او نبوده‌اند نقل میکند و مطالبی که درباره سلطنت دمتر (Demeter) در جهنم و عقیده مصریان درباره سرنوشت بشر در دنیای آخر نقل میکند (بند ۱۲۳). این مطالب و همچنین مطالب مربوط به منشاء تسموفوری‌ها (Thesmophorie) (بند ۱۷۱) و مطالب کم‌اهمیت دیگری که نقل کرده است هریک بنحوی از انحاء به سلسله زنجیر مطالب تاریخ مصر مربوط می‌باشد.

و اما مطالبی که در بندهای ۱۶۴ تا ۱۶۸ درباره تقسیم مصریان به طبقات هفتگانه نقل میکند و بخصوص آنچه درباره طبقه نظامیان مصر که ظاهراً بی‌مناسبت بنظر میرسد نقل میکند درحقیقت چندان خارج از موضوع نیست زیرا مؤلف برای توجیه علت کثرت تعداد سپاهیان بومی مصر که توانستند در جنگ آمازیس و آپریس معدودی از سربازان روزمزد خارجی را که در خدمت آپریس (Apries) بوده‌اند درهم شکنند (بند ۱۶۹) ناگزیر به نقل این مطالب درباره امور نظامی مصر بوده است. شاید بهتر آن بود که این مطلب در قسمت اول از کتاب دوم در جاییکه از جامعه مصر و عادات و رسوم مصریان بحث شده است نقل میشد. همچنین جزئیات مربوط به افتخارات و امتیازات مصریان که در این قسمت بیان شده است ممکن بود در بند ۱۴۱ بیان شود، در جاییکه درباره ستوس (Sethos) بحث میکند و بی‌اعتنائی او را به سربازان و غصب حقوق و امتیازات نظامیان را که منجر به مخالفت آنان با او گردید شرح میدهد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۵۱

*** این بود مختصری درباره مطالبی که هردوت در کتاب دوم خود تحت عنوان تاریخ مصر بیان کرده است. اکنون باید دید مؤلف کهن که در کتاب اول خود مطالب مربوط به مادها و پارس‌ها را «از قول دانشمندان پارسی» نقل کرده برای تهیه کتاب دوم خود از چه منبعی الهام گرفته است. نکته‌ای که امروز بر ما پوشیده نیست و نسبت بآن تردید نداریم اینست که اولاً هردوت هرگز به سرزمین اصلی پارس قدم نگذاشته بود و بهمین جهت ناگزیر بوده است آنچه درباره پارس‌ها نقل میکند بطور غیر مستقیم از منابع پارسی بدست آورد؛ و ثانیاً هردوت در مسافرت بزرگی که در آسیای صغیر و سوریه و مصر درپیش گرفت در کشور اخیر مدتی توقف کرد و از نزدیک شهرهای باستان مصر را تماشا کرد و با مردم آن مجالست کرد و بناهای تاریخی آن را خود بچشم دید. بنابراین باید گفت که بدون تردید منبع قسمت مهمی از اطلاعات هردوت در این کتاب گفته مصریان باستان و مشهودات و ملاحظات شخصی هردوت بوده است. مؤلف در بند ۹۹ که قسمت توصیفی خود را درباره سرزمین مصر پایان میرساند و شرح تاریخ گذشته مصر را آغاز میکند خود باین مطلب اشاره میکند و چنین مینویسد: «تا اینجا هرچه گفتم نتیجه مشاهدات و تفکرات و تحقیقات خود من بود. ولی از اینجا بعد آنچه مصریان نقل میکنند آنطور که خود شنیده‌ام نقل میکنم و مختصری هم از آنچه خود بچشم دیده‌ام بآن اضافه میکنم».

اگر بگفته هردوت اعتماد کامل داشته باشیم باید منبع اصلی اطلاعات او را درباره مصر بقسمی که خود مدعی است مشهودات

مستقیم او بدانیم. ولی حقیقت آنست که فقط قسمتی از اطلاعات هردوت ناشی از ملاحظات شخصی او است و تردیدی نیست که مؤلف کهن قسمتی از اطلاعات خود را درباره مصر که تا بند ۹۹ از کتاب دوم شرح داده از مؤلفین قبل از خود اخذ کرده است. سی‌الی‌چهل سال قبل از هردوت هکاته مورخ معروف یونان باستان سراسر مصر را سیاحت کرده و مشاهدات خود را در کتابی که امروز در دست نیست و از بین تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۵۲

رفته است منتشر کرده بود. ظاهراً هکاته بمسائلی که هردوت در قسمت اول کتاب خود تا بند ۹۹ درباره اوضاع و احوال مصر و توصیف این کشور عنوان کرده است توجهی کمتر داشته و آنچه بیشتر جلب توجه او را کرده مسائل جغرافیائی مصر و اوضاع و احوال این کشور از حیث حیواناتی که در آن زیست میکردند و گیاهانی که در آن میروئید بوده است. با این حال، هکاته مختصری درباره اصل و منشاء ساکنان مصر و اخلاق و عادات و رسوم آنان بحث کرده و جای تردید نیست که هردوت از این قسمت از کتاب هکاته با اطلاع بوده و احیاناً از آن استفاده کرده است. شاید هردوت که بعد از هکاته به مصر سفر کرده از کتاب رقیب خود و مطالب جالبی که درباره مصر در آن عنوان شده بود تحریک شده و دست باین سفر بزرگ زده است و شاید هم کتاب هکاته را برای روشن شدن ذهن خود و تشخیص شهرها و بناهای تاریخی مصر با خود برده است.

با این حال، هردوت فقط یکبار در بند ۱۴۳ از هکاته نام میبرد و در آنجا هم او را مورد تمسخر قرار میدهد و عقیده او را درباره اصل و نسب او تخطئه میکند. هردوت در این بند مدعی است که هکاته که به نژاد و نسب خود غره بوده به کاهنان شهر تب (Thebes) گفته بوده که نسب او بعد از شانزده پشت بیکی از خدایان میرسد.

باز بنا بگفته هردوت کاهنان شهر تب بیش از سیصد مجسمه از خدایان به هکاته ارائه داده بوده‌اند که همه متعلق به کاهنان بزرگ آمون (Ammon) خدای مصریان باستان بوده که پدر در پسر جانشین هم شده بودند و در این مدت طویل در بین این سلسله نسب انسانی هیچ عامل الهی مشاهده نمیشده و اظهار تعجب کرده بوده‌اند که چگونه هکاته مدعی است بعد از شانزده پشت به خدایان میرسد. شاید اطلاع هردوت از این موضوع (اگر صحت داشته باشد) از کتاب هکاته نباشد، زیرا بدون تردید هکاته مطلبی که تا این حد نسبت باو اهانت آور باشد در کتاب خود نقل نکرده است و محتمل است هردوت این مطلب را از فرزندان کاهنانی که در زمان هکاته میزیستند شنیده باشد. ولی در بسیاری از موارد دیگر بطور قطع و گاه با احتمال زیاد هردوت بدون نقل منبع اصلی اطلاع خود از هکاته معروف اقتباس کرده و مطالب او را در قالب عباراتی دیگر نقل کرده است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۵۳

در جایی که هردوت مدعی است که برخی مصر را «هدیه نیل» مینامند مقصود او از «برخی» هکاته معروف است. ولی از این مؤلف حتی در این مورد نیز نام نمیبرد (کتاب دوم- بند ۵). در جای دیگر که «یونی‌ها» را مورد ملامت قرار میدهد و عقیده آنها را درباره نیل تخطئه میکند درحقیقت علیه هکاته از اهل ملط سخن میگوید و عقیده او را تخطئه میکند. بنا بگفته هردوت «یونی‌ها» (یعنی هکاته) عقیده داشته‌اند که کلمه «مصر» فقط به ناحیه مصب نیل گفته میشود است و باین نکته توجه نداشته‌اند که با این حساب چون بعقیده آنها رود نیل سرحد افریقا و آسیا است قاعده مصر که در بین انشعابات آن قرار میگرفت و فقط ناحیه مصب نیل را تشکیل میداد باید از افریقا آسیا هردو مجزا باشد و قسمت چهارم خشکی‌ها را تشکیل دهد و درینصورت مصریان که ساکنان سرزمینی بوده‌اند که در دورانی بسیار جدید بوسیله رسوبات نیل تشکیل شده است چگونه میتوانسته‌اند ادعا کنند که قدیم‌ترین قوم جهان میباشند (کتاب دوم- بند ۱۵-۱۶).

همچنین در جاییکه هردوت نظریه‌ای را که بموجب آن نیل از اقیانوسی خیالی سرچشمه میگردد تخطئه میکند (بند ۲۱ و ۳۲ از کتاب دوم) درحقیقت عقیده هکاته معروف است که مورد انتقاد قرار میدهد و با شدت و خشونت نظریه او را رد میکند. همچنین در بند

۱۵۶ که هردوت مدعی است جزیره کمیس) Chemmis را بچشم خود دیده است که «نه موج است و نه حرکت میکند» در حقیقت عقیده هکاته را که قبل از او چنین ادعائی را کرده است بیاد تمسخر و تخطئه میگیرد. اینها مواردی است که نشان میدهد هردوت تا جائیکه برایش مقدور بوده سعی کرده است اشتباهات سلف خود را برخ او بکشد و خطاهای او را فاش کند و یا در صورت امکان هربار که عقیده او را صحیح یافته چیزی بر آن بیفزاید و نقص آنرا تکمیل کند. شاید در بعضی موارد دیگر نیز که هردوت همین روش را بکار برده و اظهار فضل کرده است هدف او هکاته بوده است.

از این قبیل است بند ۲ که درباره نقل قول مخالفی درباره پسامتیک صحبت میکند و یا بند ۴۵ که درباره سوانحی که بر هراکلس گذشت بحث میکند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۵۴

در بسیاری از موارد دیگر هردوت ظاهرا در کمال سادگی مطالب هکاته را عینا نقل کرده و بخود نسبت داده است. پورفیر (Porphyre) فیلسوف معروف باستان که در قرن سه قبل از میلاد میزیست از قول اوزپ (Eusepe) که در قرن چهارم قبل از میلاد میزیست و مؤلف کتاب بزرگی درباره تاریخ مذهب می باشد و به «پدر تاریخ مذهبی» معروف است مدعی اینست که «هردوت در کتاب دوم خود بسیاری از مطالب را کلمه به کلمه از کتاب هکاته از اهل ملط نقل کرده و فقط مختصر تغییری در آن داده است. از این قبیل است سرگذشت سیمرغ و مطالبی که درباره اسب آبی و صید تمساح نقل کرده است.» نمونه‌هایی که پورفیر از قول اوزپ نقل میکند و مدعی است هردوت از هکاته نقل کرده محدود به مواردی که ذکر کرده نیست و اصطلاح «بسیاری از مطالب» خود مؤید این ادعا است. قبل از هردوت، هکاته درباره نان مصریان که کیلس تیس (Kyllestis) نامیده میشد سخن گفته و درباره شرابی که مصریان از جو میساخته‌اند بحث کرده. این دو مطلب را که هردوت در بند ۷۷ از کتاب دوم خود بآن اشاره کرده بادعای آتنه «۱» نویسنده و فیلسوف قرن سوم قبل از میلاد از هکاته اخذ کرده است. بسیاری از مطالبی که مؤلف درباره حیوانات و گیاهان مصر و عادات و رسوم مردم آن نقل میکند بدون تردید در کتاب هکاته که امروز از- بین رفته است وجود داشته و مؤلف از آن استفاده کرده است. چون کتاب بدست به مشاهده آثار و ابنیه مصر باستان مشغول بوده شاید قسمت مهمی از ملاحظات شخصی او نیز تا اندازه‌ای تحت تأثیر نوشته‌های مؤلف آن کتاب یعنی هکاته معروف قرار گرفته و سهم مؤلف حاضر از این لحاظ اینست که نسبت به صحت یا سقم ادعاهای سلف خود عملا در محل تحقیق کرده است. ولی آنچه درباره اسب آبی نقل کرده و اشتباهاتی که در این قسمت مرتکب شده ثابت میکند که از این لحاظ یعنی دقت در صحت یا

(۱) - آتنه (Athenee) نویسنده و فیلسوف یونانی در قرن سه قبل از میلاد که در شهر نو کراتیس (Naucratis) از مهاجرنشین‌های یونان در مصر متولد شده بود و کتاب معروفی تحت عنوان «ضیافت سفسطه کاران» تألیف کرده است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۵۵

سقم ادعاهای سلف خود نتوانسته است آنطور که باید وظیفه خود را انجام دهد و باز اشتباهات و خطاها و گزاف گوئی‌هایی در خلال عبارات او مشاهده میشود.

تشخیص حدود مطالبی که مؤلف از هکاته اقتباس کرده تا اندازه‌ای دشوار است. برخی از مورخین که با هردوت نظر مساعدی ندارند حتی قسمت تاریخی کتاب دوم او را که از بند ۹۹ آغاز میشود به هکاته نسبت داده‌اند و دلیلی که برای اثبات این ادعا اقامه کرده‌اند اینست که هکاته آخرین قسمت تاریخ مصر را به سلطنت آمازیس که ظاهرا با او معاصر بوده است اختصاص داده و هردوت نیز بتقلید از او چنین کرده است. تردیدی نیست که این ادعا نمیتواند کاملا بجا باشد زیرا اگر هکاته و هردوت شرح تاریخ مصر را با سلطنت آمازیس پایان رسانیده‌اند علت آنست که اگر از پسامتیک که فقط چند ماهی سلطنت کرد صرفنظر کنیم

آمازیس درحقیقت آخرین پادشاه مستقل مصر باستان بوده است و از آن پس مصر بدست خارجیان فتح شده است و بنابراین منطقی است که تاریخ یک کشور مستقل را با ختم استقلال آن پایان رسانند.

با این حال، تردیدی نیست که علاوه بر مطالبی که در گذشته بدان اشاره شد، در بسیاری از موارد دیگر نیز هردوت از هکاته تقلید کرده است. بعبارت دیگر، علاوه بر مواردی که مدارک و دلایل زیادی وجود دارد که اقتباس هردوت را از هکاته ثابت میکند و همچنین علاوه بر مواردی که مطابقت متن هردوت با قطعاتی که از هکاته بطور غیرمستقیم برای ما باقی مانده این مطلب را ثابت میکند، در خلال عبارات هردوت موارد دیگری میتوان یافت که با احتمال زیاد مؤلف از سلف خود اقتباس کرده است. مثلاً هردوت در بند ۱۵۸ مدعی است که شهر پاتوموس (Patoumos) را یک شهر عرب مینامند در حالیکه این شهر در مشرق شرقی‌ترین شاخه دلتای نیل قرار دارد و فقط هکاته میتواند چنین ادعائی کرده و شاید اشاره هردوت با او بوده است زیرا او است که مدعی است سرزمین مصر به ناحیه مصب نیل محدود است و بنابراین هرشهری که در خارج از این حدود قرار داشته باشد مانند شهر پاتاموس که در مشرق شرقی‌ترین شاخه ناحیه مصب واقع شده غیر مصری است و شهر عرب میباشد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۵۶

بطور یقین هردوت خود چنین ادعائی نکرده است، زیرا او در بند ۱۸ از کتاب خود مدعی است که سرزمین مصر به سراسر منطقه‌ای گفته میشود که از آب نیل سیراب میشود. پس شهر پاتوموس که از آب نیل سیراب میشد نیز در نظر هردوت مصری بوده است و اینکه گفته است این شهر را یک شهر عربی میدانند بطور قطع نشان میدهد که در این مورد نیز تحت تأثیر هکاته بوده است و شاید این عبارت را از قسمتی از متن هکاته بدون توجه باینکه با ادعای خود او در بند ۱۸ مباینت دارد در کتاب خود نقل کرده است. همچنین است نقطه‌ای از مصر که بادعای او در آنجا نوعی از مرغان افریقائی در انتظار مارهای بالدار بوده‌اند و وی آن محل را «نقطه‌ای از عربستان» نام نهاده. تردیدی نیست که هردوت افسانه‌ای که درباره این مارهای بالدار نقل کرده از مورخ سلف خود اقتباس کرده. با این حال، این اقتباس مانع از آن نبوده است که مؤلف خود ضمن سیاحت و گردش در مصر برای تحقیق درباره صحت یا سقم این مطلب به شهر بوتو (Bouto) مسافرت کرده باشد.

البته همه‌جا برای تشخیص منابع اصلی تاریخ هردوت آثار و نشانه‌ای باین وضوح و صراحت نمیتوان یافت و غالباً انسان در جستجوی منبع اصلی گفته‌های مؤلف دچار تردید و تزلزل میشود. هردوت غالباً در نقل مطالب این عبارت را بکار برده:

«بطوریکه نقل میکنند...» و مفهوم این عبارت قسمی است که نمیتوان بصراحت تعیین کرد که مقصود مؤلف از این ضمیر جمع مجهول مؤلفین سلف او بوده است یا- مصریانی که در ضمن سفر با آنان تماس گرفته و درباره اوضاع و احوال کشور از آنان تحقیق کرده است.

از این قرار، هردوت بسیاری از مطالبی را که در کتاب دوم خود عنوان کرده از مؤلفین سلف خود اقتباس کرده است. ولی این حقیقت مباینتی با انجام وظیفه بزرگ تاریخ‌نویسی او ندارد و نباید از این امثله و شواهد نتیجه گرفت که هردوت مستقلاً عامل مؤثری در تحقیق تاریخی خود نبوده. بخصوص در مواردی که وی با بیانی صریح و روشن مدعی میشود که به فلان نقطه سفر کرده و فلان چیز را «بچشم خود»

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۵۷

دیده یا فلان مطلب را از فلان کس کسب کرده جای تردید نیست که مؤلف واقعا چنین کرده و نباید گفته او را اغراق یا دروغ دانست. درباره هردوت زیاد گفتگو شده و عده زیادی از مورخین او را دروغ‌پرداز نامیده‌اند و مدعی شده‌اند که بسیاری از مطالب او دروغ و کذب محض است. اتفاقاً کتاب دوم هردوت تنها کتابی است که بیش از دیگر مجلدات تاریخ این مؤلف هدف این گونه حملات قرار گرفته و جمعی از- محققین نسبت به صحت اظهارات مؤلف در این کتاب تردید کامل کرده‌اند. بهمین جهت جای آن

دارد که درباره ادعای هردوت در این موارد و استدلال مخالفین او در این مقام بحث بیشتر و دقیق‌تری شود.

نمی‌توان انکار کرد که هردوت در ضمن سیاحتی که در مصر در پیش گرفت به سراسر ناحیه مصب نیل مسافرت کرد و از شهرهای نوکراتیس (Naucraticه) و سائیس (Sais) و بوباستیس (Boubastis) دیدن کرد و مدتی در ممفیس و هلیوپولیس (Heliopolis) اقامت گزید و از نزدیک عظمت اهرام را تحسین کرد و درباره ابعاد آن تحقیق کرد. و نیز نمی‌توان منکر شد که وی بناهای اسرار آمیز و تودرتوی مصریان را خود بچشم دیده است (و شخصا در کمال صداقت اعتراف کرده که فقط قسمت‌های زیرزمینی آنرا ندیده (بند ۱۴۸)) و با اینکه در بند ۱۴۹ در مورد مجسمه‌های عظیمی که در نزدیکی دریاچه موریس بوده است اشتباه کرده، خود شخصا به ساحل این دریاچه رفته و از نزدیک آنرا بچشم دیده است. حتی بعضی معتقدند که وی به سرزمین عربستان و شهر بوتو (Bouto) نیز سفر کرده و با اینکه مطالبی مربوط به «افعی‌های بالدار» که مدعی است در این ناحیه بچشم دیده چندان باور کردنی نیست در هر حال به قسمت‌هایی از عربستان نیز مسافرت کرده (بند ۷۵). آنچه از ادعای هردوت درباره گردش‌ها و مسافرت‌های او قابل تردید است سفری است که وی مدعی است به قسمت‌های علیای نیل و مناطق نزدیک به سرچشمه آن کرده است.

هردوت مدعی است که در مسیر رود نیل تا الفانتین (Elephantine) که محل آبشارهای نیل و منطقه اسوان امروز است بالا رفته و این ناحیه را بچشم دیده

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۵۸

است (بند ۲۹). ولی حقیقت آنست که هردوت باین ناحیه سفر نکرده و اگر این ناحیه را بچشم دیده بود. همه‌جا از الفانتین که در حقیقت جزیره است بعنوان یک شهر سخن نمی‌گفت (کتاب دوم- بند ۹- ۱۷- ۱۸- ۲۹- ۳۰- ۶۹- ۱۷۵- همچنین کتاب سوم بند ۱۹). در بند ۱۷۵ مدعی است که تخته سنگ عظیمی که در زمان آمازیس از سین (Syene) آورده بودند از الفانتین استخراج شده بود.

در بند ۲۸ باستناد گفته یکی از محررین شهر سائیس مدعی است که سرچشمه نیل در فاصله بین سین (Syene) و الفانتین بین دو تخته کوه قرار دارد، در حالیکه بین سین و الفانتین یکی از شعب نیل قرار دارد که عرض آن به صد و پنجاه متر نمیرسد و کوهی هم در این محل یافت نمیشود «۱». همچنین در بند ۹ مدعی است که بین هلیوپولیس و تب از راه نیل نه روز مسافت فاصله است، در حالیکه در زمان پسامتیک دختر پادشاه که با شتاب و عجله‌ای تمام مسافرت میکرد این فاصله را کمتر از سیزده روز طی نکرده است. در بند ۸ مدعی است که اگر چهار روز در رود نیل بالاتر از هلیوپولیس حرکت کنیم دره نیل که تا محل این شهر تنگ است گشاد و پهن میشود، در حالیکه دره نیل تا سرحدات جنوبی مصر اصولا پهن نمیشود و اگر هم در بعضی نقاط پهن شده از نو تنگ و باریک شده است. و نیز در بند ۸ مدعی است که عرض دره نیل در تنگ‌ترین نقطه خود که در قسمت سفلی هلیوپولیس قرار دارد به دو بیست ستاد یعنی سی و پنج کیلومتر میرسد، در حالیکه در همین محل عرض دره نیل گاه به ده کیلومتر میرسد.

تحقیقی که یکی از محققین درباره سیاحت هردوت در مصر و طول مدت آن کرده «۲» بسیاری از مشکلات را روشن کرده است. ظاهرا در زمان هردوت سین

(۱)- هردوت خود مدعی است که اظهارات کاتب سائیس را جدی تلقی نکرده، ولی با این حال، اگر خود او به الفانتین رفته بود و اطلاعات صحیحی داشت جای آن نبود که بعقیده این کاتب اشاره کند و مدتی درباره آن بحث کند، بعلاوه در هیچ‌جا صریحا منکر وجود دو کوهی که کاتب سائیس کروفی (Crophی) و موفی (Mophی) نامیده نشده و این خود میرساند که چون هرگز باین ناحیه سفر نکرده با تردید درباره آن سخن گفته است.

Sourdille : Voyage d'Herodote en Egypte-(۲)

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۵۹ (Syene)

درحقیقت حومه‌ای از الفانتین محسوب می‌شده و گویا هردوت که در سفر شتاب داشته متوجه نشده است که این حومه خود نامی مستقل و مجزا از الفانتین دارد و سین نامیده می‌شود. بهمین جهت است که این حومه را با محل اصلی آن یکجا الفانتین نامیده و در اینصورت جای تعجب نیست که از جزیره‌ای که الفانتین در آن قرار داشته و بهمین نام خوانده می‌شده اسم نبرده باشد. بهمین جهت است که مؤلف سنگی که از سین استخراج شده بود از الفانتین دانسته و نیز شاید بهمین جهت است که وقتی پس از مسافرت خود از دهان یکی از کاتبان شهر ساتیس می‌شنود که سرچشمه نیل بین سین و الفانتین قرار دارد آنرا باور می‌کند و چون سین را نمی‌شناخته و محل آنرا نمیدانسته عین گفته او را نقل می‌کند. و اما اشتباهی که هردوت در مورد مسافت بین هلیوپولیس و شهر تب مرتکب شده شاید ناشی از این باشد که در زمانی که وی در مصر به مسافرت پرداخته چون مدت‌ها بود که پارس‌ها بر آسیای غربی مسلط شده بودند و در سراسر راه شاهی چپارهای سریع‌السیر تأسیس کرده بودند بعید نیست که بر روی رود نیل نیز دستگاه حمل و نقل سریعی تأسیس کرده بوده‌اند که همانطور که هردوت نقل می‌کند فاصله بین هلیوپولیس و تب را در نه شبانه‌روز طی می‌کرده‌اند، در حالیکه در همان زمان سرعت حمل و نقل کالاهای تجاری و مسافری در همین مسیر بمراتب از این مقدار کمتر بوده است (بند ۱۷۵). احتمال دارد هردوت که خود فاصله بین هلیوپولیس و شهر تب را یکبار سفر نکرده و در ضمن راه توقف کرده برای نشان دادن فاصله بین این دو شهر طول مدتی را که کشتی‌های دولتی برای طی این مسافت می‌پیموده‌اند ملاک قرار داده. ولی آنچه تصور آن دشوار است و نمیتوان توضیحی برای آن یافت جایی است که مورخ کهن مدعی است که دره نیل در تنگ‌ترین قسمت آن حداقل دویست ستاد یعنی سی و پنج کیلومتر عرض دارد. همچنین است در موردی که مدعی است که پس از چهار روز بحریمائی در رود نیل در جهت جنوب، خاک مصر وسعت و گسترش می‌یابد. تحقیقات اخیر نشان داده است که دره نیل از محلی که نصف فاصله هلیوپولیس تا تب می‌باشد وسعت می‌یابد و تقریباً

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۶۰

در همین محل در ساحل چپ نیل مجرائی قدیمی احداث شده بوده که امروز بحر یوسف نام دارد و ابتدا متوجه غرب و سپس متوجه شمال می‌شده و اراضی که در گذشته محل دریاچه معروف موریس بوده آبیاری می‌کرده است. بعضی از محققین معتقدند که هردوت چون جهت اولیه مجری را تشخیص نداده اراضی منطقه موریس را در همان محل که مجرای یوسف جدا می‌شود قرار داده و شاید از همین اراضی است که وی سخن گفته «۱».

و اما اشتباه هردوت را در مورد حداقل عرض دره نیل ناشی از اشتباه بصری میدانند و شاید هم ناشی از آن بوده است که هردوت هنگامی در آن نواحی به سفر مشغول بوده که نیل طغیان کرده وی را دچار اشتباه کرده است.

تردید نیست که این توضیحات برای توجیه علل اشتباهات مورخ کهن کافی نیست و از حدود فرض تجاوز نمی‌کند. ولی چون تمام آن قسمت از اظهارات هردوت که این مسائل را مطرح کرده در یک بند (بند ۸) نقل شده فرض دیگری میتوان کرد و میتوان حدس زد که اصولاً این یک بند از متن اصلی هردوت از بین رفته یا نقصی در آن پیدا شده و دستبرد زمانه کار خود را کرده و گفته مؤلف را بنحوی دیگر بما عرضه کرده است.

اما علاوه بر مشکلات فوق اشکالات دیگری نیز در برابر ما قرار داد. اگر فرض کنیم همانطور که هردوت مدعی است در سراسر سفر به سیاحت پرداخته باشد، نمیتوان مدعی شد که تمام اطلاعاتی که از قول مصریان نقل کرده محققاً از دهان آنان شنیده باشد، زیرا انتساب بعضی از این اطلاعات به مصریان غیرممکن و غیرقابل تصور بنظر میرسد.

از این قبیل است وقتی هردوت از قول اهالی شهر کمیس (Chemmis) مدعی است که خدای این شهر پرسه (Persee) فرزند

دانا) Danae) بوده و این خدا که از نژاد یونی بوده همینکه بوسیله مادر خود از نسب جدش داناوس) Danaos) مطلع شد و دانست که از اهل کمیس میباشد در موقعی که برای آوردن سر بریده گورگون

(۱) - همان کتاب صفحه - ۱۴۰.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۶۱) Gorgone)

به افریقا میرفت به کمیس مراجعت کرد و در این شهر خانواده خود را شناخت و از آن زمان بیعد گاه گاه در معبد خود در شهر کمیس ظاهر شد و هر بار که ظاهر میشد کفش چوبی خود را بعلافت حضور خود باقی میگذازد (بند ۹۱ از کتاب دوم). همچنین نمیتوان باور کرد که واقعا کاهنان شهر تب برای هردوت نقل کرده باشند که هاتف دودون) Dodone) و آمون) Ammon) درحقیقت شعبه‌ای از هاتف شهر تب میباشد و مؤسسین آنها زنانی بوده‌اند که مخصوص خداوند شهر تب بوده و بوسیله فینیقی‌ها ربوده شده و بصورت کنیز در شهرهای یونانی بفروش رفته‌اند (بند ۵۴ از کتاب دوم). همچنین است در موردی که مؤلف مدعی است که کاهنان شهر ممفیس درباره ربودن هلن و جنگ تروآ و بازگشت منلاس) Menelas) به مصر سخن گفته‌اند و در این باره اطلاعات مخصوصی داشته‌اند. آنچه هردوت در این موارد به اهالی مصر نسبت داده و از قول آنان نقل کرده با احتمال زیاد یا داستان‌هایست که خود اختراع کرده و یا افسانه‌هایست که از دهان یونانیان شنیده و یا در کتاب یکی از مؤلفین یونانی خوانده است.

برای اینکه بتوان در این باره قضاوتی صحیح کرد باید مصریانی را که مؤلف هنگام سیاحت با آنان تماس گرفته بخصوص آنها که درباره مسائل مذهبی با او گفتگو کرده‌اند تشخیص داد. اگر اشتباهاتی که هردوت درباره عقاید مذهبی مصریان مرتکب شده و نواقصی که در گفته او از این لحاظ مشاهده میشود در نظر گرفته شود باید نتیجه گرفت که محققا مصریانی که منبع اطلاعات او بوده‌اند چندان صلاحیت کامل نداشته‌اند. «کاهنانی» که هردوت مکرر از آنان نام میبرد با احتمال زیاد از مقامات مذهبی برجسته مصر نبوده‌اند. تنها کاهنی که عنوان او را با صراحت نقل کرده، «کاتب خزانه مقدس آتنا» در سائیس نیز با احتمال زیاد کاتبی از مقامات عالی نبوده است (بند ۲۸ از کتاب دوم). کسانی که در ممفیس برای او تعداد سیصد و سی پادشاه از گذشته مصر شمرده‌اند با احتمال زیاد اشخاص با اطلاعی نبوده‌اند (بند ۱۰۰).

در مورد کارکنان معابد و خدام مذهب مصری باید گفت که هردوت ظاهرا به طبقات

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۶۲

عالی این دسته از مردم مراجعه نکرده و اطلاعات خود را غالبا از کارکنان پائین و کارمندان ساده دستگاههای مذهبی کسب کرده؛ و چون این اشخاص درباره مذهب خود اطلاعات کافی و کامل نداشته‌اند هردوت را دچار اشتباه کرده‌اند یا موجب نقص اطلاعات او شده‌اند. حدس دیگر اینست که او فقط با دسته‌ای از کاهنان تماس گرفته که اجداد آنها یونانی بوده و یا یونانیانی بوده‌اند که بمصر آمده بودند و بهمین جهت است که همه‌جا نظریه وحدت خدایان یونانی و مصری که غالبا یونانیان پیرو آن میباشند عنوان شده است. شاید آن دسته از اهالی کمیس که اطلاعاتی باو داده‌اند و مؤلف خود از بکار بردن عنوان «کاهن» برای آنان خودداری کرده یونانیانی بوده‌اند که در این شهر ساکن بوده‌اند. هردوت در جائیکه از شهر کمیس سخن میگوید، از این شهر بعنوان «یک شهر بزرگ از ایالت تب که در نزدیکی نئاپولیس) Neapolis) واقع شده بود» یاد میکند و بعید نیست که نئاپولیس که مورخ مدعی است شهر کمیس در نزدیکی آن قرار داشت درحقیقت یک شهر یونانی بوده باشد. و یونانیانی که در این محل یا در شهر (باخبر بوده‌اند و دلیل آن اینست که این افملنا و خیلانی زوکوی

در مصر اشاعه یافته؛ محتمل است این یونانیان درباره منشاء مصری این رب النوع مطالبی در کتب مؤلفین قبل از هردوت دیده

باشند. از این دسته از مؤلفین است فرسید(Pherecyde) از اهل آتن که بیش از هریک از مؤلفین باستان درباره پرسه قلمفرسائی کرده. معلوم نیست بچه علت این یونانیان موطن خاندان پرسه را در کمیس قرار داده‌اند و او را با بزرگترین خدای مصری این شهر یکی دانسته‌اند. بدون تردید علت آن رسم یونانیان باستان است که در هر مورد و با مختصر اختلاف خدایان دیگر ملل را با خدایان خود تطبیق میکرده‌اند و منشاء یونانی برای آنها ایجاد میکرده‌اند. همانطور که خدایان پارسی را با خدایان خود تطبیق میکرده‌اند، خدایان مصریان و دیگر ملل را نیز با خدایان خود تطبیق داده‌اند شاید و همین موضوع است که موجب پیدایش این تعبیر درباره پرسه شده است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۶۳

یونانیانی که در خارج از شهرها و جزایر یونان میزیستند هر جا که مستقر میشدند معبدی برای خود بنا میکردند و یکی از این معابد معبدی است که آنان در شهر تب برای خود تأسیس کرده‌اند. غالب مؤلفین یونان باستان و حتی هردوت این اشتباه را کرده‌اند و بسیاری از عادات و رسوم و اعمالی را که از یونانیان به ملل دیگر سرایت کرده در جهت عکس تعبیر کرده و آنرا به آن ملت نسبت داده‌اند. از این قبیل است افسانه تأسیس معبد دودون و بودن زنان بدست فینیقیان که بدون تردید منشائی یونانی دارد، در حالیکه هردوت مدعی است که از دهان مصریان شنیده (بند ۵۴).

و اما افسانه هلن بنحوی که در بند ۱۱۳ نقل شده بدون تردید بوسیله مصریان ایجاد نشده. زیرا مدتها قبل از هردوت این افسانه در یونان بر سر زبانها بوده و در بعضی از آثار ادبی قدیم‌تر نیز از آن سخن بمیان آمده است. از این جمله است قسمتی از اشعار اودیسه اثر ادبی معروف هومر که در آن از اقامت هلن در مصر و عبور منلاس از این کشور سخن گفته شده. در قسمت‌هایی از کتاب هکاته که برای ما باقی مانده مکرر باین افسانه اشاره شده است. این افسانه که تا این حد در دنیای کهن اشاعه داشته بدون شک در شهر ممفیس نیز بگوش مردم این شهر رسیده بوده و قطعا مسافرین و سیاحان یونانی که باین شهر مسافرت میکرده‌اند این افسانه را برای مصریان نقل کرده‌اند و سپس مصریانی که بعنوان راهنما یا کارکنان معابد با آنان تماس داشته‌اند آنرا با احساسات ملی و تمایلات شخصی و قومی خود تطبیق داده‌اند و بصورتی درآورده‌اند که هردوت برای ما نقل میکند. شاید کسانی از مصریان که منبع اطلاعات و اخبار هردوت بوده‌اند نیز چنین کرده‌اند و در جواب سؤالات مؤلف افسانه معروف را بفتح قوم و ملت خود تغییر داده و برای او نقل کرده‌اند. بموجب روایت مصریان مرد خارجی که قهرمان اصلی این افسانه است همینکه بساحل مصر میرسد با خوشروئی و مهمان‌نوازی مصریان روبرو میشود (بند ۱۵۳). غلامان یک مصری ستمگر برای فرار از ظلم ارباب خود به معبد پناهنده میشوند و در آنجا درددل خود را

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۶۴

بیان میکنند و اسرار پاریس را فاش میسازند. تونیس(Thonis) از شنیدن مصائبی که بر پاریس گذشته متأثر میشود و جریان را باطلاع پادشاه میرساند. پروته(Protec) بعنوان حامی حق و عدالت در جریان مداخله میکند و با اینکه هلن را در اختیار داشته نسبت به او رعایت احترام میکند و منلاس را در مراجعت از تروآ با آغوش باز می‌پذیرد و زوجه و ذخیر او را باو مسترد میکند ولی منلاس این همه جوانمردی و کرم را با رفتاری ناپسند جبران میکند. در سراسر این افسانه قصد تمجید از خصوصیات مصریان باستان نهفته است: پادشاهی که نسبت به خارجیان دلسوز و نسبت به جان ایشان علاقمند و نسبت به اصول عدالت و انصاف وفادار است با پادشاه دیگری که در افسانه‌های یونان بر سر زبانها است و پادشاه غدار و سفاک مصر در این افسانه میباشد و بوزیریس(Bousiris) نام دارد قابل قیاس نیست. پلوتارک در رساله‌ای که تحت عنوان «خبث طینت هردوت» نوشته وی را متهم کرده است که پادشاه غدار و ستمگر مصر را بی‌جهت مردی وفادار به عدالت و جان انسانی معرفی کرده و منلاس و قهرمان یونانی را برعکس او مردی ناپسند و خودخواه جلوه داده است. ولی حقیقت اینست که هردوت در این میان مقصر نیست، و تقصیر او فقط

اینست که این افسانه را باتکای گفته مصریان ممفیس نقل کرده.

بعضی از مورخین عقیده دارند که در هیچیک از مواردی که هردوت در کتاب دوم خود باتکای آنچه دیده و یا شنیده مطلبی بیان کرده قصد دروغ‌پردازی نداشته و خود کوچکترین مداخله‌ای در تغییر ماهیت وقایع و افسانه‌هایی که نقل میکند نداشته.

ولی حقیقت آنست که نمیتوان درباره هردوت با اعتماد خاطر چنین ادعائی نمود و با اینکه کتاب دوم او از این حیث از دیگر کتابهای تاریخ او کمتر در معرض انتقاد میباشد و مطالب آن بیشتر مورد اعتماد است نمیتوان او را عاری از هرگونه اشتباه و خطای عمد یا غیرعمد دانست. با این حال در بسیاری از موارد که در کتاب دوم خود از مطلبی صحبت کرده که بچشم دیده، دلائل و مدارکی در دست است که میرساند

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۶۵

وی واقعا ناظر ماجرای بوده است. مثلا در بند ۶۵ وقتی از حیوانات مقدس مصر گفتگو میکند و درباره طرز غذا دادن بآنها و اشخاصی که بآنها غذا میدهند سخن میگوید، اصطلاح «مستحفظ زن» را بکار برده، در حالیکه بگفته خود مؤلف نگاهبانان حیوانات میتوانستند هم از زنان باشند و هم از مردان، و بنابراین بکار- بردن مطلق اصطلاح «مستحفظ زن» دلیل آنست که در آن مورد بخصوص که مؤلف بچشم دیده و مشغول نقل آن بوده آنچه را که دیده عینا نقل کرده. همچنین در همین بند هردوت از «ماهی‌هائی» صحبت میکند که مستحفظ زن قطعه‌قطعه میکرده، در حالیکه همه حیوانات مقدس فقط با گوشت ماهی‌ها تغذیه نمیکردند و معلوم است که هردوت در این مورد فقط از حیوان مقدسی صحبت میکند که فقط با گوشت ماهی تغذیه میکرده و خود ناظر غذا دادن بآن بوده است.

در بعضی موارد دیگر هردوت آشکارا اشتباه کرده و یا شاید همانطور که بعضی عقیده دارند حتی دروغ هم گفته باشد.

مثلا هردوت در جائی گفته است که هیچیک از زنان مصری نمیتوانند کاهن معابد گردند. در حالیکه در تمام مدت تاریخ قدیم مصر زنان میتوانستند در معابد بخدمت مشغول شوند و چه بسیار از زنان مصری بوده‌اند که نوازنده معابد یا خادم اماکن مقدس و یا زوجه خدایان تلقی میشده‌اند؛ ولی طرفداران صدق گفتار هردوت این اشتباه او را چنین تعبیر و توجیه میکنند که صحیح است که در مصر باستان زنان نمیتوانستند به امور مذهبی مشغول شوند، ولی قصد هردوت این بوده است که در زمان او هیچ زن مصری در معابد مصر مقام عالی بعضی از کاهنان بزرگ یونان را نداشته و هیچیک از آنان در رأس سلسله مراتب مذهبی قرار نگرفته بوده‌اند. اگر این تعبیر را بپذیریم البته حق با هردوت است، ولی بین گفته هردوت و این قبیل تعبیرات اختلاف زیاد است.

حقیقت آنست که بفرض آنکه هردوت واقعا قصد دروغ‌گوئی نداشته، باید قبول کرد که امکان دارد در جریان نقل آن همه مطالب متنوع و مختلف گاه

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۶۶

دچار اشتباهی بزرگ شده باشد و یا خود را با اشتباه انداخته باشد. شاید قسمت مهمی از اشتباهات هردوت در کتاب دوم ناشی از آن باشد که مؤلف کتاب خود را مدتی بعد از سیاحت خود در مصر تحریر کرده و ظاهرا چون یادداشتی در اختیار نداشته مطالب را باتکای محفوظات و خاطرات خود برشته تحریر در آورده. دلیلی که بر این مدعا میتوان اقامه کرد اینست که در بند ۱۳ وقتی صحبت از پادشاهان مصر در میان است و مطالب را از قول کاهنان مصری نقل میکند فعل گذشته بکار میرد و میگوید «مطلب مهم دیگری که کاهنان درباره این کشور بمن گفته بودند چنین بود...» و اما دلیل اینکه هردوت مطالب خود را درباره مصر مدتی بعد از این مسافرت و باتکای محفوظات خود نوشته و یادداشت نوشته‌ای قبلا تهیه نکرده بوده اعتراف مؤلف است در بند ۱۲۵ هنگامی که درباره چگونگی بنای اهرام مصر صحبت میکند.

در این مقام مؤلف ضمن شرح چگونگی بنا کردن این اهرام مینویسد: «... و اگر گفته مترجمی که این کلمات را برای من ترجمه

کرد فراموش نکرده باشم این مبلغ به هزار و ششصد تالان نقره میرسید.» بنابراین اگر واقعا مؤلف کتاب دوم را مدتی بعد از سفر خود به مصر باتکای محفوظات و خاطرات خود نوشته باشد و یادداشت‌هایی که در حین سفر تهیه کرده باشد در دست نداشته است باید قبول کرد که با احتمال زیاد ممکن است دچار اشتباهاتی بزرگ شده باشد.

اشتباهات ناشی از نسیان و فراموشی در کتاب دوم هردوت فراوان مشاهده میشود، از این قبیل است ادعائی که مؤلف در بند ۱۲۴ درباره هرم خنوپس کرده و مدعی شده که آب نیل از مجرائی زیرزمینی به قسمت تحتانی هرم وارد میشده است.

اما در بعضی موارد مؤلف کهن دچار اشتباهات فاحشی شده که نمیتوان آنرا ناشی از نسیان یا خطای حافظه دانست. این اشتباهات بیشتر ناشی از روش مؤلف در نگارش است که مبتنی بر اشتباه بوده، چه هردوت عادت داشته اطلاعات و معلومات خود را درباره یک موضوع معین به موضوعات مختلف تعمیم دهد و همین تعمیم دادن مطالب او را گرفتار اشتباهاتی بزرگ کرده است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۶۷

تردید نیست که هردوت همه نقاط مصر را بچشم ندیده و هراندازه در این کشور به سیر و سیاحت پرداخته باشد موفق بدیدن تمام ایالات و شهرهای این کشور نشده و چون ظاهرا در اوایل تابستان به مصر رسیده و در اواسط پائیز این کشور را ترک کرده تمام مسائل مربوط بزندگی مصریان را در چهار فصل سال بچشم ندیده و اطلاعات او از این حیث کامل نیست. بعلاوه فرصت نکرده است با کاهنان واقعی و مقامات عالی مذهبی مصر تماس گیرد و در خانواده‌های مصریان طبقه اول راه یابد و مانند هرمسافر و سیاح ناشناس که به شهری وارد میشود، فقط با مردم طبقه سوم تماس گرفته و با عادات و رسوم آنان آشنا شده.

اشتباه هردوت در اینست که آنچه را که در فصلی از سال که به مصر مسافرت کرده در شهری معین و در بین مردمی از طبقه معین بچشم دیده بتمام فصول سال و تمام شهرهای مصر و تمام مصریان تعمیم داده. اگر خواسته باشیم از روی مطالب بند ۳۵ و ۳۶ و ۷۷ و ۹۴ درباره زندگی مصریان قدیم قضاوت کنیم باین نتیجه میرسیم که تمام مصریان از هر طبقه و صنف با چهارپایان در یک جا زندگی میکرده‌اند و غذای خود را در زیر آسمان کبود صرف میکرده‌اند و فقط نوعی از نان که اولیرا (Olyra) نام داشته تناول میکرده‌اند و روغنی که بمصرف میرسانده بوئی تهوع‌آور داشته و زنان مصری از هر طبقه‌ای که بودند فقط یک نوع لباس دربر میکردند؛ در حالیکه تمام این اطلاعات منحصرأ به طبقه متوسط مصریان باستان مربوط است نه جمیع طبقات دیگر. وقتی هردوت به سرزمین تب رسیده، چون در این محل آثار خشکی و کم‌آبی بچشم دیده، بیدرننگ نتیجه گرفته که در این سرزمین باران هرگز نمیبارد (کتاب سوم- بند ۱۰). همچنین در موقعی که در ناحیه سفلائی ممفیس به سیاحت مشغول بوده چون باقتضای فصل باران نباریده مؤلف نتیجه گرفته که در این ناحیه در هیچیک از فصول سال باران قابل ملاحظه‌ای نمی‌بارد (کتاب دوم- بند ۱۴).

و نیز چون در فصلی که وی در مصر اقامت داشته درجه حرارت هوا زیاد متغیر نبوده چنین نتیجه گرفته که درجه حرارت هوا در مصر در تمام مدت سال ثابت است

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۶۸

(کتاب دوم- بند ۷۷). همچنین در موقعی که در ناحیه مصب نیل به سیاحت مشغول بوده چون فصل کارهای پرزحمت زارعین گذشته بوده و مؤلف شاهد این اعمال پرمشقت آنان نبوده نتیجه گرفته که زارعین این ناحیه از این حیث نسبت به زارعین نقاط دیگر رفاه بیشتری داشته‌اند (کتاب دوم- بند ۱۴). همچنین است قضاوتی که مؤلف در باره شراب مصریان کرده. چون مؤلف قسمت‌هایی از مصر را که در آن درخت مو وجود داشته و با میوه آن شراب تهیه میکرده‌اند ندیده بوده و از طرف دیگر می- دانسته که از فینیقیه و یونان شراب به شهر نوکراتیس وارد میکرده‌اند (کتاب سوم- بند ۶) چنین نتیجه گرفته که تمام شرابی که در مصر مصرف میشده از خارج وارد میشده و در سراسر این کشور مطلقا درخت مو یافته نمیشده است (کتاب دوم- بند ۷۷).

موضوعی که باید در مطالعه جلد دوم تاریخ هردوت بدان توجه داشت اینست که هردوت نیز مانند غالب مسافرن و سیاحانی که

دور از موطن و کشور اصلی خود به سیاحت میپردازند و بعداً سیاحتنامه خود را منتشر میکنند بسیار علاقمند بوده که با نقل مطالبی که بنظر او بدیع میآمده و با عادات و رسوم مردمان کشور خود مابینت کامل داشته جلب توجه خوانندگان را بنماید. بهمین جهت است که گاه مشاهده میشود هردوت هنگام شرح تناقضاتی که بین مردم مصر و مردم کشور او وجود داشته بیش از حد لازم قلمفرسائی کرده و گاه مطالب را تا حدی اغراق آمیز جلوه داده است (بند ۳۵ و ۳۶ از کتاب دوم). مثلاً در یونان باستان مرسوم نبوده که زنان در بازار و مغازه‌ها به کسب و کار مشغول شوند؛ ولی چون مورخ در مصر زنانی در بازار مشاهده کرده که مشغول فروش کالای خود بوده‌اند این وضع استثنائی را تعمیم داده و مدعی شده که در مصر قاعده اینست که زنان به کسب و کار میپردازند. همچنین چون مردان را دیده که در مصر به شغل بافندگی اشتغال داشته‌اند نتیجه گرفته که این حرفه اختصاص به مردان داشته. و نیز مورخ شنیده بوده که در مصر دختران نیز در ردیف پسران مکلفند به معاش پدر و مادر خود کمک کنند؛ ولی هنگام بیان این مطلب برای اینکه بر جنبه اعجاب آن بیفزاید

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۶۹

مدعی شده که فقط دختران مکلف به دستگیری از پدر و مادر خود میباشند و پسران چنین تکلیفی نسبت به والدین خود ندارند. در مواردی دیگر که مؤلف نتوانسته اطلاعات خود را تکمیل کند بعضی از بناهای تاریخی مصر را که نظایر و امثالی متعدد در مصر از آن وجود داشته در نوع خود منحصر بفرد و بی نظیر دانسته و یا عادت و رسمی را که در چند شهر یا چند ناحیه معمول بوده مخصوص یک شهر یا یک ناحیه دانسته و گاه برعکس، عادت و رسمی را که فقط در یک ناحیه از مصر معمول بوده برای تمام این کشور قلمداد کرده. مثلاً رسم مقدس دانستن اسب آبی فقط مخصوص شهر پاپرمیس (Papremis) نبوده در حالیکه مؤلف این رسم را فقط مخصوص این ناحیه دانسته (کتاب دوم- بند ۷۱). همچنین مقبره‌ای که در سائیس برای ازیریس ساخته شده بود در نوع خود مقبره منحصر بفرد مصر نبوده و در نقاط دیگر نیز نظایر آن وجود داشته، در حالیکه مؤلف در بند ۱۷۰ ظاهراً مدعی است که نظیر این مقبره فقط در شهر سائیس وجود داشته.

صرفنظر از اشتباهاتی که هردوت در قسمت اول از کتاب دوم خود که اختصاص بتوصیف احوال مصر دارد نموده (اشتباهاتی که غالباً ناشی از جمع آوری اطلاعات ناقص و یا فقدان اطلاع کافی بوده است) در قسمت دوم از این کتاب نیز که مخصوص بیان گذشته مصر و تاریخ آن تا زمان مورخ میباشند اشتباهاتی مشاهده میشود که با احتمال زیاد بیشتر ناشی از تفسیر و تعبیر غلط اطلاعات و اسنادی بوده که مؤلف جمع- آوری کرده است. مثلاً- در بند ۱۲۴ گفته شده که خئوپس «تمام معابد را بست و مصریان را از اهداء قربانی مانع شد و سپس آنها را مجبور کرد که همه برای او کار کنند.» در جای دیگر از گفته هردوت چنین استنباط میشود که در زمان خفرن نیز که بعد از خئوپس در مصر سلطنت کرد معابد مصر همچنان بسته بود و فقط در زمان میکرینوس فرزند خفرن بود که درهای معابد مصر باز شد و بار دیگر مصریان به معابد خود راه یافتند (کتاب دوم- بند ۱۲۸ و ۱۲۹). در حالیکه اسناد و مدارک

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۷۰

تاریخی دیگر حاکی است که برخلاف گفته هردوت خئوپس و خفرن هیچیک بچنین عملی دست نزده‌اند و با خدایان به ستیز برنخاسته‌اند. شاید علت این تعبیر هردوت این بوده است که از مصریان قدیم شنیده بوده که خئوپس و خفرن برای جلوگیری از فرار کارگرانی که به کار اهرام مشغول بوده‌اند تصمیماتی اتخاذ کرده بوده‌اند که این کارگران نتوانند به معابد پناهنده شوند و راهی برای فرار از کار بیابند. محتمل است هردوت گفته معاصرین مصری را خوب درک نکرده و یک اقدام ساده دولتی را با یک اقدام ضد مذهبی اشتباه کرده باشد. تردیدی نیست که پادشاهانی که به بنای اهرام مصر پرداختند (خئوپس، خفرن و میکرینوس) بطور کلی چندان پای بند اصول مذهبی نبوده‌اند و از این حیث در تاریخ مصر شهرتی خاص دارند و حتی در بعضی از اسناد مصر باستان که بر

روی پاپیروس باقی مانده باین خصوصیت آنان اشاره شده است؛ ولی این مختصر کافی نیست که ادعا شود که این سه پادشاه یا دو تن از آنها معابد مصر را تعطیل کردند و مردم را از رفتن به معابد بکلی مانع شدند. در بند ۱۷۷ هردوت مدعی است که آزمایش پادشاه مصر قانونی وضع کرد بدین شرح تا منبع ثروت اتباع خود را مورد تحقیق قرار دهد: «هریک از مصریان هر سال باید وسایل معیشت خود را به پادشاه ارائه دهند و هرکس این کار را نکند و مشروع بودن منابع ثروت خود را توجیه نکند مجازاتش اعدام خواهد بود». بعد از بیان این مطلب هردوت مدعی است که سولون مقنن معروف یونان نظیر این قانون را از مصر به آتن برد و در این شهر اجراء کرد. در حالیکه قانون آزمایش در این مورد اهمیتی را که هردوت برای آن قائل شده نداشته و اصولاً بمنظور تشخیص مشروع بودن منبع درآمد مصریان وضع نشده بود، بلکه مقصود پادشاه مصر از وضع این قانون تشخیص مبنائی بوده است برای اخذ مالیات از مصریان نه تشخیص مشروع بودن درآمد آنها. مقایسه این قانون با قانون سولون نیز اشتباه دیگری است که مؤلف مرتکب شده همچنین بعضی از مطالبی که مورخ در قسمت‌های توصیفی جلد دوم از کتاب خود نقل میکند بطور قطع از اشتباه تعبیر او سرچشمه گرفته. از این قبیل است در بند ۷۴ آنجا که مؤلف مدعی است افعی شاخدار که قاعده باید جانوری مودی و خطرناک باشد جانوری است

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۷۱

بی ضرر و بی خطر. شاید علت این اشتباه هردوت این باشد که مصریان این افعی‌ها را مظهر خدائی میدانسته‌اند که کارش مداوای امراض بوده و هردوت نتیجه گرفته که چون مصریان این افعی‌ها را مظهر آن خدای نیکوکار میدانسته‌اند پس این حیوانات ذاتا گزنده و مودی نبوده‌اند و به نوع بشر آسیبی نمیرسانیده‌اند. در بند ۲۸ نمونه دیگری از اینگونه تعبیرات غلط مشاهده میشود: یکی از محرران مصری در شهر سائیس به هردوت گفته بود که دو شعبه نیل از غارهای الفانتین که امروز اسوان نام دارد سرچشمه میگیرد و مقصود او یکی شعبه‌ای بوده که از شهر تب میگذاشته و دیگری شعبه‌ای که از ممفیس عبور میکرده است. ولی ظاهراً هردوت گفته این محرر را بد تعبیر کرده و تصور کرده که اصولاً دو رود بنام نیل وجود داشته که یکی در جهت شمال و دیگری در جهت جنوب الفانتین جاری بوده و برای اینکه مقصود خود را روشن تر بیان کند گفته است که بعقیده من این دو رود در دو جهت مخالف جاری میباشند، یکی بطرف مصر میرود و دیگری بسوی حبشه. بدیهی است مقصود کاتب مصری چنین نبوده و شاید مقصود او این بوده که هر دو شعبه معروف نیل از الفانتین سرچشمه میگرفته‌اند نه اینکه دو رود مجزا بنام نیل در دو جهت مخالف جاری بوده باشند.

اما در جائیکه هردوت مدعی است اساس اطلاعات او درباره سرزمین مصر تحقیقی است که خود در محل کرده و ملاحظاتی است که خود با مشاهده اوضاع این کشور نموده نمیتوان گفت تا چه حد این ادعای مؤلف با حقیقت تطبیق میکند. تردیدی نیست که مؤلف به مصر مسافرت کرده و بسیاری از مطالبی که نقل کرده خود بچشم دیده، ولی چون قبلاً ذهن خود را با مطالعه کتب متقدمین آماده کرده بوده نتوانسته آنطور که باید خاطره ملاحظات گذشتگان خود را کنار گذارد و ملاحظات خود را مستقل از تأثیر و نفوذ آنها تحریر کند. بهمین جهت است که غالباً احساس میشود ملاحظات شخصی مؤلف تحت تأثیر اطلاعات قبلی او قرار گرفته و گاه تاحدی معیوب و ناقص شده است. ولی در هر حال؛ همین مسئله ثابت میکند که لااقل

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۷۲

قسمت مهمی از این ملاحظات سهم شخص مؤلف است و بدون تردید هردوت خود شاهد و ناظر بسیاری از مطالبی که نقل میکند بوده. اکنون باید دید در قسمت دوم از کتاب دوم هردوت، یعنی قسمتی که به شرح وقایع تاریخی اختصاص دارد و تا حدی جنبه افسانه و داستان بخود گرفته تا چه حد میتوان درباره این مؤلف کهن قضاوت کرد.

درباره اینکه منبع اطلاعات هردوت نسبت باین قسمت از کتاب دوم او چه میباشد تردید است. حدس غالب بر آنست که این مؤلف کهن ظاهراً نتوانسته آنطور که در قسمت اول از این کتاب از نوشته‌های متقدمین خود استفاده کرده در- قسمت دوم آن نیز بهمان

نسبت نوشته‌های آنان را مورد استفاده قرار دهد. تردیدی نیست که هکاته ضمن بحث درباره اصل و منشاء ملل قدیم به اصل و منشاء مصریان باستان نیز اشاره کرده بوده و شاید روایتی که هردوت در پایان بند ۲ مورد انتقاد قرار داده و آنرا نمونه‌ای از «ادعاهای باطل یونانیان» تلقی کرده اشاره به روایتی است که هکاته در آن باره نقل کرده. و نیز ممکن است، در خلال مطالبی که درباره جغرافیای مصر نقل کرده برای توضیح یک اسم و مجسم کردن چگونگی یک ناحیه معین از بعضی از تواریخ کهن باقتضای موقع استفاده کرده باشد. از این قبیل است در جایی که از مسافرت هلن و منلاس به مصر سخن میگوید و یا از کارهای بزرگ و بناها و اقدامات عمرانی از قبیل مجاری آب، سدسازی، خاک برداری، خشک کردن باتلاق‌ها و غیره صحبت میکند و این امور را به فلان یا فلان پادشاه نسبت میدهد. مطالبی از این قبیل ظاهراً در کتاب هکاته نه زیاد مشاهده شده و نه اگر هم وجود داشته شرح و تفصیل زیاد داشته است و تا امروز نیز هیچ اثری از نویسندگان یونان باستان سراغ نداریم که در آن اطلاعات بیشتری درباره این مسائل بتوان یافت.

بنابراین، باید نتیجه گرفت که هردوت برای تهیه قسمت دوم از کتاب دوم خود، یعنی قسمتی که به شرح تاریخ مصر اختصاص دارد همانطور که خود در بند ۹۹ مدعی شده بیشتر متکی به اطلاعات شفاهی میباشد که خود ضمن سفر جمع‌آوری تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۷۳

کرده است. قسمتی از این اطلاعات شفاهی را، بخصوص قسمتی که مربوط به شروع سلطنت پسامتیک میباشد مؤلف در محیط یونانی و بین یونانیان و از دهان آنان شنیده؛ ولی قسمت مهم آنرا در مصر و بخصوص در شهرهایی نظیر نوکراتیس که محل اقامت مهاجرین یونانی بوده جمع‌آوری کرده و چون مهاجرین یونانی هم خود شاهد قسمتی از تاریخ مصر بوده‌اند و هم بعلت معاشرت دائم خود با مصریان اطلاعات کامل‌تری داشته‌اند هردوت خود در بیان مطالب از گفته‌های آنان استفاده کرده.

بالاخره قسمت دیگری از مطالب مربوط باین قسمت از کتاب دوم را مؤلف در خارج از مصر در کشورهای که پادشاهان خاندان سائیس نفوذ و سلطه خود را بر آن گسترده بودند بدست آورده است. مثلاً سرگذشت لادیکه (Ladike) را که در بند ۱۸۱ شرح داده شده باحتمال زیاد در شهر سیرن (Cyrene) پایتخت سیرنائیک از دهان بومیان شنیده؛ همچنین جنگهای نکوس (Necos) را در سوریه از اهالی برانشید در محل شنیده (بند ۱۵۹)؛ حسن روابط و دوستی آمازیس و پولیکرات را در ساموس (Samos) از دهان اهل محل شنیده (بند ۱۸۲)؛ رفتار جوانمردانه او را نسبت به آمفیکتیون‌ها مسلماً در دلف که خاطره این حادثه جاویدان شده بود شنیده (بند ۱۸۰)؛ هدیه‌ای که نکوس به معبد آتنا در لندوس (Lindos) اعطاء کرده بود فقط در این محل و در رودس معروف عام و خاص بوده و باحتمال زیاد مورخ در همان محل از آن مطلع شده (بند ۱۸۲)؛ سرگذشت اعزام سفارت از شهر الهه (Elee) بنزد پسامیس (Psamis) که در بند ۱۶۰ شرح داده شده بدون تردید در یکی از نواحی یونان که مردمان آن با ساکنان شهر الهه خصومت داشته‌اند بگوش مؤلف رسیده است.

اما نسبت به تاریخ قدیم مصر که با سلطنت پسامتیک خاتمه مییابد ظاهراً بطوری که مؤلف خود در بند ۱۴۷ مدعی است منبع اطلاعات او منحصرآ گفته‌های بومیان مصر بوده و مؤلف شخصاً در بند ۱۵۴ تصدیق کرده است که این قسمت از اطلاعات او بعلت اینکه متکی به گفته بومیان بوده نسبت به قسمت اول که مورد تأیید خارجیان

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۷۴

نیز بوده است ارزش کمتری دارد (بند ۱۵۴).

در قسمت‌هایی که مؤلف به گفته مصریان و عناصر خارجی تواما متکی شده در لحن گفتار او اعتماد و اطمینان احساس میشود، در حالیکه هربار در ضمن شرح مطالب منحصرآ بگفته مصریان متکی میشود مطلب را بقسمی نقل میکند که بنظر می‌آید قصد مؤلف فقط نقل مطلب بوده و صحت یا سقم آنرا تأیید نکرده.

بنابراین در قسمت‌هایی از تاریخ مصر که از پسامتیک و جانشیان او بحث میشود داستان‌سرائی و افسانه‌گویی کمتر مشاهده میشود، در حالیکه قسمتی از تاریخ مصر که جنبه افسانه دارد فاقد ارزش علمی و تاریخی میباشد. بسیاری از وقایع مهم تاریخ مربوط به قبل از پسامتیک است بیشتر در این قسمت از کتاب هردوت تحریف شده است. از این قبیل است فتوحات فراغنه بزرگ در آسیا که درباره آن مبالغه بسیار شده و مؤلف تمام آنها را بیک تن از سلاطین مصر نسبت داده (کتاب دوم- بند ۱۰۲ و ۱۰۳). همچنین دوره تسلط حبشیان را بر مصر اشتباها به دوران سلطنت ساباکوس (Sabacos) محدود کرده (کتاب دوم- بند ۱۳۷ و ۱۳۹) در حالیکه بعد از این پادشاه حبشی سه پادشاه دیگر از حبشیان بر مصر سلطنت کرده‌اند که بترتیب شاباتاک (Shabatak)، تاهاراک (Taharak) و تانوت آمون (Tanout -Amon) نام داشته‌اند و نیز مؤلف اغتشاش و هرج و مرجی را که قبل از شروع سلطنت پسامتیک در مصر رواج داشته به سلطنت منظم پادشاهان دوازده‌گانه تعبیر کرده و این خانخانی و هرج و مرج را نوعی نظام و تشکیلات واقعی جلوه داده (کتاب دوم- بند ۱۴۷).

بعلاوه بعضی از وقایع مسلم تاریخ بنحوی بیان شده که کذب آن بر ما روشن است و یا درباره آن بقدری اغراق شده که باور کردن آن امری است دشوار. از این قبیل است موضوع مهاجرت و عقب‌نشینی حبشیان که بعقیده مؤلف از روی کمال میل و در نتیجه پیشگویی یکی از هاتف‌ها و خوابی که بر کسی مرئی شده بود اتفاق افتاده است (کتاب دوم- بند ۱۳۹)، در حالیکه حقیقت آنست که حبشیان را آشوریان از مصر راندند و خود از روی میل و اراده و بصرف یک رؤیای خیالی و پیشگویی تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۷۵

واهی سرزمین پر ثروت فراغنه را ترک نکرده‌اند. همچنین است در جایی که مؤلف عقب‌نشینی سناخریب پادشاه معروف آشور را نتیجه عمل موش‌های کثیری دانسته است که از جانب خداوند برانگیخته شده بوده‌اند (کتاب دوم- بند ۱۴۱)، در حالیکه علت واقعی عقب‌نشینی سناخریب اشاعه نوعی مرض مسری بود که در سپاه او ظاهر شد و وی را ناگزیر به فرار از مصر نمود. علاوه بر این اشتباهات، بسیاری از کسانی را که مؤلف در کتاب دوم خود نام میبرد نمیتوان گفت بدرستی با کدامیک از شخصیت‌های تاریخی مصر تطبیق میکنند و بعضی از آنها اصولاً با هیچیک از رجال تاریخ مصر مطابقت نمی‌کنند. سزوستریس (Sesostris) که در حقیقت مظهر جمیع فاتحان بزرگ مصر است ظاهراً باید یکی از فراغنه دوازدهمین خاندان سلطنتی باشد که مانتون (Manethon) مورخ مصری وی را تقریباً بهمین نام سانوسرت سوم (Sanwosret III) نامیده و او را نخستین کسی دانسته که سلطه مصر را بر حبشه مستقر کرد و سپاه مصر را تا سوریه با خود فاتحانه پیش برد. صرفنظر از سزوستریس که نمیتوان بدرستی معلوم کرد که نام کدامیک از پادشاهان واقعی مصر بوده است، اسامی دیگری در این قسمت از تاریخ هردوت مشاهده میشود که حتی نمیتوان حدس زد با کدام شخصیت واقعی تاریخ این کشور تطبیق میکند. مثلاً نمیتوان گفت شخصی که هردوت مدعی است موریس (Moeris) نام داشته و احداث‌کننده دریاچه موریس و سازنده رواق شمالی معبد هفستوس بوده بحقیقت چه کسی است (کتاب دوم- بند ۱۰۱) و آیا مقصود مؤلف از این شخص آمنمت سوم (Amenemhet III) از سلسله دوازدهم است که معنای اسم مصری او «دریاچه بزرگ» است یا پی اول (Pepi I) (معروف به مری را) (Meri -Ra) که از سلسله ششم بوده و مقبره‌اش در ممفیس واقع شده و در زمان حیات خود بتزین این شهر پرداخت. نام فروس (Pheros) که مورخ در بند ۱۱۱ از آن سخن گفته در حقیقت عنوان سلطنتی پادشاهان مصر است که در اصل «فرعون» بوده و با کمی اختلاف باین کلمه مبدل شده.

همچنین نام پروته (Protee) که در بند ۱۱۲ و بندهای بعد از او سخن در میان است

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۷۶

در حقیقت تعبیر یونانی یکی دیگر از عناوین پادشاهان مصر است که در اصل پروتی (Prouti) بوده. شخصیت کسی که هردوت

آنیزیس) Anysis) نامیده و با نام شهر هم اسم او تطبیق میکند هنوز روشن نیست و معلوم نیست اصولاً این شخص چه کسی بوده. همچنین است شخصیت ستوس) Sethos) پادشاه کاهنی که ظاهراً در موقعی سلطنت میکرده است که یکی از حبشیان متعلق به بیست و پنجمین سلسله سلطنتی در مصر سلطنت داشته که هیچگونه تمایلی به امور مذهبی نداشته. (کتاب دوم- بند ۱۳۷ و ۱۴۱). علاوه بر این اشکالات که درباره تشخیص شخصیت‌های تاریخ هردوت در مورد تاریخ مصر وجود دارد، حتی پادشاهانی که در تاریخ مؤلف از آنها نام برده شده و ما بتحقیق میتوانیم با شخصیت‌های واقعی تاریخ مصر تطبیق کنیم از حیث تقدم و تأخر تاریخی هیچگونه مطابقتی با حقیقت تاریخی ندارند. مثلاً فراعنه‌ای که سازندگان اهرام مصر میباشند یعنی خنوپس و خفرن و میکریوس که متعلق به چهارمین سلسله سلطنتی مصر بوده‌اند قرن‌ها قبل از رامسس سوم که هردوت رامپسی‌نیت) Rhampsinite) مینامند و مدت‌ها قبل از فراعنه هیجدهمین و نوزدهمین خاندان سلطنتی و حتی مدت‌ها قبل از سزوستریس) SesostriS) فرعون خیالی دوازدهمین سلسله میزیسته‌اند.

در جای دیگر مورخ مدعی شده که قبل از پسامتیک فقط دوازده پادشاه یکی پس از دیگری سلطنت کرده‌اند که قابل ذکر میباشند و بین این دوازده تن و مین) Min) اولین پادشاه مصر، بیش از سیصد تن پادشاه بیکاره و تنبل سلطنت کرده‌اند که حتی ذکر نام آنها ضروری نیست (کتاب دوم- بند ۱۰۱).

موضوع دیگری که در قسمت تاریخی کتاب دوم هردوت جلب توجه میکند جنبه افسانه‌گویی و داستان‌سرائی آنست. این طرز تاریخ‌نویسی هم در قسمتی از تاریخ مصر که متعلق به قدیم‌ترین ایام است مشاهده میشود و هم نسبت به تاریخ متأخر این کشور که مورخ از بند ۱۴۷ بعد بنقل آن میبردازد. اگر از مطالبی که درباره بناها و ساختمان‌هایی که در زمان پادشاهان مختلف احداث شده صرفنظر کنیم، تاریخ

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۷۷

مصر درحقیقت بصورت مجموعه‌ای از افسانه‌های بدیع و حوادث و وقایع تفریحی نقل شده. نام ملکه مصر نیتوکریس) Nitocris) که در این قسمت نقل شده صرفاً بآن جهت بوده که این پادشاه از جنس اناث بوده و در سلسله زنجیر پادشاهان مصری فردی استثنائی محسوب میشده و شاید هم نقل سرگذشت او در جائی که مؤلف عده زیادی از پادشاهان مصر را از قلم میاندازد بعلت شقاوت و بیرحمی بوده است که این زن در انتقامجویی از خود ابراز نموده و یا شرایط و اوضاع و احوال غیرعادی بوده است که با مرگ او همراه بوده. از شخصی بنام فروس) Pheros) مؤلف فقط حادثه کور شدن و شفا یافتن او را که منجر به تشخیص تقوای زنان گردید نقل کرده؛ از پروته) Protee) فقط رفتار او را با منلاس و هلن شرح داده؛ از رامپسی‌نیت) Rhampsinite) فقط درباره نیرنگی که دزد طرار و زبردست با او بازی کرد و در باره سقوط او به جهنم سخن گفته و از پسامیس) Psammis) فقط درباره ملاقات نمایندگان شهر اله که از او تصویب مقررات مسابقات المپائی خود را تقاضا کرده بودند سخن گفته (کتاب دوم- بند ۱۱۱-۱۱۲ و بعد- ۱۲۱-۱۶۲-۱۶۰). اینها مطالبی است که اصولاً با نقل تاریخ و یا لااقل با نقل رؤس مطالب تاریخ یک کشور ارتباطی ندارد و درحقیقت نمونه کاملی است از داستان‌سرائی و افسانه‌گویی. نمونه دیگری از داستان‌سرائی و افسانه‌گویی هردوت و توجه او به مسائل جزئی و بی‌اهمیت در جائی است که مؤلف ضمن نقل چگونگی شورش سپاهیان مصری در زمان آپریس) Apries) و پیوستن آنان به آمازیس و از راه رسیدن فرستادگان پادشاه چند سطر از کتاب خود را به چگونگی پاسخ دادن آمازیس و حرکت ناشایستی که پاسخ خود را با آن تعبیر کرد اختصاص داده (کتاب دوم بند ۱۶۲). همچنین است در موارد متعدد دیگر که میتوان امثال و شواهدی زیاد از آن نقل کرد: در جائی که مؤلف درباره سلطنت سزوستریس) SesostriS) صحبت میکند مطالبی درباره چگونگی خیانت برادرش که بکمک ملکه خنتی شد نقل میکند (کتاب دوم- بند ۱۰۷)؛ در ضمن شرح تاریخ خنوپس افسانه موهنی درباره فحشای دختر او نقل میکند (کتاب دوم- بند

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۷۸

(۱۲۶)؛ بیش از نیمی از قسمت‌هایی که بنقل تاریخ میکربینوس اختصاص داده شده به شرح جزئیات یک واقعه خانوادگی و حیل‌هائی که برای اثبات اشتباه پیشگوئی هاتفی بکار برده بودند اختصاصی داده شده (کتاب دوم- بند ۱۳۱ و ۱۳۳)؛ در بند ۱۴۱ خطری که از جانب سناخریب پادشاه آشور متوجه مصر بوده نشانه عقوبت و مجازات غرور و کبر ستوس (Sethos) دانسته شده و زوال ناگهانی این خطر بعنوان پادشاه اعتماد به خداوند تعبیر شده. و حتی درباره آمازیس که آخرین پادشاهی است که در کتاب دوم درباره او سخن گفته شده مؤلف بیشتر از زندگی خصوصی و خصوصیات اخلاقی و عیاشی‌های گذشته و روابط نزدیک او با کارکنان دربار خود و چگونگی بسر کردن روزها و شب‌ها و سرگذشت عشق‌های او سخن گفته و کمتر به بیان مطالبی که درباره یک پادشاه شایسته نقل است توجه داشته (کتاب دوم- بند ۱۲۷-۱۷۴-۱۸۱).

از این لحاظ منبع مطالبی که هردوت در جلد دوم از تاریخ خود درباره مصر نقل میکند بطور روشن معلوم نیست و نمیتوان اطلاعات مورخ را در این باره به منبعی صحیح و قابل اعتماد نسبت داد. «کاهنانی» که هردوت مکرر بگفته آنان اشاره میکند و با اصرار و ابرام گفته‌های خود را بآنان نسبت میدهد درحقیقت فضیلت ساده‌ای بوده‌اند که کتب و رسالات وقایع‌نگاری زمان خود را میشناخته‌اند و از آنها استفاده میکرده‌اند و همین دانشمندان بوده‌اند که در ممفیس فهرست اسامی سیصد و سی تن از خداوندان را برای مورخ نقل کرده‌اند (کتاب دوم- بند ۱۰۰) و در شهر تب سیصد و چهل و پنج مجسمه متعلق به روحانیون عالیمقام خود را باو نشان داده‌اند (کتاب دوم- بند ۱۴۳).

اینها کسانی بوده‌اند که شخصیت چندان برجسته‌ای نداشته‌اند و اطلاعات و سواد آنها ناچیز بوده ولی درعین حال نطق و سخن‌گویان پرحوصله‌ای بوده‌اند و عادت چنین داشته‌اند که تماشاچیان و سیاحانی را که بآن دیار قدم میگذاشته‌اند گردش و سیاحت دهند و چون سیاحان معمولاً به شنیدن افسانه‌های عجیب بیش از حقایق و واقعیات اظهار اشتیاق میکنند، افسانه‌هایی را که در زبان مردم جاری بوده شاخ و برگ

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۷۹

میداده‌اند و آنها را با اعجاب و شگفتی‌های بیشتری برای این سیاحان ساده‌دل که هردوت نیز محتملاً- یکی از آنها بوده نقل میکرده‌اند.

از طرف دیگر، حتی برای آن قسمت از تاریخ مصر که مربوط بادوار کهن میباشد و در افسانه‌های یونانی چیزی درباره آن نمیتوان یافت «کاهنانی» که هردوت نام میرد تنها منبع اطلاعات او نمیتوانند باشند. دلایل زیادی موجود است که ثابت میکند حتی برای این قسمت از تاریخ مصر مؤلف از منابع دیگر نیز الهام گرفته.

در بند ۱۲۵ هردوت با یکی از مترجمان حرفه‌ای در مصر طرف سخن قرار گرفته و قسمتی از اطلاعات خود را باستناد گفته این مترجم که نباید اطلاعات صحیحی بوی داده باشد بیان کرده. معمولاً این مترجمین حرفه‌ای در مصر باستان زیاد اطلاع دقیقی از خط هیرو گلیف نداشته‌اند و حتی بعضی از آنها قادر بخواندن این خط تصویری نبوده‌اند، و در اینصورت جای تعجب است که هردوت ترجمه یکی از متون مصر باستان را که بر دیوار اهرام حک شده بود از یکی از آنان مطالبه کرده است (کتاب دوم- بند ۱۲۵). در حالیکه معلوم نیست ترجمه این گونه مترجمین حرفه‌ای از خط هیرو گلیف ترجمه صحیحی بوده باشد و حتی متنی که آنها ترجمه کرده‌اند یک متن تاریخی واقعی بوده باشد. با احتمال زیاد این کتیبه‌ها که هردوت بکمک مترجمین حرفه‌ای ترجمه کرده و در بند ۱۳۶ و ۱۴۱ نیز بآن اشاره کرده است کتیبه‌های واقعی نبوده بلکه یادگار و دستخطی بوده است که سیاحان برای تفنن هنگام عبور از کنار اهرام و مجسمه‌ها بر روی آنها نقش کرده‌اند. دلیلی که بر این امر اقامه میتوان کرد اینست که در مصر باستان معمول نبوده که بر روی بناهای تاریخی و یا مجسمه‌ها اینگونه کتیبه‌ها حک کنند.

پس باید نتیجه گرفت که مؤلف علاوه بر «کاهنان» مصری که مکرر بگفته آنان استناد میکند از بسیاری از محررین و مترجمین عادی نیز که چندان اطلاعی از تاریخ مصر نداشته‌اند کسب خبر کرده. دلیل دیگری که برای اثبات این مدعا میتوان اقامه کرد اینست که مؤلف خود در بند ۱۴۲ در جایی که منابع اطلاعات خود

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۸۰

را شرح میدهد قبل از اینکه از «کاهنان» نام برد از «مصریان» نیز یاد میکند و میگوید «تا این قسمت از تاریخ من. سخن از قول مصریان و کاهنان نقل شد ...»

اما تشخیص منبع بعضی از افسانه‌های کتاب دوم هردوت تا اندازه‌ای آسان است.

بعضی از آنها ظاهری کاملاً مذهبی دارند و میتوان حدس زد که منبع اطلاع مورخ درباره آنها «کاهنانی» بوده‌اند که مکرر مؤلف از آنها نام برده از این قبیل است افسانه‌ای که درباره ساباکوس (Sabacos) نقل شده. در این افسانه مورخ ساباکوس را مردی معرفی میکند که از خشم الهی بیمناک است، از تجاوز به حیات کاهنان ترس دارد و هرگز حاضر نیست برخلاف پیشگویی یکی از هاتف معابد دست باقدامی زند.

(کتاب دوم - بند ۱۳۹). همچنین است افسانه‌ای که مورخ درباره ستوس (Sethos) نقل میکند زیرا هدف این افسانه درهم افسانه‌ای کوبیدن طبقه متکبر و خودخواه نظامی و اثبات این نکته بوده که مردم میتوانند از وجود این طبقه صرف‌نظر کنند بدون اینکه در زندگی اجتماعی آنان خللی پدید آید (کتاب دوم - بند ۱۴۱).

بعضی از افسانه‌ها منشاء دیگری دارد و سرچشمه آنها باید در نقل قول مردمان طبقه سوم جستجو کرد؛ از این قبیل است افسانه سزوستریس (Sesostris) که معرف دو تمایل عمومی مردمان طبقه سوم یعنی غرور ملی و تحسین قهرمانان میباشد و ثابت میکند که ملت مصر که در زمان هردوت در قید اسارت میزیست برای خوش داشتن خود و فراموش کردن و یا کوچک کردن مشکلاتی که در آن زمان با آن روبرو بوده خاطرات پرافتخار گذشته خود را تجدید میکرده و بکمک تجدید حیات این خاطرات ناراحتی‌های فعلی خود را تسکین میداده. مردمان مصر که در آن زمان در تحت استیلای پارس‌های هخامنشی میزیسته‌اند طبیعی است که از تجدید خاطرات پرافتخار گذشته و نقل چگونگی فتوحات اجداد خود در قسمت‌هایی از امپراتوری آن زمان هخامنشی لذت میبرده‌اند و تردیدی نیست در چنین شرایطی مردم طبعاً خواهان آن بوده‌اند که در تجدید خاطره فتوحات گذشته خود اغراق کنند و فتوحات خود را بزرگتر از آنچه واقعاً بوده است جلوه دهند و احیاناً سراسر امپراتوری هخامنشی

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۸۱

را در عالم خیال تسخیر کنند و بر سرحدات دوردست کولشید و نواحی سیت‌نشین دست یابند (کتاب دوم - بند ۱۰۲-۱۰۳).

در بعضی از قسمت‌های دیگر حس میشود که احساسات کینه و نفرت مردم است که در طی قرون به احساسات اعجاب و نخستین نسبت به شخص معین مبدل شده است از این قبیل است تحسینی که مردم از خنوپس فرعون مستبد و سنگدلی میکرده‌اند که جمعی کثیر از مردم مصر را به کار اجباری برای برپا کردن هرم بزرگ وادار کرد.

تردیدی نیست که خنوپس نه تنها یکی از دشمنان مذهب بود، بلکه فرعون بود منفور و سنگدل و بیرحم که حتی رعایت حال نزدیکان خود را نمیکرد (کتاب دوم - بند ۱۲۴-۱۲۶).

بعضی دیگر از افسانه‌های این کتاب که جنبه انتقاد دارد بدرجه‌ای زیاد به افسانه‌های قرون وسطائی شباهت دارد. از این قبیل است افسانه فروس (Pheros) که ناپاکی جنس لطیف را بیاد تمسخر میگیرد (کتاب دوم - بند ۱۱۱). برخی دیگر از افسانه‌های این کتاب درحقیقت افسانه‌های اخلاقی محسوب میشوند که در هر قرن و عصری میتوان نظایر آنها یافت. از این قبیل است در جایی که مخالفین آزمایس دهان بانتقاد او گشوده بودند و از اینکه وی بعد از اداره امور کشور هرروز چند ساعتی بتفریح و عیاشی میپردازد او را

سرزنش میکرده‌اند و آزمایش با آنها جواب میداد که روح انسان نیز مانند زه کمان اگر پیوسته در حال کار و کشیدگی باشد بالاخره از کار میافتد. (کتاب دوم- بند ۱۷۲-۱۷۳).

افسانه دزد طراری که خزائن رامپسی‌نیت (Rhapsinite) را بغارت میبرد و صاحب ثروتی عظیم میشود شباهت زیادی با افسانه‌های هزار و یکشب دارد و نظایر آنرا میتوان در افسانه‌های ملی غالب اقوام جهان یافت (کتاب دوم- بند ۱۲۱). افسانه مربوط به چگونگی انتقامجویی نیتوکریس و حيله‌ای که وی برای نابود کردن دسته‌جمعی دشمنان خود بکار برد و آنها را در آب غرق کرد در غالب افسانه‌های ملی جهان امثال و نظایری دارد (کتاب دوم- بند ۱۰۰).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۸۲

بعضی دیگر از قسمت‌های تاریخ مصر ظاهراً نتیجه تعبیر و تفسیر غلطی است که در زمان هردوت از بناها و کتیبه‌ها و مجسمه‌های موجود کرده‌اند. از این قبیل است مطلبی که مورخ در بند ۱۳۱ نقل میکند: در یکی از تالارهای کاخ معروف شهر سائیس (Sais) بعضی از مجسمه‌های چوبی دست نداشتند و دست آنها در اثر گذشت زمان و فرسودگی و کهنگی جدا شده و از بین رفته بود. ولی راهنمایان و مترجمینی که همراه هردوت بوده‌اند مدعی شده‌اند که این مجسمه‌ها تصویر کسانی میباشند که در حیات خود نیز دست آنها بریده بوده است (کتاب دوم- بند ۱۳۱). در جای دیگر که مورخ مدعی شده است که سزوستریس اجساد فرزندان خود را بر روی پشته‌ای از آتش افکند و از روی آن گذشت میتوان حدس زد که این تعبیر مانند مورد قبل ناشی از تفسیر غلطی بوده است که از تصویری کرده‌اند که سزوستریس را در حال لگدمال کردن دشمنان خود نشان میداده است (کتاب دوم- بند ۱۰۷).

همچنین افسانه شکست سپاه آشور که در اثر هجوم موش‌ها مجبور به عقب‌نشینی شد با احتمال زیاد تعبیر غلطی از مجسمه‌ای بوده است که به هفستوس (Hephaistos) خدای مصری تعلق داشته و موش در دست داشته. چون موش در مصر مظهر یکی از خدایان و در فینیقیه مظهر طاعون شمرده میشد، بعید نیست که یکی از مفسرین زمان هردوت یا قبل از او با تعبیر ظاهر حال این مجسمه موش‌بدست مدعی شده است که سناخریب پادشاه قهار آشور در نتیجه هجوم موش‌ها ناگزیر به عقب‌نشینی از مصر شد (کتاب دوم- بند ۱۴۱) «۱» همچنین احتمال می‌رود افسانه رامپسی‌نیت

(۱) در یونان باستان افسانه‌ای نظیر این افسانه منسوب بیکی از مجسمه‌های موش‌بدست آپولون وجود داشت. بحکایت این افسانه جمعی از اهالی کرت که در جستجوی زمین مناسبی برای انتخاب محل سکونت خود بودند و بسوی بغازهای دریای اژه حرکت کرده بودند قبلاً با خدای خود آپولون در این باره مشورت کرده بودند و آپولون بآنها توصیه کرده بود که هر جا «فرزندان خاک» راه آنها را بستند متوقف شوند و بیش از آن پیش نروند. این افسانه حاکی است که اهالی کرت روزی هنگام صبح از خواب برخاستند و مشاهده کردند که موشها تسمه‌های چرمی سلاح‌های آنها را جویده‌اند و چون پیشگوئی هاتف را بخاطر آوردند از ادامه پیشروی خودداری کردند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۸۳

که دستمالی از تاروپود نقره در آسمانها از خداوند میگیرد نیز در نتیجه تعبیر غلطی از مجسمه یکی از پادشاهان بوده است که چنین دستمالی در دست داشته (کتاب دوم- بند ۱۲۲). در حالیکه با احتمال زیاد این دستمال که نظایر آن در دست غالب مجسمه‌های باستان مشاهده میشود نشانه چیزی خاص نبوده بلکه دستمال ساده‌ای بوده که مردمان قدیم برای پاک کردن دست یا صورت و یا دور کردن حشرات پیوسته با خود داشته‌اند.

در بعضی از موارد دیگر برخی از افسانه‌های کتاب دوم هردوت ظاهراً نتیجه تعبیر غلط مفهوم یک اسم یا یک لقب معین بوده است. از این قبیل است افسانه پسامتیک که چون با کلاه خود آهنین خود شراب آشامید مردم او را پادشاهی برگزیدند.

شاید علت ایجاد این افسانه درباره او این بوده است که نام این پادشاه در زبان مصری «مردی با ظرفی که در آن مخلوط شراب میسازند» و یا «سازنده ظرف شراب» تعبیر می‌شده است.

اکنون این بحث پیش می‌آید که هردوت بچه ترتیب از اطلاعاتی که از اینگونه منابع اخذ می‌کرده استفاده کرده است. اگر به قسمتی از کتاب دوم که از بند ۹۹ تا ۱۴۲ ادامه دارد توجه شود ملاحظه خواهد شد که مورخ پی‌درپی و مکرر بگفته «کاهنان» و «دیگر مصریان» اشاره می‌کند و هربار که صحبت از تغییر پادشاهی در میان است آنرا از قول کاهنان و مصریان چنین نقل می‌کند: «بطوریکه کاهنان و دیگر مصریان مدعی هستند...». از این طرز نگارش میتوان نتیجه گرفت که ممکن است مورخ مطالبی را که در این قسمت از کتاب خود نقل می‌کند بترتیب تقدم و تأخر تاریخی از بعضی از کاهنان ممفیس شنیده و سپس بقول خود قسمت‌هایی که خود شاهد و ناظر آن بوده بر آن افزوده است. هردوت در بند ۹۹ که قسمت تاریخی کتاب دوم خود را شروع می‌کند چنین مینویسد: «تا اینجا هرچه گفتم نتیجه مشاهدات و تفکرات و تحقیقات خود من بود، ولی از اینجا بعد آنچه مصریان نقل میکنند آنطور که خود شنیده‌ام نقل می‌کنم و مختصری هم از آنچه خود بچشم دیده‌ام بآن اضافه می‌کنم.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۸۴

بطوریکه کاهنان برای من نقل کرده‌اند...»

ولی بنظر نمی‌رسد که حقیقتاً مورخ کهن تمام مطالبی را که در قسمت تاریخی کتاب خود نقل می‌کند یکجا از دهان کاهنان مصری شنیده باشد و با احتمال زیاد این افسانه‌ها و داستان‌های تاریخی را در نقاط مختلف و از منابع مختلف جمع‌آوری کرده است. بسیاری از آنها را در شهر ممفیس در معبد هفستوس که برای هردوت از حیث تاریخ و دیگر مسائل سرچشمه و منبع اطلاعات مهمی محسوب می‌شده است بدست آورده و بسیاری دیگر از آنها را از منابعی دیگر اخذ کرده است. مثلاً عشق‌بازیهای غیرعادی و نفرت‌آور میکرینوس را در شهر سائیس (Sais) (کتاب دوم- بند ۱۳۱)، افسانه ساباکوس را در بوباستیس (Boubastis) (کتاب دوم- بند ۱۳۷-۱۳۸)، سرگذشت فروس (Pheros) (را در بوتو) (Bouto) (شنیده (کتاب دوم- بند ۱۱۱-۱۳۳).

بعضی از این افسانه‌ها را از مصریانی شنیده که هنگام سفر در جریان آرام آب نیل در شهرها و دهات سر راه با آنها برخورد کرده و قسمت دیگر آنرا که ظاهراً قسمت اصلی آن محسوب می‌شود در موقع بازدید معابد یا قسمت‌هایی از معابد که بازدید آن برای خارجیان مجاز بوده است شنیده. دلیل این ادعا اینست که تقریباً تمام پادشاهانی که هردوت نام می‌برد بگفته او اثر محسوس و مرئی از سلطنت خود و حوادث و پیروزیها و فتوحات زمان خود باقی گذارده‌اند که باز بنا بگفته هردوت بصورت بنای تاریخی تظاهر کرده و بیادگار مانده است. مین (Min) اولین پادشاه مصریان باستان سدهائی ساخته و جریان نیل را تغییر داده و برکه‌هایی حفر کرده و ناحیه وسیعی را زه‌کشی کرده بود و شهر ممفیس و معبد هفستوس را بنا کرده بود (کتاب دوم- بند ۹۹). موریس (Moeris) دریاچه‌ای احداث کرده بود که بنام خود او بدریاچه موریس معروف شده بود. و نیز هم او بود که رواق شمالی معبد هفستوس را بنا کرده بود (کتاب دوم- بند ۱۰۱). سزوستریس سنگهای عظیم باین معبد حمل و مجسمه‌های بزرگ در این معبد مستقر و سراسر مصر را از مجاری آب مستور کرده بود و سطح شهرها را مرتفع ساخته بود (کتاب دوم- بند ۱۰۸-).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۸۵

۱۱۰-۱۳۷) و همین عمل بود که بعدها در شهرهای دیگر مصر و بخصوص در بوباستیس مورد تقلید ساباکوس قرار گرفت (کتاب دوم- بند ۱۳۷-۱۳۸). خئوپس و خفرن و میکرینوس بناکنندگان اهرام بزرگ مصر بوده‌اند (کتاب دوم- بند ۱۲۴-۱۲۷-۱۳۴).

دختر خئوپس نیز هرمی برای خود ساخته بود (کتاب دوم- بند ۱۲۶) آسی‌شیس (Asychis) هرم دیگری از آجر ساخته بود که کتیبه‌ای نیز بر آن حک کرده بود (کتاب دوم- بند ۱۳۶). در سائیس یکی از پادشاهان که هردوت وی را با میکرینوس اشتباه کرده مجسمه‌ای از گاو ماده اهداء کرده بود که با شکوه و جلالی خاص تزیین یافته بود (کتاب دوم- بند ۱۲۹-۱۳۰-۱۳۲).

فروس) Pheros (در معبد هلیوس) Helios واقع در هلیوپولیس دو ستون سنگی بزرگ و زیبا برپا کرده بود (کتاب دوم- بند ۱۱۱). رامپسینیت) Rhampsinite (و آسی شیس) Asychis (برای تزئین معبد هفستوس کوشش فراوان کرده بودند (کتاب دوم- بند ۱۲۱-۱۳۶). در معبد هفستوس مجسمه‌ای بود که گفته میشد ستوس) Sethos (را نشان می‌دهد که موشی در دست دارد (کتاب دوم- بند ۱۴۱).

هردوت تمام این آثار و بناهای تاریخی را بچشم دیده و از این حیث امتیاز و افتخار بزرگی بر دیگر نویسندگان و مورخین باستان دارد. ظاهراً قسمت مهمی از حوادثی که مؤلف در فاصله بین بند ۹۹ و ۱۴۵ نقل میکند در جریان بازدید این بناها و آثار باستانی و باقتضای آنها از مصریان شنیده. بهمین جهت است که مورخ خود در بند ۱۰۱ اعتراف میکند که از چند صد تن از پادشاهان مصر چیزی ندارد نقل کند زیرا چیزی که جالب باشد از آنها باقی نمانده (کتاب دوم- بند ۱۰۱). هربار که راهنمایان سیاحان و مسافران نام پادشاهی را بر زبان جاری می‌کرده‌اند چند کلمه‌ای هم درباره او سخن می‌گفته‌اند و هربار که با پادشاهی بزرگ سروکار می‌افته‌اند برای جلب نظر مسافران درباره آن پادشاه شرح و بسط بیشتری میداده‌اند و احیاناً وقایعی از تاریخ او را که هیچگونه ارتباطی با بنائی که به مسافران نشان میداده‌اند نداشته بیان می‌کرده‌اند؛ از طرف دیگر بناها و مجسمه‌هایی که از پادشاهان مختلف باقی مانده

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۸۶

و امور عمرانی مهمی که بدست آنها انجام گرفته بود و هردوت بطور کامل و مفصل از آنها صحبت میکند تنها آثاری نیستند که هردوت بمناسبت بازدید آنها مطالبی از راهنمایان خود شنیده باشد. چه بطوریکه میدانیم رامپسینیت) Rhampsinite (یا رامسس سوم در ممفیس تالار بزرگی برای جواهرات و خزاین خود برپا کرده بود و شاید هنگام عبور از کنار این تالار بوده است که یکی از راهنمایان مصری افسانه دزد طرار را که هردوت با تفصیل تمام نقل کرده برای او شرح داده است.

اکنون باید دید آیا هردوت آنچه از کاهنان و مصریان و راهنمایان خود شنیده بدون دخل و تصرف همچنانکه آنان برای او نقل کرده‌اند نقل کرده یا بسلیقه خود در آن دخل و تصرفاتی کرده. اگر افسانه‌هایی را که هردوت در این قسمت از تاریخ خود نقل میکند با اطلاعاتی که از منابع دیگر درباره مصریان باستان در دسترس ما می‌باشد و همچنین با افسانه‌های مصر باستان که امروز برای ما باقی است مقایسه کنیم نتیجه خواهیم گرفت که قسمت مهمی از افسانه‌هایی که مورخ کهن نقل کرده بدون دخل و تصرف نقل شده، و آثار و علائم زیادی که مؤید این مطلب باشد و با زندگی روزانه مصریان باستان سروکار داشته باشد در افسانه‌های او مشاهده میشود از این قبیل است در افسانه نیتوکریس مجرای آبی زیرزمینی؛ در افسانه دزد طرار راه ورودی مخفی که بوسیله سنگی متحرک باز میشده است؛ یا مهرومومی که بر درب خزانه گذارده بودند، ظروف محتوی گنجینه و خزائن شاهی، معطل گذاردن جنازه بر بالای دار و در معرض تماشای مردم قرار دادن آن، استفاده از خر و مشک برای حمل شراب و همچنین بریدن ریش مأمورین دولت برای اهانت بآنها و یا بریدن نیمی از ریش آنها و باقی گذاردن نیم دیگر آن (کتاب دوم- بند ۱۰۰-۱۲۱-۱۳۳)؛ در افسانه فروس) Pheros (اشاره به پادشاه با ذکر عنوان پادشاهی او و خودداری از ذکر نام شخصی او و همچنین نوع مرضی که باو دست داد و داروی شگفتی که برای او تجویز کردند و چگونگی مجازات زنان خیانتکار؛ در افسانه رامپسینیت) Rhampsinite (منازعه او با الهه دمت در جهنم؛ در یکی از افسانه‌های مربوط به آمازیس، توسل به

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۸۷

یکی از ربه النوع‌ها برای اثبات اتهام دزدی یک متهم (کتاب دوم- بند ۱۷۴).

ولی علاوه بر این اشارات و کنایات که ریشه مصری دارند و در خلال افسانه‌های هردوت مشاهده میشوند و مؤید صحت منبع افسانه‌های او می‌باشند بعضی علائم و اشارات دیگر میتوان یافت که ریشه یونانی دارند و معرف اخلاق و عادات و رسوم یونانیان

است. البته بعضی از این تداخل‌ها اهمیتی چندان ندارند و قابل ذکر نمیباشند از این قبیل است در جائیکه در بند ۱۲۲ رامپسی نیت را در حال بازی نرد نشان میدهد؛ در حالیکه نرد در مصر مرسوم نبوده. ولی این اشتباه تأثیری در صحت یا سقم افسانه نداشته و اعم از اینکه آن بازی نرد بوده یا بازی دیگر، در هر حال این امر تأثیری در نفس افسانه نداشته. ولی در بعضی از افسانه‌های دیگر یونانی بودن منبع بعضی از اطلاعات تاریخی جلب توجه میکند. مثلاً در جائیکه هردوت مدعی است که مجازات نیل در زمان فرس در نظر مصریان عملی جنون‌آمیز بوده باید گفت که مورخ تحت تأثیر قضاوت عنصر یونانی قرار گرفته، چه مصریان باستان این عمل را جنون‌آمیز نمی‌دانسته‌اند و امری عادی تلقی میکرده‌اند.

همچنین هجو خیانت زنان و افسانه فحشای دختر خنوپس و حيله‌ای که میکریوس برای اثبات خطای هاتف اندیشید و طرز جواب دادن نظامیان شورش به فرستاده پادشاه مطالبی هستند که بیشتر رنگ یونانی دارند. بدیهی است آنچه در این باره قابل انتقاد است افسانه‌هایی است که بزمان قبل از پساتیک مربوط میباشد؛ زیرا در افسانه‌های مربوط به ادوار جدید بعثت وجود مهاجرنشین‌های یونانی در مصر وجود رنگ یونانی در آنها نمیتواند دلیلی بر عدم صحت آنها باشد. مثلاً افسانه‌ای که میگوید هاتفی انتقام پساتیک را ماکول بوقتی کرد که مردانی از برونز از راه دریا فرارسند (کتاب دوم - بند ۱۵۲) بدون تردید منبعی یونانی دارد و تردیدی نیست که این افسانه برای اولین بار در مغز یکنفر یونانی تکوین یافته است.

در اینجا دو نکته است که باید هنگام قضاوت درباره این افسانه‌ها مورد توجه قرار گیرد. نخست آنکه بسیار مشکل است بصراحت مدعی شد که فلان افسانه معین کاملاً رنگ یونانی دارد و عامل مصری در پیدایش آن بی‌تأثیر بوده است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۸۸

مثلاً- مسئله انتقاد از زنان ناپاک که جمعی برای آن منشاء یونانی قائل میباشند بچه دلیل ممکن است از سرزمین مصر سرچشمه نگرفته باشد، سرزمینی که یوسف معروف در آن میزیسته و با حادثه ناگواری در روابط خود با زلیخا روبرو شده بودند؟ در افسانه دو برادر نیز مشاهده میشود که برادر کوچک در برابر زوجه برادر بزرگ خود با همان مشکلات مواجه بوده که یوسف در برابر زوجه فرعون با آن روبرو شده بود. در مورد افسانه‌ای که درباره دختر خنوپس نقل شده روشن است که در افسانه‌های بسیار قدیم مصر نمیتوان نظایر و امثالی برای آن یافت؛ ولی علائم و آثاری در افسانه‌های این زمان میتوان یافت که مطالب اصلی آن با رؤس اصلی مطالب این افسانه تطبیق میکنند. موضوع پادشاهی که نسبت به وظیفه فرزندی خود خیانت میکند و برای اجرای نقشه‌های خودخواهانه دختر خود را به فحشا وادار میکند در یکی دیگر از افسانه‌های کتاب دوم هردوت در جائیکه مؤلف افسانه دزد طرار را نقل میکند از نو آشکار میشود و در اینجا نیز پادشاه برای دستگیر کردن دزدی که با تردستی‌ها و طراری‌های خود او را مبهوت و درعین حال ناراحت کرده بود حاضر میشود دختر خود را به فحشاء وادار کند. بنابراین اگر این افسانه ریشه‌ای مصری داشته باشد، دلیلی ندارد که افسانه مربوط به دختر خنوپس ریشه مصری نداشته باشد.

برخی از محققین عقیده دارند که افسانه‌ای که مورخ در بند ۱۷۳ از کتاب دوم درباره خوشگذرانی و بی‌فکری آمازیس نقل میکند نباید ریشه مصری داشته باشد و دلیلی که بر این ادعا اقامه میکنند اینست که در نظر مصریان باستان که پادشاه آنها از قدیم‌ترین ایام با استبداد حکومت میکرده است و رعایا همیشه از نام او در وحشت و اضطراب بوده‌اند چگونه میتوان تصور کرد که پادشاهی با همه نشست‌وبرخاست کند و بگوید و بخندد و بیاشامد. ولی باین دسته از مورخین که در صحت ریشه مصری این قبیل افسانه‌ها تردید دارند جواب داده شده که بحکایت نوشته یکی از اوراق مصر باستان آمازیس با زنان به خوشگذرانی مشغول بوده و خود را از شراب سرمست میکرده و وقتی باین ترتیب بحکایت پاپیروس «موهایش درد میگرفت» از رسیدگی بامور کشور خودداری میکرده و به افسانه‌ها و حکایاتی که نقالان برای او نقل میکرده‌اند گوش میداده. پس جای آن دارد که در برابر قضاوت‌های ضدونقیضی که در این باره

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۸۹

میشود با تردید و احتیاط قضاوت کرد و از نتیجه‌گیری قطعی خودداری نمود.

از یکطرف آثار فکر یونانی در افسانه‌هایی که در کتاب دوم هردوت نقل شده‌اند آنطور که درباره آن مبالغه شده زیاد نیست. از طرف دیگر، وجود این علائم و آثار یونانی در افسانه‌های هردوت دلیل آن نیست که مؤلف خود سلیقه شخصی خود را در آنها بکار برده و آنها را برطبق سلیقه یونانی تغییر و تبدیل داده است. زیرا ممکن است مدتها قبل از اینکه اولین افسانه‌ها را از زبان مصریان یا مهاجرین یونانی در مصر شنیده باشد دهان‌بدهان از نسلی به نسلی و از قومی به قومی گردش کرده باشد و تحت تأثیر افکار مهاجرین یونانی قرار گرفته و از نو به مصریان منتقل شده باشد. حدس غالب بر اینست که رنگ یونانی این افسانه‌ها بیشتر ناشی از همین تحول و تغییر تدریجی در طی قرون بوده و هردوت خود شخصا کمتر قضاوت شخصی را در آنها تأثیر داده است.

دخل و تصرفی که هردوت به سلیقه شخصی خود در قسمت تاریخی کتاب دوم خود کرده بیشتر از حیث تقسیم‌بندی مطالب و تقدم و تأخر آنها است و اگر اشتباهی کرده در همین حدود است. مثلا منکاورا (Men Kaora) پادشاهی که بادعای مترجمین شهر سائیس دختر خود را از دست داده بود و هردوت افسانه او را از قول همان مترجمین در بند ۱۲۹ تا ۱۳۱ از کتاب دوم شرح داده بطور مسلم پادشاهی بنام میکرینوس فرزند خئوپس و سازنده یکی از اهرام مصر نبوده.

حدس زده میشود که این شخص پسامتیک دوم معروف به پسامیس (Psammis) است که منکارا (Men Kara) لقب داشته و در سائیس وی را باین نام میخوانده و شباهت این دو نام موجب شده است که هردوت منکاوا را یعنی میکرینوس را بجای منکارا یعنی پسامتیک بگیرد و مطلبی را که درباره شخص دوم شنیده به شخص اول نسبت دهد. همچنین ملاقات نمایندگان شهر اله (Elee) با پادشاه مصر که هردوت مدعی است در زمان پسامیس اتفاق افتاده باحتمال زیاد در زمان آمازیس بوده و در اینجا نیز هردوت واقعه‌ای را که مربوط به دوره‌ای معین بوده اشتباها بدوره‌ای دیگر نسبت داده است. همچنین، با وجود اشاره‌ای که مؤلف در بند ۹۹ و در چند جای دیگر

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۹۰

به گفته کاهنان کرده و همه‌جا آنرا منبع اطلاعات خود قلمداد کرده ترتیب تقدم و تأخر پادشاهان مصر را از قدیم‌ترین ایام تا زمان پسامتیک اول و همچنین ترتیب تقدم و تأخر وقایع را که از بند ۹۹ ببعد شرح داده بسلیقه شخصی خود تعیین کرده. همچنین دوازده تن از پادشاهانی را که بوجود آنها علم داشته در سیر تاریخ پشت هم قرار داده و پادشاهان دیگری را در فاصله بین آنها جای داده و سلیقه شخصی خود را در این مورد بکار برده.

دلیلی که بر این امر میتوان اقامه کرد اینست که فقط بین سزوستریس و فروس و بین خئوپس و خفرن و میکرینوس رابطه خویشاوندی موجود بوده و بین دیگر پادشاهانی که مورخ پشت هم قرار داده رابطه خویشاوندی در بین نبوده و یا لاقلاً مورخ چنین رابطه‌ای تشخیص نداده است. سزوستریس و پروته که مورخ او را «یکی از اهالی ممفیس» مینامد و همچنین رامپسی‌نیت، خئوپس، آسی‌شیش، آنیزیس که «مردی کور از اهل آنیزیس» معرفی میشود، وستوس که «کاهن هفستوس» بوده یکی پس از دیگران به سلطنت میرسند بدون اینکه معلوم شود رابطه خویشاوندی آنها با سلف خود چه بوده و چه چیز موجب شده است که در سلطنت جانشین یکدیگر گردند. این موضوع میرساند که ترتیب تقدم و تأخر جانشینی آنها تحت تأثیر سلیقه شخص مورخ قرار گرفته و مورخ از این لحاظ تا حدی از ارزش تاریخ خود کاسته است.

برخی عقیده دارند که هردوت این پادشاهان را بترتیبی که در طی سیاحت خود بر- سیبل تصادف و هنگام تماشای بناهای تاریخی مطلبی درباره آنها شنیده بدون توجه به تقدم و تأخر تاریخی پشت هم قرار داده و هر بار که پس از پادشاهی درباره پادشاهی دیگر با او سخن گفته‌اند وی را جانشین قبلی قرار داده و تاریخ مصر را چنین برشته تحریر در آورده است.

مثلا حدس میزنند که مورخ پادشاهانی را که هنگام سیاحت معبد بزرگ شهر ممفیس برای او اسم برده‌اند قبل از پادشاهان سازنده اهرام قرار داده است و علت آنست که مدتی بعد هنگام سیاحت اهرام درباره آنها با او سخن گفته‌اند؛ در حالیکه پادشاهان اخیر تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۹۱ از حیث تاریخ قدیم‌تر میباشند.

بطور کلی بزرگترین انتقادی که بر کتاب دوم هردوت وارد است اینست که مؤلف چندان توجهی به صحت تقدم و تأخر تاریخی مطالبی که نقل کرده نداشته و در موارد بسیار این بی‌قیدی و بی‌اعتنائی نسبت به صحت تاریخی وقایع جلب توجه میکند و در یک مورد بدرجه‌ای از اغراق میرسد که میتوان بعنوان دلیل بر بجا بودن این انتقاد نقل کرد. هردوت در بند ۱۴۰ مدعی است که پادشاهی که وی آنیزیس نام نهاده هفتصد سال قبل از آمیرتئوس (Amyrthaios) (که معاصر کیمون) Kimon) بوده میزیسته و با این حساب باید گفت آنیزیس در قرن دوازده قبل از میلاد سلطنت میکرده است. در حالیکه بین آنیزیس و پسامتیک که بطور دقیق صد و چهل سال قبل از فتح مصر بدست کبوجیه یعنی در ۶۶۴ قبل از میلاد به سلطنت رسیده بحکایت آنچه هردوت نقل میکند فقط دوره کوتاه سلطنت ستوس (Sethos) و پادشاهان دوازده گانه معروف فاصله است. در بند ۱۵۷ هردوت مدعی است که پسامتیک پنجاه و چهار سال سلطنت کرده. وی همچنین مدعی است که نکوس شانزده سال (بند ۱۵۹) و پسامیس شش سال (بند ۱۶۱) و آپریس بیست و پنج سال (بند ۱۶۱) و آمازیس چهل و چهار سال (کتاب سوم- بند ۱۰) و پسامنیت شش ماه (کتاب سوم- بند ۱۴) سلطنت کرده‌اند. با یک نظر سطحی میتوان حدس زد چگونه مؤلف در تلخیص شش قرن تاریخ دچار اشتباه شده و تاریخ را بمیل و سلیقه شخصی خود تغییر داده است.

یکی دیگر از مواردی که مؤلف دچار اشتباهی بزرگ شده جائی است که در بند ۱۳ مدعی است که از زمان مرگ موریس تا زمان مسافرت خود او به مصر هنوز نهصد سال بیش نگذشته بود و با این حساب موریس باید در حدود سال ۱۳۵۰ قبل از میلاد در گذشته باشد. با این حال، مؤلف بین زمان این پادشاه و تاریخی که پسامتیک به سلطنت رسیده (یعنی سال ۶۶۰ قبل از میلاد) فقط معتقد بوجود ده پادشاه و دوره کوتاه سلطنت پادشاهان دوازده گانه میباشد و مدعی است که از این ده تن دو نفر تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۹۲

یکی مدت پنجاه سال (بند ۱۲۷) و دیگری پنجاه و شش سال سلطنت کرده‌اند (بند ۱۲۸) و چون دوره سلطنت پادشاهان دوازده گانه نیز بسیار کوتاه بوده با این حساب باید گفت هشت تن دیگر از پادشاهانی که هردوت در این فاصله قرار داده جمعا ۵۸۰ سال یعنی بطور متوسط هریک هفتاد و پنج سال سلطنت کرده‌اند!

*** آنچه تاکنون درباره مطالب کتاب دوم هردوت گفته شد مربوط به قسمت‌های مهمی از کتاب اخیر است و شامل مطالبی که مؤلف درباره مسائل مربوط به جغرافیا و عادات و رسوم و تاریخ داخلی مصر نقل کرده نمی‌باشد. مطالبی از این قبیل که در کتاب دوم هردوت میتوان یافت باحتمال زیاد بوسیله خود مورخ در مصر جمع‌آوری و بدون دخل و تصرف به نقل آنها مبادرت شده است. در جائیکه مورخ مدعی است بعضی از مطالبی را که نقل میکند خود در شهر صور و تاسوس و ساموتراس و دودون از دهان مردم شنیده دلیلی بر خلاف گوئی او نمیتوان اقامه کرد (کتاب دوم- بند ۴۴-۵۱-۵۲-۵۵). همچنین است در جائی که مؤلف مدعی است درباره زندگانی و شرح احوال رودوپیس (Rhodopis) (و ازوپ) Esope) اطلاعاتی در ساموس و دلف بدست آورده (کتاب دوم- بند ۱۳۴-۱۳۵). یا در جائی که مدعی است علت وجودی و چگونگی توسعه و افزایش دائمی خاکهای رسوبی را خود در تروآد (Troade) (و توترانی) Teuthranie) (و افز) Ephese) (و در دشت مآندر) Meandre) ناظر بوده است (کتاب دوم- بند ۱۰). و یا در جائی که میگوید در لاکدمون خود ناظر احترام جوانان به پیران بوده و در کشور سکاکاها و بین اهالی تراس و پارس خود احساس کرده که مردم کارها و حرفه‌های دستی را سبک و خفت آور میدانسته‌اند (کتاب دوم بند- ۸۰-۱۶۷)؛ همچنین

در جائی که میگوید افسانه دزدانی که برای دستبرد زدن به خزاین سارداناپال تالاری زیرزمینی حفر کردند خود این مطلب را در منطقه‌ای از بابل شنیده (کتاب دوم بند- ۱۵۰). همچنین است در جائیکه مؤلف مدعی است در کولشید شخصا درباره علل نزدیکی مصریان و اهالی این ناحیه

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۹۳

تحقیق کرده (کتاب دوم- بند ۱۰۴-۱۰۵) و یا در بوتو (Bouto) شخصا شنیده که افعی‌های بالدار از عربستان میآمده‌اند و عربستان کشوری بوده که در سمت مشرق در آنسوی شبه‌جزیره سینا در طول دو ماه راه ادامه داشته و خلیج عربستان که باریک و طویل بوده موازی با دره نیل در جهت شمال بجنوب در داخل خاک پیش میرفته است (کتاب دوم- بند ۷۵-۸-۱۱)؛ همچنین است در جائی که مؤلف مدعی است که آنچه درباره جریان قسمت علیای نیل از الفانتین پائین و یا درباره آب‌وهوای افریقای مرکزی و منشاء زبان ساکنان آمون نقل میکند خود شخصا در مصر تحقیق و جمع‌آوری کرده است (کتاب دوم- بند ۲۹-۳۰-۲۵-۴۲۲۶) و یا سرگذشت مسافرت جوانان نازامون (Nasamons) (را در شهر سیرن) Cyrene) خود از دهان ساکنان این شهر شنیده (کتاب دوم- بند ۳۲-۳۳). در این افسانه و در خلال مطالبی که درباره آن نقل شده آثار و علائمی از نوشته‌های هکاته میتوان یافت. از این قبیل است موضوع تقسیم افریقا به سه منطقه، یک منطقه ساحلی که در آن انسان سکونت دارد، منطقه دیگری که در آن حیوانات وحشی زیست میکنند و منطقه سومی که خشک و شنزار و صحرائی است. همچنین است توصیفی که مورخ از مسیر رود ایستروس (Istros) یا دانوب میکند و وجه شباهتی که بین مسیر این رود و مسیر رود نیل مییابد.

علاوه بر این مطالب که بااحتمال زیاد از کتاب هکاته نقل شده و منبع آن آثار مورخین قدیم‌تر از هردوت میباشد مطالب دیگری در این قسمت از تاریخ هردوت میتوان یافت که بااحتمال زیاد از کتب و رسالات آن زمان نقل شده است. از این قبیل است مطالبی که مورخ برای تعیین ابعاد خلیج عربستان و چگونگی وضع آبهای آن نقل میکند (کتاب دوم- بند ۱۱)؛ همچنین است در جائی که مؤلف مدعی است که رسم پرستش پوزئیدون (Poseidon) از افریقا به یونان آمده (کتاب دوم- بند ۵۰).

درباره این مسائل نمیتوان بحث کرد؛ ولی درباره آثار تاریخی که مورخ در بند ۱۰۲ و ۱۰۶ به شرح آن پرداخته گفتگو زیاد میتوان کرد. آثار تاریخی که در بند ۱۰۶ شرح داده شده بااحتمال زیاد دو کتیبه‌ایست که امروز هم باقی است

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۹۴

و در گذشته بر سر راه افزبه‌فوسه قرار داشته ولی هردوت اشتباهات آنرا بر سر راه سارد به از میر دانسته. معلوم نیست چگونه در این خط سیر یکی از اهالی یونی نوشته‌های این کتیبه‌ها را برای او ترجمه کرده و وی را دچار این اشتباه بزرگ کرده است تا جائی در حجاریه‌های اقوام هیت که هیچگونه شباهتی با حجاریه‌های مصریان باستان نداشته تصور یکی از فراعنه مصر را تشخیص داده است! در حالیکه این تصویر متعلق به موواتالو (Muwatalu) پادشاه قوم هیت در قرن چهارده قبل از میلاد است و ترجمه‌ای که راهنمای یونی برای هردوت کرده نادرست است. و اما در جائیکه هردوت مدعی است در بین ملل مغلوب ستونهای برپا میکرده‌اند که بر آن نوشته‌هایی بنام سزوستریس حک میکرده‌اند و اینکه در کشورهایی که مردم آن ترسو و جبن بوده‌اند تصویری از اعضای زنانه زنان بر این ستونها حک میکرده‌اند معلوم نیست مورخ بااستناد کدام مدرک چنین ادعائی کرده است، زیرا امروز هیچگونه دلیل و مدرکی که مؤید این ادعا باشد در دست نیست. البته فقدان آثاری که امروز مؤید این ادعا باشد کافی برای رد ادعای هردوت نیست و نمیتوان مطالبی که هردوت مدعی است بچشم خود در سوریه دیده (کتاب دوم- بند ۱۰۶) بااستناد آن رد کرد زیرا چه بسا که این آثار وجود داشته و در طی زمان از بین رفته است. ولی شرحی که او در بند ۱۰۲ درباره این آثار نقل میکند قسمی است که مصرشناسان امروز را در صحت آن دچار تردید کرده و معلوم نیست مؤلف از چه کسی شنیده که ستونهای نظیر آنچه خود نقل میکند تا سرزمین سکاها و تراس که هرگز پای فراعنه مصر بآن نرسیده بود وجود داشته (کتاب دوم- بند ۱۰۳).

*** کتاب دوم هردوت از بین نه جلد کتاب تاریخ او یکی از مجلداتی است که بهترین معرف وسعت اطلاعات و درجه استدلال علمی این مؤلف کهن است. در این مقام جای آنست که علاوه بر نکاتی که درباره طرز انشاء و منابع کتاب نقل و نقد شد نکاتی چند نیز درباره اطلاعات علمی مورخ و مطالبی که از این حیث در کتاب حاضر مورد تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۹۵

بحث قرار گرفته نقل شود. در این کتاب و در کتابهای دیگر، مؤلف در عقایدی که از خود ابراز کرده و قضاوتی که درباره امور نموده پیوسته از دو نظریه که تا حدی نادرست بنظر میرسد پیروی کرده و الهام گرفته. بموجب نظریه اول هر عاملی از عوامل تمدن، هرگونه علم و دانش و عادت و رسم و عقیده و هنر و همچنین هرشئی مادی مخترعی معین و واحد داشته و تمام مظاهر این علوم و دانش و عادات و رسوم و هنر و جمیع اشکال استفاده از این اشیاء مادی بهر نحوی که در دنیا مشاهده شود از مراحل مختلف میگذرد و باین مخترع واحد منتهی میشود. بموجب نظریه دوم اختلاف افراد بشر ظاهری و سطحی است نه واقعی و عمقی و اشیاء واحد در نواحی مختلف باشکال و اسامی مختلف تظاهر میکنند.

با قبول نظریه اول است که هردوت مصریان را که یکی از قدیم‌ترین اقوام جهان میباشند یکی از اقوام منحصر بفرد دنیا میدانند که بسیاری از اختراعات و اکتشافات دنیا بآنها تعلق دارد و دیگر اقوام و بخصوص یونانیان این اختراعات و اکتشافات را از آنها آموخته‌اند. معلوم نیست مورخ چگونه این نظریه را با حس یونان پرستی خود سازگار یافته و چگونه حاضر شده است قبول کند که ملت یونان که بنظر او ارجح و برتر از تمام اقوام جهان میباشد بسیاری از اختراعات و اکتشافات را مدیون مردم مصر میباشد.

همچنین با قبول نظریه دوم است که مورخ بدون قید و شرط خدایان مصری و یونانی را یکی میدانند و غالباً خدایان مصری را در کتاب خود بنام خدایان یونانی میخواند بقسمی که در غالب موارد خواننده دچار تردید میشود و از خود سؤال میکند که حقیقتاً هردوت از یونان سخن میگوید یا از مصر. همچنین با قبول نظریه دوم است که مؤلف همه‌جا در مصر میکوشد که مانند یونان هاتف‌هائی از خدایان بیابد و سرگرمیها و تشریفات مذهبی نظیر آنچه در یونان وجود داشته پیدا کند. با الهام از این نظریه است که از روابط مصریان و خدایان آنان سخن میگوید و این روابط را از ورای احساساتی تعبیر و تفسیر میکند که مردمان یونان باستان در برابر خدایان

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۹۶

خود داشته‌اند. در هردو مورد هردوت افراط کرده و گفته او را باید با احتیاط تلقی کرد. بنی نوع بشر از آنچه هردوت تصور میکرده متنوع‌تر بوده و چه بسا دو حادثه مشابه و کاملاً مستقل و مجزا موجب شده است که بشر در نقاط مختلف و بفاصله چند قرن به کشف معینی نائل گردد.

البته این معتقدات مخصوص و منحصر به هردوت نبوده و میتوان گفت که عقیده مشترک عموم یونانیان باستان بوده است و بهمین جهت نمیتوان آنرا برای هردوت عیب و نقصی دانست. آنچه در این مقال مورد توجه است و بیشتر درباره آن سخن گفته خواهد شد آن قسمت از عقاید و نظریاتی است که خاص مؤلف است و به دیگر یونانیان باستان ارتباطی ندارد.

اکنون نمونه‌هائی از عقاید مؤلف که ظاهراً منطقی و صحیح ولی گاه خلاف واقع و نادرست میباشد نقل میشود: در بند ۱۲۰ مؤلف یکی از افسانه‌های حماسی را از لحاظ عقل و منطقی مورد انتقاد قرار میدهد. در این مورد باید تصدیق کرد که از لحاظی که مؤلف موضوع را مطرح میکند شاید حق با او بوده و رفتار پربام و اهالی شهر تروآ که حاضر نشدند بهیچ قیمتی از همکاری و مساعدت نسبت به رباینده هلن دست بردارند و حتی در برابر خطر انهدام که آنها را در معرض تهدید قرار داده بود هلن را به شوهرش مسترد کنند قابل انتقاد است.

ولی تفسیر موضوعی که در بند ۵۶ و ۵۷ درباره افسانه دودون (Dodone) نقل شده تا حدی بنظر ناصحیح است و با این حال

عقیده‌ایست که میتوان منطقاً از آن دفاع کرد زیرا احساسات و عملیات و طرز بیانی که به قهرمان این داستان و بخصوص به زن سیاه‌چهره خارجی که به شهر تب آمده بود نسبت میدهد غیرعادی نیست و ظاهراً عادی بنظر میرسد. یکی از دلایلی که مؤلف در بند ۱۳۵ برای رد عقیده‌ای که بموجب آن رودوپیس (Rhodopis) بخرج خود هرمی ساخته بود اقامه میکند قابل قبول است و متکی به برآوردی است که مؤلف با در نظر گرفتن میزان مالیاتی که وی به معبد دلف میپرداخت از دارائی او کرده است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۹۷

همچنین در بند ۱۴۶ در جائیکه مورخ سنوات نسبتاً نزدیکی که یونانیان برای تولد خداوندان پان (Pan) و دیونیزوس قائل بوده‌اند نقل میکند و تذکر میدهد که این سنوات درحقیقت سنواتی است که برای خدایان مورد بحث در یونان شناخته شده‌اند مطلبی به گراف نگفته است. و نیز استدلالی که مؤلف در بند ۴۳ اقامه کرده و مدعی شده است که مصریان از طریق یونانیان بوجود خدائی که با هراکلس یونانیان مشابه است پی برده‌اند قابل قبول است. همچنین است مطالبی که مؤلف در بند ۴۴ درباره وجود چندین هراکلس و نیز مطالبی که در بند ۴۹ درباره ریشه مصری تشریفات مذهبی یونانیان باستان نقل میکند. در بند ۱۰۴ و ۱۰۵ که هردوت میکوشد رابطه خویشاوندی مصریان و اهالی کولشید را تشخیص دهد بسیار جالب است که اعتبار زیادی برای شباهت خطوط ظاهری سیمای آنان که رنگ تیره و موی مجعد بوده است قائل نمیشود و برعکس اظهار عقیده میکند که این خصوصیات ظاهری منحصر به این دو قوم نیست و از خصوصیات مشترک دیگر ملل نیز میباشد. آنچه مؤلف در بند پنج و بندهای بعد درباره چگونگی بوجود آمدن خاک مصر که ظاهراً در قدیم خلیجی مملو از آب بوده و بتدریج در اثر رسوبات نیل پر شده نقل میکند مطالب و نکات جالبی است که درخور توجه است. از این قبیل است استنادی که مؤلف به عمق ناچیز آب در ساحل مصب نیل میکند و همچنین است استنادی که به منظره ظاهری زمین‌هایی که در نتیجه رسوب رودهای دیگر تشکیل شده‌اند میکند و مطلبی که درباره وجود صدف دریائی در کوهستانهای دو طرف دره نیل و چگونگی خاک این دره که با خاک زمینهای مجاور مختلف است نقل میکند (کتاب دوم- بند ۵- ۱۰- ۱۲). همچنین است فرضیه‌ای که بموجب آن دریای سرخ در نتیجه ریزش آب نیل بداخل آن بتدریج مملو از خاک و ماسه شده و خاک مصر را تشکیل داده است (کتاب دوم- بند ۱۱). این فرضیه تا حدی قابل قبول است و تنها ایرادی که به نظریه هردوت در این باره وارد است اینست که بفرص صحت آن طول زمانی که مؤلف برای تحقق آن قائل شده (کمتر از ده هزار سال) بسیار ناچیز بنظر میرسد (کتاب دوم- بند ۲۰). همچنین در جائیکه مؤلف یکی از عقاید

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۹۸

قدیمیان را درباره چگونگی طغیان رود نیل مورد انتقاد قرار میدهد و ثابت میکند که بین طغیان آبهای نیل و وزش بادهای تابستانی ارتباطی نیست نظریه‌ای صائب و صحیح ابراز میکند. و اگر در نظر آوریم که هردوت در زمان خود نمیدانسته که در نواحی استوایی در بعضی از فصول سال ممکن است برف زیادی بر روی کوههای مرتفع وجود داشته باشد انتقادی که وی از نظریه آناکساگور در این باره کرده نیز تا حدی صحیح بنظر میرسد (کتاب دوم- بند ۲۲).

ولی صرفنظر از این موارد که تا اندازه‌ای عقیده مؤلف درباره آنها با حقیقت تطبیق میکند موارد بسیاری در کتاب دوم هردوت جلب توجه میکند که مؤلف در اظهار عقیده خود نسبت بآن موارد دچار اشتباه شده است. از این قبیل است در بند ۱۱۲ در جائیکه مدعی است که «آفرودیت خارجی» که در ممفیس مورد پرستش بوده همان هلن معروف است و دلیلی که بر این امر اقامه میکند اینست که هلن در شهر ممفیس اقامت کرده بود و بعلاوه هیچیک از معابد آفرودیت به «آفرودیت خارجی» اختصاص نداشته است. در اینجا کاملاً روشن است که استدلال هردوت استحکام ندارد و میتوان گفت که بین دلیلی که اقامه شده و نتیجه‌ای که از آن اخذ گردیده هیچگونه ارتباطی وجود ندارد.

ولی اگر در نظر آوریم که غالب نویسندگان و یونانیان باستان بآسانی خدایان اقوام خارجی را با خدایان و نیمه‌خدایان خود تطبیق

میداده‌اند از این حیث شاید انتقاد زیادی به هردوت وارد نباشد. در بعضی موارد هم اشتباه هردوت بیشتر از طرز بیان او ناشی شده و بیان نارسای او خواننده را دچار اشتباه میکند. از این قبیل است در بند ۱۳۴ در جاییکه مؤلف برای اثبات این مسئله که هرم معروف میکریوس در زمان رودویس ساخته نشده استدلال میکند که رودویس در زمان آمازیس میزیسته نه در زمان میکریوس. هردوت در این استدلال باین نکته توجه نداشته که اگر هرم مورد بحث را میکریوس نساخته باشد لزوماً نباید در زمان خود او ساخته شده باشد تا بتوان نتیجه گرفت که چون رودویس در زمان آمازیس میزیسته و در زمان میکریوس

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۹۹

زندگی نمیکرده پس بناکننده هرم او نمی‌باشد. استدلال هردوت وقتی صحیح بود که یا تاریخ بنا کردن هرم را نقل میکرد و ثابت میکرد که این تاریخ با تاریخ سلطنت میکریوس تطبیق میکند و یا ثابت میکرد که هرم در زمان آمازیس ساخته نشده بوده و یا در این زمان اصولاً عادت ساختن هرم از میان رفته بوده. بعید نیست که مورخ در موقعی که در این باره به بحث مشغول شده بدون اینکه بطور صریح باین دو نکته اشاره کند آنرا در نظر گرفته و با در نظر گرفتن این دو نکته استنتاج کرده باشد ولی اگر در این مورد عذر مؤلف قابل قبول باشد در موارد دیگر چنین نیست و هیچگونه توجیهی برای اشتباه او نمیتوان یافت. مثلاً در بند ۱۷ مؤلف بحثی درباره الفاظ افتتاح کرده و بیش از آنچه که موضوع اهمیت داشته درباره آن داد سخن داده و عقیده هکاته را که اصطلاح مصر را فقط مخصوص ناحیه نیل میدانسته مورد تخطئه قرار داده و اظهار میکند که بعقیده او نام مصر به تمام سرزمینی گفته میشود که مصریان در آن سکونت دارند. در اینجا این سؤال مطرح میشود که مقصود مؤلف از «مصریان» چه کسانی میباشند. جای آن بود که هردوت درباره اینان نیز کلمه‌ای چند شرح میداد و لااقل عنوان «مصری» را تعریف میکرد. لزوم این تعریف وقتی جلب توجه میکند که در بند بعد یعنی در بند ۱۸ در جاییکه نقل میکند که اهالی ماره (آ) Marea) منکر مصری بودن خود بودند ولی هاتف معبد آمون آنها را مصری میدانسته کاملاً احساس میشود که عنوان «مصری» در مورد بعضی از اقوام آن زمان مورد تردید بوده، و در اینصورت جای آن بود که مؤلف صفت «مصری» را تعریف میکرد و بطور مشخص معین میکرد که چه کسانی تحت این عنوان نامیده میشوند. در بند ۱۵ مؤلف برای تخطئه کردن عقیده هکاته چنین استدلال میکند که اگر نام مصر مخصوص ناحیه مصب نیل بود مصریان هرگز ادعا نمیکردند که قدیم‌ترین قوم جهان میباشند چه ناحیه مصب تاریخ تازه‌ای دارد و دیرزمانی از تشکیل و پیدایش آن نمیگذرد. در این مورد خطای مؤلف اینست که نام را با خود شئی اشتباه کرده، چه میتوان مدعی شد که مصریان واقعا عقیده داشته‌اند که هزاران سال قبل از پیدایش ناحیه مصب نیل، اجداد

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۰۰

آنها وجود داشته‌اند ولی «مصری» نامیده نمیشده‌اند و نام دیگری داشته‌اند. دلیلی که بر این ادعا میتوان اقامه کرد اینست که در موارد بسیار اقوامی مشاهده میشوند که بدون اینکه تغییر قومیت داده باشند باسامی مختلف خوانده شده‌اند و هردوت خود امثله و شواهدی زیاد از این قبیل اقوام نقل میکند.

*** کتاب دوم هردوت یکی از نمونه‌های تاریخ‌نویسی است که مؤلف در آن چندان تسلسل وقایع و اشخاص را از حیث تقدم و تأخر تاریخی رعایت نکرده و محاسبه سنها و تاریخ وقایع و سلطنت‌ها را از روی دقت انجام نداده. در بند ۱۴۲ مؤلف بتصور اینکه کاهنان بزرگ و پادشاهان لزوماً باید بترتیبی که نسل‌های مختلف جانشین هم میشوند پی‌درپی و پشت هم آمده باشند برای هر سه تن از آنان حداقل یک قرن فاصله قائل میشود. ولی کمترین و ساده‌ترین توجه مؤلف به ارقامی که خود درباره بعضی از سلاطین نقل کرده حقا میبایستی او را با اشتباه خود واقف کند. تعداد سالهای سلطنت پادشاهانی از قبیل خثوپس و خفرن و ساباکوس بطوریکه مؤلف رقم آنرا صریحاً نقل کرده بترتیب پنجاه و پنجاه و شش و پنجاه سال میباشند و هر سه از حد متوسط عمر یک نسل یعنی سی و سه سال تجاوز میکنند. در حالیکه در دوره بعد که پادشاهان خاندان سائیس بسطنت رسیده‌اند پنج پادشاه جمعا در

مدت صد و چهل و پنج سال سلطنت کرده‌اند و از این قرار بطور متوسط بهر یک از آنها فقط بیست و نه سال میرسد. در بند ۱۳ از کتاب دوم، مؤلف درباره آینده خاک مصر اظهار عقیده‌ای میکند که قابل قبول بنظر نمیرسد. وی پیش‌بینی میکند که طغیان پی‌درپی و تدریجی رود نیل کم‌کم سطح خاک این کشور را آنقدر مرتفع خواهد کرد که مرتفع‌ترین رودخانه‌ها بر آن سوار نخواهند شد و در این زمان دیگر رود نیل از بستر خود خارج نخواهد شد و سرزمین مصر از آب آن در دوره طغیان محروم خواهد شد. مؤلف باین نکته مهم توجه نداشته که بنسبتی که سطح خاک مصر تدریجا ارتفاع میگیرد سطح بستر رود و عمق ناحیه مصب آن نیز بالا می‌آید.

هردوت در جائیکه درباره علل و موجبات طغیان‌های فصلی نیل بحث میکند

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۰۱

میکند آنقدر برای این استدلال و بحث خود اهمیت قائل است که آشکارا از آن بخود می‌بالد (کتاب دوم- بند ۲۴ و ۲۵). مؤلف مدعی است که علت بالا آمدن آب نیل نیروی کشش خورشید است. با احتمال زیاد هردوت این عقیده را از دیوژن اخذ کرده است، چه شخص اخیر عقیده داشت که تمام رودها و انهار که بر روی سطح زمین جاری میباشند بوسیله یک مجرای زیرزمینی بهم مربوطند و وقتی حرارت خورشید در نقطه‌ای از زمین موجب تبخیر آب و کمبود آن میشود خودبخود از مجرای زیرزمینی مقادیر زیادی آب بآن سو جاری میشود. اگر این نظریه را صحیح بدانیم مانند هردوت باین نتیجه میرسیم که طغیان آب نیل باید در اواسط تابستان یعنی در فصلی اتفاق افتد که منطقه‌ای که سرچشمه رود در آن قرار دارد بیش از هر موقع گرم و سوزان است. ولی هردوت استدلال غامض‌تری درپیش گرفته و بهمان نتیجه‌ای رسیده است که استدلال دیوژن بآن منتهی میشود. بطور خلاصه مؤلف عقیده دارد که علت اینکه آب رودهای دیگر باستانی رود نیل در زمستان افزایش مییابد اینست که در این فصل باران بیشتر میبارد و علت اینکه آب آنها در تابستان کم میشود اینست که شعاع آفتاب بطور عمودی بر آنها میتابد و آب آنها را بخود میکشد. و چون هنگام زمستان خورشید از میان آسمان بسمت جنوب می‌رود و در جنوبی‌ترین ناحیه آفریقا قرار میگیرد، از آنجا آبهای نیل را بخود میکشد و چون باران بقدر کافی نمی‌بارد آب نیل نقصان می‌یابد و نیز چون فقط سرچشمه نیل است که در آفریقا است در فصلی که دیگر آنها رو رودها بیش از همیشه آب دارند، این رود از همه وقت کمتر آب دارد.

اشتباه مؤلف در اینست که اگر علت اصلی افزایش آب رودها نزول باران باشد چگونه ممکن است رود نیل که از ناحیه‌ای می‌آید که در فصلی معین بگفته خود مؤلف باران هرگز نمیبارد، در همان فصل آب آن افزایش مییابد (کتاب دوم- بند ۲۲) نقص بفان هردوت در اینست که خود مدعی است درباره طغیان نیل در فصل گرما صحبت میکند، در حالیکه عملا از تقلیل آب آن در دیگر فصول سال سخن میگوید

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۰۲

و مطلب را طوری بیان میکند که بنظر میرسد وضع نیل در زمان طغیان، وضع عادی آنست و وضع آن در دیگر فصول سال وضعی است استثنائی، در حالیکه درحقیقت عکس اینست.

استدلالی که متقدمین هردوت درباره علل افزایش آب نیل کرده‌اند و هردوت در بند ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ درباره چند تن از آنان و از جمله درباره استدلال تالس و هکاته و دیوژن و آناکساگور بحث کرده و آنها را مورد انتقاد قرار داده البته قابل انتقاد است، ولی استدلالی که خود درباره علت افزایش آب نیل میکند بمراتب از استدلال آنان سست‌تر است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۰۳

اوترپ (Euterpe)

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۰۴

اوترپ (Euterpe)

۱- همینکه کوروش درگذشت «۱»، کبوجیه جانشین او شد «۲». وی فرزند کوروش و کاساندان «۳» دختر فارناسپ «۴» بود. چون کاساندان قبل از کوروش درگذشت کوروش عزاداری بسیار کرد و فرمان داد تمام اتباعش نیز عزاداری کنند. کبوجیه که فرزند کوروش از این زن بود، مردمان یونی «۵» و ائولی «۶» را بردگان و غلامان موروثی پدر خود می‌انگاشت. وی تصمیم گرفت با کشور مصر بجنگد و برای اینکار علاوه بر دسته‌های سربازی که در داخل کشور خود مجهز کرده بود دسته سربازان یونانی را نیز که فرماندهی آنرا بعهده داشت با خود برد «۷».

- (۱) کوروش پادشاه بزرگ هخامنشی در تابستان سال ۵۲۹ قبل از میلاد درگذشته بود.
- (۲) هردوت ضمن بیان این مطلب که پس از مرگ کوروش سلطنت به کبوجیه رسید اشاره‌ای به نفاق و اختلافات و شورش‌هایی که گزنفون در آخرین فصل کتاب سیروپدی (Syropedie) بآن اشاره میکند نکرده است، در حالیکه بنا باظهار مورخ اخیر کبوجیه بر سر جانشینی کوروش با شورش‌های متعدد روبرو شد (سیروپدی - فصل آخر).
- (۳) Cassandane (زوجه کوروش و مادر کبوجیه).
- (۴) Phrnaspe - فارناسپ نیز خود از خاندان هخامنشی بود (هردوت کتاب سوم - بند دوم).
- (۵) Ionie - ناحیه‌ای از آسیای صغیر در دنیای باستان که بین خلیج فعلی از میر و مندلیا (Mendelia) قرار داشت و یونانیان مهاجر در آن سکونت کرده بودند و بنام آنها یونی نامیده شده بود.
- (۶) Eolie - ناحیه‌ای از آسیای صغیر که قوم ائولی پس از فرار از یونان در آنجا مستقر شد.
- (۷) درباره اولین فتح مصر بین مورخان قدیم اختلاف است. هردوت در بند ۱۵۳ از کتاب اول خود مدعی است که کوروش با آمازیس (Amasis) فرعون مصر بجنگ پرداخت و علت لشگرکشی او بمصر بعقیده او کمکی بود که فرعون مصر به کروزس پادشاه لیدی کرده بود بقیه حاشیه در صفحه بعد
- تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۰۵

کلیاتی درباره مصر: نیل

۲- قبل از شروع سلطنت پсамتیک «۱» مصریها خود را قدیم‌ترین قوم جهان تصور میکردند. ولی از موقعی که پسامتیک به سلطنت رسید و تصمیم گرفت بداند که حقیقتا کدام ملت قدمت بیشتری دارد، اهالی فریژه «۲» را قدیم‌تر از خود میدانند. و پس از فریژه‌ها خود را قدیم‌ترین ملت جهان تصور میکنند. پسامتیک برای اطلاع از این امر کسب خبر بسیار کرد ولی نتوانست وسیله‌ای بیاید تا بداند کدام قوم قدیم‌ترین قوم جهان است. تدبیری که او برای این مقصود اندیشید چنین بود: وی دو طفل نوزاد را که از پدر و مادری گمنام بودند به چوپانی سپرد و باو دستور داد آن اطفال را بجائی که گوسفندان را نگهداری میکرد برد و هردو آنها را بترتیبی که اینجا شرح داده میشود تربیت کند. دو طفل میبایستی در کلبه‌ای مجزا و تنها زیست کنند و هیچکس در برابر آنان کلمه‌ای بر زبان جاری نسازد. در ساعت معین چوپان باید چند بز به نزد آنان ببرد و همینکه آنان را از شیر این بزها سیر کرد مواظبت‌های دیگر نیز از آنان بکند. علت اینکه پسامتیک این تصمیمات را گرفت و این اوامر را صادر کرد این بود که میخواست بداند که همینکه دوره فریاد زدن این اطفال سپری شد برای اولین بار کدام کلمه بر زبان آنها جاری میشود. پس چنین کردند که دستور داده بود.

مدت دو سال چوپان آنچه شرح داده شد اجرا کرد و روزی که او در را گشود و به کلبه اطفال وارد شد، اطفال در حالیکه خود را پپای او انداخته بودند دستان

بقیه حاشیه از صفحه قبل

(هردوت کتاب اول، بند ۷۷) هردوت غیر از این مطلبی دیگر اضافه نمیکنند در حالیکه گزنفون در سیروپدی مدعی است که کوروش سراسر مصر را مطیع خود کرد (سیروپدی جلد یک، بند ۱ و ۴).

کبوجیه از سال ۵۳۳ تا ۵۱۲ قبل از میلاد در پارس سلطنت کرد. در سال ۵۲۵ به مصر لشکر کشید و بشرحی که هردوت در آغاز کتاب سوم خود نقل میکند این کشور را تسخیر کرد.

(۱) Psameticus - پادشاه سائیس (Sais) و ممفیس، مؤسس شانزدهمین سلسله باستان مصر در ۶۶۶ قبل از میلاد و اصلاح کننده نیروی نظامی این کشور در سده هفت قبل از میلاد

(۲) Phrygie - ناحیه مرکزی آسیای صغیر که در عهد عتیق محل اقامت شاخه‌ای از اقوام پدر بود (Troie) شهر معروف باستان ناحیه قرار است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۰۶

خود را بسوی او گشودند و کلمه بکو (Becos) را بر زبان جاری کردند. «۱»

بار اول که چوپان این صدا را شنید بروی خود نیاورد، ولی چون هربار که برای مواظبت وارد میشد اطفال همان کلمه را بطور مداوم بر زبان جاری میکردند، موضوع را به پادشاه اطلاع داد و بفرمان پادشاه اطفال را در برابر او حاضر کردند.

چون پساتیک نیز بنوبه خود همان کلمه را شنید تحقیق کرد که کدام قوم چیزی را «بکو» مینامد. تحقیقات او بر وی فاش ساخت که اهالی فریژه نان را چنین مینامند. «۲» بدین ترتیب مصریها اساس قضاوت خود را این حادثه قرار دادند و تصدیق کردند که قدمت قوم فریژه از آنان بیشتر است. چنین بود شرح این مطلب بقسمی که کاهنان هفستوس «۳» در ممفیس «۴» برای من نقل کرده‌اند. ولی بعضی از یونانیان ضمن ادعاهای باطل دیگری که کرده‌اند مدعی شده‌اند که پساتیک امر کرد زبان چند زن را بریدند و این اطفال را نزد آنان گذارد.

۳- این بود داستانی که کاهنان درباره این اطفال و درباره طرز نگاهداری آنان برای من نقل کردند. در جریان مصاحباتی که در ممفیس با کاهنان هفستوس برای من دست داد از مطالب دیگری نیز مطلع شدم. و نیز به شهر تب «۵» و هلیوپولیس «۶»

(۱) ظاهراً «بکو» باید تقلیدی از صدای بز باشد. احتمال میرود که این افسانه در آغاز کار جنبه شوخی داشته و سراینده آن قصد داشته با این افسانه ادعاهای مصریان و تحقیقات بیهوده و زائد آنان را تخطئه کند زیرا اطفال زندانی در تمام مدت حیات کوتاه خود فقط با صدای بز آشنا شده بودند ولی در متن هردوت دلیلی که حاکی از آن باشد که مؤلف قصد تمسخر مصریان را داشته باشد مشاهده نمیشود.

(۲) کلمه «بکو» در کتیبه‌های فریژه بطور مکرر مشاهده شده و حتی در جزیره قبرس نان را چنین می‌نامیده‌اند.

(۳) Hephaistos - مردم عهد عتیق هریک از خدایان خود را بمحلی نسبت میداده‌اند بقسمی که هر شهر خدائی غیر از خدای شهرهای دیگر داشت. هفستوس خدای شهر ممفیس و نام مصری آن فتاه (Phtah) بوده است. این رب النوع همانست که یونانیان وولکم (Vulcam) مینامند و خداوند آتش و آهن بوده است.

Memphis (۴)

Thebes(۵)

Heliopolis(۶)

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۰۷

سفر کردم تا درباره همین مسئله تحقیق کنم و مایل بودم بدانم در آنجا نیز با آنچه در ممفیس بمن گفته شده بود موافق میباشند، زیرا معروف است که کاهنان هلیوپولیس عالم‌ترین کاهنان مصری میباشند «۱». و اما آنچه درباره خدایان از دهان آنان شنیده‌ام حاضر بنقل آن نیستم و فقط به نقل اسامی شخصیت‌های الهی اکتفا میکنم.

زیرا تصور میکنم در این باره عقیده همه مردمان یکسان است «۲». و اگر به نکاتی چند در این باره اشاره میکنم بعلت آنست که در نقل تاریخ خود به آن مجبور خواهم شد «۳».

۴- درباره مسائل انسانی آنها باتفاق آراء بمن گفتند که مصریان نخستین مردمانی هستند که سال را اختراع کرده‌اند و فصول آن را به دوازده قسمت تقسیم کرده‌اند.

کاهنان عقیده داشتند که مصریان با ملاحظه و دقت در ستارگان این اختراع را ابداع کرده‌اند. بعقیده من تقویم مصریان از تقویم یونانیان بهتر تهیه شده زیرا یونانیان هر دو سال یک‌بار برای حسن ترتیب فصول یک ماه اضافی بآن میافزایند «۴» در حالیکه مصریان دوازده ماه خود را به سی روز تقسیم میکنند و در آخر هر سال

(۱) ممفیس شهر خدای فناه) Phtah (، تب شهر خدای آمون) Amon (و هیلوپولیس شهر خدای را) Ra (بود. دو شهر اول واجد اهمیت سیاسی خاصی بودند در حالیکه شهر سوم فقط اهمیت مذهبی و علمی داشت.

(۲) معلوم نیست قصد واقعی هردوت از نقل این عبارت چیست. ظاهراً چنین استنباط میشود که همان حس تحقیری که نسبت به خدایان مصری ابراز میکند به خدایان دیگر اقوام و از جمله افسانه‌های میتولوژی یونان باستان نیز ابراز میکند و منشاء این عقاید را یکی میداند.

(۳) هردوت ضمن شرح تاریخ مصر پیوسته درباره مسائل مربوط به مذهب مصریان قدیم با احتیاط سخن گفته و هر بار کوشیده است به بهانه‌ای از شرح و تفصیل مطلب شانه خالی کند بعضی از محققان و از جمله سیس) Sayce (عقیده دارند که این احتیاط هردوت و اجتناب او از وارد شدن در مسائل مربوط به مذهب مصریان قدیم بعلت نقص اطلاعات او در این زمینه بوده است.

(۴) غرض یونانیان از این طرز محاسبه آن بود که گردش فصول را در تاریخ معینی از سال تثبیت کنند. این طرز محاسبه برای جبران این نقیصه کافی نبود، ولی در هر حال از طرز محاسبه‌ای که در بند ۳۲ از کتاب اول بآن اشاره شد بمراتب صحیح‌تر بنظر میرسد زیرا سال معمولی یونانی برخلاف آنچه در این بند گفته شده ۳۵۴ روز بوده است نه ۳۶۰ روز (هردوت- کتاب اول- بند ۳۲).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۰۸

پنج روز اضافی بآن میافزایند و بدین ترتیب گردش فصول همیشه برای آنان در تاریخ معین میباشد «۱». این کاهنان عقیده داشتند که مصریان نخستین کسانی هستند که اسامی دوازده گانه مخصوص خدایان را برای دوازده تن از خدایان بکار برده‌اند و بعدها یونانیان از آنان تقلید کرده‌اند «۲». و نیز مصریان نخستین کسانی هستند که برای خدایان قربانگاه و مجسمه و معبد برپا کرده‌اند و پیکرهائی در سنگ تراشیده‌اند. «۳»

درباره بسیاری از این مسائل کاهنان با واقعیاتی صحت گفتار خود را ثابت میکردند.

و نیز آنان برای من نقل کردند که نخستین پادشاهی که از بنی نوع انسان در مصر سلطنت کرده مین «۴» نام داشته و در زمان او باستانی ناحیه تب «۵» سراسر مصر باتلاق بوده و آن قسمت از کشور مصر که امروز زیر دریاچه موریس «۶» قرار دارد در آن زمان

وجود نداشته (۷) در حالیکه امروز برای رسیدن باین دریاچه باید مدت هفت

(۱) درحقیقت سال مصری بمقدار یک نیمروز کسری داشته. ظاهرا مصریان باین نقیصه پی برده بوده‌اند ولی هرگز درصدد برنیامده بودند که آنطور که بعدها در تقویم ژولین این نقیصه اصلاح شد آنرا اصلاح کنند.

(۲) بین خدایان دوازده گانه مصر و یونان باستان مختصر اختلافی موجود است. برای مثال نام پوزئیدون (Poseidon) که یکی از خدایان دوازده گانه یونان باستان است در صورت اسامی خدایان مصری مشاهده نمیشود (بند ۴۳ همین کتاب).

(۳) مقصود مؤلف همانست که در اصطلاح هنری کنده کاری یا Bas-relief مینامند.

(۴) نظر مؤلف از بکار بردن اصطلاح «بنی نوع انسان» در این مقام آنست که مین (Min) (یا منس) Menes) نخستین پادشاهی از نوع بشر بود که بعد از خدایان در مصر به سلطنت رسیده است. مصریان باستان معتقد بودند که نخستین پادشاهان آنان از خدایان بوده‌اند (بند ۱۴۴ همین کتاب) و مین نخستین پادشاهی است از نوع بشر که در مصر به سلطنت رسیده است. ظاهرا قبل از این پادشاه مصر بدو قسمت علیا و سفلا تقسیم شده بود ولی او موفق شد در حدود ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد وحدت مصر را تأمین و سلطنت خود را مستقر کند.

(۵) Thebes - شهر مصر باستان و یکی از معروفترین شهرهای عهد عتیق که امروز خرابه‌های آن بنام کارناک و لوکسور در محل باقی است.

(۶) Moeris - یکی از دریاچه‌های مصر باستان که امروز قسمتی از آن باقی است و برکه الکرون نام دارد.

(۷) مقصود قسمتی است که بین ساحل دریای مدیترانه و دریاچه موریس قرار داشت.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۰۹

روز در طول شط بحریمائی کرد (۱).

۵- آنچه آنها درباره کشور خود نقل میکردند بنظر من صحیح آمد. زیرا یک شخص منصف بی آنکه قبلا چیزی درباره مصر شنیده باشد فقط با مشاهده این کشور میتواند متوجه شود که آن قسمت از مصر که یونانیان با کشتی بآن سفر میکنند (۲) قطعه خاکی است که هدیه شط میباشد (۳) و بعدها به کشور مصریان اضافه شده است.

همچنین است قسمتی که هنوز در بالای این دریاچه بفاصله سه روز بحریمائی از ساحل قرار گرفته، که با اینکه تا امروز کاهنان آنرا تأیید نکرده‌اند، آن نیز نظیر آن میباشد. (۴) اکنون کمی درباره چگونگی خاک مصر سخن میگویم: نخست آنکه اگر شما از راه دریا وارد شوید و در فاصله یک روز از ساحل باشید چنانچه میله‌ای

(۱) این ادعای هردوت که مصر باستان را باستانای ناحیه تب باتلاقی میدانسته صحیح نیست زیرا از آغاز دوره امپراتوری قدیم مصر و از زمان منس و جانشینان او شهر پلوز (Peluse) (و بعضی شهرهای دیگر در ناحیه مصیب رود نیل وجود داشته است. درباره محل دقیق نقطه‌ای که هردوت بآن اشاره میکند (دریاچه موریس) بین محققان اختلاف است.

یکی از محققان معاصر فرانسوی بنام سوردیل (Sourdille) عقیده دارد که این نقطه در محلی قرار داشت که امروز بحر یوسف در همان محل از نیل جدا میشود. (Sourdille: voyaged' Herodote en Egypte, p. ۱۲۱)

یکی دیگر از محققان بنام اهرنبرک (Ehrenberg) عقیده دارد که مسافت «یک روز راه» در نظر هردوت بمراتب از آنچه سوردیل حساب میکند کمتر و با احتمال زیاد نقطه‌ای که مؤلف بآن اشاره میکند به ساحل نزدیک‌تر بوده و شاید در اطراف فایوم (Fayoum) امروز بوده است.

(۲) ممکن است مقصود مؤلف از این قسمت از خاک مصر منطقه نیل تا حدود شهر ممفیس باشد که در آن زمان محل رفت و آمد یونانیان بود.

(۳) اصطلاح «هدیه شط» یکی از اصطلاحاتی است که هکاته معروف غالباً در نوشته‌های خود بکار می‌برد. بکار بردن این اصطلاح از طرف هردوت یکی از دلایل کسانی است که عقیده دارند هردوت مطالب خود را از هکاته نقل کرده.

(۴) سوردیل (Sourdille) محقق معاصر فرانسوی معتقد است که این قسمت از ناحیه‌ای شروع میشود که نخستین انشعاب نیل قبل از بحر یوسف از رود نیل جدا میشود ولی اگر اشتباهی که سوردیل درباره محل دریاچه موریس (Moeris) به هردوت نسبت داده است و در توضیح خارج از متن بدان اشاره شد صحت نداشته باشد این قسمت بایستی از ناحیه بحر یوسف شروع میشده باشد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۱۰

بکف دریا بزیند گل بالا خواهد آمد و فاصله شما تا عمق دریا فقط پانزده توآز «۱» خواهد بود. همین امر دلیلی است بر اینکه خاک ساحل تا این فاصله از دریا پیش آمده است. «۲»

۶- دلیل دوم، سرزمین اصلی مصر است که طول آن در ساحل به شصت سکن «۳» میرسد و این در صورتی است که همانطور که ما عادت داریم حدود آنرا خلیج پلنتی نت «۴» و دریاچه سربونیس «۵» که کوه کازیوس «۶» در کنار آن قرار دارد بدانیم. بنابراین از این دریاچه بعد شصت «سکن» فاصله است. آن قسمت از مردم مصر که زمین کمتری دارند آنرا با توآز «۷» اندازه میگیرند ولی آنها که زمین بیشتری دارند

(۱) توآز (Toise) برابر است با یک متر و ۷۷۶ میلیمتر (توضیح درباره واحد مقیاس اوزان و مقادیر در یونان باستان- صفحه ۳۳). اگر مقصود مؤلف این باشد که در همان محل که میله‌ای بدریا می‌زنند و گل بالا می‌آید عمق آن پانزده توآز است باید گفت که انتخاب مثال بجا نبوده زیرا میله‌ای که باین فاصله بعمق دریا برسد بظن قریب بیقین در دسترس بشر آن روز نبوده.

(۲) هردوت برای اثبات این ادعای خود علاوه بر این استدلال اولیه که مبتنی بر چگونگی نوع گل کف دریا است از بند ۱۰ بعد مدارک و دلایل دیگری ارائه میدهد که در سرزمین مصر بدست آورده، و قبل از آن در بند ۶ تا ۹ درباره اوزان و مقادیر و عادات و رسوم مصریان سخن میگوید.

(۳) سکن (Skene) (یا سکونز) Schoenes) واحد اندازه‌ایست که هردوت در کتاب دوم خود برای سنجش فواصل در مصر بکار برده. هر سکن با ۶۰ ستاد برابر است و بواحد امروز مساویست با ده کیلومتر و ۶۵۶ متر. با این حساب طول ساحل مصر در زمان هردوت ۶۳۹ کیلومتر و ۳۶۰ متر بوده (رجوع شود به توضیح خارج از متن درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۴) Plinthinete

(۵) Serbonis

(۶) کازیوس (Casios) کوه معروفی است در نزدیکی محل شهر قدیم پلوز. کوهی به‌همین نام نیز در سوریه وجود داشته که به سلسله جبال لبنان منتهی میشده است.

(۷) توآز (Toise) (یا ارژی) Orgye) برابر شش پا یا یک متر و ۷۷۶ میلیمتر بود (یادداشت شماره ۱ همین صفحه و توضیح خارج از متن درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان)

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۱۱

آنرا با ستاد «۱» اندازه گیری میکنند. آنها که خیلی بیشتر دارند با پارازاثر «۲» و آنها که بمقدار بیشتری دارند با سکن «۳» اندازه گیری میکنند. پارازاثر برابر سی ستاد است در حالیکه سکن که یک واحد اندازه مصری است برابر شصت ستاد است.

۷- بدین ترتیب جبهه ساحل مصر به سه هزار و ششصد ستاد میرسد. وقتی از دریا بسوی هلیوپولیس «۴» بداخل مصر پیش میرویم سرزمین مصر وسیع تر میشود. خاک آن سراسر هموار و غنی از آب و بصورت گل ولای است. برای اینکه از ساحل به هلیوپولیس برویم همان مقدار راه باید طی کنیم که بین قربانگاه خدایان دوازده گانه در شهر آتن و معبد زوس المپی در پیز «۵» باید طی کنیم. چنانچه این حساب را بکنیم مشاهده میکنیم که اختلافی که مانع از تساوی این دو راه است کم است و از پانزده ستاد تجاوز نمیکند؛ زیرا فاصله آتن تا پیز فقط پانزده ستاد کم دارد تا به پانصد ستاد برسد، در حالیکه فاصله دریا تا هلیوپولیس درست همین مقدار است.

۸- از شهر هلیوپولیس بعد خاک مصر باریک میشود. از یک طرف محدود است به سلسله جبال عربستان که از شمال بجنوب بسوی بادنوتوس «۶» کشیده شده و بی انقطاع در داخل در جهت دریائی که اریتره «۷» نامیده میشود ادامه مییابد. در همین کوهستان

(۱) ستاد(Stade) واحد طول و برابر ۱۷۷ متر و ۶ سانتیمتر (رجوع شود به توضیح خارج از متن درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۲) پارازانژ(Parasange) واحد اندازه در پارس قدیم و برابر سی ستاد یعنی ۵ کیلومتر و ۳۲۸ متر (رجوع شود به توضیح خارج از متن درباره اوزان و مقادیر در یونان قدیم)

(۳) رجوع شود به یادداشت شماره ۳ صفحه قبل.

(۴) Heliopolis- از شهرهای مصر باستان که امروز ویرانه‌های آن در نزدیکی قاهره برپا است.

(۵) Pise- از شهرهای قدیم پلوپنز واقع در یونان باستان که در آن معبدی در نزدیکی کوه معروف المپ قرار داشت (این شهر غیر از شهری است که بعدها بهمین نام در ایتالیا تأسیس شد)

(۶) هردوت برای تعیین جهات اصلی اصطلاحاتی بکار برده که خاص تاریخ او است، چه وی غالباً چهار جهت را از روی جهت بادها مشخص کرده و باد نوتوس(Notos) در نظر او نشانه جنوب است (رجوع شود به مقدمه: توضیحی درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان)

(۷) هردوت سراسر دریای سرخ و اقیانوس هند را دریای اریتره(Erythree) مینامیده است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۱۲

است که معادن سنگهائی که برای بنا کردن اهرام ممفیس استخراج کرده‌اند وجود دارد. در این محل کوهستان پایان میرسد و در جهتی که من شرح دادم «۱» آن پیچ میخورد. در آن قسمت که این کوه از همه‌جا از شرق به غرب عریض طول تر است بطوریکه شنیده‌ام به دو ماه مسافت میرسد و در جهت مشرق در حوالی آن کندر بدست می‌آید. «۲» این بود شرح این کوهستان.

در طرفی که مصر به لیبی متصل است نیز کوه سنگی دیگری وجود دارد که اهرام بر روی آن ساخته شده و امروز از شن مستور است. این کوه نیز در همان جهت سیر میکند که قسمتی از کوه‌های عربستان که در طرف جنوب قرار دارند سیر میکنند. بنابراین از هلیوپولیس بعد قسمتی از کشور مصر چندان وسعتی ندارد و اگر در طول رود بالا روییم کشور مصر در طول چهار روز مسافت راه «۳» باریک میشود.

این قسمت دشت است و بنظر من در باریک‌ترین ناحیه آن فاصله بین کوه‌های عربستان و کوهی که به کوه لیبی معروف است در حدود دویست ستاد مییابد «۴». بعد از آن بار دیگر سرزمین مصر پهن میشود. «۵»

(۱) مقصود مؤلف از این اشاره محلی است که سنگهای اهرام ممفیس را استخراج میکرده‌اند و نیز ممکن است مقصود دریای اریتره

باشد.

(۲) ظاهراً هردوت در این مقام اشتباه کرده و بعضی قسمت‌های شبه‌جزیره عربستان را بجای آن قسمت از سرزمین عرب که بین نیل و دریای سرخ قرار داشته گرفته.

(۳) جای تعجب است که هردوت طول این قسمت از سرزمین مصر را با چهار روز راه‌پیمائی برابر دانسته. احتمال زیاد می‌رود که اصطلاح «چهار روز» که در نسخ خطی موجود مشاهده شده اشتباه بوده و در اصل «چهارده روز» بوده باشد.

(۴) این تخمین مسافت نیز تا حدی اغراق‌آمیز بنظر می‌رسد (رجوع شود به توضیح خارج از متن).

(۵) از این قرار هردوت سرزمین مصر را بشکل قیفی دو سر مجسم می‌کند که در محلی عرض آن تنگ و در دو طرف آن گشاد می‌شود. درینصورت باید تصور کرد که مؤلف دچار اشتباه شده و خود در محل شاهد وضع سرزمین مصر نبوده، زیرا دره نیل در بعضی از قسمت‌های جنوبی بقدری تنگ می‌شود که به بستر رودخانه محدود می‌گردد و پس از آن هرگز عریض نمی‌شود.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۱۳

۹- چنین است حدود این کشور. از هلیوپولیس تا تب «۱» در طول رود نه روز راه است و طول آن به چهار هزار و هشتصد ستاد یعنی هشتاد و یک سکن می‌رسد «۲». اگر تمام اندازه‌های مصر را به ستاد نقل کنیم چنین می‌شود: در ساحل دریا بطوریکه قبلاً نقل کردم طول این کشور سه هزار و ششصد ستاد است. و اکنون تعیین می‌کنم که فاصله دریا تا شهر تب در داخل سرزمین مصر چه مقدار است. این فاصله شش هزار و صد و بیست ستاد است «۳». از شهر تب تا شهری که الفانتین «۴» نام دارد هزار و هشتصد ستاد است «۵».

۱۰- بطوریکه کاهنان نقل می‌کنند و من خود نیز چنین احساس کردم، قسمت اعظم سرزمینی که از آن سخن گفتم خاکی است که بوسیله رود نیل به خاک مصریان افزوده شده. در فاصله بین دو کوه که در بالای شهر ممفیس قرار دارد و من از آن سخن گفتم بنظر من در گذشته خلیجی وجود داشته مانند حوالی ایلون «۶»، توترانی «۷» افز «۸» و منطقه دشت مآندر «۹» تا حدی که بتوان این مثال‌های کوچک را با موارد

(۱)-Thebes

(۲)- اگر مسافت بین هلیوپولیس و تب نه روز راه‌پیمائی و برابر ۴۸۰۰ ستاد بوده است از این قرار بحساب هردوت هرروز راه برابر است با ۵۴۰ ستاد. درینصورت طول نیل از دریا تا الفانتین (Elephantine) که برابر ۷۹۲۰ ستاد بوده (یادداشت بند ۹) در پانزده روز طی می‌شده است، در حالیکه فاصله الفانتین تا سائیس (Sais) در بند ۱۷۵ بیست روز راه ذکر شده.

(۳) از آنچه مؤلف در آخر بند ۷ نقل می‌کند رقمی بزرگتر بدست می‌آید (۶۳۶۰- +۴۸۶۰ = ۱۵۰۰). درینصورت یا مؤلف درین محل اشتباه کرده و یا این فاصله را بخط مستقیم با حذف پیچ و خمهای آن نقل کرده است.

(۴) الفانتین (Elephantine) آخرین نقطه سرحدی مصر و سودان است که امروز به جزیره‌الاسوان معروف است.

(۵)- این فاصله هزار و هشتصد و بیست ستاد بوده و ظاهراً هردوت درین قسمت بیست ستاد آنرا کم کرده است (رجوع شود به توضیح خارج از متن).

(۶)- ایلون (Ilion) یا ایلوم (Iliom) نام محل قدیم ناحیه تروآ است در آسیای صغیر.

(۷)-Teuthranie

(۸)-Ephese از بنادر باستان در ساحل آسیای صغیر.

(۹)- مآندر (Meandre) (یا Meander) رودی بوده است که از فریژیّه بقیه حاشیه در صفحه بعد

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۱۴

بزرگ مقایسه کرد. زیرا رودهایی که با رسوب خود این کشورها را تشکیل داده‌اند هیچیک از حیث اهمیت شایسته مقایسه با یکی از دهانه‌های نیل که بتعداد پنج میباشند نمی‌باشند. رودهای دیگری نیز وجود دارد که به بزرگی رود نیل نمی‌باشند ولی نتایج مهمی از آنها بدست آمده است. از این قبیل است رود آکلوس «۱» که در آکارنانی «۲» جاری است. این رود که بدریا میریزد تاکنون نیمی از جزایر اشیاند «۳» را به قاره متصل کرده است.

۱۱- در عربستان در نزدیکی مصر یک خلیج بحری وجود دارد «۴» که از دریائی که اریتره «۵» مینامند در داخل خشکی وارد میشود و عرض و طول آن بشرحی است که نقل میکنم:

در جهت طول اگر از اعماق خلیج حرکت کنیم و برای خروج بسوی دریا پیش رویم با استفاده از پاروی قایقرانی باید چهل روز بحریمائی کرد. در جهت عرض در نقطه‌ای که خلیج از دیگر نقاط پهن تر است یک نیم روز بحریمائی لازم است. «۶» هرروز جزر و مد دریا در این محل محسوس است. عقیده من اینست که سرزمین مصر نیز خلیجی نظیر آن بوده است. این خلیج از دریای شمال «۷» بداخل حبشه پیش میرفته، در حالیکه خلیج عربستان از دریای جنوب بطرف سوریه میرفته و هردو خلیج بفاصله

بقیه حاشیه از صفحه قبل

سرچشمه میگرفته و سرزمین لیدی را از کاری (Carie) مجزا می‌نموده و در شمال شهر معروف ملط بدریای اژه میریخته. این رود امروز میندر نام دارد.

(۱) Achelos- رودی که در ناحیه آکارنانی در یونان مرکزی بدریای یونی میریخت.

(۲) Acarnanie- ناحیه‌ای از یونان مرکزی در ساحل دریای یونی که شهر معروف آرگوس در آن بنا شده بود.

(۳) Echiandes- مجمع الجزایر یونان در مدخل خلیج کورنت.

(۴) مقصود از «خلیج بحری» دریای احمر است.

(۵) دریای اریتره در قدیم شامل دریای احمر و اقیانوس هند بوده است.

(۶) مسافت لازم برای بحریمائی با قایق در عرض دریای سرخ در عریض‌ترین نقطه آن قطعا بیش از نیم روز بحریمائی بوده و برای قایقرانی در عرض خلیج سوئز که بمراتب تنگ‌تر از دریای احمر است لااقل نیم روز بحریمائی لازم بوده است.

(۷) مقصود از «دریای شمال» دریای مدیترانه است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۱۵

بسیار اندک در کنار هم قرار داشته‌اند و فقط قطعه باریکی از خشکی آنها را از هم جدا میکرده است «۱». حال اگر فرض کنیم روزی رود نیل تغییر مسیر دهد و در خلیج عربستان بدریا ریزد چه چیز مانع خواهد شد که این خلیج را مثلا در فاصله بیست هزار سال پر نکنند؟ من شخصا عقیده دارم که حتی در مدت ده هزار سال هم آنها پر خواهد کرد. درینصورت چگونه ممکن است در طی زمانی که قبل از دوره ما بوده خلیجی حتی اگر بمراتب بزرگتر از آن خلیج باشد بوسیله شطی باین اهمیت و این فعالیت پر نشده باشد؟

۱۲- بنابراین من شخصا بآنچه از قول آنان درباره مصر نقل کردم باور دارم و اطمینان کامل دارم که چنین است و دلیل من اینست که ملاحظه میکنم خاک مصر نسبت به سواحل مجاور در دریا پیشرفتگی دارد و در کوهستان‌های آن بقایای حیوانات صدفی و قشر نازک نمکی مشاهده میشود، بحدی که اهرام مصر نیز شوره زده‌اند. و نیز تنها نقطه کشور که در آن شن مشاهده میشود کوهستانی است که بالای شهر ممفیس قرار دارد و ما از آن سخن گفتیم.

باید اضافه کنم که مصر از لحاظ نوع خاک نه با عربستان که در همسایگی آنست شباهت دارد و نه با آفریقا و نه با سوریه، یعنی آن قسمت از سواحل عربستان که محل اقامت سوریها میباشد. خاک مصر سیاه و بسیار نرم است و از گل ولای رسوبی که شط از سرزمین حبشه آورده است تشکیل شده. در حالیکه ما میدانیم که خاک آفریقا سرخ‌رنگ و شن‌زار است و خاک عربستان و سوریه از سنگ و خاک سرخ میباشد.

۱۳- اکنون مدرک مهم دیگری که درباره این کشور از کاهنان شنیده‌ام نقل میکنم:

(۱)- از آنچه هردوت درباره گذشته خلیج خیالی مصر نقل میکند چنین نتیجه گرفته میشود که این خلیج نه تنها شامل نواحی مصب رود نیل بوده، بلکه قسمت مهمی از دره این رود را نیز شامل بوده است. نظر مؤلف این نیست که این دو خلیج باهم مربوط بوده‌اند، بلکه مقصود او اینست که این دو خلیج بفاصله کمی موازی باهم قرار گرفته و یکی با اقیانوس هند و دیگری با دریای مدیترانه مرتبط بوده‌اند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۱۶

در زمان پادشاهی که موریس «۱» نام داشته هربار که مد رودخانه لاقل به هشت آرنج «۲» میرسید آن قسمت از خاک مصر که در پائین ممفیس قرار داشت آبیاری میشد. درموقعی که کاهنان این مطلب را برای من نقل میکردند فقط نهصد سال از مرگ موریس میگذشت «۳» در حالیکه امروز اگر رود بمقدار شانزده و یا لاقل پانزده آرنج بالا نیاید آب آن به زمین‌های اطراف سوار نمیشود. اگر خاک این کشور بنسبتی که گفته شد بالا رود و بهمان نسبت بر آن افزوده شود مصریانی که در نواحی سفلی دریاچه موریس «۱» و بخصوص در ناحیه‌ای که به مصب نیل معروف است سکونت دارند چون نیل دیگر خاک آنان را مشروب نخواهد کرد باید بعقیده من در تمام مدت زمان از آنچه که هنگامی خود یونانیان را بدان تهدید میکردند رنج برند. توضیح آنکه چون مصریان شنیده بودند که سراسر کشور یونان بوسیله باران مشروب میشود و مانند کشور آنان آب آن از رودخانه‌ها نیست، مدعی شده بودند که روزی یونانیان از این امید بزرگ خود «۴» مأیوس خواهند شد و بطرز وحشتناکی از گرسنگی خواهند مرد. مقصود آنها این بود که اگر خداوند اراده کند که باران نیاید و خشکی ادامه یابد چون یونانیان از هیچ‌جا غیر از آسمان انتظار رسیدن آب ندارند با قحطی روبرو خواهند شد.

۱۴- آنچه مصریان درباره یونانیان گفتند بجای خود درست است. ولی اکنون

(۱)- Moeris- از قدیم‌ترین پادشاهان مصر که از ۱۷۳۶ تا ۱۷۲۶ قبل از میلاد در مصر سلطنت کرده و آثار زیادی از خود باقی گذارده. معروف‌ترین این آثار دریاچه‌ای بوده که بنام خود او موریس خوانده میشود.

(۲)- آرنج(Coudee) واحد طول در یونان باستان و برابر ۴۴۴ میلیمتر (رجوع شود به فصل مقدماتی درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۳)- بعقیده هردوت موریس(Moeris) دو نسل قبل از پروته(Protee) که معاصر جنگ معروف تروآ(Troie) بوده میزیسته و بشرحی که در بند ۱۴۵ همین کتاب مدعی است این جنگ کمی بیش از هشتصد سال قبل از این پادشاه روی داده. از این ضدونقیض گوئی باید چنین نتیجه گرفت که موریس مدتها بعد از تاریخی که او نقل میکند میزیسته.

(۴)- روشن نیست که مقصود هردوت از «امید بزرگ» یونانیان که از قول مصریان نقل میکند چیست:

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۱۷

ملاحظه کنیم وضع خود مصریان چگونه است؟

من اکنون وضع آنان را شرح میدهم. اگر همانطور که قبل از این گفتم قسمتی از کشور که در پائین ممفیس قرار دارد (و همین قسمت است که افزایش مییابد) از حیث ارتفاع بهمان نسبت گذشته افزایش یابد آیا آن دسته از مصریان که در این قسمت سکونت دارند غیر از مردن از گرسنگی کاری میتوانند بکنند؛ زیرا خاک آنها از آب باران محروم است و رود هم نمیتواند مزارع آنان را از آب خود مشروب کند. در حال حاضر بین تمام کسانی که در کشورهای دیگر و در بقیه مصر سکونت دارند بدون شک آنها تنها کسانی هستند که با حداقل زحمت از حاصل زمین بهره‌مند میشوند. آنها احتیاج ندارند که زمین را با خیش بشکافند و بیل بزنند یا هیچیک از زحماتی را که دیگر اقوام برای برداشت محصول متحمل میشوند بر خود هموار سازند «۱». همینکه رود خودبخود مزارع آنان را مشروب میکند و پس از آبیاری به بستر خود باز میگردد هریک از آنان به بذرافشانی مزرعه خود مشغول میشوند و خوک‌های خود را در آن رها میکنند. «۲» وقتی این حیوانات مزرعه را لگدمال و بذر را در خاک فرو کردند منتظر فصل برداشت میشوند و در این موقع نیز گندم را بوسیله لگدمال کردن خوک‌ها میکوبند و محصول را جمع‌آوری میکنند «۳».

(۱) - ظاهراً مؤلف در اینجا دچار اشتباه شده زیرا مدارک زیادی در دست است که ثابت میکند در آن زمان بیل و خیش آنطور که هردوت تصور میکرده در مصر ناشناس نبوده. بعلاوه هردوت باین نکته توجه نداشته که حفظ و نگاهداری مجاری نیل و تنظیم آنها خود مستلزم زحمات و مشقاتی بوده که شاید از زحمت شخم زدن کمتر نبوده باشد.

(۲) - در مصر باستان چنین معمول بوده که برای لگدمال کردن بذور و فرو کردن آن در گل ولای نیل از خوک استفاده میکرده‌اند. تصویر خوک بر غالب نقاشی‌های مصری که صحنه‌های زراعت را نشان میدهد مشاهده میشود. این عمل را گاه بوسیله میش و گوسفند انجام میداده‌اند.

(۳) - بطوریکه اسناد و مدارک تاریخی نشان میدهد مصریان باستان برای کوبیدن خرمن بیشتر از گاو و الاغ استفاده میکرده‌اند و برخلاف ادعای هردوت تنها حیوانی که برای این عمل بکار میرده‌اند خوک نبوده.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۱۸

۱۵- اگر درباره مصر عقیده یونی‌ها را که مدعی هستند که مصر فقط شامل ناحیه مصب است بپذیریم، (آنان عقیده دارند که ساحل مصر از محلی که بنام تخته‌سنگ پرسه «۱» معروف است تا معادن نمک پلوز «۲» بطول چهل سکن «۳» مییابد؛ و همچنین آنان مدعی هستند که از جانب دریا خاک مصر تا شهر کرکاسور «۴» ادامه دارد و در محل این شهر رود نیل بدو قسمت میشود، قسمتی بسوی پلوز جاری میشود و قسمت دیگر بسوی کانوپ «۵» میرود. و نیز آنان عقیده دارند که بقیه خاک مصر یا جزء افریقا محسوب میشود و یا جزء عربستان؛) اگر ما این عقیده را بپذیریم، میتوانیم ثابت کنیم که مصریان در گذشته هرگز کشوری نداشته‌اند «۶». زیرا همانطور که مصریان مدعی هستند و من نیز چنین عقیده دارم، مصب از رسوب و گل ولای نیل تشکیل شده و قطعه زمینی است که جدیداً بوجود آمده. اگر بدین ترتیب آنان در گذشته هرگز کشوری نداشته‌اند «۷» چه اصرار بیهوده‌ایست از-

(۱) - بطوریکه سترابون(Strabon) نقل میکند تخته سنگ پرسه(Persee) در مشرق مصب بولبی تین(Bolbitine) قرار داشت، در حالیکه این مصب آخرین مصب نیل در جهت غرب محسوب نمیشود (سترابون- ۱۸- ۱- ۲۶) درینصورت جای تعجب است که هردوت آنرا حد غربی ناحیه مصب معرفی میکند.

(۲) - Peluse ناحیه سرحدی مصر و آسیا که از بزرگترین مراکز نظامی مصر باستان بوده است.

(۳) - سکن(Skene) واحد طول در یونان باستان و برابر ۶۰ ستاد یا ده کیلومتر و ۶۵۶ متر (رجوع شود به توضیح مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

Kercasore-(۴)

(۵)-Canope- کانوپ یا کانوپوس از شهرهای مصر باستان در مغرب مصب نیل که امروز ابو خیر نامیده میشود. شعبه‌ای از نیل که در نزدیکی این شهر بدریای مدیترانه میریزد در قدیم بنام این شهر به شعبه کانوپ معروف بوده.

(۶)- مقصود مؤلف اینست که در آن زمان بر روی زمین جائی برای قومی که مصری نامیده میشود یافت نمیشد. اشتباه هردوت اینست که نام مصریها را با نژادی که در زمان او چنین نامیده میشد اشتباه کرده و باین نکته توجه نکرده که با احتمال زیاد نژاد مصری قبل از تشکیل ناحیه مصب وجود داشته ولی بنام دیگری خوانده میشده است.

(۷)- یعنی بعد از تشکیل ناحیه مصب وجود آمده‌اند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۱۹

جاناب آنان «۱» که خود را نخستین زادگان نوع بشر تصور کنند؟ و نیز جای آن نبود که آنان اطفال را بمعرض آزمایش گذارند تا نخستین کلامی که بر زبان آنان جاری میشود مشخص گردد.

ولی من هرگز عقیده ندارم که مصریان حیات خود را با تشکیل خاک مصب که یونی‌ها مصر مینامند شروع کرده باشند. من تصور میکنم که آنان همیشه از آغاز پیدایش نوع بشر وجود داشته‌اند و چون کشور آنها در حال توسعه بوده بسیاری از آنان بتدریج در طول شط بسوی دریا سرازیر شده‌اند و بسیاری دیگر در قسمتهای عقب باقی مانده‌اند. از طرفی در گذشته فقط سرزمین تب را که حدود آن به شش هزار و صد و بیست ستاد «۲» میرسید مصر مینامیدند.

۱۶- بنابراین اگر عقیده ما در این باره صحیح باشد عقیده یونی‌ها درباره مصر غلط است «۳». و اگر برعکس عقیده یونی‌ها صحیح باشد «۴»، من میتوانم ثابت کنم که یونانیان و حتی یونی‌ها که مدعی هستند دنیا به سه قسمت اروپا، آسیا و افریقا تقسیم میشود «۵» از محاسبه عاجزند و اگر ناحیه مصب مصر نه جزء آسیا محسوب

(۱)- اشاره باقدمات پسامتیک (Psammetique) است برای اثبات قدمت نژاد مصری (رجوع شود به بند ۲).

(۲)- ستاد (Stade) واحد اندازه در یونان باستان و برابر ۱۷۷ متر و ۶ سانتیمتر (توضیح مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۳)- مقصود عقیده‌ایست که بموجب آن مصر بحدود ناحیه مصب محدود میشده است (رجوع شود به بند ۱۵ همین کتاب)

(۴)- هردوت در این بند کوشش دارد عقیده غالب یونانیان معاصر خود که دنیا را به سه قسمت اروپا، آسیا و افریقا محدود میکرده‌اند و رود نیل را حد فاصل آسیا و افریقا تصور میکرده‌اند تخطئه کند و بطلان آنرا با دلایل و مدارک کافی ثابت کند. باید توجه داشت که در زمان هردوت مردم یونان و حتی یونی‌ها اطلاعات کافی درباره وسعت حدود قاره‌ها نداشتند و بطور کلی دنیا را به سه قسمت تقسیم میکرده‌اند و این سه قسمت عبارت بود از اروپا، آسیا و لیبی (افریقا) (هردوت- کتاب چهارم- بند ۴۵).

(۵)- بهتر بود هردوت برای روشن شدن مقصود خود در اینجا اضافه میکرد «و نیل حد فاصل آسیا و افریقا محسوب میشود» زیرا قصد او از این استدلال اینست که ثابت کند که اگر ناحیه مصب نیل نه جزء آسیا است و نه جزء افریقا پس منطقه ثالثی است بین این دو ناحیه و بنابراین رود نیل نمیتواند حد فاصل آسیا و افریقا باشد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۲۰

میشود و نه جزء افریقا «۱» باید قسمت چهارمی را که همین ناحیه مصب مصر است بر آن اضافه کنند. زیرا با این حساب «۲» رود نیل حد فاصل آسیا و افریقا محسوب نمیشود. نیل در محل مصب مورد بحث بشعب زیاد منشعب میشود و ناحیه مصب را در میان میگیرد و بدین ترتیب ناحیه مصب در فاصله بین آسیا و افریقا قرار میگیرد.

۱۷- اکنون عقیده یونی‌ها را در این مورد کنار می‌گذاریم و آنچه شخصا باید در این باره بگوئیم نقل می‌کنیم: عقیده ما آنست که همانطور که سیلیسی «۳» شامل تمام ناحیه‌ایست که محل اقامت سیلیسی‌ها است و آشور شامل کشوری است که محل اقامت آشوریها است، مصر نیز شامل سراسر کشوری است که مصریان در آن سکونت دارند. و بین آسیا و افریقا در حقیقت سرحدی غیر از حدود سرزمین مصر وجود ندارد. در حالیکه اگر عقیده یونانیان را در این مورد بپذیریم باین نتیجه می‌رسیم که سراسر مصر از آبشارهای شهر الفانتین «۴» بعد به دو قسمت میشود و هر قسمت نامی جداگانه دارد، قسمتی به افریقا تعلق دارد و قسمت دیگر آن به آسیا.

اتفاقا رود نیل از محل آبشارها بعد مصر را از میان بدو نیم میکند و بسوی دریا جاری میشود. تا شهر کرکاسور «۵» بستر آن یکی است، ولی از این شهر بعد به سه شاخه تقسیم میشود. شاخه‌ای از آن متوجه مشرق میگردد و بشعبه پلوز نامیده میشود. شاخه دوم بجانب مغرب میرود و شاخه کانوپ نامیده میشود. و اما شاخه‌ای که مستقیم جریان مییابد چنین است: این شاخه که قسمت اصلی نیل است از مصر علیا میگذرد و به رأس مصب خود میرسد و در این محل مصب را از میان

(۱)- زیرا حد شرقی آن شعبه پلوزنیل در جهت آسیا و حد غربی آن شعبه کانوپ در جهت لیبی (افریقا) میباشد.

(۲)- یعنی اگر دنیا را مانند یونانیان باستان مرکب از سه قاره بدانیم.

(۳)- Cilicie

(۴)- الفانتین (Elephantine) نام محلی بود در ناحیه سرچشمه‌های نیل در سرحد مصر و سودان که امروز جزیره‌الاسوان نام دارد و دارای آبشارهای بزرگی است.

(۵)- Kercasore

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۲۱

دو نیم میکند و بدریا میریزد. این شاخه از حیث مقدار آب و شهرت از دو شاخه دیگر دست کمی ندارد و به شاخه سبیت «۱» معروف است. دو شاخه دیگر نیز از شاخه سبیت جدا میشوند و بدریا میریزند که یکی شاخه سائیس «۲» و دیگری شاخه مندس «۳» نام دارد. و اما شاخه‌هایی که بنام بولیت «۴» و بوکول «۵» معروف اند مجاری طبیعی نیستند و بدست بشر حفر شده‌اند.

۱۸- دلیلی که برای اثبات عقیده خود اقامه میکنم تا ثابت کنم که وسعت مصر همانست که شرح دادم گفتار هاتف آمون «۶» است که من بعد از آنکه این عقیده را درباره مصر پیدا کردم از آن مطلع شدم. اهالی شهر ماره آ «۷» و آپیس «۸» که در بعضی نواحی مصر در مجاورت افریقا سکونت دارند خود را از اهل افریقا میدانستند نه مصری. و چون مایل نبودند از مصرف گوشت گاو امتناع کنند «۹»

(۱)- سبیت (Sebennyte) (یا سبنی توس) (Sebennytus) از شهرهای مصر باستان در ناحیه مصب نیل در کنار شعبه‌ای از این رود که بنام همین شهر به شعبه سبنی معروف بوده است.

(۲)- سائیس (Sais) از شهرهای مصر باستان در گذشته پایتخت یکی از سلسله‌های سلطنتی مصر که بنام همین شهر سائیس نامیده میشد بوده است.

(۳)- مندس (Mendes) از شهرهای مصر باستان در ناحیه مصب نیل در مغرب شعبه‌ای از این رود که بنام همین شهر به شعبه مندس معروف شده بود.

(۴)- بولیت (Bolbite) (یا بولبی تین) (Bolbitinc) از شهرهای مصر باستان در ناحیه مصب نیل در مغرب شعبه‌ای از این رود که

بنام همین شهر به شعبه بولیت معروف بوده است و امروز شعبه روزت Rosette نام دارد.

(۵) - Bucole

(۶) - Ammon) الهه مصر باستان و مظهر خورشید که بصورت میشی با دو شاخ بزرگ در شهر تب و دیگر شهرهای مصر باستان پرستش میشده است.

(۷) - Marea

(۸) - آپیس) Apis شهر معروف مصر باستان که محل پرستش ازیریس و آپیس بوده و زیارتگاه مصریان باستان در آن بنا شده بود.

(۹) - در اینکه مصریان از مصرف گوشت گاو امتناع داشتند تردیدی نیست (بند ۴۱ همین کتاب). ولی بطوریکه مؤلف در جای دیگر نقل میکند حتی آن قسمت از اهالی افریقا که در آن نواحی سکونت داشته‌اند گوشت گاو مصرف نمی‌کرده‌اند (هردوت کتاب چهارم، بند ۱۸۶) بدین ترتیب در گفتار هردوت از این حیث تضادی مشاهده میشود.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۲۲

از دستورات مذهبی درباره قربانی در زحمت بودند. پس کسانی به معبد آمون فرستادند و مدعی شدند که بین مصریان و آنان هیچ ارتباطی نیست. آنها مدعی بودند که در خارج از ناحیه مصب زندگی میکنند و زبان آنها با زبان مصریان یکی نیست و بنابراین تقاضا داشتند که بتوانند گوشت گاو تناول کنند. ولی خداوند بآنها چنین اجازه نداد و اظهار داشت که مصر شامل سراسر کشوری است که رود نیل در مواقع طغیان خاک آنها را در زیر خود مستور میکند و شامل تمام کسانی است که از شهر الفانتین ببعد سکونت دارند و از آب این شط می‌آشامند.

چنین بود جوابی که بآنان داده شد.

۱۹- ولی نیل هنگام مد خود نه تنها ناحیه مصب را مستور میکند بلکه قسمت‌هایی از ناحیه‌ای را که افریقا مینامند و نیز قسمت‌هایی از عربستان را میپوشاند و از هر طرف بفاصله دو روز راه که گاه بیش از این مقدار و گاه کمتر از آنست پیش میرود.

درباره طبیعت رود و چگونگی آن هیچگونه اطلاعی از کاهنان و اشخاص دیگر بدست نیآورده‌ام. در حالیکه مایل بودم بوسیله آنان بدانم که بچه علت از آغاز تابستان مدت صد روز آب نیل افزایش میابد و خاکهای اطراف را میپوشاند و همینکه صد روز پایان رسید عقب می‌نشیند و سطح آن پائین میرود، بقسمی که در تمام مدت زمستان و تا آغاز تابستان بعد حجم آب آن ناچیز است. در این باره من نتوانستم هیچ اطلاعی از هیچیک از مصریان بدست آورم، باینکه از آنان تحقیق کردم و پرسیدم که چه قدرتی در نیل موجود است که میتواند برعکس دیگر رودها رفتار کند. علاوه بر این مسئله که درباره آن استفسار میکردم، درباره این موضوع نیز تحقیق میکردم که چرا بین تمام رودها نیل تنها رودی است که نسیم ایجاد نمیکند.

۲۰- ولی بعضی از یونانیان که خواسته‌اند شهرتی در عالم علم بدست آورند به سه ترتیب مختلف این حرکات آب را توضیح داده‌اند: بنظر من دو نظریه آن آنقدر ارزش ندارد که قابل نقل باشد و من فقط اشاره‌ای بآنها خواهم کرد. بموجب نظریه اول

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۲۳

علت تورم آبهای رود بادهای تابستانی «۱» هستند زیرا این بادهای مانع میشوند که آب نیل بدریا بریزد «۲». ولی غالباً اتفاق میافتد که بادهای تابستانی نمیوزد و با این حال رفتار نیل مانند سابق است. بعلاوه اگر بادهای تابستانی علت این پدیده باشند باید رودهای دیگری نیز که در جهت مخالف این باد میوزند همین وضع را با همان شرایط داشته باشند. بخصوص که چون آب آنها بمقدار کمتری است قدرت جریان آنها نیز کمتر است. با این حال، رودهای بسیاری در سوریه و افریقا موجود است که هرگز آنچه درباره نیل مشاهده میشود درباره آنها روی نمیدهد.

- ۲۱- نظریه دوم از نظریه اول ارزش علمی کمتری دارد ولی از آن شگفت‌انگیزتر بنظر میرسد؛ از روی این نظریه طغیان رود نیل بعلت آنست که این رود از اقیانوسی سرچشمه میگیرد که گرداگرد زمین را فراگرفته است (۳).
- ۲۲- نظریه سوم که از بسیاری لحاظ از دو نظریه دیگر ظاهری آراسته‌تر دارد غلط-ترین این سه نظریه است. زیرا بسیار آسان است که گفته شود آب نیل از ذوب شدن برف‌ها حاصل میشود (۴). رود نیل از افریقا خارج میشود، از حبشه میگذرد

- (۱)- باد تابستانی مصر بادی است که هنگام تابستان از طرف شمال غربی میوزد.
- (۲)- این عقیده متعلق به تالس ملطی فیلسوف و ریاضی‌دان معروف عهد عتیق است.
- (۳)- این نظریه برای اولین بار از طرف اوتی‌منس (Euthymenes) از اهل مارسسی بیان شده است. این شخص که در اواخر قرن شش قبل از میلاد به مصر سفر کرده در ساحل غربی افریقا مصب رودی را مشاهده کرده که محتمل است رود سنگال بوده باشد. در تابستان در موسم باران‌های فصلی برکه‌های آب شیرینی از این رود مجزا میشود که مانند رود نیل تمساح و اسب آبی در آن زیست میکرد. و بهمین جهت اوتی‌منس تصور کرده بود که این رود سرچشمه شط نیل است. باحتمال زیاد طغیان این رود ناشی از باد شمال غربی بوده که آبهای اقیانوس را در مصب این رود وارد میکرده است.
- (۴)- این نظریه متعلق است به آناکساگور (Anaxagore) و اشیل (Eschyle).
- و علت آنکه غلطتر از نظریه اول است آنست که اساس آن بر فرضیاتی استوار است که هردوت منکر آنست. فرض لازم این نظریه وجود برف زیادی در اقصی نقاط جنوبی مصر است. از نظریه دوم نیز بآن جهت غلطتر است که بعقیده هردوت غلط بودن آن قابل اثبات است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۲۴

- و به سرزمین مصر وارد میشود. در اینصورت چگونه ممکن است رودی که از گرمترین نقاط سرچشمه میگیرد و به معتدلترین نقاط میروود محصول ذوب برف باشد. برای کسی که بتواند در اینگونه موضوعها با استدلال متوسل شود دلایل بسیاری موجود است که ثابت میکند حتی کوچکترین احتمال اینکه نیل از برف سرچشمه بگیرد موجود نیست. دلیل اول که دلیل بسیار مهمی است از چگونگی جریان بادها حاصل میشود، زیرا بادهایی که در این ناحیه میوزند باد گرم میباشند. دلیل دوم آنکه در ناحیه مورد بحث هرگز باران و یخ دیده نشده، در حالیکه بعد از نزول برف بطور یقین باید در فاصله پنج روز باران هم ببارد. دلیل سوم رنگ رخسار مردمان این ناحیه است که بعلت گرما سیاه است. بعلاوه کرکسها و چلچله‌ها در تمام مدت سال در این کشور زندگی میکنند و هرگز آنرا ترک نمیگویند و نیز گلنگ‌هایی که از زمستان سرزمین سیت میگریزند باین کشور میروند و زمستان را در آنجا میگذرانند. اگر قرار بود در ناحیه‌ای که نیل از آن میگذرد و یا ناحیه‌ای که از آن سرچشمه میگیرد برف ببارد هیچیک از این وقایع اتفاق نمی‌افتاد حتی اگر این برف بکمترین مقدار ممکن بوده باشد. استدلال منطقی این نظریه را بکلی مردود نشان میدهد.
- ۲۳- و اما برعکس، درباره آن کس که از اقیانوس سخن گفته، چون این شخص مطلبی را که من مطرح کرده‌ام بعالمی ناشناس و مجهول استناد کرده‌اند نه میتوان عقیده او را ثابت کرد و نه میتوان آنرا رد کرد. زیرا من شخصا از وجود رودی بنام اقیانوس بی‌اطلاعم. تصور میکنم هومر «۱» یا یکی دیگر از شعرای قدیم این اسم را اختراع و در شعر و ادبیات وارد کرده است «۲».
- ۲۴- حال اگر قرار باشد بعد از انتقاد عقیده دیگران من نیز عقیده خود را درباره این

(۱)- Homere

- (۲)- بنظر میرسد مقصود مؤلف از هومر همان هکاته (Hecatee) مورخ معروف متقدم او است که بوجود چنین رودی عقیده

داشته. هکاته نیز باید قاعده این فکر را از شخصی بنام اوتی منس (Euthymenes) که قبلا بآن اشاره شد (یادداشت شماره ۱ بند ۲۱) اتخاذ کرده باشد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۲۵

مسئله مبهم بیان کنم، اکنون توضیح خواهم داد که بعقیده من چرا در تابستان بر حجم آب نیل افزوده میشود: در فصل زمستان خورشید بعلت طوفان از مسیر اولیه «۱» خود منحرف میشود و به مرکز افریقا «۲» نزدیک میشود. برای کسی که به بیان مختصر قانع باشد همین توضیح کافی است زیرا بدیهی است هراندازه این خدا «۳» بیشتر به ناحیه‌ای نزدیک شود و از آن عبور کند آن ناحیه از حیث آب فقیرتر است و رودهایی که در آنجا جاری است خشک میشوند.

۲۵- برای توضیح بیشتر شرح مطلب چنین است: خورشید هنگام عبور از مرکز افریقا نتایج زیر را حاصل میکند: چون در این نواحی هوا بطور دائم صاف و شفاف و هوای آن پیوسته گرم و فاقد بادهای خنک است «۴»، خورشید هنگام عبور خود همان اثر را دارد که هنگام تابستان در موقع عبور از میان آسمان دارد بدین معنی که آب را بسوی خود می کشد و وقتی آنرا بسوی خود کشید آنرا در قسمت‌های علیای فضا رها میکند. در آنجا بادهای آنرا میربایند و باطراف پراکنده می کنند و بصورت قطرات آب تغییر شکل میدهند. طبیعی است بادهایی که در این ناحیه میوزند یعنی باد نوتوس «۵» و باد جنوب غربی از همه بیشتر باران با خود خواهند داشت «۶». با این حال من تصور نمیکنم که خورشید

- (۱)- بطوریکه بعدا ملاحظه خواهد شد مقصود هردوت از مسیر اولیه خورشید مسیر آن از شرق به غرب «از وسط آسمان» است. ظاهرا خورشید در آغاز تابستان که فصل شروع طغیان نیل است در این مسیر مشغول حرکت میباشد.
- (۲)- مقصود از «مرکز افریقا» قسمتی از آسمان است که بالای ناحیه مرکزی افریقا قرار دارد و خورشید از آن عبور میکند.
- (۳)- «خدا» اشاره به خورشید است که در غالب کشورهای قدیم مورد پرستش بوده است.
- (۴)- مقصود مؤلف اینست که هیچ چیز مانع از آن نیست که آبهای این ناحیه تحت تأثیر آفتاب سوزان بخار شود.
- (۵)- باد نوتوس (Notos) باد جنوب است که هردوت غالبا وسیله تشخیص جهت جنوب نسبت به جهت شمال قرار داده است (رجوع شود به توضیح خارج از متن درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).
- (۶)- این اظهار هردوت مبتنی بر اشتباه است زیرا در مصر بادهایی که از جهت جنوب غربی میوزند بارانی نیستند در حالیکه همین بادهای در شمال مدیترانه بارانی هستند. اشتباه مؤلف ناشی از همین قیاس بيمورد است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۲۶

هرسال هر مقدار آب که در آن سال ذخیره کرده پس میفرستد و تصور می کنم قسمتی از آنرا نزد خود نگه میدارد «۱». وقتی زمستان ملایم میشود خورشید بوسط آسمان بر میگردد و در این حال آب تمام رودها را بسوی خود میکشد. تا این زمان بمقدار زیاد آب از آسمان باین رودها میرسد زیرا نواحی که از آنجا میگذرد در معرض باران و سیل قرار گرفته اند. ولی همینکه تابستان رسید باران کم میشود و آب رودها بسوی خورشید کشیده میشوند و در نتیجه از قدرت آنها کاسته میشود. ولی رود نیل که در زمستان باران ندارد و آب آن بسوی خورشید کشیده میشود تنها شطی است که در این فصل «۲» با مقایسه با فصل تابستان حجم آب آن کمتر است زیرا در تابستان آب این رود با آب رودهای دیگر بیک نسبت کشیده میشود، در حالیکه در زمستان تنها رود نیل است که آب آن بسوی خورشید کشیده میشود. باین دلیل است که من عقیده دارم این موضوع معلول خورشید است «۳».

۲۶- همچنین بعقیده من خورشید موجب خشکی هوای این نواحی است زیرا هوا را در مسیر خود میسوزاند. بهمین جهت است که

در مراکز افریقا تابستان دائمی است. اگر محل اقلیم‌ها تغییر میکرد و در جایی از آسمان که اکنون محل بوره «۴» و زمستان است نوتوس «۴» و جنوب قرار میگرفت و در جایی که اکنون نوتوس

(۱) - شاید در اینجا مؤلف تحت تأثیر افکار دسته‌ای از فیزیک‌دانان باستان و از جمله تالس ملطی قرار گرفته که عقیده داشته‌اند آتش خود شکلی از آب است که بآنصورت درآمده و خورشید و دیگر اجسام آتشین از ابخره آسمانی تشکیل شده‌اند.
(۲) - یعنی در زمستان که دیگر رودها از آب سرشارند.
(۳) - ظاهراً هردوت باین نکته توجه نداشته که اگر این مطلب در مورد رود نیل صادق باشد در مورد دیگر رودهایی که از نواحی گرمسیر سرچشمه میگردد نیز باید صادق باشد، در حالیکه چنین نیست و هیچیک از این رودها وضعی مشابه با وضع نیل ندارند. شاید علت عدم توجه هردوت باین نکته آن باشد که اصولاً وی از وجود دیگر رودهایی که از مناطق گرمسیر سرچشمه میگیرند بی‌اطلاع بوده است.

(۴) - بوره) Boree (نشانه شمال و نوتوس) Notos (نشانه جنوب است و وسیله تشخیص این دو جهت در زمان هردوت بوده است (رجوع شود به توضیح مقدماتی درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۲۷

قرار دارد بوره قرار میگرفت، زمستان و بوره خورشید را از میان آسمان میراندند و همانطور که امروز از روی افریقای مرکزی میگذرد در آن زمان از بالای اروپا میگذشت و سراسر این قاره را طی میکرد و همان عملی را که امروز در نیل انجام میدهد بتصور من در ایستر «۱» نیز انجام میداد.

۲۷- و اما درباره علت آنکه نسیم از رود نیل میوزد عقیده من چنین است: اقتضای طبیعت آنست که از نواحی بسیار گرم نسیمی نوزد زیرا معمولاً نسیم از چیزی میوزد که خود خنک باشد.

۲۸- پس امیدم آنست که این امور بهمان نحو که اکنون هست و همیشه بوده باقی بماند. و اما درباره سرچشمه‌های نیل، از مصریان و ساکنان افریقا و یونانیانی که با آنان در این باره مصاحبه کرده‌ام هیچیک باستانی کاتب خزاین مقدس آتنا «۲» در سائیس «۳» واقع در مصر افتخار آنرا نداشته‌اند که در این باره اطلاعی داشته باشند. ولی بنظر من او نیز که ادعا داشت در این باره اطلاع دقیق کسب کرده شوخی نمیکرد است «۴». بهر حال او چنین میگفت: بین شهر سی‌ین «۵»

(۱) - ایستر) Ister (نام قدیم رود دانوب است.

(۲) - آتنا) Athena (یا آتنه خدای هنرهای زیبا در دنیای باستان.

(۳) - سائیس) Sais (از شهرهای مصر باستان در ناحیه مصب نیل که مدت‌ها پایتخت خاندان سلطنتی سائیس بوده است.

(۴) - شاید کاتب سائیس چندان هم قصد شوخی نداشته و چون از عمال مذهبی محسوب میشده به نظریه کهنه‌ای که در آن زمان مردود بوده عقیده داشته و در کمال ایمان و عقیده بوده است که چنین سخن گفته. با احتمال زیاد در دوره‌ای که هنوز مصریان از آنچه در آنسوی آبشارهای الفانتین موجود بوده بکلی بی‌اطلاع بوده‌اند مشاهده این آبشارهای بزرگ طبعاً بآنها چنین تلقین میکرده است که رود نیل در این نقطه از داخل زمین میجوشد و خارج میشود. مدت‌ها تصور میکرده‌اند که در این محل چشمه‌های زیرزمینی موجود است که حجم آب نیل را میافزایند و موجب طغیان معروف نیل میشوند. و نیز منظره جریانهای درهم و مختلف آب در محل آبشار که تا فاصله زیادی ادامه مییابد موجب ایجاد این تصور غلط بوده است که مقداری از آب نیل بسوی جنوب افریقا جاری است.

(۵) - Syene از شهرهای مصر باستان در مرز مصر و حبشه در نزدیکی محلی که امروز اسوان نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۲۸

واقع در ناحیه تب «۱» و الفانتین دو کوه قرار دارد که قلیل آن نوک تیزند. یکی از این دو کوه کروفی «۲» و دیگری موفی «۳» نام دارد. سرچشمه‌های نیل که احتمالاً در پرتگاهی عمیق قرار دارند از میان این دو کوه می‌جوشند. نصف آب آنها بسوی مصر و یا شمال جاری میشود و نصف دیگر آن بسوی حبشه و باد جنوب جریان می‌یابد. و اما درباره اینکه این چشمه‌ها در پرتگاهی عمیق قرار دارند او مدعی بود که پسامتیک پادشاه مصر آنرا ثابت کرده است. ظاهراً این پادشاه امر کرده ریسمانی بطول چندین هزار ارژی «۴» بیافند و سپس آنرا در داخل پرتگاه افکنده ولی بعمق آن نرسیده. اگر آنچه کاتب مزبور گفته صحت داشته باشد، تا جائیکه من درک میکنم میتوان چنین نتیجه گرفت که در این محل که آب بشدت با تخته سنگها برخورد میکند گردابها و تموجات شدیدی ایجاد میشود و بهمین جهت ریسمانی که در چنین محل بیفکنند نمی‌تواند به عمق آب برسد.

۲۹- از اشخاص دیگر هیچگونه اطلاعی بدست نیاوردم. اما اکنون اطلاعات دیگری که درباره دورترین نقاط ممکن بدست آورده‌ام نقل میکنم. من خود شخصا تا شهر الفانتین رفته‌ام و بچشم خود چیزهایی دیده‌ام، ولی آنچه درباره نواحی دورتر از آن نقل میکنم باستناد آنچه می‌باشد که استماع کرده‌ام و در ضمن سؤال از مردم کسب خبر کرده‌ام. از شهر الفانتین بعد چنانچه بداخل پیش رویم به سرزمینی سرایشب میرسیم. برای ادامه پیشروی باید کشتی را مانند گاو از دو طرف بست «۵» و اگر

(۱) - Thebes- از شهرهای مصر علیا که مدتها پایتخت مصر باستان بوده است.

(۲) - Crophi

(۳) - Mophi

(۴) - ارژی (Orgy) یا توآز (Toise) واحد طول در یونان باستان و برابر شش پا یا یک متر و ۷۷۶ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۵) - اشاره به گاوهای نافرمانی است که برای کشیدن آنها ناگزیرند آنها را از کمر با ریسمان ببندند و از دو طرف در طول جاده بجلو برانند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۲۹

ریسمان‌های آن پاره شود شدت جریان، کشتی را دستخوش امواج میکند.

عبور از این ناحیه مستلزم چهار روز بحریمائی است. رود نیل در این محل مانند رود مآندر «۱» پیچ‌درپیچ است. مسافتی که باید باین ترتیب طی کرد دوازده سکن «۲» است. از آن پس به دشتی هموار وارد میشوید که رود نیل در آنجا جزیره‌ای در میان دارد. این جزیره تا کومپسو «۳» نامیده میشود. از شهر الفانتین بعد حبشی‌ها سکونت دارند که حتی نصف جزیره را در تصرف دارند، درحالی که نصف دیگر آن در دست مصریان است. بعد از این جزیره دریاچه وسیعی قرار دارد «۴» که در اطراف آن حبشیان بیابانگرد در حرکت می‌باشند. همینکه از این دریاچه عبور کردید بار دیگر به جریان نیل که بآن دریاچه وارد میشود میرسید، «۵» آنگاه باید از کشتی پیاده شوید و در طول رود مدت چهل روز پیاده راه‌پیمائی کنید. زیرا در این قسمت از نیل تخته‌سنگهای تیزی از زمین بیرون آمده و سنگ‌های زیادی هم سطح با آب رود موجود است بقسمی که بحریمائی از میان آنها غیر ممکن است. پس از آنکه در مدت چهل روز از این منطقه عبور کردید بار دیگر

(۱) Meandre

(۲) - Skene (یا سکونز) Schoenes) واحد طول در یونان باستان و برابر است با ده کیلومتر و ۶۵۶ متر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۳) - Tachompsos - محل این جزیره هنوز بطور دقیق مشخص نشده و معلوم نیست مقصود مؤلف کدام نقطه است. استرابون (Strabon) نیز به جزیره‌ای اشاره میکند که فیله (Phile) نام دارد و بین مصریان و حبشیان مشترک است. تصور نیروی این جزیره همان جزیره‌ای باشد که هردوت بدان اشاره میکند، زیرا این جزیره در نزدیکی الفانتین قرار دارد. ممکن است جزیره‌ای که هردوت بآن اشاره میکند جزیره درار (Derare) باشد که مصریان جزیره خمسه مینامند.

(۴) - در محلی که هردوت توصیف آنرا میکند چنین دریاچه‌ای وجود ندارد. با احتمال زیاد مؤلف نقطه‌ای را که آب نیل وسعت گرفته و عرض بیشتری اشغال کرده با دریاچه اشتباه کرده است.

(۵) - هردوت با وجود دقت کافی که در ذکر فواصل داشته مدتی زمانی که برای عبور از این دریاچه خیالی لازم بوده ذکر نکرده تا معلوم شود واقعا دریاچه بوده یا قسمتی از نیل که با دریاچه اشتباه کرده.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۳۰

سوار کشتی میشوید و مدت دوازده روز بحریمائی میکنید و در پایان این مدت به شهر بزرگی میرسید که مروئه «۱» نام دارد. بطوریکه میگویند این شهر پایتخت بقیه حبشیان است. اینها از بین خدایان فقط زوس «۲» و دیونیزوس «۳» را محترم میدانند و احترامات زیادی نسبت بآنان مرعی میدانند. در آنجا معبد و هاتنی از زوس وجود دارد.

حبشیان هر موقع که این خدا امر کند و با هر کس که او تعیین کند بجنگ میپردازد.

۳۰- اگر از این شهر با کشتی حرکت کنید به سرزمین فراریان خواهید رسید و فاصله آن همان مقدار زمان راه است که بین الفانتین و پایتخت حبشیان بود. «۴»

این فراریان آسماش «۵» نام دارند و ترجمه این اسم بزبان یونانی چنین است:

«آنها که در دست چپ پادشاه جای دارند». اینها دویست و چهل هزار مصری از طبقات نظامی بوده‌اند که بدلیلی که شرح میدهم نزد اهالی حبشه گریخته بودند:

در زمان سلطنت پسامتیک در شهر الفانتین پادگانی در برابر حبشیان مستقر کرده بودند. و نیز در شهر دافنه «۶» واقع در تب پادگانی در مقابل اعراب و آشوریها و در ماره آ «۷» ساخلوی دیگر در برابر افریقا مستقر کرده بودند. امروز هم در زمان

(۱) - مروئه (Meroe) قسمتی از حبشه قدیم در ۱۶ درجه عرض جغرافیائی شمالی واقع بین رود نیل و شعبه‌ای از آن که آستابوراس (Astaboras) نام دارد.

(۲) - Zeus - در اینجا مقصود از زوس، آمون (Ammon) خدای معروف مصریان باستان است.

(۳) - دیونیزوس (Dionysos) همان ازیریس (Osiris) خدای معروف مصر باستان است.

(۴) - شهر مروئه (Meroe) که بعد از شهر ناپاتا (Napata) قرن‌ها پایتخت حبشیان بود در جنوب ملتقای آتبارا (Atbara) قرار داشت ولی با این حساب که هردوت در آغاز این بند شرح میدهد شهر مزبور از ناپاتا چندان دور نبوده و ظاهرا در نزدیکی جبال برکل در محلی که امروز به وادی معروف است قرار داشته (رجوع شود به توضیح یادداشت شماره ۱ همین صفحه).

(۵) - Asmach

(۶) - Daphnoe - محلی است که امروز به تل دفته معروف است.

Marea-(۷)

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۳۱

ماپارس‌ها که مصر را در تصرف دارند در همان نقاط که در زمان پسامتیک این ساخلوها وجود داشت پادگانی مستقر کرده‌اند و در حال حاضر در الفانتین و دافنه پادگانی از پارس‌ها مستقر می‌باشند. باری، مصریان مورد بحث مدت سه سال در این محل مراقبت کردند و چون جانشینی برای آنان تعیین نکردند با یکدیگر بمشورت پرداختند و متفقا پسامتیک را رها کردند و به حبشه گریختند. همینکه پسامتیک از موضوع باخبر شد بتعاقب آنان پرداخت و وقتی بآنان رسید با التماس از آنها خواست خدایان وطن خود و اطفال و زنان خود را ترک نگویند. ولی بطوریکه نقل میکنند یکی از آنان در جواب او اعضای مردی خود را باو نشان داد و گفت هر جا اینها را با خود ببرند همانجا میتوانند زنان و اطفال داشته باشند. وقتی آنان به حبشه رسیدند در خدمت پادشاه حبشیان وارد شدند و پادشاه آنان را چنین پاداش داد: چون بعضی از اهالی حبشه با او مخالفت داشتند پادشاه به فراریان پیشنهاد کرد آنانرا از محل خود برانند و جای آنانرا اشغال کنند «۱». و همینکه فراریان در حبشه مستقر شدند اهالی حبشه نیز عادات و رسوم مصری را اتخاذ کردند و تمدن بیشتری یافتند.

۳۱- بنابراین مسیر رود نیل بمسافت چهار ماه راه پیمائی از راه آب یا خشکی شناخته شده، با این قید که قسمتی از آن که در مصر واقع شده بحساب نیامده است. اگر عده روزهای این مدت را جمع کنیم درست برابر زمانی خواهد شد که برای عبور از الفانتین تا محل فراریان لازم است «۲».

رود نیل در جهت غروب آفتاب و مغرب زمین جریان دارد «۳». نسبت به نقاطی که در آنسوی این حد قرار دارند هیچکس نمیتواند با صراحت از آن سخن گوید زیرا این ناحیه بعلت گرمای شدید صحرای بی حاصلی بیش نیست.

(۱)- این محل ظاهرا دشت حاصلخیز سنار(Sennaar) بوده است.

(۲)- جمع این مدت ۱۱۲ روز میشود.

(۳)- در اینجا قصد مؤلف ملتقای روز نیل و بحر الغزال است که از جانب مغرب به نیل متصل میشود.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۳۲

۳۲- با این حال، اکنون آنچه را که از دهان اهالی سیرن «۱» شنیده‌ام شرح میدهم.

آنها نقل میکنند که بنزد هاتف آمون «۲» شتافتند و با اتثارکوس «۳» پادشاه اهالی آمون مذاکره کردند. بعد از مذاکراتی که درباره مسائل مختلف کردند رشته سخن آنان به رود نیل و اینکه کسی تا آن زمان سرچشمه‌های آنرا نشناخته بود کشیده شد. پس اتثارکوس نقل کرد که روزی جمعی از مردمان ناسامون «۴» با او ملاقات کردند. ناسامون‌ها یکی از اقوام افریقا هستند که در سواحل سیرت «۵» در سرزمین کوچکی که در جهت مشرق قرار دارد سکونت دارند. اتثارکوس از آن مردمان ناسامون پرسید آیا میتوانند اطلاعات تازه‌ای درباره صحرای افریقا باو بدهند. ناسامون‌ها باو پاسخ داده بودند که زمانی در سرزمین آنان جوانان جسوری پیدا شدند که فرزندان شخصیت‌های برجسته بودند و همینکه به سن بلوغ رسیدند در ضمن دیگر کارهای شگفتی که میکردند تصمیم گرفته پنج تن از بین خود بحکم قرعه تعیین کنند و این پنج تن برای سیاحت صحرای افریقا عزیمت کنند و بکشند از دورترین نقاطی که تا آن زمان بازدید شده بود نیز دورتر روند.

توضیح آنکه آن قسمت از سواحل دریا که حد شمالی افریقا را تشکیل میدهد،

(۱)- سیرن(Cyrene) پایتخت سیرنائیک در پانزده کیلومتری ساحل مدیترانه که در عهد باستان از شهرهای بزرگ آن زمان

شمرده میشده است.

(۲) - آمون (Ammon) الهه مصر باستان و مظهر خورشید که بشکل حیوانی با دو شاخ بزرگ پرستش میشده است. این نام بعدها به ناحیه‌ای گفته شد که محل پرستش این خداوند شده بود.

(۳) - Etearchos

(۴) - ناسامون (Nasamons) یکی از اقوام بیابانگرد افریقا بود که بین ناحیه سیرن و کارتاژ در حرکت و واسطه دادوستد بین مصریان باستان و اهالی کارتاژ بوده‌اند.

(۵) - سیرت (Syrte) نام قدیم دو خلیج از دریای مدیترانه واقع در سواحل شمال افریقا یکی از این دو خلیج را که در طرف مغرب در ساحل تریپولی قرار دارد امروز خلیج سدر و خلیج دیگر را که در جهت مشرق در سواحل تونس امروز واقع شده کابس مینامیده‌اند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۳۳

از مصر تا دماغه سولویس «۱» که پایان قاره افریقا شناخته شده باستانی قسمت‌هایی که در اشغال یونانیان و فینیقی‌ها است سراسر مسکون از مردمانی از نژاد افریقائی است که با اقوام متعدد و کثیر تقسیم میشوند.

در پس این منطقه ساحلی و اقوامی که در نزدیکی ساحل سکونت دارند سراسر افریقا مسکون از حیوانات وحشی است و اگر از منطقه حیوانات وحشی هم جلوتر رویم سراسر شنزاری است موحش و خشک و بی‌حاصل و ناسامون‌ها نقل میکردند که جوانان آنان که با ذخیره کافی از آب و خوراکی از طرف رفقای خود حرکت کرده بودند ابتدا از میان منطقه مسکونی ساحلی گذشتند. آنگاه، پس از عبور از این منطقه، به منطقه حیوانات وحشی رسیدند، و بعد از این قسمت در جهت باد مغرب در صحرای بی‌حاصل پیش رفتند بعد از آنکه در طی روزهای متعدد قسمت وسیعی از منطقه شنزار را پیمودند سرانجام درختهایی مشاهده کردند که در دشتی روئیده بود. پس آنها نزدیک شدند و شروع به چیدن میوه آن درختان کردند. ولی درموقعی که آنان مشغول چیدن بودند مورد هجوم مردمان کوتاه قدی قرار گرفتند که طول قامت آنان از حد متوسط هم کمتر بود. این مردمان کوتاه قد آنانرا ربودند و با خود بردند. ناسامون‌ها از زبان آنان چیزی نمی‌فهمیدند و آنان نیز زبان ناسامون‌ها را نفهمیدند. آنها را از میان باتلاق‌های بسیار وسیع عبور دادند و پس از عبور از این باتلاق‌ها به شهری رسیدند که تمام ساکنان آن سیاهپوست بودند و قامت آنان باندازه قامت کسانی بود که آنها را ربوده بودند. در طول این شهر رودی بزرگ جاری بود که از جانب مغرب جریان داشت و بسوی مشرق میرفت و در آن تمساح‌هایی مشاهده میشد «۲».

۳۳- در اینجا سرگذشتی را که اتنارکوس از اهل آمون نقل میکرد قطع میکنم و فقط اضافه میکنم که بطوریکه اهالی سیرن برای من نقل کرده‌اند او مدعی بوده است که ناسامون‌ها به کشور خود مراجعت کردند و کسانی که آنانرا ربوده بودند

(۱) - دماغه سولویس (Soloeis) همان دماغه کانتن (Cape - Camtin) - امروز است.

(۲) - محتمل است مقصود از این رود همان رودی باشد که امروز رود نیجریه نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۳۴

همه جادوگران بوده‌اند.

اتنارکوس حدس میزد که رودی که در نزدیکی آن شهر جاری بود رود نیل بوده است و از راه استدلال نیز بهمین نتیجه میرسیم؛ زیرا رود نیل درحقیقت از افریقا می‌آید و این سرزمین را بدو نیم میکند. و اگر قرار شود چیز معلومی را با چیز مجهولی مقایسه کنیم فاصله سرچشمه این رود باید برابر فاصله سرچشمه رود ایستر «۱» باشد. این رود که از کشور اقوام سلت «۲» در نزدیکی شهر پیرنه

«۳» سرچشمه میگیرد اروپا را از میان بدو نیم میکند (اقوام سلت در آنسوی ستون‌های هراکلس «۴» زیست میکنند و با اقوام کنیزی «۵» که آخرین ساکنین اروپا در- جهت مغرب محسوب میشوند مجاور میباشند) و پس از عبور از سراسر اروپا در- نقطه‌ای که شهر ایستریا «۶» قرار دارد و مهاجرین شهر ملط در آن سکونت دارند

(۱)- ایستر(Ister) نام قدیم دانواب امروز است و معلوم نیست چه وجه مشابهی بین این رود و رود نیل موجود بوده که هردوت از قیاس این دو رود از استدلال خود نتیجه‌گیری درباره نیل میکند.

(۲)- سلت(Celtes) قوم بزرگ آریائی است که در حدود دو هزار سال قبل از میلاد از مشرق اروپا به مغرب این قاره مهاجرت کرد و طی ده قرن سراسر قاره اروپا را فراگرفت و هسته اولیه ساکنان کشورهای مغرب را تشکیل داد.

(۳)- ظاهراً شهری بنام پیریه(Pyrene) در قدیم وجود نداشته و گویا هردوت که با نام کوه‌های پیرنه آشنا بوده آنرا بجای شهری خیالی در جهت مغرب اشتباه کرده و بدون توجه باین واقعیت که معمولاً رود از کوه سرچشمه میگیرد نه از شهر مدعی شده که رود ایستر از شهر پیرنه سرچشمه میگیرد! ممکن است قصد هردوت همان کوه پیرنه بوده است و کلمه شهر یک اشتباه استنساخ بیش نباشد که بجای کوه گذارده شده باشد.

(۴)- «ستونهای هراکلس» را یونانیان باستان به جبل الطارق امروز اتلاق میکرده‌اند و این محل را یکی از سرحدات مکشوف دنیای وقت میدانسته‌اند.

(۵)- اگر فرض کنیم محل اقامت اقوام کنیزی(Kynesie) در ناحیه‌ای واقع در جنوب غربی شبیه جزیره ایبری باشد قاعده «کشور اقوام سلت» با جنوب غربی فرانسه یا شمال اسپانیا تطبیق میکند. درینصورت روشن است که هردوت درباره سرچشمه رود ایستر «دانوب» اشتباه میکند چه این رود از جنوب فرانسه یا شمال اسپانیا سرچشمه نمیگیرد.

(۶)- Isteria- این شهر که امروز ایستر(Istere) نامیده میشود در ناحیه دو- بروج در رومانی واقع شده.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۳۵

بدریای سیاه میریزد.

۳۴- چون رود ایستر از کشورهای مسکونی عبور میکند بسیاری از مردم آنرا میشناسند، در حالیکه هیچکس نمیتواند درباره سرچشمه نیل سخن گوید، زیرا از آفریقا که غیر مسکون و لم یزرع است میگذرد. آنچه من درباره سرچشمه‌های آن میدانستم تا جائیکه تحقیقات من اجازه میداد بیان کردم. این رود به سرزمین مصر که تقریباً در برابر سرزمین کوهستانی سیلیسی قرار دارد وارد میشود و از اینجا تا سینوپ «۱» که در ساحل دریای سیاه قرار دارد بخط مستقیم بمقدار پنج روز راه برای یک مرد چابک فاصله است «۲». و سینوپ در برابر محلی که رود ایستر بدریا میریزد قرار دارد. بدین ترتیب، بعقیده من رود نیل از سراسر آفریقا میگذرد و با رود ایستر شباهت دارد. در اینجا سخن را درباره نیل قطع میکنم.

عادات و رسوم مصریان

۳۵- اکنون بوصف مصر می‌پردازم و بتفصیل از آن یاد میکنم. زیرا در این کشور با مقایسه با هرکشور دیگر از همه‌جا بیشتر عجایب دیده میشود و کارهای شگفتی که از حدود وصف خارج است از همه‌جا بیشتر مشاهده میشود. بهمین جهت من بتفصیل بیشتری از آن سخن خواهم گفتم.

مصریها در اقلیمی شگفت و در ساحل رودی زندگی میکنند که خصوصیات آن با رودهای دیگر فرق دارد و بهمین جهت تقریباً در جمیع مسائل مربوط به عادات و رسوم، عکس عادات و رسوم اقوام دیگر را دارند «۳». در مصر زنان به بازار میروند و کسب

خرده‌فروشی با آنان است، در حالیکه مردان در خانه میمانند و بافندگی میکنند.

- (۱) - سینوپ (Sinope) شهر قدیم آسیای صغیر واقع در ساحل دریای سیاه و موطن دیوژن فیلسوف معروف عهد قدیم.
 (۲) - هردوت در این مورد بطور قطع دچار اشتباه شده است (رجوع شود به کتاب اول هردوت - بند ۷۲ - یادداشت توضیحی).
 (۳) - درباره مطالب این بند و بند بعد رجوع شود به توضیح خارج از متن.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۳۶

در دیگر کشورها در موقع بافندگی پود پارچه را بطرف بالا میکشد، در حالیکه در مصر آنرا بطرف پائین میرانند. در این کشور مردها بار را بر روی سر حمل می کنند، در حالیکه زنان آنرا بر روی دوش میگذارند. زنان ایستاده ادرار میکنند، در حالیکه مردان نشسته چنین میکنند. آنان احتیاجات یکدیگر را در خانه رفع میکنند ولی غذا را در کوچه تناول میکنند و دلیلی که بر این امر اقامه میکنند اینست که کارهای ضروری و قبیح را باید در خانه انجام داد ولی کارهایی که قبیح نیست میتوان در منظر عام انجام داد. هیچیک از زنان بشغل کاهنی معابد و خدایان مرد یا زن اشتغال ندارند و مردان، کاهن تمام زنان و مردانند «۱». پسران بهیچوجه مجبور نیستند خرج پدر و مادر خود را بعهده بگیرند ولی دختران مطلقاً مجبور بانجام این تعهد میباشند، حتی اگر شخصاً چنین میل نداشته باشند.

۳۶- در کشورهای دیگر کاهنان و مردان روحانی موهای بلند دارند، در حالیکه در مصر سر خود را میتراشند.

بین اقوام و ملل دیگر عادت چنین است که در موقع عزاداری آنانکه از خویشان نزدیک متوفی هستند سر خود را میتراشند، در حالیکه وقتی برای مصریان فوتی اتفاق میافتد، آنانکه تا آن زمان سر خود را میتراشیدند موی سر و ریش خود را بلند میکنند. اقوام دیگر جدا از حیوانات زیست میکنند، در حالیکه مصریان با حیوانات زندگی میکنند. دیگر اقوام از آرد گندم و جو تغذیه میکنند، ولی در مصر هرکس با این غلات زندگی کند بدنام خواهد بود. مردم برای تغذیه خود الیرا «۲» که بعضی‌ها زیا «۳» مینامند مصرف میکنند. خمیر آنرا با پا بهم میزنند

(۱) - این اظهار صریح هردوت که مدعی است زنان مصری به امور مذهبی اشتغال ندارند با آنچه مؤلف در قسمت‌های دیگر کتاب خود درباره زنانی که غالباً در خدمت خداوند آمون (AMMON) بوده‌اند نقل میکند مغایرت دارد (هردوت - کتاب اول بند ۱۸۲ - کتاب دوم، بند ۵۴ و ۵۶).

(۲) - Olyra

(۳) - ZEIA - هنوز بدرستی معلوم نشده مقصود هردوت از این گیاه و همچنین اولیرا کدامیک از انواع غلات است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۳۷

و گل سرخ را با دست و فضولات حیوانات را نیز بهمین ترتیب جمع‌آوری میکنند «۱». مردان اقوام دیگر باستانی آنها که مصریها عادتاً خلاف آن با آنان آموخته‌اند اعضای تناسلی خود را بحال طبیعی باقی میگذارند، در حالیکه مصریان اعضای تناسلی خود را ختنه میکنند. در مصر هر یک از مردان دو لباس دارد، در حالیکه زنان یک لباس بیش ندارند. در مصر حلقه‌ها و ریسمان‌هایی که برای نگاهداری چادر بکار میرود بحاشیه داخلی آن متصل است، در حالیکه در جاهای دیگر بحاشیه خارجی آن وصل است. یونانیان برای نوشتن خط و همچنین برای محاسبه با ریگ دست خود را از طرف چپ بطرف راست میبرند، در حالیکه مصریان از راست بطرف چپ میروند «۲». و با این حال مدعی هستند که آنان بطرف راست میروند و یونانیان بطرف چپ. مصریان برای نوشتن دو نوع الفبا بکار میبرند که یکی را مقدس و دیگری را خط عوام مینامند «۳».

۳۷- مصریان از تمام اقوام دیگر در امور مذهبی بیشتر تعصب دارند و بعضی از رسوم آنان چنین است (۴): آنان آب را در جام‌هائی از برنز که هرروز آنها را بدقت تمیز میکنند می‌آشامند و این عادتی است که همه رعایت میکنند نه فلان شخص معین. آنان لباسی از کتان دربر دارند که همیشه تمیز و شسته است و با دقت مخصوصی متوجه رعایت این نکته هستند. آنان برای نظافت و پاکیزگی خود را ختنه میکنند زیرا پاکیزگی را بر زیبایی ترجیح میدهند. روحانیان دو روز یکبار

(۱)- اگر مقصود هردوت از این عبارت این باشد که فضولات حیوانات را با دست جمع‌آوری میکنند، موضوعی نیست که موجب تعجب باشد زیرا در آن زمان جمیع اقوام و ملل سوخت خود را از این طریق با دست تهیه میکردند.
 (۲)- مقصود اینست که خط یونانیان از چپ بر راست و خط مصریان از راست بچپ نوشته میشود است.
 (۳)- این دو خط بترتیب عبارتند از خط هروگلیف (Hieroglyphe) و خط دموتیک (Demotque).
 (۴)- آنچه هردوت در این قسمت بعنوان نمونه رسوم مذهبی مصریان نقل میکند عموماً مربوط به نظافت و پاکیزگی آنان است که در مصر قدیم نمونه‌ای از اعمال مذهبی بوده است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۳۸

سراسر بدن خود را میتراشند تا درموقعی که در خدمت خدایان هستند شپش یا حشره ناپاک دیگری باندام آنان نچسبیده باشد. آنان فقط یک لباس از کتان در بر و کفش‌هائی از پاپیروس بپا میکنند و حق ندارند لباس دیگری در بر یا کفش‌های دیگری بپا کنند. روزی دوبار خود را با آب سرد می‌شویند و همین عمل را دو بار هم در شب انجام میدهند. آنان خود را در قید اعمال مذهبی کثیر دیگری قرار میدهند، ولی در عوض از مزایای زیاد و مهمی بهره‌مند میشوند. برای آنان غذای مقدسی می‌پزند و هرروز بهریک از آنان مقدار زیادی گوشت گاو و غاز و شراب انگور میدهند. ولی آنان حق ندارند گوشت ماهی تناول کنند. مصریان هرگز باقلا در کشور خود کشت نمیکند و اگر هم بروید آنرا نه خشک می‌چونند و نه پخته در آب می‌خورند. کاهنان حتی حاضر به مشاهده آن نیستند و عقیده دارند که گیاه ناپاکی است «۱». هریک از خدایان فقط یک کاهن ندارند، بلکه چندین کاهن دارند که یکی از آنها بر دیگران سمت ریاست دارد. وقتی یکی از روحانیان درگذرد، پسرش جانشین او میشود.

۳۸- مصریان تصور میکنند که گاوان نر به اپافوس «۲» تعلق دارند و باین جهت آنها را بترتیب زیر آزمایش میکنند: اگر بر روی بدن حیوان حتی یک پشم سیاه مشاهده کنند آن حیوان را ناپاک میدانند این تحقیق بوسیله کاهنی بعمل می‌آید که مامور این عمل است. وی حیوان را ایستاده و خوابیده آزمایش میکند و زبان آنرا بیرون میکشد تا مشاهده کند آلوده بیکی از علائم مشخص که بعداً من در جای دیگر بتفصیل از آن یاد خواهم کرد نباشد. و نیز توجه خواهد کرد که پشم‌های دم حیوان بطور عادی روئیده باشد. هرگاه حیوان از تمام این معایب

(۱)- این ادعای هردوت را باید با تردید تلقی کرد، چه در بسیاری از قبرهائی که از مصر باستان باقی مانده ضمن اشیاء مختلف دانه‌های باقلا بدست آمده است. بعلاوه در بعضی از قبور مصری متونی یافت شده که بموجب آن مصریان باقلا را دوست داشته‌اند. رامسس سوم مقدار زیادی باقلا به کاهنان شهرهای ممفیس و هلیوپولیس اهداء کرده بود (Loret: Flore .. p ۹۳ No ۱۵۷)
 (۲)- اپافوس (Epaphos) یا (Epaphus) (فرزند ژوپیترو و یو) (Io) و مؤسس شهر ممفیس.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۳۹

معاف باشد آنرا بانواری از پاپیروس که بدور شاخه‌هایش می‌پیچد مشخص میکند و بر روی آن خاک رس چرب مینهد و آنرا به مهر خود ممهور میکند. همینکه این عمل انجام گرفت حیوان را بیرون می‌برند. هرکس گاوی را که دارای این علامت نباشد قربانی کند

مجازات او اعدام است.

۳۹- چنین بود شرح چگونگی آزمایش حیوانات بوسیله مصریان. اکنون قواعد قربانی کردن را در نزد آنان شرح می‌دهم: آن حیوان علامت‌دار را بنزدیکی محرابی که قربانی میکنند می‌برند. آنگاه آتش می‌افروزند و در حالیکه نام خدای را بر زبان جاری میکنند در نزدیکی محراب شراب غسل بر سر حیوان میریزند و سپس آنرا خفه میکنند و همینکه حیوان خفه شد آنرا سر می‌برند. پوست حیوان را از بدن جدا میکنند، و سر بریده‌اش را نفرین و لعنت نثار میکنند و با خود می‌برند «۱». در محل‌هایی که بازار وجود دارد و تجار یونانی بکسب مشغولند آنرا بآن بازار می‌برند و می‌فروشند. اگر یونانی در محل حاضر نباشد، آنرا در رودخانه می‌افکنند. اصطلاحی که برای نفرین و لعنت سر بریده حیوان بکار می‌برند اینست که هربلائی که قرار است متوجه قربانی کنندگان یا سرزمین مصر گردد متوجه آن سر شود. درباره طرز رفتار با سرهای حیوانات قربانی شده و غسل شراب، در تمام مصر برای قربانی‌های مشابه نیز همان قواعد رعایت میشود «۲». و بعلت همین عادت است که هیچیک از مصریان حاضر نیستند سر هیچیک از حیوانات را تناول کنند «۳».

(۱)- این عادت، یعنی جدا کردن سر حیوان و نثار کردن نفرین و لعنت خداوندی بر آن یکی از عاداتی است که در ازمنه نزدیک به ما از مذاهب خارجی به مصر نفوذ کرده است. در بناهای مصر باستان منظره سر بریده قربانی که بر روی میز قربانی نهاده شده زیاد دیده میشود. (۲)- درباره سرهای حیوانات قربانی هردوت اشتباه میکند زیرا قواعد و رسوم که او در این باره نقل میکند درحقیقت فقط در بعضی از نقاط مصر نسبت به بعضی از قربانی‌ها رعایت میشده است نه در تمام مصر و نسبت به تمام قربانی‌ها. (۳)- در این مورد نیز ظاهراً مؤلف اشتباه کرده است زیرا باستان‌شناسی سر بریده گاو که در مصر مطرود و ناپاک بوده تناول سر حیوانات دیگر اگرچه چندان معمول نبوده ولی هرگز مطرود عمومی نیز نبوده است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۴۰

۴۰- و اما درباره طرز خارج کردن احشاء قربانی‌ها و سوزاندن آنها عادات و قواعد برحسب قربانیها تغییر میکند. اکنون من شرح می‌دهم که در مراسم مذهبی الهه‌ای که در نظر مصریان بزرگترین الهه‌ها است و بافتخار او بزرگترین جشن‌های «۱» خود را برپا میکنند (کارها چگونه انجام میشود).

پس از آنکه پوست گاو کنده شد و دعا هم گفته شد، تمام احشاء حیوان را خالی میکنند ولی قلب و ریه و جگر و چربی را در بدنش باقی می‌گذارند. آنگاه پاها و رانها و کتف‌ها و گردن حیوان را می‌برند و بعد از این عمل باقیمانده اندام حیوان را از نانی که از آرد خالص است و از غسل و کشمش و انجیر و کندر و صمغ و دیگر معطرات پر میکنند. و همینکه اندام حیوان باین ترتیب پر شد روغن بمقدار زیاد روی آن میریزند و آنرا میسوزانند «۲».

قبل از اهداء این قربانی روزه میگیرند و در موقعی که قربانی میسوزد همه حضار خود را میزنند «۳». و پس از آنکه خود را بقدر کافی زدند ضیافتی بزرگ ترتیب میدهند و آنچه از حیوانات قربانی باقی مانده تناول میکنند.

۴۱- عموم مصریان گاوها و گوساله‌های نر پاک را قربانی میکنند ولی حق ندارند گاوهای ماده را قربانی کنند زیرا آنها به خداوند ایزیس «۴» اختصاص دارند. علت آنست که مجسمه ایزیس مانند تصویری که یونانیان از یو «۵» رسم میکنند بصورت

(۱)- مقصود جشن ایزیس (Isis) الهه معروف مصر است که مؤلف در بند ۶۱ همین کتاب جزئیات آنرا بتفصیل شرح میدهد.

(۲)- رسم سوزاندن و قربانی کردن که هردوت مدعی است در زمان او در سراسر مصر معمول بوده یکی از مراسم و عادات نادر

مصریان باستان بوده و بطور قطع از خارج باین کشور وارد شده است.

(۳) - مصریان باستان عادت داشته‌اند ابراز تأسف و عزاداری خود را با وارد کردن ضربات بر پیکر خود نشان دهند. نظیر این طرز عمل در بند ۴۲ - ۶۱ - ۸۵ و ۱۳۲ همین کتاب نیز شرح داده شده است.

(۴) - ایزیس (Isis) (الهه مصر باستان و زوجه ایزیریس) Osiris

(۵) - یو (Io) (دختر اینافوس) Inaphus (و محبوبه ژوپیتر. ژوپیتر برای نجات دادن او از چنگ دشمنان وی را بصورت گاو ماده‌ای درآورد که مدتها ضمن فرار از مقابل دشمنان بقیه حاشیه در صفحه بعد تاریخ هردوت ج ۲ ۱۴۱ عادات و رسوم مصریان ص: ۱۳۵

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۴۱

زنی است که دو شاخ گاو ماده بر سر دارد. و از میان تمام چهارپایان فقط گاو ماده است که عموم مصریان احترام زیاد نسبت بآن رعایت میکنند «۱». بهمین جهت است که هیچیک از مصریان مرد یا زن حاضر نیستند لب و دهان یکنفر یونانی را ببوسند یا کارد و سیخ و یا دیگ یکنفر یونانی را بکار برند و حتی گوشت یک گاو نر پاک را که با چاقوی یک یونانی قطعه‌قطعه شده تناول کنند: مصریان گاوهای نر و ماده را پس از مرگ «۲» بترتیب زیر دفن میکنند: گاو ماده را در رودخانه می‌افکنند و گاو نر را در اطراف شهرهای خود بطریقی دفن میکنند که یک شاخ یا هردو شاخ آنها از زمین بیرون باشد بقسمی که محل آنها تشخیص داده شود. وقتی جسد آنها پوسید و موقع معین فرارسید «۳»، از جزیره‌ای که پروسوپیتیس «۴» نام دارد قایقی بهریک از شهرها می‌رود. این جزیره در ناحیه مصب قرار دارد و محیط آن به نه سکن «۵» می‌رسد. در جزیره پروسوپیتیس، علاوه بر شهری که از آنجا قایق‌ها برای برداشتن استخوانهای گاوها حرکت میکنند شهرهای بسیار دیگری نیز وجود دارد. این شهر که قایق‌ها از آن حرکت میکنند آتاربکیس «۶» نام دارد. در این محل معبد مقدسی از آفرودیت «۷» وجود دارد. از-

بقیه حاشیه از صفحه قبل

خود در زمین و هوا سرگردان بود و سرانجام در کشور مصر هبوط کرد و شکل انسانی بخود گرفت و بنام ایزیس همه‌جا مورد پرستش مصریان باستان قرار گرفت.

(۱) - در حالیکه حیوانات دیگر فقط در بعضی از نقاط مصر مورد تکریم و احترام بوده‌اند، گاو ماده مورد احترام عموم مصریان باستان بوده است.

(۲) - در اینجا مقصود مؤلف مرگ طبیعی است، زیرا بطوریکه قبلا گفته شد مصریان باستان گاو نر و ماده را زنده سر نمی‌بریدند.

(۳) - هردوت مشخص نمیکند که این «موقع معین» چه مدت بعد از مرگ حیوان است لیکن در هر حال باید این مدت آنقدر باشد که جسد حیوان فرصت پوسیدن یافته باشد.

(۴) - Prosopitis - این جزیره در ناحیه مصب نیل بین شعبه کانوپ (Canope) (و سبنیت) Cebennyte قرار داشت.

(۵) - Sken (سکن) واحد اندازه در یونان باستان و برابر با ۶۰ ستاد یعنی ده کیلومتر و ۶۵۶ متر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۶) - Atarbechis

(۷) - Aphrodite - آفرودیت یا ونوس الهه زیبایی در یونان باستان.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۴۲

این شهر بطور دائم اشخاصی بشهرهای دیگر می‌روند و استخوانهای گاوها را از خاک بیرون میکشند و با خود می‌آورند و همه را در

یک محل دفن میکنند. غیر از گاو، دیگر چهارپایان نیز اگر بمرگ طبیعی بمیرند بهمان ترتیب که گاو را دفن میکنند دفن خواهند شد و قانون درباره آنها چنین حکم میکند، زیرا این حیوانات را هم کسی حق ندارد بکشد (۱).

۴۲- آنها که معبد برای زوس «۲» در شهر تب «۳» برپا کرده‌اند و آنها که بنام تب معروف هستند از قربانی کردن گوسفند خودداری میکنند و بز قربانی میکنند (زیرا عموم مصریان خدایان خود را بیک طریق پرستش نمیکنند و فقط استثناء ایزیس و ایزیریس «۴» را که مدعی هستند همان دیونیزوس «۵» است همه بدون استثناء بیک طریق پرستش میکنند). برعکس، آنها که معبدی برای مندس «۶» پیا کرده‌اند و یا بنام مندس معروف میباشند از قربانی کردن بز خودداری میکنند و گوسفند قربانی میکنند. اهالی تب و آنها که بتقلید از آنها گوسفند قربانی نمیکنند مدعی هستند که این قانون بدلیل زیر بر آنها وضع شده است: آنها مدعی هستند که هراکلس «۷» با تمام قوا اراده کرده بود زوس را ملاقات کند و زوس نمیخواست که او وی را ببیند. سرانجام چون هراکلس پافشاری کرد زوس تدبیری اندیشید که چنین بود: وی میشی را پوست از تن بیرون کشید و سپس سر آنرا از بدن جدا کرد و در برابر صورت خود گرفت و لباس خود را دربر کرد و با این قیافه خود را

(۱)- مگر در مواقعی که بعنوان قربانی آنها را بکشند.

Zeus-(۲)

Thebes-(۳)

Osiris-(۴)

Dionysos-(۵)

(۶)- Mendes- نام ناحیه‌ایست در شمال شرقی ناحیه مصب نیل و نیز نام یکی از خدایان مصری است که بصورت بز تظاهر میکرد و مظهر باروری شمرده میشده است.

(۷)- هراکلس (Heracles) (یا هرکول) Hercule) پهلوان افسانه‌ای دنیای باستان که در هرکشوری افسانه آن بنوعی خاص بر سر زبانها بود.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۴۳

به هراکلس نشان داد. بهمین جهت است که مصریان مجسمه زوس را با سری که شبیه سر میش است میسازند. و این عادت از نزد مصریان به نزد اهالی آمون «۱» رفته، چه اهالی آمون مهاجرین مصری و حبشی هستند و زبان آنها حدفاصل و مشترک بین دو زبان مصری و حبشی است. بعقیده من حتی نامی که اهالی آمون به خود داده‌اند از همین وضع ناشی شده است زیرا مصریان زوس را آمون مینامند.

اهالی تب میش قربانی نمیکنند و بدلیلی که گفته شد آنرا حیوان مقدسی میدانند.

باوجوداین، هر سال یکبار در روز جشن زوس میشی را میکشند و احشاء آنرا خارج میکنند و بهمان ترتیب که خداوند آنرا بر چهره خود قرار داده بود بر- صورت مجسمه‌ای میگذارند و آنگاه مجسمه دیگری که مظهر هراکلس است بآن نزدیک میکنند. همینکه این عمل انجام گرفت، تمام کسانی که به معبد وابسته‌اند بعزاداری میش سینه میزنند و سپس آنرا در تابوتی مقدس قرار میدهند.

۴۳- درباره هراکلس من شنیده‌ام که وی از خداوندان دوازده گانه بوده «۲». ولی از هراکلس دیگر یعنی آنکه در یونان معروف است در هیچ نقطه‌ای از مصر چیزی نشنیدم. من دلایل زیادی دارم که ثابت میکند که نام هراکلس را مصریان از یونانیان اخذ نکرده‌اند، بلکه یونانیان هستند که این نام را از مصریان گرفته‌اند، بخصوص آن دسته از یونانیان که نام هراکلس را به فرزند آرمفی تریون «۳» داده‌اند.

یکی از آن دلایل اینست: پدر و مادر این هراکلس که آمفی‌تریون و آلکمن «۴»

(۱) - آمون (Amon) الهه آفتاب در فینیقیه و مصر باستان که نام خود را یکی از شهرهای این کشور داده است.

(۲) - برای توضیح بیشتر درباره خداوندان دوازده گانه رجوع شود به بند ۱۴۵ همین کتاب.

(۳) - Amphitryon - فرزند آلسه (Alcee) پادشاه تی‌رنت (Tyrinthe) و شوهر آلکمن (Alcmene) دختر پادشاه مایسن. افسانه‌های یونان باستان حاکی است که ژوپیتر توانست آلکمن را بفریبد و هرکول یا هراکلس که بزرگترین پهلوان دنیای باستان شد از آنها بدنیا آمد.

(۴) - Alcmene - دختر پادشاه میسن (Mycenes) و زوجه آمفی‌تریون که اشتباها ژوپیتر را بجای شوهر خود گرفت و با او نزدیک شد و هراکلس معروف را بدنیا آورد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۴۴

نام داشتند از جانب جد خود مصری بوده‌اند «۱». بعلاوه مصریان از نام پوزئیدون «۲» و دیوسکور «۳» بی‌اطلاعتند و اینان را بنام خدا بین خدایان خود قبول ندارند. در- حالیکه اگر قرار بود مصریان نام خدائی را از یونانیان اخذ کنند باید نام این دو خدا را نیز اخذ کرده باشند زیرا چون آنان از زمان بسیار قدیم به بحرپیمائی مشغول بوده‌اند و بطوریکه من باتکای دلایلی قوی حدس میزنم یونانیانی نیز بوده‌اند که به بحرپیمائی مشغول بوده‌اند، مصریان باید قاعده قبل از نام هراکلس با نام این دو خدا آشنا شده باشند. و حال آنکه در مصر یکی از خدایان بسیار کهن باین نام خوانده میشود و بطوریکه خود آنها مدعی هستند هراکلس از جمله خدایان دوازده گانه‌ایست که هفده هزار سال قبل از سلطنت آمازیس «۴» از خدایان هشت گانه «۵» متولد شده‌اند.

۴۴- چون میل داشتیم در این باره اطلاعات بیشتری از کسانی که میتوانستند چنین اطلاعاتی بدهند داشته باشیم به شهر صور «۶» واقع در فینیقیه نیز رفته‌ام زیرا شنیده بودم که در این شهر معبد محترمی از هراکلس وجود دارد. من این معبد را که بطرز باشکوهی با هدایای زیاد زینت شده بود دیدم. از جمله این هدایا دو ستون بود که یکی از طلای ناب و دیگری از سنگ یاقوت بود و هنگام شب درخشندگی زیاد داشت. من با کاهنان خداوند مذاکره کردم و از آنان پرسیدم از زمان تأسیس معبد آنان چه مدت میگذرد. و من دریافتم که آنان نیز با یونانیان هم عقیده

(۱) - آلکایوس (Alkaios) پدر آمفی‌تریون و الکتیون (Electryon) پدر آلکمن، هر دو فرزند پرسه (Persee) بوده‌اند.

(۲) - Poseidon یا نپتون (Neptune) خدای دریاها در یونان باستان.

(۳) - Dioscures - خداوند بازیها و مسابقه‌های ورزشی در یونان باستان.

(۴) - Amasis - پادشاه مصر از ۵۷۰ تا ۵۲۶ قبل از میلاد معاصر با کوروش و کبوجیه پادشاهان هخامنشی.

(۵) - درباره خدایان هشت گانه رجوع شود به بند ۱۴۵ همین کتاب.

(۶) - صور یا تیر (Tyr) بزرگترین بندر دنیای باستان در ساحل شرقی مدیترانه در محل بندر بیروت امروز.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۴۵

نیستند، چه آنان پاسخ دادند که این معابد با شهر صور در یک زمان تأسیس شده و شهر صور هم از دو هزار و سیصد سال قبل مسکونی شده است. در صور معبد دیگری دیدم که آن نیز به هراکلس اختصاص داشت و هراکلس تازوس «۱» مینامیدند.

من به تازوس نیز رفتم و در آنجا معبدی از هراکلس یافتم که بدست فینیقی‌هایی که بجستجوی اروپه «۲» شتافته بودند و در تازوس مهاجرنشین تشکیل داده بودند تأسیس شده بود. این وقایع بمقدار سه نسل از تولد هراکلس پسر آمفی‌تریون «۳» در یونان قدیم‌تر

است. بنابراین نتایج تحقیقات من با وضوح تمام نشان می‌دهد که هراکلس یک خدای بسیار قدیمی است. و من رفتار بعضی از یونانیان را که در سرزمین خود معابد خود را به دو هراکلس اهدا می‌کنند بسیار عاقلانه میدانم. این یونانیان بیکی از دو هراکلس که هراکلس المپ «۴» نام داده‌اند همان هدایائی را تقدیم می‌کنند که به خداوندان لایزال می‌کنند، در حالیکه نسبت به هراکلس دیگر نظیر افتخاراتی که نسبت به قهرمانان مرعی میدارند رعایت رفتار می‌کنند.

۴۵- یونانیان بسیاری مطالب دیگر بی‌پروا نقل می‌کنند و از آن جمله است این داستان پوچ که آنها درباره هراکلس نقل می‌کنند: آنها می‌گویند که وقتی هراکلس به مصر آمد، مصریان تاجی از نوار بر سر نهادند و دسته‌جمعی او را همراه خود بردند تا برای خداوند زوس قربانی کنند. هراکلس در آغاز کار ساکت ماند ولی همینکه در نزدیکی قربانگاه بانجام تشریفات قربانی پرداختند متوسل به زور خود شد و همه را قتل عام کرد. وقتی یونانیان این داستان را نقل می‌کنند

(۱)-Thasos- از جزایر دریای اژه در نزدیکی ساحل تراس.

(۲)-Europee- دختر آژنور(Agenor) پادشاه فینیقیه که بوسیله ژوپیتر ربوده شد و به سرزمینی برده شد که بعدها بنام او به اروپا معروف شد.

(۳)-Amphitryon- هراکلس معاصر با فرزندان اودیپ(Oodipe) بوده و فرزندان اودیپ بعد از پنج نسل به کادموس(Cadmos) (برادر تازوس) Tbasos (و اروپه) Europee (میرسند (هردوت، کتاب پنجم بند ۵۹).

(۴)-Olympe- کوه معروف در یونان باستان که بحکایت افسانه‌های قدیم محل اجتماع خدایان بوده است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۴۶

بنظر من چنین می‌آید که بکلی از خصوصیات و عادات و رسوم مصریان بی‌اطلاعند.

مردمانی که بموجب قانون الهی حتی حق ندارند باسثنای خوک و گاو نر و گوساله نر پاک و غاز «۱» حیوان دیگری قربانی کنند چگونه ممکن است انسان برای خدایان قربانی کنند؟ بعلاوه، چگونه ممکن است که هراکلس که در آن وقت تنها بوده و بقول خود آنها انسانی بیش نبوده بتواند هزاران نفر را بقتل رساند.

در هر حال من از خداوندان و قهرمانان استدعا دارم که آنچه در این باره نقل کردم بچشم بد ننگرند.

۴۶- اکنون شرح میدهم که بچه دلیل مصریانی که بدانها اشاره کردم بز و بزغاله را قربانی نمی‌کنند. اهالی مندس «۲» عده خداوندان پان «۳» را هشت میدانند و معتقدند که این خداوندان هشتگانه قبل از خداوندان دوازده گانه میزیسته‌اند. در حالیکه نقاشان و مجسمه‌سازان مصری نیز مانند یونانیان تصویر پان را با چهره‌ای از بز و پنجه‌ای که شبیه پنجه بز است نقاشی و حجاری می‌کنند. البته این دلیل آن نیست که آنها عقیده دارند که پان چنین بوده است، زیرا آنها برعکس عقیده دارند که این خدا نیز نظیر دیگر خدایان است و من خوش ندارم شرح دهم که بچه دلیل او را باین شکل و قیافه مجسم می‌کنند. اهالی مندس همه حیواناتی را که از نوع بز و بزغاله میباشند احترام می‌کنند و بخصوص جنس نر این حیوان را چوپانان بیش از جنس ماده آن محترم میدارند. یکی از آنها را بخصوص بیش از همه محترم

(۱)- اینها تنها حیواناتی بودند که در سراسر مصر قربانی می‌کردند.

(۲)- Mendes- ناحیه‌ای از مصب نیل که نام خود را بر یکی از شعب این رود باقی گذارده. الهه‌ای نیز باین نام در مصر باستان پرستش میشده است.

(۳)- پان(Pan) نام خدای نیرومندی است که از هرمس(Hermes) (و دریوپ) Dryope) بدنیا آمده بود. افسانه‌های قدیم

حاکی است که این خدای باستان بر فراز کوه‌ها و دشتهای پیوسته در پرواز بود و رقص فرشتگان را رهبری و بانی دهانی که خود اختراع کرده بود آنها را همراهی میکرد. پان دو شاخ بر سر و پاهائی نظیر پاهای بز داشت.

مردم از ظهور او وحشت داشتند و در اصطلاح یونانی کلمه **Panique** یعنی وحشت زیاد از نام او ریشه گرفته و بعدها در زبان‌های دیگر و از جمله در زبان فرانسه امروز وارد شده و بهمین معنی بکار میرود.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۴۷

میدارند بطوریکه وقتی آن حیوان میمرد تمام مردم مندس عزادار میشوند «۱».

در زبان مصری کلمه مندس به خدای پان و بز هردو اطلاق میشود. در زمان من در این ایالت مصر که مندس نام دارد این اعجاز شگفت اتفاق افتاد: بزى علنا و آشکارا با زنى نزدیکی کرده بود و این واقعه بدرجه شیاع رسیده بود و همه از آن باخبر بودند.

۴۷- مصریها خوک را حیوانی ناپاک میدانند بحدی که اگر کسی هنگام عبور با آن تماس مختصر بیابد با لباس خود را در آب رود میشوید. خوک بانها با اینکه از نژاد مصری هستند تنها کسانی هستند که حق ندارند در هیچیک از معابد مصر وارد شوند. هیچکس حاضر نیست دختر خود را بازدواج آنها دهد یا با زنى از آنان ازدواج کند، بقسمی که آنها دختران خود را بین خود بعروسی میدهند و مردان آنها نیز از بین خود زن انتخاب میکنند. مصریان جایز نمیدانند که بغیر از خدای سلنه «۲» و دیونیزوس «۳» برای دیگر خدایان خوک قربانی کنند و فقط برای این دو خدا است که در موقع ماه تمام تواما خوک قربانی میکنند و آنگاه گوشت آنرا میخورند «۴».

چگونه است که در موقع دیگر جشنها مصریان خوک را با نفرت و انزجاری خاص در مراسم قربانی ممنوع میکنند در حالیکه در مواقع این جشن همین حیوان را قربانی میکنند. در این باره مصریان داستانی نقل میکنند که من آنرا

(۱)- با وجود اظهار صریح هردوت و دیگر مورخان یونان عقیده عمومی مورخان اینست که حیوان مقدس مندس میش بوده است به بز.

(۲)- **Selene** (بعضی تصور میکنند این همان الهه‌ایست که نخب) **Nekheb** (نام دارد و بعضی دیگر تصور میکنند که این همان ایزیس) **Isis** (معروف مصر باستان است).

در حال چون مقصود هردوت از دیونیزوس همان ازیریس) **Osiris** (معروف است سلنه نیز باید قاعده همان ایزیس باشد.

(۳)- **Dinysos** - هردوت نام این خدای باستانی یونان را برای ازیریس) **Osiris** (خدای مصریان بکار میبرد.

(۴)- این عمل را مصریان ضمن انجام تشریفات جشنی که پامیلی) **Pamylies** (مینامیدند انجام میدادند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۴۸

میدانم ولی مناسب نمیدانم که در اینجا نقل کنم. و اما چگونگی قربانی کردن خوک برای سلنه چنین است: همینکه حیوان را قربانی کردند انتهای دم و طحال و شکمبه حیوان را گرد میآورند و تمام چربی که در ناحیه شکم حیوان است بر روی آن قرار میدهند و سپس تمام آنرا میسوزانند. بقیه گوشت حیوان را در روز شب تمام که قربانی انجام گرفته مصرف میکنند و در هیچ روز دیگر از آن نمیخورند. بیچیزانی که مالی چندان ندارند با خمیر صورتی از خوک میسازند و میزنند و سپس آنرا قربانی میکنند.

۴۸- یکروز قبل از جشن دیونیزوس «۱» هریک از مصریان یک خوک جلوی خانه خود قربانی میکند و گوشت آنرا بهمان خوک چرانی میدهند که آنرا باو فروخته.

بقیه تشریفات جشن دیونیزوس بین مصریان کاملا شبیه تشریفات این جشن بین یونانیان است، با این تفاوت مختصر که در جشن

مصریان آواز دسته جمعی وجود ندارد و همچنین بجای فالوس (۲) Phallus چیز دیگری اختراع کرده‌اند بدین معنی که مجسمه‌های کوچک مفصل داری ساخته‌اند که در حدود یک آرنج (۳) طول دارد و با ریسمانهائی حرکت درمی‌آورند بطوریکه آلت رجولیت آنها که باندازه تمام بدن مجسمه است حرکت درمی‌آید. این مجسمه‌های کوچک را زنان در دهات و قصبات حرکت می‌دهند. این زنان در حالیکه یکنفر نینواز در

(۱) - دیونیزوس (Dionysos) خدای یونانی است که در لاتن باکشوس (Bacchus) و در مصر باستان ازیریس (Osiris) نام داشته. باکشوس خداوند شراب و فرزند ژوپیتر (زوس) بوده که در غالب کشورهای باستان جشن‌های مفصلی در عرض سال بافتخار او برپا میکرده‌اند.

(۲) - فالوس (Phallus) اصطلاح قدیم و به مراسم و تشریفات رسمی اطلاق می‌شده است که طی آن برخی از اقوام عهد عتیق تصویر و مجسمه‌ای از آلت رجولیت انسان را در کوچه‌های شهر به هیئت اجتماع گردش میدادند و شادی مینمودند. این مراسم جنبه مذهبی داشت. مشاهدات هردوت در مورد چگونگی برگزاری این تشریفات بطوریکه در متن این کتاب ملاحظه می‌شود واقعا جالب و شنیدنی است.

(۳) - آرنج واحد اندازه در یونان باستان و برابر یک پا و نیم یا ۴۴۴ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره واحد اوزان و مقادیر در یونان باستان).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۴۹

مقابل آنان حرکت می‌کند، آوازخوانان بدنبال دیونیزوس می‌روند. و اما در باره اینکه چرا آلت رجولیت این مجسمه‌های کوچک بی‌تناسب است و چرا فقط این قسمت از اندام آنان باید تکان بخورد داستان مقدسی درباره آن نقل می‌کنند.

۴۹- من تصور می‌کنم که ملامپوس «۱» فرزند آمیتون «۲» از این تشریفات مقدس که من از آن سخن گفتم نه تنها بی‌اطلاع نبود بلکه کاملا از آن بااطلاع بود. زیرا همین ملامپوس بود که شخص دیونیزوس «۳» را به یونانیان شناساند و قربانی که باو احداث می‌کردند و حرکت دسته‌جمعی فالوس (Phallus) را بآنان آموخت.

در حقیقت او تمام اینها را یکباره بآنها نیاموخته است و سالخوردگان و متفکرانی که بعد از او آمده‌اند درس او را تکمیل کرده‌اند. ولی حرکت دسته‌جمعی فالوس را که بافتخار دیونیزوس ترتیب می‌دهند شخص ملامپوس ابتکار کرده و آنچه یونانیان در این مراسم انجام می‌دهند از او آموخته‌اند. من شخصا عقیده دارم که ملامپوس بکمک اطلاعات علمی عمیقی که داشت ادعای غیبگوئی کرده و پس از آنکه در مصر درباره چگونگی پرستش خدایان کسب اطلاع کرده پرستش خدایان مختلف و بخصوص پرستش دیونیزوس را با کمی اختلاف به یونان وارد کرده است. من تشابه تشریفات مذهبی مصریان و یونانیان را بهیچوجه ناشی از تصادف و اتفاق نمی‌دانم، زیرا در اینصورت «۴» این مذهب باید با عادات و رسوم یونانیان تطبیق کند و باین زودیها هم در یونان مرسوم نشده باشد و نیز من عقیده

(۱) - ملامپوس (Melampous) غیبگوی معروفی بود که دیوانگی دختران پرتوس (Proetos) پادشاه آرگوس را معالجه کرد و بجبران این خدمت خود نیمی از کشور او را تقاضا کرد (هردوت - کتاب نهم، بند ۳۴) - وی همان کسی است که پرستش دیونیزوس یا باکشوس (Bacchus) خداوند شراب را در یونان باستان مرسوم کرد.

(۲) - Amythaon

(۳) - Dionysos

(۴) - یعنی اگر پرستش دیونیزوس منشائی یونانی داشته و از مصر به یونان وارد نشده باشد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۵۰

ندارم که مصریان این تشریفات مذهبی یا هر رسم و عادت دیگری را از یونانیان آموخته باشند. آنچه بنظر من بیشتر با حقیقت تطبیق میکند اینست که ملامپوس تشریفات مربوط به دیونیزوس را از کادموس «۱» از اهل صور و کسانی که با این شخص از فینیقیه به سرزمینی که امروز بئوسی «۲» نام دارد آمده‌اند آموخته است.

۵۰- تقریباً تمام اسامی خدایان از مصر به یونان آمده است. این مسئله مسلم است که این اسامی از اقوام وحشی «۳» سرچشمه گرفته‌اند و من با تحقیقات خود باین نکته اعتماد یافته‌ام. من تصور میکنم که قسمت عمده آنها ما از مصریان گرفته‌ایم زیرا اگر پوزئیدون «۴» و دیوسکورها «۵» را که من قبلاً بآن اشاره کردم و همچنین هرا «۶»، هستیا «۷»، تمیس «۸». شاریت «۹» و نرئید «۱۰» را استثناء کنید اسامی دیگر خدایان از زمانهای بسیار قدیم در مصر وجود داشته. آنچه من در این باره گفتم همانست که مصریان نیز مدعی هستند. و اما خدایانی که آنها قبول ندارند من

(۱) - Cadmos (ملامپوس با پرتوس) Proetos (پادشاه آرگوس معاصر بود، در- حالیکه کادموس نوه این پادشاه بوده است.

(۲) - Beotie - قسمتی از یونان باستان که شهر تب) Thebes (پایتخت آن بود.

(۳) - هردوت و بطور کلی یونانیان باستان غیر از خود دیگر اقوام آن زمان را متمدن نمیدانسته‌اند و بآنان لقب بربر یا وحشی داده‌اند.

(۴) - Poseidon یا نپتون Neptune - خدای دریاها، فرزند ساتورن Saturne و برادر زوس (ژوپتر)

(۵) - Dioscures - دیوسکور دو تن فرزندان زوس بودند که کاستور) Castor (و پلوکس) Pollux نام داشتند.

(۶) - Hera (هرا) یا ژونون) Junon - همسر زوس و الهه ازدواج در یونان باستان.

(۷) - Hestia (هستیا) یا وستا) Vesta - الهه آتش و کانون خانواده در یونان باستان.

(۸) - Themis - الهه عدل و دادگستری که پیوسته ترازویی در دست دارد.

(۹) - شاریت) Charites (یا گراس) Craces (الهه‌هایی که مظهر زیبایی فتان بودند. این الهه‌ها سه تن بودند و چنین نام داشتند:

آگلانه) Aglae (، تالی) Thalie (و افروزین) Euphrosine)

(۱۰) - Nereides - دختران نره) Neree (و دریس) Doris (الهه‌های دریای مدیترانه.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۵۱

تصور میکنم نام آنها از طوایط پلازژ «۱» آمده باشد. ولی من نام پوزئیدون را از این دسته استثناء میکنم زیرا نام این خدا را یونانیان از ساکنان افریقا آموخته‌اند.

حقیقت آنست که در ادوار باستان فقط ساکنان افریقا نام پوزئیدون را میشناختند و پیوسته برای این خدا احترامات زیاد قائل بوده‌اند. و اما درباره نیمه‌خدایان «۲»، باید گفت که مصریان آنها را بهیچوجه پرستش نمیکنند.

۵۱- بنابراین، رسوم مذهبی که ما از آن سخن گفتیم و بسیاری از رسوم دیگر را یونانیان از مصریان اخذ کرده‌اند. ولی در موردیکه آنان مجسمه هرمس «۳» را با آلت رجولیت در حال نعوظ میتراشند، این عادت را از مصریان اخذ نکرده‌اند و از اقوام پلازژ گرفته‌اند. از بین یونانیان، اهالی آتن قبل از دیگران این عادت را از پلازژها اخذ کرده‌اند و دیگر یونانیان آنها را از اهالی آتن آموخته‌اند. زیرا در موقعی که پلازژها به سرزمین یونان آمده‌اند و شریک سکونت اهالی آتن شده‌اند اینان را یونانی میدانسته‌اند و بهمین جهت از همان زمان اهالی آتن خود را یونانی دانستند «۴».

(۱) - پلازژ(Pelasges) قومی است بسیار کهن که در ازمنه ما قبل تاریخ در سرزمین یونان امروز و مجمع الجزایر و شبه جزیره آسیای صغیر و ایتالیا سکونت داشته. یونانیان آنها را از خاک خود راندند و جمعی از آنان را باسارت در آوردند. اهالی تراس و فریژی (و کاری) Carie (و اتروسکها) Etrusques (و آلبانی‌ها و ایتالیایی‌های ساکن جزایر از نژاد پلازژ و از بقایای این قوم میباشند.

(۲) - نیمه‌خدایان(Heros) در عهد باستان کسانی بودند که از ازدواج یکی از خدایان با یکی از بنی نوع انسان بدنیا می‌آمدند و پس از آنکه مدتی بر روی زمین میزیستند خصوصیات الهی کسب میکردند و نیمه‌خدا میشدند.

(۳) - هرمس(Hermes) یا مرکور(Mercure) فرزند ژوپیتر (زوس) پیامبر خدایان و خدای فصاحت و تجارت.

(۴) - هردوت مدعی است که اهالی آتن خود از نژاد پلازژ بوده‌اند و عنوان یونانی بودن را بعدها بخود داده‌اند (هردوت، کتاب اول، بند ۵۶ و ۵۷ - کتاب هشتم، بند ۴۴).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۵۲

هرکس به نمایش مذهبی کابری «۱» که اهالی ساموتراس «۲» برپا میکنند و این رسم را از پلازژها اخذ کرده‌اند آشنا باشد خوب میفهمد که من چه میخواهم بگویم. زیرا این اقوام پلازژ که با اهالی آتن در یکجا سکونت داشتند در گذشته در ساموتراس ساکن بوده‌اند «۳» و تشریفات مذهبی کابری را اهالی ساموتراس از آنان آموخته‌اند. بدین ترتیب اهالی آتن نخستین یونانیانی بودند که مجسمه هرمس را با آلت رجولیت در حال نعوظ ساختند و آنها این عادت را از اقوام پلازژ آموخته بودند. مردمان پلازژ در این باره افسانه مقدسی نقل میکنند که در جشنهای مربوط به ساموتراس نمایش داده میشود.

۵۲ - بطوریکه من در دودون «۴» شنیده‌ام، در گذشته اقوام پلازژ تمام قربانیهای خود را باین ترتیب قربانی میکردند که فقط نام «خدایان» را بر زبان جاری میساختند و هیچیک از آنان را با صفت یا اسمی خاص مشخص نمیکردند، زیرا هرگز آنان چنین اسامی نشنیده بودند. علت اینکه آنان آنها را خدا میدانستند این بود که این خدایان نظم را در جهان مستقر و تقسیمات آنها مشخص کرده بودند. بعدها، مدتها بعد، اقوام پلازژ با اسامی خدایان که از مصر آمده بود آشنا شدند باستان‌دین دیونیزوس که مدتها بعد از آشنائی با اسامی دیگر خدایان با آن آشنا شدند.

بازهم مدتی بعد درباره این اسامی با هاتف دودون به مشورت پرداختند زیرا هاتف دودون که یکی از قدیم‌ترین هاتف‌های یونانیان است در آن زمان تنها هاتف

(۱) - کابری(Cabries) نام خدایانی است که در شهرهای ساموتراس و لمنوس(Lemnos) مورد پرستش بوده‌اند و مشهور است که فرزندان هفستوس(Hephaistos) و خدای آتش و آتش‌فشان بوده‌اند.

(۲) - ساموتراس(Asmothrace) یکی از جزایر یونان واقع در برابر ساحل تراس که شهرت آن مربوط به نمایش مذهبی کابری بوده است.

(۳) - اقوام پلازژ پس از آنکه از شبه‌جزیره آتیک(Attique) یعنی سرزمین یونان اصلی رانده شدند به جزیره ساموتراس و لمنوس(Lemnos) رفتند (هردوت، کتاب ششم، بند ۱۳۷).

(۴) - دودون(Dodon) نام یکی از شهرهای ناحیه اپیر(Epyre) در یونان باستان.

شهرت آن بیشتر بعلت معبدی بود که در کنار جنگل آن قرار داشت و مخصوص خداوند زوس بود و صدای مرموز هاتف آن از خلال زمزمه برگهای درختان جنگل بگوش میرسید.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۵۳

وقت بود. پس پلازرها از هاتف دودون پرسیدند که آیا میتوانند نام‌هائی را که از نواحی اقوام وحشی آمده بود بکار برند؛ هاتف بآنان پاسخ داده بود که میتوانند این اسامی را بکار برند. از آن زمان بعد در موقع قربانی کردن نام شخصی خدایان را بر زبان جاری میکردند و بعدها یونانیان این عادت را نیز از آنان اخذ کردند.

۵۳- و اما درباره اینکه هریک از خدایان از کدام پدر و مادر بدنیا آمده‌اند یا اینکه همه آنها از آغاز وجود داشته‌اند و همچنین درباره اینکه قیافه هریک چگونه بوده است آنها تا تاریخی بسیار نزدیک و حتی میتوان گفت تا دیروز از آن بی‌اطلاع بوده‌اند. زیرا من عقیده دارم که از یود «۱» و هومر «۲» چهارصد سال قبل از من میزیسته‌اند نه بیشتر؛ «۳» در حالیکه همینها بودند که در اشعار خود تاریخ خدایان را تدوین کردند، خصوصیات هریک از خدایان را مشخص نمودند، افتخارات و اختیارات هریک را تعیین کردند و قیافه و شکل آنها را طراحی کردند «۴». شعرائی که میگویند قبل

(۱) - از یود (Hesiod) شاعر یونانی قرن هشتم قبل از میلاد است. وی در ناحیه بئوسی (Beotie) متولد شد و در زمینه اشعار اخلاقی استعدادی خاص یافت. معروفترین اثر او تتوگونی (Theogonie) یا «شجره نسب خدایان» نام داشت که معروف است جمعی از مریدان او تهیه کرده‌اند.

(۲) - هومر (Homere) شاعر یونانی قرن نه قبل از میلاد که دو اثر ادبی معروف ایلید و اودیسه را باو نسبت میدهند. درباره محل تولد او اختلاف است و هفت شهر ادعای موطن او را دارند. معروف است هومر پیری نابینا بوده که از شهری به شهری میرفته و اشعار خود را میسروده. بتازگی انتساب ایلید و اودیسه باین شاعر مورد تردید کامل قرار گرفته و جمعی عقیده پیدا کرده‌اند که این دو اثر نفیس دنیای باستان متعلق به شعرای گمنام دیگری است.

(۳) - هردوت در اینجا دچار اشتباه بزرگی شده و از یود و هومر را معاصر دانسته، در حالیکه هومر در قرن نه قبل از میلاد و از یود در قرن هشت قبل از میلاد میزیسته.

(۴) - در اینجا هردوت در بیان سهم از یود و هومر در تعیین افسانه خدایان بطریقی خاص مبالغه میکند و باین نکته مهم توجه ندارد که برای اینکه این دو شاعر بزرگ بتوانند اخلاق و عادات و زندگانی خدایان را بنظم درآورند لازم بود مدتها قبل یونانیان از اخلاق و زندگانی آنان بااطلاع بوده باشند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۵۴

از این دو نفر میزیسته‌اند، بنظر من بعد از این دو نفر میزیسته‌اند «۱». از آنچه در فوق گفتم، قسمت اول آن نقل گفتار هاتف دودون بود و بقیه آن که مربوط به از یود و هومر بود عقیده شخصی منست.

۵۴- و اما درباره هاتف‌هائی که در یونان و افریقا وجود دارد مصریان عقیده خود را چنین برای من نقل کرده‌اند: «۲»

کاهنان معبد زوس در شهر تب برای من نقل کرده‌اند که دو تن از زنانی که در تب بخدمت خدایان مشغول بوده‌اند بوسیله فینیقی‌ها ربوده شدند. سپس آن کاهنان مطلع شدند که یکی از آنان را به افریقا برده‌اند و در آنجا فروخته‌اند و دیگری را به یونان برده‌اند. گویا این دو زن نخستین کسانی هستند که در میان اقوام نامبرده بتأسیس هاتف پرداختند. من از کاهنان پرسیدم که این اطلاعات دقیق را از کجا بدست آورده‌اند. آنها بمن جواب دادند که آنان مدتها در جستجوی این زنان بوده‌اند ولی از آنان اثری نیافته‌اند و از آنچه برای من نقل کردند بعدها مطلع شده‌اند.

۵۵- چنین بود آنچه من خود از دهان کاهنان شهر تب شنیدم. و اکنون شرح میدهم که زنان کاهنه معبد دودون «۳» چه روایتی دارند:

دو کبوتر سیاه از شهر تب واقع در مصر پرواز کردند؛ یکی از آنها به افریقا رفت و دیگری به دودون. چون کبوتر دوم بر روی

درخت بلوطی نشسته بود، این درخت با صدای انسانی اعلام کرده بود که باید در آن محل هاتفی برای زوس

(۱) - از این قبیل است شاعر معروف اورفه (Orphee)، موزه (Musee)، لینوس (Linos) و المپوس (Olympos).

(۲) - درباره این افسانه رجوع شود به توضیح خارج از متن، جالب توجه است که در این افسانه نیز فینیقی‌ها همان نقشی را بعهده دارند که در افسانه ربهوده شدن یو بعهده داشتند (کتاب اول - بند اول).

(۳) - Dodone - از شهرهای یونان مرکزی که هاتف آن بعد از هاتف معبد دلف از معروفترین هاتف‌های معابد دنیای باستان بود. تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۵۵

برپا کنند «۱». اهالی دودون این دستور را از جانب خداوند تلقی کردند و با این عقیده باجری آن پرداختند. آن زنان کاهنه اضافه میکنند که کبوتری که به افریقا رفته بود به اهالی افریقا امر کرد که هاتفی برای آمون «۲» برپا کنند.

این هاتف نیز یکی از هاتف‌های زوس است. چنین بود آنچه زنان کاهنه برای من نقل کردند. مسن‌ترین این زنان پرومیا «۳» و دومی تی‌مارته «۴» و جوان‌ترین آنها نیکاندر «۵» نام داشت. دیگر اهالی دودون نیز که در معبد کار میکردند با آنها هم‌عقیده بودند.

۵۶- و اما عقیده خود من در این باره چنین است: اگر راست است که فینیقی‌ها زنان مقدس را ربهوده‌اند و یکی از آنانرا در افریقا و دیگری را در یونان فروخته‌اند، من تصور میکنم که دومی را در ناحیه‌ای که تسپروتها «۶» سکونت دارند و همان یونان امروز است که در گذشته سرزمین پلازژ «۷» مینامیدند بفروش رسانده‌اند و چون این زن در این ناحیه در اسارت بسر میبرده است در زیر درخت بلوطی که در آنجا روئیده بود معبدی برای زوس برپا کرده است. طبیعی است که زنی که در شهر تب در یکی از معابد زوس خدمت میکرد است در سرزمینی هم که بدان قدم نهاده بود

(۱) - یکی از خصوصیات هاتف معبد دودون این بود که جواب خداوند را کاهنان از روی تعبیر صدای برگ درختان جنگلی که در آن حوالی بود کشف و به پرسش‌کننده اعلام میکردند. وجود درخت بلوط در این افسانه با این وضع بخصوص هاتف دودون بی‌ارتباط نیست.

(۲) - آمون (Ammon) یا آمون (Amoun) (خدای مصریان باستان و حامی شهر تب) Thebes (که معبد بزرگی در کارناک (Karnak) بنام او وجود داشته.

(۳) - Promeneia

(۴) - Timarete

(۵) - Nicandra

(۶) - تسپروت (Thesprotes) (قومی است که در قسمت غربی اپیر) Epie (میزیسته و از نژاد پلازژ بوده است. سرزمینی که این قوم در آن میزیست بعدها بنام آنان تسپروتی) Thesproties (نامیده شد.

(۷) - پلازژی (Pelasgie) - نام اولیه شبه‌جزیره پلوپونز (Peloponnese) و دیگر نواحی که مدت‌ها محل اقامت اقوام پلازژ بود (رجوع شود به یادداشت بند ۵۰ همین کتاب)

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۵۶

بیاد زوس خواهد افتاد. بعد از آن، وقتی آن زن زبان یونانی را فهمید هاتفی در آن محل تأسیس کرد «۱». و همین زن است که فاش کرد که فینیقی‌هائی که او را فروخته بودند خواهر او را نیز در افریقا فروخته بودند.

۵۷- بطوریکه من حدس میزنم اهالی دودون بعلت آنکه این زنان خارجی بودند و زبان آنها را شبیه آواز پرندگان یافته بودند آنان را کبوتر نامیده بوده‌اند «۲»؛ ولی مدتی بعد که آن زن توانست مقصود خود را بآنها بفهماند آنها مدعی شدند که کبوتر بسخن آمده است. تا زمانی که آن زن بزبان خارجی صحبت میکرد بنظر آنها چنین میآمد که صدای او شبیه صدای پرندگان است. چگونه ممکن است که یک کبوتر صدای انسان داشته باشد؟ و علت اینکه آن کبوتر را سیاه توصیف کرده‌اند اینست که خواسته بودند بگویند که زن مورد بحث مصری بوده است «۳».

۵۸- طرز غیگویی هاتف شهر تب در مصر با غیگویی هاتف معبد دودون بسیار شبیه است. فن غیگویی از روی احشای حیوانات نیز از مصر آمده است «۴». در هر حال، مصریان نخستین کسانی هستند که جشن‌های بزرگ مذهبی ملی را ترتیب داده‌اند و حرکت دسته‌جمعی دسته‌های مذهبی را بدنبال خدایان و هدایای آنان مرسوم کرده‌اند. و یونانیان این رسم را از آنان اخذ کرده‌اند. یکی از دلایل مطلبی که گفتم اینست که این تشریفات در مصر از زمان‌های بسیار قدیم مرسوم بوده، در حالیکه در یونان بتازگی مرسوم شده است.

(۱)- این اظهار هردوت با بعضی از نوشته‌های یونان باستان مابینت دارد زیرا بحکایت بعضی از این نوشته‌ها در ادوار قدیم کارکنان هاتف معبد دلف مرد بوده‌اند نه زن (ایلیاد، کتاب شانزدهم، بند ۲۳۵- سترابون، کتاب هفتم، بند ۷ و ۱۲)

(۲)- یونانیان عادت داشته‌اند زبانی را که نمی‌فهمیدند با صدای حیوانات مقایسه و تشبیه میکردند و شاید افسانه کبوتران تب نیز واقعا از همین عادت آنان سرچشمه گرفته باشد.

(۳)- زیرا مصریان نسبت به یونانیان پوست تیره‌تری داشتند.

(۴)- برخلاف ادعای هردوت مصریان باستان از این طرز غیگویی بکلی بی‌اطلاع بوده‌اند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۵۷

۵۹- مصریان هر سال جشن‌های بزرگ متعددی برپا میکنند و هرگز به یک جشن در سال اکتفا نمیکنند «۱». مهم‌ترین و عمومی‌ترین این جشن‌ها جشنی بود که در مراسم آن مصریان بافتخار آرتیمیس «۲» به شهر بوباستیس «۳» میرفتند. برای جشن دوم مصریان بافتخار ایزیس «۴» به شهر بوزیریس «۵» میشتافتند. در این شهر معبد بسیار مهمی برای ایزیس وجود دارد و خود شهر در میان مصب مصر قرار دارد.

ایزیس همان خدائی است که در زبان یونانی دمتر «۶» مینامند سومین جشن بزرگ باین ترتیب برگزار میشد که مصریان بافتخار آتنا «۷» به شهر سائیس «۸» میرفتند.

برای چهارمین جشن خود بافتخار هلیوس «۹» به هلیوپولیس «۱۰» میشتافتند؛ برای جشن پنجم بافتخار لتو «۱۱» به شهر بوتو «۱۲» و برای جشن ششم بافتخار آرس «۱۳» به شهر

(۱)- در یونان باستان در هر سال فقط چهار جشن بزرگ ملی برپا میشد که از آنجمله بود جشنهای المپی، دلف و نمه (Nemee). بعضی از این جشن‌ها چهار سال به چهار سال و بعضی دیگر دو سال به دو سال تجدید میشد.

(۲)- آرتیمیس (Artemis) از خدایان یونان باستان که نام دیگر آن دیان (Diane) است؛ دختر زوس (ژوپیتر) و خدای شکار و جنگل‌ها بود.

(۳)- Boubastis

(۴)- ایزیس (Isis) الهه مصریان باستان، خواهر و زوجه ایزیریس (Osiris) الهه طب و ازدواج و مزارع گندم و مظهر نخستین تمدن

مصر باستان.

(۵) -Bousiris- شهر مصر باستان که امروز تل بسته نام دارد و در نزدیکی زاگازیک (Zagazig) واقع شده.

(۶) -Demeter (یا سرس) Ceres (دختر ساتورن) Saturne (، الهه مزارع و کشتزار و خرمن.

(۷) -Athena (یا آتنه) Athenee (الهه یونان باستان که نام رومی آن مینرو) Minerve (است؛ دختر زوس (ژوپیتر) و الهه عقل و هنرهای ظریف بود.

(۸) -Sais (سائیس) از شهرهای مصر باستان و پایتخت خاندان سائیت (Saite) که امروز ساحل حجر نام دارد.

(۹) -Helios (هلیوس) الهه خورشید و مظهر نور و روشنایی.

(۱۰) -Heliopolis (هلیوپولیس) از شهرهای مصر باستان که ویرانه‌های آن در نزدیکی قاهره باقی است و تل الحسن نام دارد.

(۱۱) -Leto (لئو) یا لاتون (Laton) مادر آپولون و آتنه و رقیب ژونون (Junon) الهه یونان باستان.

(۱۲) -Bouto

(۱۳) -Ares (یا مارس) Mars (، فرزند ژوپیتر و ژونون و خداوند جنگ در یونان و رم باستان.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۵۸

پایر میس «۱» می‌رفتند.

۶۰- وقتی آنان به بوباستیس می‌روند بترتیب زیر رفتار میکنند: «۲» مرد و زن همه با هم در قایق قرار می‌گیرند و در هر قایق جمعی کثیر از مرد و زن می‌نشینند و از راه آب حرکت میکنند. در تمام طول راه بعضی از زنان با خود اسباب موسیقی کروتال «۳» دارند که با آن بازی میکنند و مردان نیز بعضی بنواختن نی مشغول میشوند. بقیه مردان و زنان آواز می‌خوانند و دست می‌زنند. و هر بار که در ضمن سفر از کنار شهری می‌گذرند قایق‌های خود را بنزدیکی ساحل می‌رسانند و چنین میکنند: در حالیکه عده‌ای از زنان همچنان بکاری که گفتم مشغولند زنان دیگر با صدای بلند زنان شهر را دشنام می‌دهند، بعضی دیگر میرقصند و بعضی دیگر ایستاده دامن‌های خود را بالا می‌زنند. همین عمل را در کنار تمام شهرهایی که در کنار رود قرار دارد تکرار میکنند و همینکه به بوباستیس رسیدند با اهداء قربانی‌های بزرگ جشن را آغاز میکنند. در ایامی که این جشن برپا است شراب انگور بمقداری بیش از تمام بقیه سال مصرف میشود. بنا باظهار اهالی محل، عده کسانی که از زن و مرد در آن محل جمع میشوند، باستثنای اطفال، به هفتاد هزار نفر میرسد.

۶۱- چنین بود آنچه در بوباستیس برگزار میشد. من قبلاً شرح داده‌ام که جشن ایزیس را چگونه در بوزیریس برپا میکنند «۴». بعد از انجام مراسم قربانی تمام

(۱) -Papremis- بااحتمال زیاد این شهر همان پلوز (Peluse) معروف است که یکی از دروازه‌های مستحکم مصر باستان بود.

(۲) -جشنی که هردوت در این بند جزئیات آنرا شرح میدهد از لحاظ فقدان عفت و پاکدامنی بیشتر بافتخار الهه‌ای نظیر آفرودیت (Aphrodite) مناسب است تا برای الهه عقیف و پاکدامنی چون آرتمیس.

(۳) -کروتال (Crotale) نوعی آلت موسیقی قدیم است که از دو چوب مجوف ساخته میشد. در موقع نواختن آن این دو چوب را نظیر بعضی آلات موسیقی که امروز در اسپانیا مرسوم است بهم میکوفتند تا از آن صداهای مختلف خارج شود.

(۴) -بند ۴۰ همین کتاب.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۵۹

مردان و زنان بعد از هزاران هزار سینه می‌زنند. ولی من شرم دارم بگویم که بخاطر چه کسی آنها سینه می‌زنند «۱». از قوم کاری کسانی

که در مصر سکونت دارند (۲) از این هم تجاوز میکنند بحدی که پیشانی خود را با خنجر مجروح میکنند و از روی همین عمل است که میتوان تشخیص داد که آنها مصری نیستند و خارجی هستند.

۶۲- وقتی مصریان در شهر سائیس جمع میشوند، در شبی که مراسم قربانی انجام میدهند، چراغهای زیاد در هوای آزاد در اطراف خانه‌های خود روشن میکنند (۳).

این چراغها از ظروف پهنی هستند که از نمک (۴) و روغن مملو کرده‌اند؛ فتیله آنها در روغن قرار دارد و تمام شب میسوزد. این جشن را جشن چراغانی مینامند (۵).

آن دسته از مصریان نیز که نتوانند در این مجلس شرکت کنند، همینکه شب قربانی فرارسد چراغهای خود را روشن میکنند، بقسمی که نه فقط در سائیس چراغها میسوزد، بلکه در سراسر مصر چنین است. و اما در باره اینکه چرا در شب مورد بحث این تشریفات و چراغانی را برپا میکنند افسانه مقدسی در این باره وجود دارد (۶).

(۱) - بخاطر مرگ ازیریس (Osiris) شوهر ایزیس (Isis)، رب النوع مصر باستان و حامی مردگان.

(۲) - از زمان پسامتیک (Psammetique) عده اقوام کاری که در مصر سکونت داشتند رو به ازدیاد گذارده بود (بند ۱۵۴ همین کتاب) کاری (Carie) یکی از کشورهای قدیم آسیای صغیر در ساحل دریای اژه است که شهرهای معروف آن ملط و هالیکارناس بود.

(۳) - روشن کردن این چراغها برای کمک به ازیریس بود که بتواند زوجه خود ایزیس را در تاریکی بیابد و همچنین ارواح پلید که ایزیس را شکنجه میدادند از روشنائی وحشت کنند و بگریزند.

(۴) - نمک را مصریان بآن جهت با روغن مخلوط میکردند که احتراق بکنند انجام گیرد و فتیله چراغ تمام شب روشن بماند. همچنین ممکن است برای خنثی کردن اثر رطوبت روغن بآن اضافه میکردند.

(۵) - در چین نیز جشنی بنام جشن فانوس وجود دارد و بهمین جهت و بدلائیل دیگر بعضی از مورخان مدعی شده‌اند که چین زمانی مستعمره مصر باستان بوده است.

(۶) - این افسانه که هردوت از نقل آن خودداری میکند همان افسانه جستجوی ایزیس است که در یادداشت بند ۶۲ بآن اشاره شد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۶۰

۶۳- در هلیوپولیس و در بوتو هنگام زیارت فقط به اهداء قربانی اکتفا میکنند. در پاپرمیس (۱) همان تشریفات و همان قربانیها که در دیگر شهرها مرسوم بود اجرا میشود، ولی هنگامی که خورشید غروب میکند عده قلیلی از کاهنان گرد مجسمه خداوند بکار مشغولند و در همان حال عده زیادی که با چوبهای دستی مجهز شده‌اند در مدخل معبد میایستند. در برابر اینها جمعی دیگر از مردان نیز که عده آنها از هزار تجاوز میکند و برای خواندن دعا آمده‌اند در حالیکه هریک چوبدستی بدست دارند اجتماع میکنند. مجسمه در نمازخانه کوچکی از چوب که روی آن طلاکاری شده قرار دارد و از شب قبل آنرا به بنای مقدس دیگری منتقل کرده‌اند. چند کاهنی که در کنار آن قرار دارند گردونه چهار چرخه‌ای را که نمازخانه و مجسمه درون آن را بر روی آن قرار داده‌اند با خود میکشند. کاهنان دیگری که در دهلیز قرار دارند از ورود آنان به معبد جلوگیری میکنند. ولی آنها که کارشان دعا خواندن است بکمک خداوند میشتابند و با چوب کاهنان را میزنند و آنان نیز از خود دفاع میکنند. در این موقع زدوخورد شدیدی با چوب شروع میشود. سرها میشکنند و من حدس میزنم که حتی عده‌ای از جراحات خود میمیرند، در حالیکه بمن گفته‌اند که هیچکس در این ماجرا نمیمیرد. منشاء این جشن، بطوریکه اهالی محل نقل میکنند چنین است:

اهالی محل میگویند که مادر آرس (۲) در این معبد سکونت داشت. آرس دور از مادر خود بزرگ شد و وقتی بسن بلوغ رسید به

پاپرمیس آمد تا با مادر خود گفتگو کند. خدمتگاران مادر که تا آن زمان آرس را ندیده بودند از عبور او بداخل مانع شدند و او را کنار زدند. ولی او کسانی از شهری دیگر با خود آورد و با کارکنان معبد خشونت کرد و راهی بنزد مادر خود گشود. بطوریکه آنان میگویند رسم کتک زدن هنگام جشن آرس از اینجا ناشی شده.

(۱)- Papremis

(۲)- آرس (Ares) (یا مارس) Mars) خداوند جنگ و ستیز.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۶۱

۶۴- و نیز منع مقاربت با زنان در اماکن مقدس یا ورود باین اماکن در موقعی که از کنار زنی برخاسته‌اند و قبل از غسل از مصر آمده است. باستثنای مصریان و یونانیان، تقریباً تمام اقوام دیگر در اماکن مقدس با زنان مقاربت میکنند و یا بعد از خروج از بستر زنان قبل از اینکه خود را بشویند در معبد وارد میشوند. آنها انسان را مانند دیگر حیوانات میدانند و میگویند تمام انواع چهارپایان و پرندگان در معابد خدایان یا اماکن مقدس باهم مقاربت میکنند؛ اگر این عمل بر خدایان خوش آیند نبود حیوانات نیز چنین نمی‌کردند. چنین بود آنچه آنان برای توجیه رفتار خود بیان میکردند، ولی من گفتار آنان را تصدیق نمیکنم.

۶۵- مصریان که بطور کلی با وسواس زیادتری دستورات مذهبی را اجرا میکنند در موردی که شرح میدهم بخصوص دقت زیادتری میکنند. با اینکه مصر با افریقا همسایه است از حیث حیوانات غنی نیست «۱». ولی آنچه حیوان در داخل این کشور یافت میشود، چه آنها که با انسان زندگی میکنند و چه آنها که با انسان زندگی نمیکنند، همه مقدس «۲» میباشند. اگر من بخواهم علت این مقدس بودن را شرح دهم ناگزیر خواهم شد از امور الهی و مذهبی سخن گویم. اتفاقاً اینها مسائلی هستند که من بیش از هر چیز دیگر از داخل شدن در بحث درباره آنها اجتناب میکنم و مختصری هم که تاکنون در این باره گفته‌ام از روی اجبار و ضرورت بوده است. و اما درباره حیوانات رسم چنین است: عده‌ای از مصریان مرد و زن مأمورند که مراقب خوراک هریک از انواع حیوانات باشند و این وظیفه شرافتمندانه از پدر و مادر به فرزندان میرسد. ساکنان شهرها هریک بنوبه خود نذری که برای آن حیوانات کرده‌اند بطریق زیر انجام میدهند: هر بار که دست دعا بسوی خداوندی که حیوان

(۱)- مقصود هردوت این است که مصر از لحاظ انواع مختلف حیوانات غنی نمیشد نه اینکه در این کشور بطور کلی حیوانات کمیاب است.

(۲)- بدیهی است مقصود هردوت این نیست که تمام حیوانات در سراسر مصر مقدس محسوب میشدند، بلکه مقصود اینست که در هر ناحیه نوعی معین از حیوانات مقدس شمرده میشده‌اند، بطوریکه ممکن بود حیوانی در ناحیه‌ای مقدس باشد ولی در ناحیه‌ای دیگر نباشد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۶۲

بآن اختصاص دارد میگسترند، تمام یا نصف و یا یک سوم سر اطفال «۱» خود را می‌تراشند و موهای آنرا در یکی از کفه‌های ترازو قرار میدهند و در کفه دیگر بوزن آن پول میریزند. وقتی کفه‌های ترازو متعادل شد پول را بکسی که از حیوانات نگهداری میکند میدهند، این شخص با آن پول یک ماهی می‌خرد و آنرا قطعه‌قطعه میکند و به حیوانات میدهد تا بخورند. این بود مقررات مربوط به تغذیه حیوانات. هر کس یکی از این حیوانات را بکشد اگر قتل از روی عمد باشد مجازات او اعدام است و اگر غیر عمد باشد جریمه‌ای بمقداری که کاهنان تعیین میکنند خواهد پرداخت، ولی هر کس چه از روی عمد و چه غیر عمد یک مرغ آبی را یا یک باز را بکشد مجازات او در هر حال اعدام است.

۶۶- از حیوانات اهلی بتعداد زیاد یافت میشود و اگر گربه‌ها دچار حادثه نمیشدند تعداد آن از این هم تجاوز میکرد. وقتی گربه‌های ماده میزایند دیگر حاضر نیستند با گربه‌های نر باشند؛ گربه‌های نر میکوشند با آنها مقاربت کنند، ولی موفق نمیشوند. در چنین شرایط گربه‌های نر متوسل به حيله‌ای میشوند که چنین است: آنها بچه‌گربه‌های ماده را میربایند و میکشند، ولی آنها را نمیخورند. همینکه گربه‌های ماده از بچه‌های خود محروم شدند چون آرزوی بچه میکنند به گربه‌های نر نزدیک میشوند، زیرا این نوع حیوان بچه داشتن را دوست دارد.

وقتی حریق اتفاق میافتد، برای گربه‌ها وضعی پیش میآید که به معجزه شبیه است.

مصریان در حالیکه بفاصله‌های معین بصف ایستاده‌اند بدون اینکه بفکر خاموش کردن آتش باشند مراقب آنها هستند. ولی گربه‌ها از میان آنان میدوند و یا از روی سر آنان می‌جهند و خود را بآتش میافکنند، و وقتی این حادثه اتفاق میافتد مصریان بشدت متأثر و عزادار میشوند. وقتی در خانه‌ای گربه‌ای بمرگ طبیعی بمیرد، تمام ساکنان آن خانه ابروهای خود را میتراشند و فقط ابروها را میتراشند

(۱)- معمولا مصریان این نذر را برای سلامتی فرزندان خود میکرده‌اند و در موقع تحقق نذر سر آنها را میتراشیده‌اند و برابر وزن موی آنان پول به نگاهبانان حیوانات میدادند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۶۳

در خانه‌ای که سگی بمیرد، تمام بدن و سر را میتراشند (۱).

۶۷- گربه‌های مرده را باماکن مقدس میربند و آنها را مومیائی میکنند و سپس در بوباستیس دفن میکنند. سگ مرده را هرکس در شهر خود در تابوت‌های مقدسی قرار میدهد و دفن میکند. موش‌ها را نیز مانند سگان دفن میکنند. موش پوزه باریک و بازها را به شهر بوتو (۲) میربند و مرغ‌های آبی را به شهر هرموپولیس (۳) خرسها را که در مصر نایابند و گرگها را که از روباه بزرگتر میشوند در همانجا که جسد آنها را میبایند دفن میکنند.

۶۸- و اما اکنون کلمه‌ای چند درباره تمساح بگوئیم. در مدت پنج ماه از فصل زمستان تمساح چیزی نمیخورد و با اینکه حیوانی چهارپا است، در خشکی و آب ساکن زندگی میکند. تمساح تخم میگذارد و تخمهای خود را در خشکی میپروراند.

قسمت بزرگی از روز را در خشکی میگذراند ولی تمام شب را در رود که آب آن هنگام شب از هوا و شب نم زمین گرم‌تر است میگذرانند. از بین تمام موجوداتی که در این جهان میشناسیم، تمساح تنها حیوانی است که از کوچکترین جثه‌ها به بزرگترین آن میرسد. زیرا تخم آن از تخم غاز بزرگتر نیست و بچه‌ای که از آن خارج میشود جثه‌اش بنسبت همان تخم است. ولی وقتی بزرگ میشود گاه بطول دوازده آرنج (۴) و حتی بیشتر میرسد. چشمان آن باندازه چشمان خوک است و دندانهای برجسته بزرگش متناسب با جثه‌اش میباشد. این حیوان تنها حیوانی است که زبان ندارد. همچنین فک سفالی آن متحرک نیست و تنها حیوانی است

(۱)- آنچه هردوت در این بند میگوید با نوشته‌های او در بند ۳۶ مغایرت دارد، چه در بند ۳۶ گفته است که مصریان در حال عادی سرهای خود را میتراشند و در مواقع عزاداری موهای سر خود را بلند میکنند، در حالیکه در اینجا هردوت عکس آنرا مدعی است و میگوید که در مواقع عزاداری سر خود را میتراشند.

(۲)- Boutou

(۳)- Hermopolis- یکی از شهرهای مصر باستان که محل پرستش هرمس Hermes بوده است.

(۴)- واحد طول در یونان باستان و برابر یک پا و نیم یا ۴۴۴ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان

باستان).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۶۴

که میتواند فک اعلاى خود را به فک اسفل نزدیک کند «۱». این حیوان پنجه‌هائی بسیار قوی و پوستی پوشیده از فلس دارد و پوست قسمت پشت بدن آن غیرقابل نفوذ است. در آب چشمش نمی‌بیند؛ ولی در خشکی چشمانش بسیار نافذ است. بعلت توقفی که در آب میکند داخل دهانش مملو از زالو است «۲». بهمین جهت، در حالیکه حیوانات و پرندگان دیگر از او دوری می‌جویند با پرنده کوچکی «۳» که آلام آنرا تسکین می‌دهد می‌سازد. زیرا وقتی تمساح از آب خارج میشود و بخشگی می‌آید و دهان خود را باز می‌گذارد (این حیوان باین کار عادت دارد و اکثر اوقات در حالیکه در جهت جنوب قرار می‌گیرد دهان خود را باز می‌گذارد) این پرنده در دهان آن وارد میشود و زالوها را می‌خورد. تمساح که از تسکین ناراحتی خود راضی است هیچ آسیبی بآن نمیرساند.

۶۹- در نظر بعضی از مصریان تمساح حیوانی است مقدس، و در نظر بعضی مصریان دیگر چنین نیست و برعکس با آنها بخشونت رفتار میکنند. ساکنان ناحیه تب و دریاچه موریس «۴» آنرا کاملاً مقدس میدانند «۵». در هریک از این دو ناحیه تمساحی را از بین تمام تمساح‌ها انتخاب میکنند و سپس آن را غذا میدهند. حیوانی که باین ترتیب تربیت میشود رام و اهلی میشود. بگوشه‌های این تمساح‌ها گوشواره‌هائی از جواهرات مصنوعی یا طلا می‌آویزند و به پنجه‌های قدامی آنها

(۱)- در اینجا هردوت اشتباه کرده و اشتباه کرده و اشتباه او از اینجا ناشی شده که زبان تمساح بسیار کوچک و کاملاً چسبیده به فک سفلی آنست و بعلاوه چون حیوان طعمه خود را بطرزی خاص میرباید این تصور ایجاد میشود که فک اعلاى آن حرکت میکند.

(۲)- در اینجا نیز هردوت دچار اشتباه شده، چه صرفنظر از اینکه در رود نیل وجود ندارد الیاف گوشتی سیاهرنگ دهان حیوان را که بتعداد زیاد میباشد و از دور شباهتی کامل به زالو دارد با زالو اشتباه کرده است.

(۳)- این پرنده که سری سیاه دارد امروز نیز در مصر به «پرنده تمساح» معروف است.

(۴)- دریاچه موریس (Moeris) از بزرگترین تأسیسات عمرانی مصر باستان که برای تنظیم جریان رود نیل بوسیله پادشاهی بهمین نام حفر شده بود و هردوت در همین کتاب شرح مبسوطی درباره آن دارد.

(۵)- در جنوب تب شهری بود که به «شهر تمساح» معروف بود (استرابون- کتاب هفدهم، بند ۱ و ۴۷).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۶۵

بازوبند می‌بندند. غذاهای مخصوص و گوشت شکارهای مخصوص بآنها میدهند و تا زنده هستند به بهترین وضع از آنها مواظبت میکنند. وقتی مردند، آنها را مومیائی میکنند و در تابوت مقدسی قرار میدهند. برعکس، ساکنان ناحیه الفانتین «۱» بدرجه‌ای تمساح را مقدس نمیدارند که آنرا می‌خورند. در آنجا این حیوان را تمساح نمی‌نامند و شامپسه «۲» مینامند.

یونانیها نخستین کسانی هستند که این حیوان را «تمساح» نامیده‌اند، زیرا قیافه آن شباهت زیادی به قیافه «تمساح‌هائی» دارد که در کشور آنان در دیوارهای سنگی خشک دیده میشوند. «۳»

۷۰- برای گرفتن تمساح طریقه‌های زیادی معمول است. من فقط طریقه‌ای را شرح میدهم که بیشتر بنظم شایسته نقل کردن می‌آید. قسمتی از گوشت پشت خوک را به قلابی وصل میکنند و سپس آنرا در رود رها میکنند. آنگاه با یک خوکچه زنده در کنار ساحل می‌نشینند و خوکچه را کتک می‌زنند. تمساح صدای خوکچه را میشنود و بطرفی که صدا شنیده میشود میرود و قطعه گوشت خوک را مشاهده میکند و می‌بلعد. در این موقع شکارچی آنرا بسوی خود میکشد و بمحض اینکه تمساح به خشکی رسید اولین کاری که

شکارچی میکند اینست که چشمان حیوان را با خمیر خاک رس آغشته میکند. همینکه این کار انجام گرفت، شکارچی باسانی میتواند بر حیوان مسلط شود، ولی بدون انجام این عمل بزحمت میتواند بر آن دست یابد.

۷۱- اسب آبی را در ناحیه پاپرمیس «۴» مقدس میدارند، ولی در دیگر نواحی مصر

- (۱)- الفانتین (Elephantine) از نواحی سرحدی مصر و حبشه که محل آبشارهای بزرگ نیل است و امروز اسوان نام دارد.
- (۲)- Champsai- تمساح را مصریان قدیم اماش (Emash) می‌نامیدند ولی بطوری که هردوت مدعی است در ناحیه الفانتین آنرا شامپسه مینامیده‌اند.
- (۳)- مقصود مؤلف حیوانی است که در اصطلاح خارجی (Lezard) و در اصطلاح فارسی «مارمولک» مینامند و در دیوارهای خشک خاکی و سنگی زیست میکند و گاه در خانه‌های دهات و شهرهای کوچک نیز مشاهده میشود.
- (۴)- Papremis.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۶۶

چنین نیست «۱». اما شکل این حیوان چنین است: حیوانی است چهارپا که پاهای آن مانند پای گاو بشکل چنگال است؛ پوزه آن پهن است و یالی مانند اسب دارد و دندانهایش برجسته و بیرون آمده است. دم آن مانند دم اسب است و مانند این حیوان صدا میکند و اندام آن به بزرگی بزرگترین گاوها میرسد «۲». پوست آن بقدری ضخیم است که آنرا خشک میکنند و با آن دسته کارد میسازند.

۷۲- در رود نیل سگ آبی نیز یافت میشود و آنرا نیز مقدس میدانند «۳». از بین ماهیها نوعی را که لپیدول «۴» مینامند و همچنین مارماهی را مقدس میدارند و آنرا مخصوص نیل میدانند. از پرندگان غازهایی که بشکل روباه میباشند مقدس اند.

۷۳- همچنین پرنده مقدس دیگری است که سیمرغ نام دارد و من فقط تصویر نقاشی شده آنرا دیده‌ام. و بهمین جهت کمتر در مصر دیده میشود و بطوریکه اهالی هلیوپولیس «۵» نقل میکنند هرپانصد سال یکبار در مصر دیده میشود. بعقیده آنها سیمرغ وقتی می‌آید که پدرش بمیرد. اگر این پرنده همانطور که آنرا نقاشی میکنند باشد شکل ظاهری و اندازه آن چنین است که شرح میدهم: پره‌های بالهایش بعضی طلائی رنگ و بعضی قرمز تند است. از حیث شکل و اندازه جثه به عقاب بسیار شبیه است «۶». درباره عجایب این حیوان داستانی نقل میکنند که بنظر

(۱)- در پاپرمیس شایع بوده که اسب آبی با مادر خود نزدیکی میکند و چون این مطلب با افسانه‌ای که درباره خدایان پاپرمیس نقل میشد شباهت داشت آن حیوان را مقدس میدانستند، در حالیکه در دیگر نقاط مصر اسب آبی مظهر دشمنی با ازیریس شناخته شده بود.

(۲)- جثه اسب آبی بطور یقین از جثه بزرگترین گاوها بزرگتر است. بنابراین باید نتیجه گرفت که یا هردوت خود این حیوان را بچشم ندیده و یا بدقت آنرا مشاهده نکرده است.

(۳)- در رود نیل چنین حیوانی یافت نمیشود.

(۴)- Lepidole

(۵)- Heloipolis- شهر مصر باستان در ساحل شرقی نیل در یازده کیلومتری محل فعلی قاهره.

(۶)- مصریان سیمرغ را بشکل مرغ ماهیخوار خاکستری رنگ نمایش میدهند و از اینقرار هردوت از حیث شکل و رنگ این حیوان دچار اشتباه شده است. شاید اشتباه او از حیث رنگ پرها از آنجهت باشد که او نقاشی‌های مذهبی و تفنی این حیوان را که معمولا

با رنگهای زنده‌تریزین میشده دیده است، ولی اشتباه او از حیث شکل ظاهری و قیافه آن حیوان و شباهت آن یا عقاب معلوم نیست از کجا ناشی شده.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۶۷

من باور کردنی نیست. میگویند که این پرنده از عربستان پرواز میکند و جسد پدر خود را که با صمغ اندوده کرده به معبد هلیوس «۱» میرد و در آن معبد دفن میکنند. و برای حمل آن بترتیب زیر عمل میکنند: ابتدا با صمغ تخمی باندازه‌ای که میتواند حمل کند میسازد و سپس سعی میکند که با این بار پرواز کند.

همینکه موفق شد، شکم تخم را خالی میکند و پدر خود را در آن جای میدهد.

آنگاه با صمغ دیگری آن قسمت از تخم را که سوراخ کرده و پدر خود را از آن داخل کرده مسدود میکند بقسمی که وزن آن مانند بار اول میشود. و همینکه آنرا باینطریق مستور کرد آنرا با خود به معبد هلیوس میرد. چنین است آنچه میگویند این پرنده انجام میدهد.

۷۴- در حوالی شهر تب مارهای مقدسی یافت میشود که هیچ آسیبی بانسان نمیرسانند «۲».

این مارها قدی کوتاه دارند و دو شاخ بر بالای سر آنها قرار دارد. وقتی میمیرند آنها را در معبد زوس دفن میکنند، زیرا معروف است که آنها مخصوص این خداوند هستند.

۷۵- در عربستان ناحیه‌ایست که تقریباً در برابر شهر بوتو «۳» قرار داده؛ وقتی من در باره مارهای بالدار «۴» تحقیق میکردم باین ناحیه رفتم. وقتی بدانجا رسیدم بقدری استخوان و فقرات مار دیدم که از توصیف آن عاجزم. پشته‌هایی از ستون فقرات یافتیم که بعضی بزرگ و بعضی کوچکتر از آن و بعضی باز هم کوچکتر بود و تعداد آنها کثیر بود. این محل که ستون‌های فقرات بر زمین آن افشانه شده در نقطه‌ای

(۱) - هلیوس (Helios)

(۲) - شاید مقصود مارهای شاخداری است که نمونه‌هایی از آنرا مومیائی شده بدست آورده‌اند.

(۳) - این شهر بطور قطع با شهری که در بند ۵۹ بهمین نام ذکر شده یکی نیست و محل آن کاملاً مشخص نیست. بعضی از محققان محل آنرا در مجاورت دریاچه تمساح میدانند.

(۴) - در اینجا هردوت بقدری عادی درباره «مارهای بالدار» صحبت میکند که گوئی وجود چنین خزنده‌ای چندان غریب بنظر نمیرسیده است و یا لاقلاً خواننده قبلاً از وجود آن بتفصیل مطلع شده است در حالیکه قبلاً در جائی از آن صحبت نکرده.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۶۸

قرار دارد که معبر باریکی از آنجا از بین کوه‌ها به دشت وسیعی باز میشود و آن دشت هم به دشت مصر مربوط است. بطوریکه نقل میکنند هنگام بهار مارهای بالدار از عربستان بسوی مصر پرواز میکنند «۱» و در همان موقع لقلق‌ها در آن معبر بمقابله آنها می‌شتابند و مانع از ورود مارها بداخل کشور میشوند و آنها را میکشند.

اعراب میگویند که بعلت این خدمت است که مصریان احترام زیاد برای این پرنده قائل میباشند. و مصریان خود نیز تصدیق میکنند که این پرنده را بهمین جهت محترم میدانند.

۷۶- و اما شکل و قیافه مرغ آبی چنین است: سراسر بدن این حیوان سیاه تیره‌رنگ است. پنجه‌های آن نظیر پنجه‌های کلنک و منقار آن انحنای کاملی دارد. جثه آن باندازه جثه مرغ‌های باتلاق است. شکل ظاهری مرغ آبی سیاه یعنی همان که با مارها می‌جنگد چنین بود. و اما شکل نوعی از این مرغ که بیشتر بر سر راه انسان قرار میگیرد چنین است (زیرا دو نوع لقلق وجود دارد): تمام سر و

گردن حیوان لخت است، پره‌های آن سفید است باستثنای سر و گردن و انتهای بال‌ها و دم آن (تمام قسمتهائی که اسم بردم سیاه تیره‌رنگ است). از حیث پنجه و منقار شبیه نوع اول است. و اما مارها از حیث شکل شبیه مارهای آبی هستند. بال‌های آنها پر ندارد و تقریباً شبیه بال‌های خفاش است. در اینجا سخن درباره حیوانات مقدس کافی است.

۷۷- از اهالی مصر «۲» آنها که در قسمتی از این کشور که در آن غلات کشت میشود «۳» سکونت دارند به حفظ خاطرات و یادگارهای گذشته خود از همه اقوام دیگر بیشتر علاقه دارند.

(۱)- هردوت در جای دیگر از کتاب خود مدعی است که این مارهای بالدار در عربستان درختان کندر را محافظت میکنند (هردوت- جلد سوم، بند ۱۰۷)

(۲)- هردوت بعد از توصیف و تشریح حیوانات سرزمین مصر از این بند بعد به شرح احوال ساکنان این کشور میپردازد.

(۳)- مقصود مصر علیا است نه قسمتی از مصر که در ناحیه مصب رود نیل قرار دارد و باتلاقی است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۶۹

و از بین مصریانی که من آزمایش کردم این دسته از همه عالمتر و داناترند.

طرز زندگی این اشخاص چنین است: آنها هرماه سه روز پشت هم مسهل میخورند و سلامتی خود را با داروهای قی آور و تنقیه تأمین میکنند زیرا عقیده دارند که تمام امراض انسانی از غذاهائی که میخورند ناشی میشود. از طرفی بعد از اهالی افریقا مصریان سالم‌ترین مردان جهانند و علت آن بطوریکه من حدس میزنم آب و هوای این کشور است که در تغییر فصول درجه حرارت آن تغییر نمیکند. زیرا علت غالب امراض انسان تغییر عادت است یعنی تغییر همه‌چیز بطور کلی و بخصوص تغییر فصول.

آنها از نانی که با الیرا «۱» میزنند تغذیه میکنند و آنرا کیلستیس «۲» مینامند.

شرابی که آنها معمولاً مصرف میکنند نوعی از شرابی است که با جو میسازند «۳» زیرا در این کشور درخت انگور وجود ندارد «۴». بعضی از انواع ماهی را که در مقابل آفتاب خشک کرده‌اند خام میخورند و بعضی انواع دیگر آنرا در آب شور نگه میدارند و بحال نمک‌سود پس از خارج کردن از آب شور میخورند. از پرندگان کبک و اردک و پرندگان کوچک را که قبلاً نمک‌سود کرده‌اند خام میخورند. از دیگر پرندگان و ماهی‌ها هرچه در کشور آنها یافت شود بصورت کباب یا آب‌پز میخورند باستثنای حیواناتی که مقدس میدانند.

۷۸- در مجالس ضیافت مصریان ثروتمند، بعد از اتمام غذا شخصی یک مجسمه چوبی را که در تابوتی قرار دارد و عیناً شبیه یک مرده نقاشی و دست کاری شده و

(۱)- امروز بدرستی معلوم نیست الیرا (Olyra) چه نوع گیاهی بوده. در بند ۳۶ همین کتاب نیز مورخ باین گیاه اشاره کرده است.

(۲)- Kyllestis

(۳)- همانست که امروز ما آبجو مینامیم.

(۴)- مؤلف در این مورد اشتباه میکند (رجوع شود به توضیح خارج از متن).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۷۰

و اندازه آن بر رویهم یک یا دو آرنج «۱» است دور میگرداند «۲». این شخص آن مجسمه را بهریک از مدعین نشان میدهد و میگوید: «اول این را بنگر و بعد بنوش و خوشگذرانی کن، زیرا بعد از مرگ چنین خواهی شد.» این بود کاری که آنها در پایان ضیافت انجام میدهند.

۷۹- مصریان عادات و رسوم اجدادی خود را رعایت میکنند و هیچ عادت تازه‌ای بر- آن نمی‌افزایند. یکی از رسوم آنها که شایسته نقل است اینست که مصریان یک آواز بیش ندارند و آن آوازی است که بافتخار لینوس «۳» خوانده میشود و در فینیقیه و قبرس و نقاط دیگر زیاد میخوانند «۴». اسم این آهنگ در هرمحل و برای هر قوم فرق میکند ولی عقیده عموم آنست که آوازی که یونانیان میخوانند و لینوس مینامند همان آواز است، بقسمی که از جمله بسیار چیزهایی که در مصر موجب حیرت و تعجب من شد این نکته بود که مصریان این آواز لینوس را از کجا آورده‌اند. ظاهراً بنظر میرسد که از ایام بسیار قدیم مصریان این آواز را میخوانده‌اند. در زبان مصری لینوس را مانروس «۵» مینامند. مصریان برای من نقل کرده‌اند که این شخص یگانه فرزند نخستین پادشاه مصر بود و چون جوانمرگ شد مصریان این آواز غم‌انگیز را بیاد او خواندند و از آن زمان این آواز نخستین

(۱)- آرنج واحد طول در یونان باستان و برابر یک پا و نیم یا ۴۴۴ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۲)- در حفاریهایی که در مصر بعمل آمده مجسمه‌های چوبی کوچکی در تابوتهای کوچک یافته‌اند که با احتمال زیاد برای همان تشریفاتی بکار میرفته است که مورخ بدان اشاره میکند.

(۳)- لینوس (Linus) نام شاعر است افسانه‌ای و خیالی که با ارفه (Orphee) معاصر بوده است.

(۴)- تصور می‌رود هردوت در این مورد اشتباه کرده و تمام آوازاها و آهنگهای مصر باستان را یکی تصور کرده. امروز هم خارجیانی که به کشورهای مشرق‌زمین سفر میکنند و با آهنگها و موسیقی محلی این نقاط آشنائی ندارند هر آهنگ شرقی را شبیه آهنگ دیگر میدانند و تمیز این آهنگها از هم برای آنان تقریباً دشوار است.

(۵)- Maneros- این کلمه در هیچیک از اسناد مصری مشاهده نشده.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۷۱

و یگانه آواز آنها شد.

۸۰- مورد دیگری که مصریان با یونانیان یعنی فقط با اهالی لاکدمون «۱» هم عقیده‌اند این مورد است. وقتی جوانان با اشخاص سالخورده روبرو میشوند با احترام از مقابل آنها کنار میروند و راه آنها را باز میکنند و اگر شخص سالخورده‌ای از راه برسد جای خود را باو میدهند. و اما یکی از مواردی که از آن حیث مصریان بهیچوجه با هیچیک از یونانیان شباهت ندارند اینست که در کوچه بجای اینکه بیکدیگر سلام کنند دست خود را تا زانو خم میکنند و تعظیم میکنند.

۸۱- مصریان قبائی از کتان دربر میکنند که در محل اطراف ساق پاریش ریش است و آنرا کالانزیریس «۲» مینامند. بعلاوه روپوش‌های پشمی سفیدی بر روی آن در بر میکنند ولی با لباس پشمی در معابد داخل نمیشوند و همچنین مردگان خود را با این لباس دفن نمیکنند زیرا دستورات مذهب این عمل را منع میکند. از این حیث دستورات مذهب مصریان شبیه دستورات مذهبی ارفه «۳» و باکشوس «۴» است که هردو در حقیقت از مصر آمده‌اند و همچنین دستورات مذهب فیثاغورث است. زیرا آنهائی نیز که در مراسم این مذاهب شرکت کرده‌اند حق ندارند با لباس پشمی دفن شوند و در این باره افسانه‌ای مذهبی نقل میکنند.

۸۲- از جمله چیزهای دیگر که مصریان ابتکار کرده‌اند اینست که هریک از ماهها و روزهای ماه را بیکی از خدایان اختصاص داده‌اند. از روی روز تولد آنها سرنوشت آینده و چگونگی مرگ و خصوصیات اخلاقی آنها را پیشگوئی میکنند. آن

(۱)- لاکدمون (Lacedemon) نام دوم شهر معروف اسپارت است که پایتخت کولانی (Laconie) بود.

(۲)- Calasiris

(۳) - ارفه Orphee - فرزند پادشاه تراس و یکی از نیمه‌خدایان باستان (کالیوپ) Calliope و بزرگترین موسیقی‌دان عهد عتیق است. اشعار و عقاید و مراسمی باو نسبت داده‌اند که رفته‌رفته جنبه مذهب بخود گرفته بود.

(۴) - باکشوس Bacchus (خدای شراب و فرزند ژوپیتر (زوس) که یونانیان دیونیزوس) Dionyos (مینامیدند. اشاره مؤلف به جشنها و مراسمی است که بافتخار این خدا برپا میشد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۷۲

دسته از یونانیان که به شعر و شاعری پرداخته‌اند این اکتشافات مصریان را بکار بسته‌اند «۱». مصریان بیش از جمیع اقوام دیگر معجزات را کشف کرده‌اند و آن باین ترتیب است که وقتی واقعه‌ای خارق العاده رخ میدهد آثاری که از آن نتیجه میشود یادداشت میکنند و وقتی بار دیگر نظیر آن واقعه رخ میدهد نتیجه میگیرند که همان آثار از آن حاصل میشود.

۸۳- فن پیشگوئی در مصر بترتیب زیر است: این فن بر هیچیک از افراد بشر مجاز نیست و فقط مخصوص بعضی از خدایان است. در این کشور هاتف‌هائی از هراکلس «۲»، آپولون «۳»، آتنا «۴»، آرتمیس «۵»، آرس «۶» و زوس «۷» وجود دارد و هاتفی که بیش از همه محترم است هاتف‌لتو «۸» واقع در شهر بوتو «۹» است. از طرفی طرز پیشگوئی همه‌جا بیک ترتیب نیست و در هر جا مختلف است.

۸۴- علم طب بقدری در مصر خوب تقسیم شده که هرطیبی فقط یک مرض را معالجه میکند نه تمام امراض را. و بهمین جهت همه‌جا پر از طیب است «۱۰»؛ بعضی طیب

(۱) - از قبیل شعرائی نظیر ازدیود) Hesiod (، ارفه) Orphee (و ملامپوس) Melampous (، ولی یونانیان بیشتر در تشخیص خصوصیات روزها و صلاح بودن بعضی امور در بعضی از روزها تخصص یافتند و به غیبگوئی و پیشگوئی سرنوشت آینده چندان توجهی نکردند.

(۲) - هراکلس) Heracles (یا هرکول) Hercule (پهلوان دنیای باستان و مظهر نیز و قدرت.

(۳) - آپولون) Apollon (فرزند ژوپیتر و ژونون) Junon (، خدای شعر و موسیقی و مظهر زیبایی.

(۴) - آتنا) Athena (یا آتنه) Athenee

(۵) - آرتمیس) Artemis (از خدایان یونان باستان، دختر ژوپیتر و خدای شکار و جنگل.

(۶) - آرس) Ares (یا مارس) Mars (خداوند جنگ و ستیز، فرزند ژوپیتر و ژونون.

(۷) - زوس) Zeus (یا ژوپیتر) Jupiter (خدای خدایان.

(۸) - لتو) Leto (یا لاتون) Laton (مادر آپولون و آتنه و رقیب ژونون) Junon (الهه یونان باستان.

(۹) - بوتو) Bouto

(۱۰) - بحدی که از کشورهای خارج اطبای مصر را دعوت میکرده‌اند (هردوت، کتاب سوم، بند ۱ و ۱۲۹) - کوروش کبیر از آمازیس) Amasis (فرعون مصر تقاضای اعزام یک طیب چشم کرده بود. (هردوت، کتاب سوم، بند ۱).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۷۳

چشم و بعضی دیگر طیب سر، بعضی طیب دندان و بعضی طیب شکم و دسته‌ای دیگر طیب امراض داخلی میباشند.

۸۵- اکنون کلمه‌ای چند درباره چگونگی عزاداری و تشییع جنازه در مصر سخن میگویم. وقتی مردی نسبتاً محترم در خانه‌ای میمیرد تمام زنان آن خانه سر و حتی صورت خود را به گل آلوده میکنند. سپس مرده را در خانه میگذارند و خود سینه‌ها را لخت میکنند و لباس خود را با کمر بند می‌بندند و سینه‌زنان همراه تمام زنان خانواده در شهر گردش میکنند و مردان نیز بنوبه خود لباس خود را

با کمر بند میندند و سینه میزنند. وقتی این مراسم انجام گرفت جنازه را برای مومیائی کردن حمل میکنند. ۸۶- برای این کار، کسانی تعیین شده‌اند که این شغل بآنان اختصاص دارد. این اشخاص وقتی جنازه‌ای برای آنها میبرند به کسانی که جنازه را آورده‌اند نمونه‌هایی از جنازه چوبی که بطور طبیعی نقاشی شده نشان میدهند و برای آنها توضیح میدهند که بهترین مومیائی همان مومیائی است که برای کسی کرده‌اند که من ذکر نام او را در این مقام مناسب نمیدانم (۱). بعد از آن نوع دومی از مومیائی که پست‌تر از نوع اول و هزینه آن نیز کمتر است نشان میدهند و سپس سومین نوع آنرا که ارزان‌ترین آنست ارائه میدهند. بعد از بیان این توضیحات از مشتریها سؤال میکنند که مایلند از روی کدام نمونه جنازه آنها مومیائی شود. مشتریها بعد از آنکه درباره قیمت با مومیائی‌گران توافق کردند پی کار خود میروند. مومیائی‌گران در کارگاه میمانند و بترتیب زیر برای بهترین مومیائی مشغول کار میشوند: ابتدا مغز را بوسیله آهنی سرکج از سوراخ بینی خارج میکنند. قسمتی از مغز را بکمک آن آهن سرکج و قسمت دیگر آنرا بوسیله داروهای که در سر میریزند خارج میکنند. سپس با یک قطعه سنگ تیز حبشی شکافی در طول کمر مرده وارد میکنند و تمام محتویات آنرا

(۱)- شاید مقصود مؤلف از این شخص ازیریس (Osiris) معروف است که برای نخستین بار بوسیله مخترع مومیائی که آنویس (Anubis) نام داشت مومیائی شده بود.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۷۴

خارج میکنند. این محتویات را تمیز میکنند و آنگاه نخست با شراب خرما و بار دیگر با گرد مواد معطر شستشو میدهند (۱). آنگاه شکم مرده را از گرد صمغ خالص و دارچین و دیگر ادویه معطر بااستثنای کندر پر میکنند و آنرا میدوزند. بعد از این عمل جسد را نمک سود میکنند، باین ترتیب که مدت هفتاد روز آنرا در جوش طبیعی میخوابانند. آنها نمیتوانند جسد را برای مدت بیشتری در این نمک قرار دهند. بعد از هفتاد روز جسد را میشویند و تمام بدن را با نواری که از پارچه کتان تهیه کرده‌اند با قشری از صمغ (که مصریان معمولاً بجای چسب بکار میبرند) میپوشانند (۲). در این موقع خویشان مرده جسد را تحویل میگیرند سپس دستور میدهند صندوقی از چوب بشکل انسان بسازند و جسد را در این صندوق قرار میدهند. و بعد از آنکه باین ترتیب آنرا در صندوق بستند آنرا ایستاده کنار دیوار اطاقی که مخصوص مرده است قرار میدهند و با کمال دقت از آن مواظبت میکنند.

۸۷- چنین بود گران‌ترین طرز مومیائی کردن مردگان. و اما برای کسانی که مومیائی متوسطی میخواهند و مایل نیستند هزینه زیادی متحمل شوند بترتیب زیر عمل میکنند: سرنگ‌ها را از مایع چربی که از سدر میگیرند پر میکنند و سپس بی آنکه شکم مرده را بشکافند یا محتویات آنرا خارج کنند آنرا از آن مایع پر میکنند. این مایع را از راه مقعد وارد میکنند و بعد از آن از برگشت مجدد آن مایع از راه مقعد جلوگیری میکنند و جسد را بهمان مدت معین (۳) در نمک قرار میدهند. روز آخر روغن سدر را که در شکم جسد کرده‌اند خارج

(۱)- این مواد معطر را در چهار ظرف سنگی جداگانه میریختند و بر هر یک سرپوشی که شکل سر یکی از چهار فرزند هوروس (Horus) بر روی آن حجاری شده بود قرار میدادند. هوروس یکی از خدایان مصر باستان است که مجسمه آنرا بصورت مردی با صورت عقاب میساختند.

(۲)- درباره محلی که این صمغ را تهیه میکردند به بند ۹۶ همین کتاب مراجعه شود.

(۳)- یعنی مدت هفتاد روز بشرحی که در بند قبل نقل شده.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۷۵

میکنند و فشار آن بحدی است که محتویات شکم مرده را حل میکند و با خود بیرون میآورد. گوشتها هم در نمک جوش حل میشوند بقسمی که از جنازه بجز پوست و استخوان چیزی نمیماند. بعد از این عمل مومیگران جنازه را بی‌اقدام دیگر به خویشان آن ماستر میکنند.

۸۸- و اما نوع سوم مومیائی که مخصوص فقراست چنین است. محتویات شکم را با محلولی که سیرمایا «۱» نام دارد شستشو میدهند و سپس آنرا مدت هفتاد روز در نمک قرار میدهند و آنگاه جنازه را به خویشان آن تحویل میدهند.

۸۹- وقتی زنان شخصیت‌های بزرگ میمیرند جسد آنها را فوراً برای مومیائی نمیبرند.

همچنین است در مورد زنانی که بسیار زیبا هستند و یا آنها که بسیار محترم بوده‌اند. جسد این زنان را سه یا چهار روز پس از مرگ تحویل مومیگران میدهند.

این احتیاط را از آن جهت میکنند که مومیگران نتوانند با آنها مقاربت کنند، زیرا بطوریکه نقل میکنند یکی از آنها را در حین انجام این عمل با زنی که بتازگی مرده بود غافلگیر کرده‌اند و گویا یکی از همکاران او راز او را فاش کرده بوده.

۹۰- اگر یکنفر مصری یا خارجی از حمله تمساح بمیرد یا در آب رود غرق شود و جنازه او بدست آید ساکنان شهری که جنازه در خاک آنها افتاده مجبورند آنرا مومیائی کنند و از آن مواظبت کامل کنند و در تابوت مقدس قرار دهند. غیر از کاهنان نیل «۲» هیچکس حتی خویشان و دوستانش حق ندارند بآن دست زنند.

کاهنان آنرا بدست خود دفن میکنند، گوئی که این جنازه از جنازه یک شخص عادی محترم‌تر است.

۹۱- مصریان از قبول رسوم یونانیان امتناع دارند و بطور خلاصه میتوان گفت که

(۱) -Syrmaia- درباره این دارو به بند ۱۲۵ همین کتاب مراجعه شود.

(۲) -مصریان برای رود نیل نیز مراسم مذهبی خاصی داشتند و برای این رود معابدی ساخته بودند که یکی از بزرگترین آن در نیلوپولیس (Nilopolis) (واقع در ایالت آرکادی) Arcadie) بود. از این گفته هردوت چنین نتیجه گرفته میشود که باید در تمام طول ساحل نیل در شهرهای ساحلی کاهنانی برای این عمل آماده وجود داشته باشند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۷۶

آنان حاضر بقبول رسوم هیچ قومی نمیباشند. این قاعده‌ایست که بطور کلی آنان رعایت میکنند. ولی در ایالت تب «۱» در مجاورت نئاپولیس «۲» شهر بزرگی است که کمیس «۳» نام دارد. در این شهر معبدی از پرسه «۴» پسرانه «۵» وجود دارد که چهارضلعی است و اطراف آن را درختان خرما احاطه کرده‌اند. دهلیزهای این معبد از سنگ ساخته شده و بسیار وسیع‌اند. در آنجا دو مجسمه بزرگ از سنگ قرار دارد. در این محوطه عبادتگاهی وجود دارد و در آن عبادتگاه مجسمه‌ای از پرسه قرار دارد. ساکنان شهر کمیس اظهار میکنند که پرسه اغلب در کشور آنها و بخصوص در داخل معبد ظاهر میشود. و نیز میگویند که در این موقع یکی از کفش‌های چوبی او که مستعمل است و طول آن به دو آرنج «۶» میرسد در محل دیده میشود؛ و وقتی این کفش چوبی ظاهر میشود سراسر مصر سعادت‌مند و خوشبخت میشود. این مطلبی است که خود آنها اظهار میکنند. و اما آنچه بتقلید یونانیان بافتخار پرسه برپا میکنند چنین است: آنها مسابقه‌های بزرگ ورزشی ترتیب میدهند که جمیع انواع مسابقه‌ها در آن پیش‌بینی شده. جایزه این مسابقه‌ها حیوانات چهارپا و روپوش و پوست است. من از آنها سؤال کردم که بچه جهت پرسه فقط در مقابل آنان ظاهر میشود و چرا آنان با دایر کردن جشن‌ها ورزش خود را از دیگر مصریان متمایز میکنند. آنها بمن پاسخ دادند که پرسه

(۱) Thebes- شهر معروف مصر باستان در قسمت علیای مصر که یکی از پایتخت‌های سه‌گانه این کشور در عهد باستان بوده است.

(۲) Neapolis-

(۳) Chemmis-

(۴) - پرسه) Persee (نیمه‌خدای یونان باستان و فرزند ژوپیتز (زوس) و دانه) Danae (و مؤسس کشور میسن) Myceen).

(۵) - دانه) Danae (دختر پادشاه آرگوس و مادر پرسه و زوجه ژوپیتز (زوس)).

(۶) - آرنج واحد اندازه در یونان باستان و برابر یک پا و نیم یا ۴۴۴ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان) بطوریکه از نوشته مؤلف در جای دیگر معلوم میشود اندازه پای هراکلس معروف نیز همین بوده است (هردوت- جلد چهارم، بند ۸۲).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۷۷

در اصل ساکن شهر آنها بوده و دانه و لینکوس «۱» از اهالی کمیس بوده‌اند که در کشتی نشسته‌اند و عازم یونان شده‌اند. وقتی شجره نسب این دو نیمه‌خدا را ترتیب میدهند به پرسه میرسند «۲». اهالی کمیس میگفتند که پرسه همانطور که یونانیان اظهار میکنند برای آنکه سر گورگون «۳» را از لیبی باز آورد به مصر آمد و بخصوص بنزد اهالی کمیس رفت و در آنجا تمام خویشان خود را شناخت. در موقعی که به مصر حرکت میکرد نام کمیس را از مادر خود آموخت و بدستور خود او بود که جشن‌های ورزشی را بافتخار او برپا میکردند.

۹۲- تمام عاداتی که ما از آن سخن گفتیم در نزد مصریانی که در قسمت علیای منطقه باتلاقی زیست میکنند معمول است. آنها که در منطقه باتلاقها زیست میکنند «۴» بطور کلی تابع همان آداب و رسوم هستند که بین مصریان دیگر معمول است و بخصوص مانند یونانیان هریک با یک زن زندگی میکنند. ولی برای اینکه آذوقه زیادی بدست آورند تدبیری اندیشیده‌اند که چنین است: وقتی رود نیل از آب پر میشود و دشتهای بصورت دریا درمیآیند نوعی شقایق که مصریان لوتوس «۵» مینامند بمقدار زیاد در آب میروید. مصریان این گلها را میچینند و در آفتاب خشک میکنند و مغز لوتوس را که شبیه خشخاش است خارج میکنند و میکوبند و با آن نانی درست میکنند که با حرارت آتش می‌پزند. ریشه این گیاه نیز قابل مصرف است، مزه آن نسبتا شیرین و شکل آن گرد و به درشتی

(۱) - لینکوس) Lynchos (یا لینسه) Lyncee (یکی از اهالی آرگوس بود که معروف است چشمانی نافذ داشت و نور آن از حجاب دیوار میگذشت).

(۲) - این شجره نسب چنین ترتیب داده شده بود: پرسه فرزند دانه) Danae (دختر آکرزیوس) Acrisios (پسر آباس) Abas (پسر هیپرمنستر) Hypermnestre (دختر دانه) Danae (و لینکوس) Lynchos).

(۳) - گورگون) Gorgon (نام سه تن از غول‌های افسانه‌ای باستان است که بهرکس نظر میافکنند او را بسنگ مبدل میکردند. گورگون‌ها سه تن بودند که معروف‌ترین آنها مدوز) Meduse (بود که افسانه حاکی است بدست پرسه کشته شد).

(۴) - یعنی در ناحیه مصب و بین شعب رود نیل.

(۵) Lotus-

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۷۸

یک سیب است. شقایق‌های دیگری نیز وجود دارد که شبیه گل سرخ است و در آب میروید. میوه این گیاه روی شاخه دیگری غیر

از شاخه اصلی که از کنار ریشه خارج میشود میروید و چیزی است که شباهت زیادی به سوراخ‌های لانه زنبور دارد و در آن دانه‌های خوردنی بدرستی هسته زیتون بمقدار زیاد یافت میشود. این دانه‌ها را تازه یا خشک مصرف میکنند. و اما پایروس که هر سال میروید، وقتی آنرا از باتلاق بیرون میکشند قسمت علیای آنرا میبرند و بمصرف‌های مختلف می‌رسانند (۱) و یا می‌فروشند، و قسمت تحتانی را که باقی میماند و طول آن تقریباً به یک آرنج (۲) میرسد میخورند. آنها که بخواهند از پایروس غذایی واقعا لذت ببرند ترتیب دهند آنرا در اجاقی که حرارتی زیاد دارد کباب میکنند و بعد آنرا میخورند. بعضی از این مصریان فقط با ماهی زیست میکنند و وقتی این حیوان را صید میکنند بعد از آنکه شکم آنرا خالی کردند آنرا در آفتاب خشک میکنند و همینکه خشک شد آنرا مصرف میکنند.

۹۳- ماهی‌هایی که بطور دسته‌جمعی زندگی میکنند در آبهای جاری تولید نمیشوند بلکه در برکه‌ها رشد میکنند و طرز زندگی آنها چنین است: وقتی هوس تولید مثل میکنند بطور دسته‌جمعی بطرف دریا میروند. نرها جلوتر میروند و سر راه نطفه‌های نر را از خود پراکنده میکنند. ماهی‌های ماده که بدنبال آنها حرکت میکنند آن نطفه‌ها را میخورند و بارور میشوند. وقتی کاملاً در دریا آبستن شدند، همه در طول رود مراجعت میکنند و هریک به محل معمولی خود میروند. ولی این بار همانها که در دفعه قبل در جلو حرکت میکردند در جلو نیستند، بلکه ماده‌ها هستند که جلو حرکت میکنند. این بار ماده‌ها دسته را می‌رانند و همان کاری را میکنند که نرها میکردند، باین ترتیب که تخم‌های خود را

(۱)- برای مصرف‌های مختلف پایروس مراجعه شود به هردوت- کتاب دوم، بند ۳۷، ۳۸، و ۳۹- کتاب پنجم، بند ۵۸ کتاب هفتم، بند ۲۵، ۳۴، ۳۶- کتاب هشتم، بند ۲۹

(۲)- آرنج واحد اندازه در یونان باستان و برابر یک پا و نیم یا ۴۴۴ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۷۹

بصورت بسته‌های حاوی معدودی دانه تخم پراکنده میکنند و نرها که این بار بدنبال آنها می‌آیند آن تخم‌ها را میخورند. هریک از این دانه‌ها یک ماهی است. از دانه‌هایی که باقی میماند و نرها نخورده‌اند ماهی‌هایی خارج میشوند که در آب بزرگ میشوند. اگر این ماهی‌ها را در موقعی که بسوی دریا میروند بگیرند مشاهده میشود که طرف چپ سر آنها مجروح است. و اگر آنها را در مراجعت بگیرند مشاهده میشود که طرف راست سر آنها مجروح است. اما علت این جراحات آنها اینست: ماهی‌ها برای رفتن به دریا از کنار ساحل چپ حرکت میکنند و وقتی هم برمیگردند باز از کنار همان ساحل حرکت میکنند و برای اینکه جریان آب آنها را از راه اصلی منحرف نکند خود را به ساحل نزدیک میکنند و تا جائیکه ممکن است خود را به ساحل می‌مالند. وقتی آب نیل رو بافزایش میگردد، قبل از همه‌جا قسمت‌های گود و باتلاق‌های ساحل رود از آبی که از رود تراوش میکنند پر میشوند و در همان موقع که این قسمت‌ها پر میشوند بیدرنگ از ماهی‌های کوچک مملو میشوند. اینکه این ماهیها از کجا ممکن است آمده باشند من تصور میکنم که منبع آنرا میدانم. وقتی در سال قبل آب نیل فرونشسته، ماهی‌هایی که در گل‌ولای آن تخم‌گذاری کرده‌اند با آخرین قسمت‌های آب خارج میشوند و وقتی مدتی بعد بار دیگر آب میرسد از آن تخم‌ها ماهیهای مورد بحث پیدا میشوند. چنین بود آنچه درباره ماهیها باید گفت.

۹۴- مصریانی که در منطقه باتلاقها زیست میکنند نوعی روغن مصرف میکنند که از میوه کرچک استخراج میشود. این روغن را کی کی (۱) مینامند و بطریق زیر آنرا استخراج میکنند: بذر کوچک را که در نواحی یونان خودبخود بحال وحشی میروید در ساحل نهرها و برکه‌ها میافشانند. این گیاه در مصر میوه فراوانی میدهد ولی میوه آن بدبو است. مصریان آنرا جمع‌آوری میکنند، بعضی آنرا

خرد میکنند و شیره آنرا بیرون میکشند و بعضی دیگر آنرا کباب میکنند و سپس در آب میزنند و شیره آنرا استخراج میکنند. این شیره مایعی است چرب

(۱)- Kiki

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۸۰

که برای سوخت چراغ از روغن زیتون دست کمی ندارد، ولی بوی شدیدی متصاعد میکند.
 ۹۵- مصریان برای دفع پشه‌ها که بمقدار زیاد در این کشور وجود دارد تدبیری اندیشیده‌اند که چنین است: آنها که در قسمت علیای نواحی باتلاق‌ها زیست میکنند «۱» از برجهایی «۲» استفاده میکنند که برای خوابیدن بالای آن میروند. زیرا پشه از باد میگریزد و بهمین جهت نمیتواند در ارتفاع زیاد پرواز کند ولی آنها که در نواحی باتلاقی «۳» زیست میکنند بجای برج وسایل دفاعی دیگری اندیشیده‌اند:

هریک از آنها یک تور دارد که هنگام روز برای صید ماهی بکار میرد و هنگام شب بترتیب زیر از آن استفاده میکند: آن تور را گرداگرد بستری که در آن میخوابد میگسترده و سپس خود بزیر آن میرود و میخوابد. «۴» اگر لباس یا ملافه‌ای بخود بکشید و بخوابید پشه‌ها از پشت آن شما را میگزند. ولی از پشت پشه‌بند حتی درصدد نیش زدن برنمی‌آیند.
 ۹۶- کشتی‌هایی را که برای حمل کالا بکار میبرند از چوب افاقیا میسازند. این درخت از حیث شکل کاملاً شبیه لوتوس در ناحیه سیرن «۵» است و شیره آن نیز از صمغ است. مصریان درخت افاقیا را بصورت قطعات چوبی بطور دو آرنج «۶» خرد میکنند و سپس این قطعات را مانند آجر کنار هم قرار میدهند و با آن بترتیب زیر کف کشتی

(۱)- مقصود مصر علیا است.

(۲)- این برجهای بناهای سبکی بود که مصریان بر روی بام خانه‌ها برپا میکردند تا با خیال راحت در هوای خنک دور از خطر خزندگان و گزندگان بخواب روند.

(۳)- یعنی نواحی مصب نیل.

(۴)- این تور که بر روی تخت میگسترده شبیه پشه‌بندهای امروز ما بوده است ولی بعید بنظر میرسد که با یک تور ماهی‌گیری هراندازه ظریف باشد بتوان از هجوم پشه جلوگیری کرد و استفاده پشه‌بند از آن نمود.

(۵)- سیرن(Cyrene) نام مهاجرنشینی است که یونانیان در مغرب مصر در افریقا تأسیس کرده بودند و شهری که بهمین نام خوانده میشود در عهد عتیق پایتخت کشوری بود که سیرنائیک نام داشت.

(۶)- آرنج واحد طول در یونان باستان و برابر یک پا و نیم یا ۴۴۴ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۸۱

را میسازند: این چوبها را که باندازه دو آرنج بریده‌اند به چوبهای بلندی که نزدیک هم قرار دارد وصل میکنند و وقتی کف کشتی باین ترتیب ساخته شد دو لبه آنرا با چوبی که بر روی چوبهای بلند قبلی قرار میدهند بهم متصل میکنند.

برای استحکام دو لبه، تسمه بکار نمیبرند، بلکه شکافهای آنرا از داخل با پاپيروس پر میکنند. فقط یک پارو میسازند که از قسمت عقب کشتی خارج میشود. دکل کشتی از چوب افاقیا و بادبانهای آن از پاپيروس است. اگر باد مساعد نوزد این کشتی‌ها قادر نیستند در خلاف جهت آب در رود بالا روند و در اینصورت باید آنها را از ساحل یدک کش کرد. ولی در مراجعت کشتی‌ها بترتیب زیر

در مسیر آب حرکت میکنند: تختک «۱» کوچکی با قطعات چوب درخت تمر ساخته‌اند که با الیاف نی بهم متصل شده. این تختک را با ریسمانی به جلوی کشتی می‌بندند و سپس آنرا در سطح آب رها میکنند. همچنین سنگ سوراخ‌داری را بوزن تقریبی دو تالان «۲» با ریسمان دیگری بعقب کشتی متصل میکنند. جریان آب بشدت با تختک تماس پیدا میکند و آنرا با سرعت میراند و در نتیجه باریس «۳» (نام این کشتی‌ها چنین است) را نیز با خود میکشد. در همان حال تخته سنگ سوراخ که در عقب کشتی به عمق آب رفته موجب میشود که حرکت کشتی بخط مستقیم صورت گیرد. از کشتی‌هایی که باین ترتیب ساخته‌اند در مصر خیلی زیاد یافت میشود و بعضی از آنها میتوانند چندین هزار تالان بار حمل کنند.

(۱)- این تختک را با حصیر و چوبهای سبک بشکل مثلث میساختند بطوریکه رأس آن در جهت حرکت آن قرار میگرفت و قاعده آن رو به کشتی بود. بعلت وسعت سطح قاعده و برخورد آب با آن نیروی زیادی حاصل میشد که بوسیله ریسمان به کشتی منتقل میگردد و کشتی را حرکت میداد. ولی بعید بنظر میرسد که این تختک سبک بتواند یک کشتی سنگین پربار را بکشد. شاید تنها استفاده‌ای که مصریان از آن میکردند این بوده که چون تختک در جلوی کشتی بر سطح آب قرار داشت و با آب حرکت میکرد مانع میشد که کشتی از جریان خارج و به حوضچه‌ها و آبهای راکد اطراف رانده شود.

(۲)- تالان واحد وزن در یونان باستان و برابر ۳۹ ر ۳۶ کیلوگرام (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۳)- Baris

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۸۲

۹۷- وقتی نیل طغیان میکند فقط شهرها از آب بیرون میمانند و تقریباً شبیه جزایر دریای اژه میشوند. بقیه خاک مصر مانند دریا میشود و فقط شهرها از آب بیرون میمانند «۱». وقتی این اتفاق میافتد دیگر کشتی‌ها در مسیر شعب نیل پیش نمیروند بلکه از میان دشت میروند «۲»، مثلاً- برای اینکه از نوکراتیس «۳» به ممفیس «۴» بروند از کنار اهرام میگذرند. در حالیکه راه اصلی این نیست و راهی است که از انتهای مصب و شهر کرکاسور «۵» میگذرد. و اگر از دریا و کانوپ «۶» از راه دشت بسوی نوکراتیس بروید از کنار شهر آنتیلا «۷» و شهر دیگری که بشهر آرخاندروس «۸» معروف است خواهید گذشت.

۹۸- از این دو شهر، آنتیلا- که شهری بزرگ است تیول اختصاصی زن پادشاه فعلی مصر است و درآمد آن بمصرف هزینه تهیه کفش او میرسد. این رسم از موقعی که پارسها مصر را فتح کردند برقرار شده است. بطوریکه من حدس میزنم شهر دیگر نام خود را از داماد داناوس «۹» که آرخاندروس نام داشت و فرزند فتیوس «۱۰»

(۱)- تکرار مطلب جمله قبل است.

(۲)- بطور یقین مقصود هردوت این نیست که کشتی‌ها از دشت‌های آب فراگرفته میگذرند، بلکه مقصود اینست که کشتی‌ها از مجاری که در دشت قرار دارند و در موقع طغیان نیل از آب پر میشوند میگذرند.

(۳)- نوکراتیس(Naucratis) شهری بود واقع در مغرب شعبه نیل در شهر کانوپ(Canope) در نزدیکی تل نبیره.

(۴)- Memphis

(۵)- Kercasore

(۶)- کانوپ(Canope) از شهرهای مصر سفلی در ساحل نیل و در نزدیکی ساحل مدیترانه که شعبه‌ای از رود نیز بنام آن به شعبه کانوپ معروف است.

(۷)-Anthylla- محل این شهر در مصر باستان مشخص نیست.

(۸)-Archandros- محل این شهر هم در مصر باستان مشخص نیست.

(۹)-Danaos (داناوس) از شخصیت‌های افسانه‌ای و پادشاه مصر و آرگوس.

(۱۰)-Phtios-

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۸۳

پسر آکه‌اوس «۱» بوده اخذ کرده و شهر آرخاندروس نامیده شده. ممکن است شهر دیگری بنام آرخاندروس وجود داشته باشد ولی در هر حال این نام یک نام مصری نیست.

خلاصه تاریخ مصر

۹۹- تا اینجا آنچه گفتم نتیجه مشاهدات و تفکرات و تحقیقات خود من بود. ولی از اینجا ببعد آنچه مصریان نقل میکنند آنطور که خود شنیده‌ام نقل میکنم و مختصری هم از آنچه خود بچشم دیده‌ام بآن اضافه میکنم بطوریکه کاهنان برای من نقل کرده‌اند مین «۲» که اولین پادشاه مصر بود برای حفاظت شهر ممفیس سدی ساخت. زیرا تا آن زمان تمام رود نیل در طول کوهستان شنی که در کنار افریقا قرار دارد جاری بود. ولی این پادشاه تقریباً در فاصله‌ای برابر صد ستاد «۳» از بالای شهر ممفیس سدی در شبه جنوبی نیل ساخت و پس از آنکه بستر قدیم آن خشک شد، امر کرد مجرای دیگری حفر کردند تا رود بین دو کوه جاری شود. حتی در حال حاضر پارسها توجه کاملی باین شبهه قدیمی نیل دارند تا مانع از جریان نیل در آن بشوند و هر سال آنرا مسدود میکنند. زیرا اگر رود در این نقطه سد را بشکنند و طغیان کند تمام شهر ممفیس در معرض خطر سیل قرار میگیرد.

کاهنان میگویند که پس از آنکه این پادشاه که نخستین پادشاه مصر بود محوطه‌ای را که نیل از آن دور شده بود خشک کرد، شهری که امروز ممفیس نام دارد در محل آن تأسیس کرد- زیرا ممفیس هنوز در تنگ‌ترین قسمت مصر قرار دارد. مین امر کرد در خارج این شهر دریاچه‌ای حفر کردند که آب آن از رودخانه میرسید و در طرف شمال و مغرب شهر قرار داشت (زیرا در جهت مشرق شهر رود نیل قرار

(۱)-Achaios-

(۲)- مین (Min) یا منس (Menes) نخستین پادشاه افسانه‌ای مصر باستان است که امروز تا حدی صحت وجود آن مورد قبول است. حدس زده میشود قبری که در نقده واقع در سی کیلومتری شمال شهر تب یافت شده باو تعلق دارد.

(۳)- ستاد (Stade) واحد طول در یونان باستان و برابر ۱۷۷ متر و ۶ سانتیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۸۴

داشت). آنگاه در داخل شهر معبد هفستوس «۱» را که از لحاظ وسعت و بزرگی شایسته ذکر است بنا کرد.

۱۰۰- بعد از این پادشاه، کاهنان از روی کتابی نام سیصد و سی پادشاه دیگر را برای من خواندند. در این شجره نسب طولانی هیجده تن حبشی و یک زن بومی نیز بود و بقیه تمام مردان مصری بودند. زنی که ملکه بود مانند ملکه بابل نی‌توکریس «۲» نام داشت. بطوریکه کاهنان نقل میکنند برادر این ملکه پادشاه مصر بود و مصریان او را کشتند و بعد از قتل او نیتوکریس را جانشین او کردند. نیتوکریس برای کشیدن انتقام برادر خود جمعی کثیر از مصریان را با حيله هلاک کرد. وی دستور داد تالار زیرزمینی وسیعی برای او ساختند و به بهانه افتتاح آن جمعی از مصریان را که در قتل برادرش بیش از دیگران سهم میدانست در ضیافتی

بزرگ دعوت کرد. ولی قصد باطنی او چیز دیگری بود: در موقعی که این مصریان به ضیافت مشغول بودند آب نیل را از مجرای مخفی بزرگی بروی آنها باز کرد «۳». کاهنان درباره این زن دیگر چیزی برای من نقل نکردند جز اینکه بعد از اجرای نقشه خود برای آنکه از انتقامجویی در امان باشد خود در اطای مملو از خاکستر پرتاب کرد.

۱۰۱- کاهنان بمن گفتند که از دیگر پادشاهان هیچیک کار درخشانی که نام آنها

(۱- هفستوس) Hephaios (یا وولکن) Vulcan (خداوند آتش و آهن در یونان باستان).

(۲- نیتوکریس) Nitocris (یا نیتاکاریت) Nitakarit (ملکه مصر از ششمین خاندان سلطنتی مصر بود که تاریخ سلطنت او معلوم نیست. درباره ملکه نیتوکریس بابل که هردوت بدان اشاره میکند مراجعه شود به کتاب اول هردوت، بند ۱۸۵ و ۱۸۷).

(۳- تالار زیرزمینی که از مجرای نیل آب بآن وارد شود در معماری مصری بیسابقه نیست (رجوع شود به بند ۱۲۴ و ۱۲۷ همین کتاب).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۸۵

را بلند کند انجام ندادند، باستانی‌ترین آنها که موریس «۱» نام داشت. این پادشاه در زمان سلطنت خود دهلیز معبد هفستوس را در قسمت شمال این معبد بنا کرد و دریاچه‌ای حفر کرد و من بعدا خواهم گفت «۲» که محیط آن بچند ستاد «۳» میرسد و در این دریاچه اهرامی ساخت که من اندازه‌های آنها را در جایی که اندازه دریاچه را نقل میکنم نقل خواهم کرد.

۱۰۲- چنین بود آنچه موریس انجام داد، بقسمی که کاهنان برای من نقل کردند.

در حالیکه دیگر پادشاهان هیچیک کاری انجام ندادند؛ بنابراین من از اینها میگذرم و از پادشاهی که بعد از آنها آمد و سوستریس «۴» نام داشت سخن میگویم.

بطوریکه کاهنان نقل میکنند، وی ابتدا از خلیج عربستان با کشتیهای جنگی حرکت کرد و پس از آنکه ساکنان سواحل دریای اریتره «۵» را مطیع خود کرد آنقدر به بحرپیمائی ادامه داد تا بدریائی رسید که بعلت عمق کم قابل کشتیرانی نبود و باز بنا بگفته کاهنان وقتی این پادشاه به مصر مراجعت کرد سپاه بزرگی تجهیز کرد و بداخل قاره حرکت کرد و تمام اقوامی را که بر سر راهش بودند مطیع

(۱- دریاچه مصنوعی موریس بوسیله آمن ام هات سوم Amen-em-hat III از سیزدهمین خاندان سلطنتی مصر که در حدود ۲۹۰۰ قبل از میلاد میزیسته و هردوت اشتباها دو هزار سال او را بما نزدیکتر کرده ساخته شده بود. موریس) Moeris (نام یکی از پادشاهان مصر است که از ۱۷۳۶ تا ۱۷۲۳ قبل از میلاد در مصر سلطنت کرده و بعلت شباهتی که بین اسم او و نام دریاچه موریس وجود دارد او را احداثکننده این دریاچه دانسته‌اند.

(۲- بند ۱۴۹ همین کتاب.

(۳- ستاد واحد طول در یونان باستان و برابر ۱۷۷ متر و ۶ سانتیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۴- سوستریس) Sesostris (یا سوسوسیسی) Sesis (یا سوستریس) Sostris (باحتمال زیاد رامسس دوم فرعون معروف مصر است. رامسس از حیث قدرت حکومت خود و فتوحاتی که کرد یکی از بزرگترین و معروفترین پادشاهان مصر است که در حدود چهارده قرن قبل از میلاد میزیست.

(۵- اریتره) Erythrae (نامی است که یونانیان باستان به اقیانوس هند داده‌اند ولی بعدها بجای اوقیانوس هند دریای احمر را چنین

نامیدند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۸۶

کرد. و هرگاه با اقوامی روبرو میشد که بسختی و با شجاعت از آزادی خود دفاع میکردند، در کشور آنها لوحه‌های سنگی برپا میکرد و بر روی آنها کتیبه‌هایی مینوشت و نام خود و وطن خود و اینکه نیروی سپاهیان خود آنها را مطیع کرده بود بر آنها ذکر میکرد. اما در نقاطی که شهرهای آنها بدون زحمت و بدون جنگ تسخیر کرده بود بر روی لوحه‌های سنگی کتیبه‌هایی حک میکرد که مطالب آن با مطالب کتیبه‌های کشور اقوامی که با شهادت جنگیده بودند شبیه بود با این تفاوت که بر روی آن تصویر اعضای تناسلی زنان را نیز حک میکرد و با این عمل قصد داشت نشان دهد که آن قوم شهامتی نداشته است.

۱۰۳- بعد از این عمل از یک سوی قاره بسوی دیگر رفت و سپس از آسیا به اروپا شتافت و تا کشور اقوام سیت «۱» و تراس پیش رفت و این نقاط را نیز مطیع کرد «۲».

من تصور میکنم این دورترین نقطه‌ایست که سپاه مصر بآن دست یافته. زیرا در این نقطه از لوحه‌هایی که از آن یاد کردم میتوان یافت ولی بالاتر از آن دیگر یافت نمیشود. این پادشاه در این نقطه عنان نگهداشت و از همان راه مراجعت کرد.

و وقتی به سواحل رود فاز «۳» رسید بدرستی نمیتوانم بگویم چه واقعه‌ای اتفاق افتاد، آیا سوسوتریس خود قسمتی از سپاه خود را مجزا کرد و برای ایجاد مهاجرنشین در این ناحیه در آنجا پشت سر خود گذارد یا جمعی از سربازان او که از این صدمات سفر خسته بودند خود از روی میل در سواحل این رود مقیم شدند.

۱۰۴- زیرا ظاهراً چنین معلوم میشود که اهالی کولشید «۴» از نژاد مصری هستند.

(۱- سیت‌ها) Scythes) یا سکاها دسته‌ای از اقوام وحشی عهد باستانند که غالباً بیابانگرد بودند و در شمال شرقی اروپا و شمال غربی آسیا سکونت داشتند. محل سکونت اصلی آنها که در شمال دریای سیاه بود سیتی) Scythie) یا کشور سکاها نام داشت.

(۲- حقیقت آنستکه سپاه فاتح مصر هرگز از نواحی شمال سوریه بالاتر نرفته و پای سربازان مصری هرگز بخاک اروپا نرسیده است.

(۳- فاز) Phase) نام رودخانه‌ایست که در ایالت کولشید) Colchide) جاری بود و بدریای سیاه میریخت. امروز این رودخانه راریون) Rion) مینامند.

(۴- کولشید) Colchide) از نواحی قدیم آسیا واقع در مشرق دریای سیاه و جنوب قفقاز که رود فاز) Phase) آنرا مشروب میکرد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۸۷

آنچه در این باره گفتم عقیده شخص من است در موقعی که هنوز چیزی در این باره از کسی نشنیده بودم. ولی چون این فکر در سر من بود از کسانی از هردو قوم در این باره استفسار کردم و مشاهده کردم که اهالی کولشید یادگارهای بیشتری از مصریان دارند و مصریان یادگارهای کمتری از اهالی کولشید دارند. ولی بعضی از مصریان بمن گفتند که بعقیده آنها اهالی کولشید بازماندگان سربازان سوسوتریس هستند.

من شخصا این نکته را از روی دلائل و امارات زیر حدس زده بودم: نخست بآن دلیل که اهالی کولشید پوستی گندم‌گون و موهائی مجعد دارند (ولی درحقیقت این موضوع دلیل چیزی نمیتواند باشد زیرا اقوام دیگری نیز چنین هستند). دلیل دوم که اهمیت بیشتری دارد اینست که فقط اهالی کولشید و مصریان و حبشیان هستند که از قدیم‌ترین ایام ختنه کردن نزد آنها معمول بوده. فینیقی‌ها و سوریهای فلسطین خود اعتراف میکنند که این رسم را از مصریان گرفته‌اند. سوریهائی که در منطقه رود ترمودون «۱» و پارتیوس

«۲» سکونت دارند و ماکرون‌ها «۳» که همسایگان آنها هستند میگویند که این رسم را بتازگی از اهالی کولشید گرفته‌اند. اینها تنها اقوامی هستند که عادت ختنه کردن نزد آنها معمول است و میتوان کاملاً ملاحظه کرد که آنها ختنه را مانند مصریان میکنند. چون ختنه کردن بین مصریان و حبشی‌ها از قدیم‌ترین ایام معمول بوده، من نمیتوانم بگویم کدامیک از این دو قوم این رسم را از دیگری اخذ کرده است؛ و اما درباره اینکه دیگر اقوام این رسم را بعلت رفت‌وآمد زیاد در مصر آموخته‌اند یک دلیل قوی برای من موجود است که چنین است: تمام فینیقی‌هایی که در یونان رفت‌وآمد دارند دیگر اجزاء طبیعی بدن خود را مانند مصریان نمیکند و اطفال خود را ختنه نمیکند.

۱۰۵- درباره اهالی کولشید نکته دیگری که این قوم را به مصریان نزدیک میکند و میتوان روی آن تکیه کرد اینست که اهالی کولشید و مصریان تنها اقوامی هستند

(۱)- Thermodon (ترمودون) (رودخانه‌ایست که بدریای سیاه میریزد).

(۲)- Parthenios (پارتنیوس)

(۳)- Macrons

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۸۸

که کتان را شبیه هم عمل می‌آورند. از حیث نوع زندگی و زبان نیز از هر حیث بیکدیگر شباهت دارند. یونانیان کتان کولشید را کتان ساردنی «۱» مینامند، در حالیکه کتانی که از مصر می‌آید کتان مصری مینامند.

۱۰۶- امروز غالب لوحه‌های سنگی که سسوستریس پادشاه مصر در کشورهای مختلف برپا کرد از بین رفته‌اند. با این حال، در سوریه فلسطین من خود یکی از آنها را که هنوز موجود است بچشم دیده‌ام. بر روی این لوحه کتیبه‌ای که از آن سخن گفتم و همچنین تصویر عضو تناسلی زنان مشاهده میشود «۲». در یونی «۳» نیز دو مجسمه از این مرد موجود است که بصورت کنده‌کاری مجسم بر روی تخته سنگهای راهی که از ناحیه افز «۴» به فوسه «۵» میرود و راهی که از سارد به ازمیر «۶» میرود حجاری شده «۷». در هریک از این دو محل تصویر مردی بدرازای یک آرنج «۸» و نیم حجاری شده که نیزه‌ای در دست راست و کمانی در دست دیگر

(۱)- Sardaigne

(۲)- امروز اثری از چنین لوحه‌ای در فلسطین یا سوریه مشاهده نمیشود.

(۳)- یونی (Ionie) سراسر ناحیه وسیعی در آسیای صغیر که مدتها مرکز مهاجرنشین‌های یونان در ساحل این شبیه جزیره بزرگ بود و زمانی شامل سراسر شهرهای ساحلی آن گردید. از شهرهای معروف یونی ملط و تئوس و هالیکارناس و فوسه و افز میباشد که برای اولین بار در قرن شش قبل از میلاد بدست کوروش کبیر تسخیر شدند.

(۴)- افز (Ephese) از شهرهای قدیم ناحیه یونی واقع در ساحل دریای اژه که امروز ویرانه‌های آن باقی است.

(۵)- فوسه (Phocee) از شهرهای قدیم آسیای صغیر در ناحیه یونی که امروز فوجه نام دارد.

(۶)- ازمیر (Smyrne) از شهرهای قدیم آسیای صغیر در ساحل مدیترانه که امروز نیز بهمین نام خوانده میشود.

(۷)- این دو حجاری امروز هم در گذرگاهی که کرابل (Karabel) نام دارد در سی کیلومتری شهر ازمیر مشاهده میشود. بر روی یکی از این دو حجاری تصویر جنگنده‌ای مشاهده میشود که نیزه و کمانی بدست و تاجی بر سر و قبائی که تا روی زانو میرسد در بر دارد. ولی بر روی این دو تصویر هیچگونه اثری از هنر مصری مشاهده نمیشود و بطور یقین میتوان گفت که این دو حجاری از

آثار دوره سوسوتریس نیست بلکه مربوط باقوام هیت معاصر با این پادشاه است (نیمه اول قرن سیزده قبل از میلاد).

(۸) - آرنج واحد طول در یونان باستان و برابر یک پا و نیم یا ۴۴۴ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۸۹

دارد. بقیه سلاح و تجهیزات آن قسمتی مصری و قسمتی دیگر حبشی است (۱).

بر روی سینه این مجسمه‌ها از شانه‌ای به شانه دیگر کتیبه‌ای به خط مذهبی مصری حک شده که چنین میگوید: «من به زور بازوهای خود این کشور را تسخیر کردم».

درباره اینکه این مجسمه کیست و صاحب آن از کجا باین نقطه آمده مطلبی بر روی آن حک نشده، ولی در جای دیگر از آن یاد شده. بعضی اشخاص که این آثار باستانی را دیده‌اند حدس زده‌اند که این حجاری تصویر ممنون «۲» است، ولی آنها اشتباه میکنند و از حقیقت دوراند.

۱۰۷- در موقعی که این سوسوتریس مصری «۳» باز میگشت و عده زیادی اسیر از اقوامی که خاک آنها را تسخیر کرده بود با خود میبرد، بطوریکه کاهنان برای من نقل کرده‌اند، وقتی در ضمن این بازگشت به دافنه «۴» واقع در نزدیکی پلوز «۵» رسید برادری که سوسوتریس مصر را بدست او سپرده بود او و فرزندانش را به ضیافت دعوت کرد. این برادر از خارج گردخانه خود چوب انباشت و سپس بر پشته‌های چوب آتش افکند. وقتی سوسوتریس متوجه موضوع شد بیدرنگ با زن خود

(۱) - کمان یکی از سلاحهای معروف حبشی است، در حالیکه نیزه یک سلاح مصری است (هردوت، جلد سوم بند ۲۱ و جلد پنجم، بند ۶۹).

(۲) - ممنون (Memnon) (از شخصیت‌های معروف افسانه‌ای عهد عتیق، پسر تیتون) Tithon (و خورشید سپیده دم بود: در موقعی که شهر تروآ در محاصره یونانیان بود پدرش پادشاه مصر بود و او را بکمک اهالی ترآو باین شهر فرستاد و او در آن شهر بدست آشیل کشته شد. شهرت ممنون بیشتر بعلت مجسمه عظیمی است که در نزدیکی شهر تب از عهد عتیق از او باقی است و بقسمی که شایع است هرروز صبح هنگام طلوع آفتاب همینکه نخستین اشعه خورشید بر آن میتابد آهنگی در داخل آن شنیده میشود که گفته میشود صدای ممنون است که به مادر خود خورشید درود میفرستد.

(۳) - علت اینکه هردوت مصری بودن سوسوتریس را تصریح میکند آنست که ملیت سوسوتریس در کنده کاریهای یونی تصریح نشده و گاه در این کنده کاری تصاویری از پادشاهان حبشه دیده میشود.

(۴) - دافنه (Daphne) (از شهرهای کوچک آنتیوش) Antioche (در نزدیکی مصر که در عهد باستان تشریفات مذهبی بزرگی بافتخار آپولون در آن برگزار میشد.

(۵) - پلوز (Peluse) (از شهرهای باستانی مصر در نزدیکی پرت سعید فعلی و از نقاطی که مدتها دروازه نظامی مصر در جهت آسیا محسوب میشد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۹۰

بمشورت پرداخت. زیرا زن او نیز در این سفر همراهش بود. زن باو توصیه کرد که دو تن از شش فرزند خود را بر روی انبوه هیزم شعله‌ور بخواباند تا پلی برای عبور از آتش تشکیل دهند و سپس خود آنها از روی اجساد آنان بگذرند و خود را نجات دهند. گویا سوسوتریس این کار را کرد، دو تن از اطفال او باین ترتیب سوختند و بقیه با پدر خود نجات یافتند.

۱۰۸- در مراجعت به مصر، پس از آنکه از برادر خود انتقام کشید، انبوه اسیرانی را که از کشورهای تسخیر شده با خود آورده بود

بترتیب زیر به کار گماشت: سنگهای بسیار بزرگی که در زمان او و برای او به معبد هفستوس «۱» حمل شد بوسیله این اسیران کشیده شد. همچنین تمام مجاری آب که امروز در مصر باقی است بوسیله این اسیران از روی اجبار حفر شد و بدین ترتیب بدون اینکه آنها خود بخواهند کشور مصر را که در گذشته سراسر آنرا با اسب و گردونه طی میکردند بصورت کشوری درآوردند که دیگر در آن اسب و گردونه یافت نمیشود «۲»، زیرا از آن بعد کشور مصر با اینکه سراسر آن هموار است برای اسب و گردونه قابل عبور نیست، و علت آن مجاری آبی متعددی است که در تمام جهات حفر شده است. علت اینکه این پادشاه کشور خود را چنین از مجاری آب مستور کرد چنین بود: تمام مصریانی که شهر آنها در کنار نهر قرار نداشت و در میان دشت بود هر بار که آب رود عقب میرفت ...، دچار کمبود آب میشدند و آب آنها محدود به آب شور مزه‌ای میشد که از چاهها بیرون میکشیدند. باینجهت بود که مصر را از مجاری آب مستور کردند «۳».

۱۰۹- بطوریکه کاهنان نقل کرده‌اند، این پادشاه بین تمام مصریان زمین تقسیم کرد

(۱)- هفستوس (Hephaistos) خدای یونان باستان، خدای آهن و آتش که وولکن (Vulcain) نیز نام داشت.

(۲)- برخلاف ادعای هردوت گویا مصریان مدتها طرز استفاده از اسب را نمی‌دانستند و با احتمال زیاد استفاده از اسب فقط از زمان هیکسوس (Hyksos) در مصر مرسوم شد و در این زمان در مصر مجاری زیادی وجود داشت.

(۳)- هردوت در این قسمت از اظهارات خود اشتباه کرده زیرا علت حفر مجاری آب در مصر منحصرآ استفاده از آب مشروب نبوده بلکه بیشتر برای زه‌کشی اراضی و تسهیل حمل‌ونقل بود که غالب مجاری مصر حفر شد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۹۱

و بهر یک از مصریان قطعه زمینی مساوی و مربع شکل اعطا کرد. و سپس براساس این تقسیم عایدات خود را تثبیت کرد و دستور داد هر کس مبلغی معین در سال بپردازد «۱». اگر برحسب اتفاق قسمتی از زمین یکی از مصریان را رود اشغال میکرد، آن مصری بنزد پادشاه میرفت و آنچه گذشته بود بر او باز میگفت.

پادشاه کسانی میفرستاد که مقدار خاکی که کسر شده بود اندازه‌گیری کنند تا در آینده برابر آن از پرداخت مالیات معاف گردد. همین مسئله است که بعقیده من موجب اختراع هندسه شد و یونانیان آنرا از مصر به کشور خود بردند. و اما استعمال پولوس «۲» و گنومون «۳» و تقسیم روز به دوازده قسمت را یونانیان از اهالی بابل آموخته‌اند.

۱۱۰- همین پادشاه تنها پادشاهی است که در حبشه سلطنت کرد «۴» و بعنوان یادگار در مقابل معبد هفستوس مجسمه‌های سنگی نصب کرد که دو تای آن سی آرنج «۵» طول داشت و تصویر خود او و زنش بود و چهار تای دیگر آن مجسمه بچه‌های او بود که هر یک بیست آرنج طول داشت. مدتها بعد از این تاریخ کاهن معبد هفستوس اجازه نداد که داریوش پارسی جلوی این آثار پیکری از خود نصب کند و مدعی بود که داریوش فتوحاتی که قابل قیاس با فتوحات سسوستریس مصری باشد بدست نیاورده بود. زیرا سسوستریس علاوه بر اقوامی که تعداد آن از اقوام مغلوب داریوش

(۱)- باستانای کاهنان و سربازان که از پرداخت مالیات معاف بودند (همین کتاب، بند ۸۷ و ۱۶۸).

(۲)- پولوس (Polos) نوعی ساعت آفتاب‌نما بود که اساس آن حفره‌ای بود که در کنار آن چوبی نصب میکردند و از روی جهت حرکت و اندازه سایه آفتاب ساعات روز و فصول سال را تعیین میکردند.

(۳)- گنومون (Gnomon) چوب یا میله عمودی بود که در کنار ساعت آفتاب‌نما نصب میکردند و از روی حرکت سایه آن ساعات روز و فصول سال را مشخص میکردند.

(۴) - این ادعا صحیح بنظر نمی‌رسد زیرا سلطه مصر بر حبشه از زمان سانوسرت سوم (Saowosret III) شروع شد.

(۵) - آرنج واحد اندازه در یونان باستان و برابر یک پا و نیم یا ۴۴۴ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۹۲

کمتر نبود بخصوص توانسته بود اقوام سیت را نیز مطیع کند، در حالیکه داریوش نتوانسته بود بر این قوم پیروز شود. و بنابراین وقتی داریوش از حیث فتوحات خود از سوسوتریس پیش نبود، شرط انصاف نبود که جلوی مجسمه‌هایی که او نصب کرده بود مجسمه‌ای نصب کند. بطوریکه کاهنان نقل میکنند داریوش با این موضوع موافقت کرد.

۱۱۱- بطوریکه کاهنان نقل کرده‌اند، همینکه سوسوتریس درگذشت سلطنت به پسرش فروس «۱» رسید. این شخص هیچ عمل نظامی بزرگی انجام نداد ولی در نتیجه حادثه‌ای که در زیر شرح میدهم کور شد: در آن زمان رود نیل بشدت طغیان کرده بود قسمی که آب آن بارتفاع هیجده آرنج رسیده و کشتزارها بزیر آب رفته بود. در این موقع بادی شدید وزیدن گرفت و امواجی شدید بر روی آب ایجاد کرد. بطوریکه نقل میکنند، این پادشاه که دچار غروری جنون‌آمیز شده بود، خنجری بدست گرفت و آنرا میان امواج خروشان افکند. بلافاصله بعد از این واقعه چشمان او درد گرفت و از دو چشم نابینا شد. مدت ده سال کور بماند؛ در سال یازدهم هاتفی از معبد شهر بوتو «۲» رسید و اعلام کرد که دوره کفاره گناه سپری شده و اگر چشمان خود را با ادرار زنی که فقط با شوهر خود مربوط بوده و با مردی دیگر رابطه نداشته شستشو دهد بار دیگر بینا خواهد شد. گویا فروس ابتدا با ادرار زن خود آزمایش کرد و چون همچنان نابینا ماند پی‌درپی با ادرار بسیاری از زنان دیگر نیز امتحان کرد. وقتی بار دیگر چشمانش بینا شد تمام زنانی را که با ادرار آنها آزمایش کرده بود باستثنای زنی که ادرار او چشمانش را بینا کرده بود در شهری که امروز اریتره پولوس «۳» (سرزمین سرخ) نام دارد گرد آورد.

(۱) - (فروس) Pheros (یا فرون) Pheron (درحقیقت همان «فرعون» است که عنوان تمام پادشاهان مصر بود و هردوت آنرا اسم خاص تصور کرده. درباره این اسم و آنچه مؤلف در این بند نقل میکند رجوع شود به توضیح خارج از متن.

(۲) - Bouto

(۳) - Erythre Bolos - امروز شهری باین نام که سرزمین سرخ معنی میدهد و کشتارگاهی را در نظر مجسم میکند وجود ندارد و معلوم نیست آیا این شهر هم مانند خود داستان واهی و خیالی بوده یا واقعا حقیقت داشته. آنچه مسلم است ریشه فروس در زبان لاتین بمعنای خونخوار و بیرحم باقی مانده و در اشتقاقات اینگونه مفاهیم بکار میرود.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۹۳

و وقتی آن زنان همه در آن محل جمع شدند آنرا با شهر باتش سوزانید. و آن زنی را که ادرارش چشمان او را بینا کرده بود بعقد ازدواج خود درآورد.

وقتی این پادشاه از نابینائی نجات یافت بتمام معابد معروف هدایائی تقدیم کرد. و بخصوص آنچه بیش از همه قابل ذکر است اشیاء تماشائی است که به معبد خورشید اهدا کرده و عبارتند از دو ستون سنگی که هردو از سنگ یک- پارچه حجاری شده بود و هریک از آنها صد آرنج «۱» ارتفاع و هشت آرنج عرض داشت «۲».

۱۱۲- بطوریکه کاهنان نقل کرده‌اند، بعد از این پادشاه سلطنت بیکی از ساکنان ممفیس که نام او به یونانی پروته «۳» بود رسید. اکنون در ممفیس از این پادشاه حصار مقدسی باقی است که بسیار زیبا و مزین است و در جنوب معبد هفستوس قرار دارد.

گرد این حصار فینیقی‌های شهر صور «۴» سکونت دارند و تمام این محله را محله صوریها مینامند. در حصار پروته معبدی است که

به معبد آفرودیت «۵» خارجی

(۱) - آرنج واحد طول در یونان باستان و برابر یک پا و نیم یا ۱۴۴ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۲) - یکی از ستونهای سنگی که بوسیله سانوسرت اول (Sanwosret I) نصب شده هم امروز در مقابل ویرانه‌های هلیوپولیس باقی است که قسمتی از آن در خاک مدفون شده و قسمت دیگر آن در حدود بیست متر از خاک بیرون است.

(۳) - پروته (Protee) نام پیر سالخورده دریانورد افسانه‌ایست که بحکایت افسانه‌های یونان باستان سالها در سواحل مصر به دریانوردی مشغول بوده و همان کسی است که در اودیسه منلاس (Menelas) با او مشورت میکند. معلوم نیست بین اسم شخص خیالی و یکی از پادشاهان مصر باستان چه ارتباطی موجود بوده که هردوت این نام را بیکدی از فراعنه مصر نسبت داده است. درباره این اسم رجوع شود به توضیح خارج از متن.

(۴) - صوریا تیر (Tyr) از شهرهای بزرگ فینیقی باستان که بوسیله اهالی صیدون ساخته شده و در گذشته شهرت زیادی از حیث تجارت و صنعت پارچه‌بافی داشته امروز از این شهر بزرگ قسمت کوچکی در جمهوری لبنان باقی است.

(۵) - آفرودیت (Aphrodite) (یا ونوس) Venus (الهه زیبایی و جمال در یونان باستان. شاید توصیف «خارجی» اشاره به فینیقی بودن آن الهه است و در اینصورت آفرودیت خارجی همان آستارته (Astarte) فینیقی‌ها باید باشد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۹۴

معروف است. من حدس میزنم که این یکی از معابد هلن «۱» دختر تندر «۲» است، زیرا بطوریکه شنیده‌ام هلن نزد پروته اقامت گزید و بعلاوه او را آفرودیت خارجی مینامند. از طرف دیگر برای هیچیک از معابد دیگری که بنام آفرودیت موجود است صفت خارجی وجود ندارد.

۱۱۳- چون من درباره هلن از کاهنان استفسار کردم آنان افسانه او را برای من چنین نقل کردند: پس از آنکه اسکندر «۳» او را از اسپارت ربود بادبان برافراشت و بسوی کشور خود گریخت. ولی وقتی به دریای اژه رسید باد مخالف او را به دریای مصر راند. چون باد متوقف نشد از آنجا به خاک مصر رانده شد و به تاریخ «۴» و محلی از مصب نیل رسید که امروز به مصب کانوپ «۵» معروف است. در ساحل این محل معبدی از هراکلس بود که امروز هم باقی است «۶». اگر برده‌ای متعلق بهرکس باین معبد پناهنده شود و خود را وقف خداوند کند و برای اثبات آن بر روی بدن خود خالهای مقدس «۷» بکوبد دستگیر کردن آن برده جایز نیست. این رسم بهمان ترتیب که

(۱) - هلن (Helene) (از شاهزادگان یونان باستان، دختر لدا) Leda (و خواهر کاستور) Castor (و زوجه منلاس) Menelas) بود که بعلت جاذبه و زیبایی خاص خود بوسیله پاریس (Paris) ربوده شد. و چون یونانیان برای نجات او به شهر تروآ لشکر کشیدند جنگ معروف افسانه‌ای تروآ پیش آمد که بنام هلن به جنگ تروآ هلن معروف است.

(۲) - تندار (Pyndar) پادشاه افسانه‌ای اسپارت و شوهر لدا و پدر هلن معروف.

(۳) - همان پاریس (Paris) معروف است که فرزند دوم پریام (Priam) و هراکلس (Heracles) بود و هلن زیبا و زوجه منلاس (Menelas) را ربود و موجب بروز جنگ معروف تروآ (Troie) شد. در مورد منلاس رجوع شود به توضیح بند یک صفحه بعد این کتاب.

(۴) - تاریخه (Tarichees) باید نام محلی باشد که در آن معادن نمک زیاد بوده.

بطوریکه سترابون نقل میکند در ساحل افریقا چند جزیره وجود داشت که بهمین نام خوانده میشد (سترابون- کتاب هفدهم. بند ۳ و ۱۶).

(۵- کانوپ) Canope از شهرهای مصر باستان که در نزدیکی دریای مدیترانه بر ساحل یکی از شعب نیل که بهمین نام است ساخته شده بود و بافتخار کانوبوس) Canobos (کشتی بان منلاس که در این محل درگذشت بنام او چنین نامیده شد (سترابون، کتاب هفدهم. بند ۱ و ۱۷).

(۶- این معبد در محلی بود که بعدها بنام هراکلس به هراکلیون) Heracleion (معروف شد.

(۷- پرده‌هائی که در معابد مصری خدمت میکردند با خالکوبی مخصوصی مشخص میشدند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۹۵

در قدیم معمول بود در زمان من نیز مرسوم بود. پس همینکه بردگان و خدمتگذاران اسکندر از مقررات این معبد باخبر شدند ارباب خود را ترک کردند و بآن معبد رفتند و بحال زار زانو زدند و بقصد اینکه باسکندر زیانی وارد کنند او را متهم کردند و جزئیات سرگذشت او و هلن و اهانتی را که بر منلاس «۱» وارد شده بود نقل کردند. آنان این اتهامات را در حضور کاهنان و نگهبان این شعبه از رود نیل که تونیس «۲» نام داشت بر زبان جاری کردند.

۱۱۴- همینکه تونیس سخنان آنان را شنید باشتاب کس بنزد پروته در ممفیس فرستاد و بوی چنین پیغام داد: «شخصی خارجی از اهالی تروآ بدین محل وارد شده که در یونان مرتکب عملی زشت گردیده. وی زن میزبان خود را فریب داده و با خزائن گرانبها همراه خود آورده. باد او را از راه منحرف کرده و بخاک تو آورده. آیا ما بگذاریم او سالم از اینجا بادبان برکشد یا آنچه همراه دارد از او باز گیریم؟» در جواب این سوال، پروته کسی مأمور کرد و چنین پیغام داد:

«چون این مرد بطرزی ناپسند بمیزبان خود اهانت کرده، هر که هست او را دستگیر کنید و نزد من آورید تا بدانم چه جوابی دارد که بگوید.»

۱۱۵- همینکه تونیس این دستور را گرفت اسکندر را دستگیر کرد و کشتیهای او را ضبط کرد. آنگاه او را بهمراهی هلن و گنجینه‌ها و خدمتگذارانی که بدرگاه خداوند استغاثه میکردند از ساحل بسوی ممفیس فرستاد «۳». وقتی همه آنها را انتقال دادند پروته از اسکندر پرسید که کیست و از کجا از راه دریا میآید. اسکندر نسب خود را بازگفت و نام کشور خود را بیان کرد و مبدء حرکت خود در این سفر بحری فاش ساخت آنگاه پروته از او پرسید که هلن را از کجا آورده است

(۱- منلاس) Menelas (پادشاه معروف اسپارت و برادر آگاممنون که زوجه‌اش هلن بوسیله پاریس) Paris (ربوده شد و این واقعه منجر به جنگ معروف و افسانه‌ای تروآ گردید.

(۲- Thonis)

(۳- درباره منشأ این افسانه و مطالب بند ۱۱۹ رجوع شود به توضیح خارج از متن.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۹۶

و چون اسکندر در جوابگویی تردید کرد و حقیقت را نگفت آنان که بدرگاه خداوند زاری کرده بودند دروغ او را فاش کردند و جزئیات سرگذشت و اعمال بد او را شرح دادند. سرانجام پروته بشرح زیر درباره آنها حکم کرد: «اگر من علاقه نداشتم که هیچیک از خارجیانی که باد آنها را از راه خود منحرف کرده و بخاک من آورده بقتل رسانم، انتقام آن مرد یونانی را از تو میستاندم ای زشتکارترین مرد جهان که مهمان‌نوازی او را با زشت‌ترین خیانتها پاسخ داده‌ای.

تو با زن میزبان خود نزدیکی کرده‌ای و باین هم فحاشت نکرده‌ای و او را تشویق کرده‌ای که با تو بگریزد و خود با او حرکت

کرده‌ای و او را ربوده‌ای. و هنگامی باینجا میرسی که خانه میزبان خود را غارت کرده و با خود آورده‌ای. اکنون چون من اصرار دارم که یک فرد خارجی را بقتل نرسانم، ترا مانع می‌شوم که این زن و این گنجینه‌ها را با خود ببری. من آنها را برای میزبان یونانی تو حفظ خواهم کرد تا او خود مایل شود برای یافتن و بردن آنها حرکت کند. و اما درباره خود و همراهانت بتو امر می‌کنم که در ظرف سه روز بادبان بر کشتی بیفکن و سرزمین مرا ترک کن و الا با شما مانند دشمن رفتار خواهد شد.»

۱۱۶- بطوریکه کاهنان برای من نقل کرده‌اند هلن باین ترتیب به نزد پروته رسید.

و بنظرم چنین میرسد که هومر «۱» نیز این افسانه را شنیده بوده، ولی چون این افسانه باندازه افسانه‌ای که او نقل کرده حماسی نبوده آنرا عمداً مهمل گذارده، ولی در عین حال اظهار کرده که از آن نیز باخبر بوده است. مؤید این موضوع قسمتی از ایلیاد «۲» است (و در هیچ‌جای دیگر خلاف آن سخن نگفته) که درباره سرگردانی

(۱)- هومر (Homere) شاعر معروف یونان در قرن نه قبل از میلاد که ایلیاد و اودیسه را باو نسبت می‌دهند. معروف است که هومر پیر نابینائی بود که از شهری بشهری میگشت و شعر میگفت. اخیراً وجود این شاعر یونانی مورد تردید قرار گرفته و جمعی معتقدند که اگر خود او هم حقیقه وجود داشته باشد ایلیاد و اودیسه اثر شعرای گمنام دیگری است و باو تعلق ندارد.

(۲)- ایلیاد (Iliade) مجموع اشعاری است در بیست و چهار قطعه که شاهکار شعر

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۹۷

و در برداری اسکندر سخن میگوید و شرح میدهد که چگونه در موقعی که هلن را با خود میبرد از راه خود منحرف شد و در کشورهای مختلف گم شد و خصوصاً به شهر صیدون «۱» واقع در فینیقیه رفت. او این مطلب را در جائیکه از «شجاعت‌های دیومد» «۲» سخن میگوید بشعر چنین بیان میکند:

«... این پارچه‌های رنگارنگ که محصول کار زنان کارگر است،»

«که پاریس «۳» با اندام رعناي خود از صیدون همراه می‌آورد،»

«در موقعی که در سفر پرحادثه خود در دریای وسیع،»

«هلن زیبا را بسوی کشورهای دورش سوق میداد.» «۴»

او ضمن این اشعار در اودیسه «۵» نیز از آن سخن میگوید:

«داروهای عالی که دختر زوس «۶» همراه داشت،»

یونان باستان محسوب میشود و تصنیف آنرا به هومر نسبت میدهند. اشعار ایلیاد شرح افسانه جنگ تروآ (Troie) است که پس از ربوده شدن هلن معروف بین یونانیان و اهالی این شهر باستان در گرفت و یکی از بزرگترین افسانه‌های حماسی نظم دنیای باستان است.

(۱)- صیدون (Sidon) از شهرهای قدیم فینیقی در ساحل دریای مدیترانه که امروز سعیده نام دارد.

(۲)- دیومد (Diomede) از پادشاهان افسانه‌ای تراس که به خشونت و ظلم معروف بود. افسانه حاکی است که این پادشاه طعمه اسبان گوستخوار هرکول پهلوان معروف شد.

(۳)- پاریس (Paris) یا اسکندر پسر دوم پریام (Priam) و هرکول، همان کسی است که هلن زوجه مناس را ربود و موجب بروز جنگ معروف تروآ گردید.

(۴)- ایلیاد، کتاب ششم، بند ۲۸۹ بعد.

(۵) - اودیسه (Odyssee) اشعار حماسی در بیست و چهار قطعه که مانند ایلیداد تصنیف آنرا به هومر نسبت می‌دهند. در اودیسه شرح مسافرت‌های اولیس (Ulysse) بعد از فتح تروآ نقل شده و شامل قطعات و قسمت‌های جالبی درباره حوادث و اتفاقاتی است که از آن نتایج اخلاقی عالی گرفته میشود.

(۶) - زوس (Zeus) یا ژوپیتتر، پدر خدایان و فرمانروای آنان و خدای خدایان در افسانه‌های یونان باستان.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۹۸

«پولیدامن «۱» زوجه تون «۲» آنرا باو»

«داده بود، در گذشته، در خاک حاصلخیز»

«مصر، که از خاک آن انواع گیاهان می‌روید»

«بعضی گیاهان مفیدند که در کنار گیاهان سمی میباشند» «۳»

و در جای دیگر منلاس «۴» به تلماک «۵» چنین میگوید.

«در مصر بود که من میخواستم از این کشور برگردم»

«ولی خدایان مرا که به نذر خود وفا نکرده بودم مانع شدند» «۶»

از این اشعار هومر معلوم میشود که او کاملاً از سرگردانی اسکندر در مصر با اطلاع بوده؛ زیرا سوریه با مصر مجاور است و فینیقی‌هایی که شهر صیدون بآنها تعلق دارد در سوریه سکونت دارند.

(۱) Polydamna

(۲) - تون (Thon) (که همان تونیس) Thonis) نگهبان شعبه رود نیل است که این وقایع در قلمرو او رویداده بود و در بند ۱۱۳ از او یاد شد.

(۳) - اودیسه، کتاب چهارم، بند ۲۲۷ و بعد و همچنین بند ۳۵۱ و ۳۵۲ - قسمتهائی از ایلیداد و اودیسه که هردوت برای اثبات مدعای خود نقل میکند ظاهراً در جای مناسب نقل نشده و بهتر بود در آخر بند ۱۱۹ نقل میشد زیرا در این بند هردوت مدعی است که هلن در مصر مدتی اقامت کرد و منلاس از مصر عبور کرد و هر دو این دو نفر را باد مخالف به مصر کشانید. از دو حال خارج نیست: یا این نقل قول را استنساخ کنندگان بعدی به متن اصلی تاریخ هردوت اضافه کرده‌اند و یا هردوت خود آنرا در حاشیه نسخه اصلی گنجانیده که بعداً سر فرصت آنرا در جای مناسب قرار دهد و بعدها استنساخ کنندگان اشتباه کرده‌اند و بجای اینکه آنرا در پایان بند ۱۱۹ قرار دهند در جای دیگر قرار داده‌اند.

(۴) - منلاس (Menelas) پادشاه اسپارت و برادر آگاممنون - هلن معروف که بدست پاریس ربوده شد و موجب بروز جنگ تروآ گردید زوجه این شخص بود.

(۵) - تلماک (Telemaque) (پسر اولیس) Ulysse) (و پنلوب) Penelope) که پدرش در طفولیت او عازم جنگ تروآ شد و او در جستجوی پدر به سیاحت و گردش گرد جهان پرداخت و بعدها فنلون نویسنده معروف قرن هفدهم فرانسه افسانه سفرهای او را بصورت کتابی تحت عنوان «حوادث تلماک» تدوین کرد.

(۶) - اودیسه، کتاب چهارم، بند ۳۵۱.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۱۹۹

۱۱۷- و نیز این اشعار بطور یقین ثابت میکند که «تصنیف‌های قبرسی» «۱» اثر هومر نبوده بلکه از شخص دیگری است. زیرا در این تصنیف گفته شده که وقتی اسکندر هلن را از اسپارت آورد با استفاده از باد مساعد و دریای آرام در مدت سه روز به ایلون «۲»

رسید. در حالیکه در ایلیاد شاعر مدعی است که اسکندر در همان موقع که هلن را همراه خود میبرد گمشد. در اینجا دیگر سخن درباره هومر و تصنیف‌های قبرسی کافی است.

۱۱۸- چون من از کاهنان سؤال کردم که آنچه یونانیان درباره جنگ تروآ «۳» نقل میکنند پوچ و بی‌حقیقت است یا نه، آنان شرح زیر را که خود تصور میکردند منبع آن شخص منلاس است برای من نقل کردند: بعد از آنکه هلن ربوده شد سپاه کثیری از یونان به سرزمین تروآ بکمک منلاس شتافت. بعد از آنکه این سپاه در ساحل پیاده و در آن محل مستقر شد نمایندگان به ایلیون «۳» فرستاد و منلاس خود نیز با آنها حرکت کرد. وقتی این هیئت به محل رسید تقاضا کرد هلن و گنجینه‌هایی را که اسکندر از منلاس ربوده بود مسترد کنند و از اهانتی که وارد شده بود عذر بخواهند. اهالی تروآ در این موقع نیز همان پاسخی را دادند که بعدها مکرر دادند و بقید سوگند تأکید کردند که هلن و جواهراتی که آنان را متهم بر بودن آن میکنند نزد آنها نیست و آن هردو در مصر است و شرط انصاف نیست که آنان برای آنچه در اختیار پروته پادشاه مصر است مسئول باشند. ولی یونانیان بتصور

(۱)- «تصنیف‌های قبرسی» آن قسمت از اشعاری است که موضوع آن شرح جنگ تروآ از آغاز تولد هلن است و علت اینکه شاعر آنرا تصنیف‌های «قبرسی» نام نهاده آنست که مصنف آن تمام حوادث جنگ تروآ را به ونوس الهه قبرس نسبت میدهد و برای این الهه در این ماجرا سهمی بزرگ قائل است.

(۲)- ایلیون (Troie) نام دیگر تروآ (Troie) شهر معروف باستانی است که جنگ تروآ در آستانه آن در گرفت.

(۳)- تروآ (Troie) یا ایلیون (Ilion) یا پرگام (Pergame) از شهرهای باستان آسیای صغیر که یونانیان در جنگ معروف تروآ مدت ده سال آن را محاصره کردند. بقایای این شهر را در حفریات اخیر در اطراف محلی که امروز حصارلک نام دارد یافته‌اند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۰۰

اینکه اهالی تروآ آنها را تخطئه میکنند شهر آنها را محاصره کردند و آنقدر محاصره را ادامه دادند تا آنها را تصرف کردند. وقتی قلعه شهر تسخیر شد، چون اثری از هلن یافت نشد و باز اهالی شهر همان مطالبی را که قبلاً گفته بودند تکرار کردند، یونانیان بگفته آنان اعتماد کردند و شخص منلاس را بنزد پروته فرستادند.

۱۱۹- منلاس به مصر رسید و در طول شط تا شهر ممفیس پیش رفت، و وقتی حقایق را آنطور که بود نقل کرد با جوانمردی و کرم از او پذیرائی شد؛ هلن که هیچ آسیبی ندیده بود باو مسترد شد و همچنین تمام جواهراتی که باو تعلق داشت باو داده شد. ولی با اینکه با منلاس باین ترتیب رفتار شده بود، وی نسبت به مصریان ناجوانمردی کرد. وی شتاب داشت که هرچه زودتر راه دریا پیش گیرد ولی چون هوا مساعد برای دریانوردی نبود همچنان در محل متوقف ماند. و چون این وضع ادامه یافت نقشه ناپسندی در مخیله خود پروراند که چنین بود «۱»: منلاس دو طفل از بومیان را گرفت و قربانی کرد «۲». وقتی این جنایت او علنی شد منفور و مطرود مصریان گردید و چون مورد تعقیب آنان واقع شد و با کشتیهای خود در جهت افریقا «۳» گریخت. و اما اینکه او بعد از آن به کدام طرف متوجه شد مصریان اطلاعی از آن ندارند. آنها از قسمتی از آنچه که نقل شد خود بوسیله دیگران مطلع شده بودند ولی از آنچه که در سرزمین خود آنها رویداده بود با اطمینان و اعتماد قاطعی سخن میگفتند.

۱۲۰- چنین بود آنچه کاهنان مصری میگفتند و اما من شخصا بملاحظه زیر نظر خود را درباره آنچه آنان درباره هلن نقل میکنند اضافه میکنم: اگر هلن در

(۱)- نقل این سرگذشت از قول مصریان و خاموش گذاردن مطلب درباره نظر یونانیان «خبث در این مورد موجب انتقاد شدید مخالفین یونانی هردوت گردیده. در رساله‌ای که تحت عنوان طینت هردوت» باقی است و تصنیف آنرا به پلوتارک نسبت میدهند

بهمین مطلب بعنوان دلیل بارزی از «خبث طینت» او اشاره شده و نویسندگان یونان مدعی شده‌اند که هردوت عمداً خواسته است مقام «بربرها» و خارجیان را بالا برد.

(۲) - قربانی کردن اطفال بآن قصد بود که باد مخالف آرام شود و کشتیرانی در دریا میسر گردد.

(۳) - در ساحل افریقا بندری بود بنام «بندر منلاس» که هردوت در بند ۱۶۹ از کتاب چهارم خود بآن اشاره میکند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۰۱

ایلیون «۱» بود، چه اسکند میخواست و چه نمیخواست، او را به یونانیان تسلیم میکردند. پریام «۲» و خویشان دیگر او آنقدر ابله نبودند که وجود شخص خود و اطفال و شهر موطن خود را بخطر اندازند تا اسکندر بتواند با هلن زیست کند.

اگر هم حقیقه در اوایل کار چنین عقیده‌ای داشتند وقتی بعداً در هرتصادم با یونانیان جمعی کثیر از اهالی تروآ بقتل میرسیدند و هیچ کارزاری نبود که علاوه بر دیگران دوسه تن از فرزندان پریام و شاید بیشتر (اگر در این باره بقول شاعران حماسی اعتماد کنیم «۳») از پا در نیایند، بعقیده من در این شرایط حتی اگر خود پریام شخصا از معاشرت با هلن منتفع میشد اگر به بهای تسلیم او میتوانست از مشکلاتی که با و روی آورده بود نجات یابد او را به اهالی آکه «۴» تسلیم میکرد «۵».

باید اضافه کرد که بعد از پریام که در آن زمان پیر بود سلطنت به اسکندر نمیرسید تا اداره امور در دست او باشد. فرزند ارشد او شخص دیگری بنام هکتور «۶» بود که

(۱) - ایلیون (Ilion) نام دیگر شهر معروف تروآ است.

(۲) - پریام (Priam) آخرین پادشاه تروآ فرزند لائومدون (Laomedon) و پدر هکتور (Hector) و پاریس (Paris) یا اسکندر رباینده هلن زیبا.

(۳) - همانطور که توسیدید بگفته هومر در این باره اعتماد ندارد (توسیدید، جلد اول، بند ۹ و ۱۰) هردوت نیز بگفته شعرای حماسی نظیر هومر چندان ابراز اعتماد نمیکند و تردید خود را بصورت این عبارت معترضه بیان میکند.

(۴) - آکه (Achaie) ناحیه‌ای در ساحل شمالی شبه جزیره پلوپونز که محل اقامت قومی بهمین نام بود. اینان یونانیانی از اولاد آکوس (Achoeus) بودند و ابتدا در تسالی سکونت داشتند. مدتی بعد سراسر پلوپونز را تسخیر کردند ولی اقوام دری آنها را کنار زدند و ناگزیر در شمال این شبه جزیره در محلی که بنام آنان آکه نامیده شد سکونت کردند.

(۵) - حتی در ایلیاد نیز که یکی از اشعار حماسی است مشاهده میشود که ریش سفیدان و عقلای شهر تروآ با وجود اینکه شیفته زیبایی غیرطبیعی و خارق العاده هلن شده بودند سرانجام باین نتیجه رسیدند که باید او را تسلیم کنند: «ولی با این حال، با اینکه او اینقدر زیبا است بهتر آنست که به کشتی‌های آنان مراجعت کند و صلاح در آنست که او در این محل نماند تا ما نابود نشویم و بعد از ما فرزندان ما نیز نابود نشوند» (ایلیاد کتاب سوم، بند ۱۵۹ و ۱۶۰).

(۶) - هکتور (Hector) فرزند ارشد و رشیدترین فرزند پریام پادشاه تروآ که در جنگ معروف تروآ رشادت‌هایی جالب از خود نشان داد و سرانجام بدست آشیل (Achille) کشته شد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۰۲

بعد از مرگ پریام جانشین او میشد. و بر هکتور شایسته نبود که در موقعی که در نتیجه گناه برادرش مصائب بزرگی بر او و دیگر اهالی تروآ وارد شده بود برادر خود را در ادامه خطاهایش آزاد گذارد. نه، آنها هلن را در اختیار نداشتند که تسلیم کنند؛ آنها حقیقت را بیان میکردند ولی یونانیان بگفته آنان باور نمی - کردند. علت آنست که خداوند - در اینجا من نظر شخص خودم را اظهار میکنم - «۱» ترتیب کار را طوری داده بود که با انهدام کامل اهالی تروآ بمردم نشان دهد که در برابر گناهان بزرگ، خدایان

نیز عقوبت‌هایی بزرگ نازل میکنند. آنچه اکنون گفتم بیان عقیده شخص من بود.

۱۲۱- بطوریکه کاهنان نقل میکنند بعد از پروته رامپسی نیتوس «۲» بسطنت رسید که دهلیز معبد هفستوس «۳» در طرف مغرب از یادگارهای زمان او است «۴». در مقابل این دهلیز مجسمه‌های بزرگی بارتفاع بیست و پنج آرنج «۵» برپا کرد که مصریان آنرا که در جهت شمال است تابستان و آنرا که در طرف جنوب است زمستان نام نهاده‌اند «۶». مجسمه‌ای که تابستان نام دارد مورد احترام و پرستش است و با دیگری که زمستان نام دارد عکس آن رفتار میکنند.

- بطوریکه برای من نقل کرده‌اند وی چنان ثروت زیادی بیول داشت که هیچیک

(۱)- این عبارت معترضه دلیل قاطعی است بر اینکه هردوت بوجود خداوندان منتقم عقیده کامل داشته.

(۲)- رامپسی نیتوس (Rhapsinitos) ظاهراً رامسس سوم پادشاه معروف بیستمین سلسله فراعنه مصر است. (در بیستمین سلسله فراعنه مصر بیش از ده پادشاه بنام رامسس سلطنت کردند).

(۳)- هفستوس (Hephaistos) خداوند آتش و آهن که نام دیگر او و ولکن (Vulcain) است. تاریخ هردوت ج ۲، ۲۰۲ خلاصه تاریخ مصر ص: ۱۸۳

(۴)- در تزیین این معبد چند تن از پادشاهان سلسله بیستم فراعنه مصر که رامسس نام داشتند شرکت کرده‌اند.

(۵)- آرنج واحد طول در یونان باستان و برابر یک پا و نیم یا ۴۴۴ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۶)- این نامگذاری چندان با عقیده مصریان درباره تقسیمات سال تطبیق نمیکند زیرا مصریان سال را به سه فصل تقسیم میکردند. تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۰۳

از پادشاهانی که بعد از او آمدند نتوانستند از این حیث از او تجاوز کنند و یا حتی باو نزدیک شوند. «۱» برای اینکه خزاین خود را محفوظ بدارد اطاقی از سنگ ساخت که یکی از دیوارهای آن جزء حصار خارجی کاخ بود. مردی که مأمور این کار شد نقشه‌های شیطانی در سر داشت و تدبیری باین شرح اندیشید «۲»: وی ترتیب کار را طوری داد که یکی از سنگها را دو نفر مرد و حتی یک نفر بتواند باسانی از جای خود خارج کند «۳». همینکه کار ساختن اطاق پایان رسید پادشاه خزاین خود را در آن جای داد. مدتی گذشت و وقتی مرد سازنده پایان عمر خود را نزدیک دید فرزندان خود را بنزد خود طلب کرد (وی دو فرزند داشت) و بآنان توضیح داد که چگونه از راه دلسوزی برای آنان و برای اینکه آنان بتوانند در کمال رفاه زندگی کنند در موقع ساختن اطاق خزاین شاهی حيله‌ای بکار برده است.

سپس بوضوح تمام برای آنها شرح داد که برای بیرون کشیدن سنگ چه باید بکنند، اندازه‌های لازم را بآنان داد و اضافه کرد که اگر بدقت آنچه او گفت رعایت کنند، آنان نظار واقعی خزاین پادشاه خواهند بود.

- بعد از مرگ او فرزندان او بیدرنگ بکار مشغول شدند. آنان هنگام شب بنزدیکی کاخ رفتند و تخته سنگ را در روبنای ساختمان یافتند و بدون زحمت آنرا با دست جابجا کردند و مقادیر زیادی پول با خود بردند. وقتی پادشاه به خزانه آمد و آنرا گشود از اینکه پول داخل ظروف نقصان یافته بود دچار

(۱)- ثروت سرشار رامسس سوم و بذل و بخشش او مورد تأیید اسناد و مدارک زیادی است و از جمله این مدارک کتیبه‌های اطاقهائی خزاین معبد معروف شهر است که بدست او ساخته شده و هومر با الهام از آن شهر تب را شهری دانسته است «که در کاخهایش بزرگترین خزاین جهان انباشته شده».

(۲) - افسانه‌ای که هردوت در این مورد نقل میکند قسمت اول آن در یونان نظیر و شبیهی در تاریخ تروفونیوس (Trophonios) و آگامدس (Agamedes) دارد.

(۳) - مسدود کردن مجاری اطاقها و قبور بوسیله تخته سنگ حجاری شده یکی از عادات مصریان قدیم بود و بسیار است قبور و اطاقهائی که مخرج آن بچشم نمیخورد و مردی میتواند باسانی با جابجا کردن تخته سنگی بداخل آن راه یابد. تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۰۴

حیرت شد «۱». و چون مهر او دست نخورده بود و در اطاق بسته بود نمیدانست چه کسی را مورد اتهام قرار دهد. پادشاه برای بار دوم و سوم گنجینه را گشود و هربار مشاهده کرد که از مقدار پول کسر میشود (زیرا دزدان همچنان به دزدی خود ادامه میدادند). پس او متوسل باین تدبیر شد: بدستور او تله‌هائی ساختند و آنها را اطراف ظروفی که محتوی پول بود قرار دادند. دزدان طبق معمول آمدند و یکی از آنها بداخل رفت. همینکه او به ظرفی که قصد داشت بآن دستبرد زند نزدیک شد در دام افتاد. بمحض اینکه متوجه شد که در چه وضع بدی گرفتار شده برادر خود را طلبید و وضع خود را باو نشان داد و او را سوگند داد که هرچه زودتر بداخل وارد شود و سر او را از تن جدا کند تا اگر او را دیدند و شناختند برادر او نیز دچار مهلکه نشود. برادر دیگر نظر او را پسندید و قانع شد و آنچه او گفته بود انجام داد و بار دیگر سنگ را در جای خود قرار داد و سر برادر را برگرفت و بخانه رفت. - وقتی هوا روشن شد پادشاه باطاق وارد شد و از اینکه اندام دزد بی‌سر در دام افتاده بود متحیر و مبهوت شد زیرا دستخوردگی در بنا نبود و در ورودی و خروجی در آن یافت نمیشد. پادشاه درعین حیرت و ناراحتی چنین کرد: وی امر کرد جسد دزد را بدیوار آویختند «۲» و کسانی نیز برای محافظت آن گماشت و آنان امر کرد هرکس را که دیدند در برابر آن جسد زاری و ندبه کرد بگیرند و بنزد او برند. وقتی جنازه را بدیوار آویختند مادر دزد خشمگین شد و برادر زنده او را سرزنش کرد و باو امر کرد بهروسیله‌ای که ممکن است جسد برادر را از دیوار پائین کشد و با خود بیاورد و او را تهدید کرد که اگر در این کار کوتاهی

(۱) - در عهد باستان عادت عمومی بر این بود که پول را در ظروف جداگانه انباشته میکردند و سپس در اطاق یا محفظه‌ای که باید حفظ شود جای میدادند.

(۲) - مجازات اعدام با دار یکی از مجازاتهای عادی در مصر باستان بود. گاه اتفاق میافتاد که جنازه گناهکاری را برای تنبیه کردن دیگران مدتی بدیواری می‌آویختند.

آمنوفیس دوم (Amenophis) برای اینکه قدرت و عظمت خود را برخ اتباع خود بکشد امر کرد جنازه شاهزادگان سوری را که اسیر کرده بود مدتی بر دیوارهای شهر تب بیاویزند. تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۰۵

کند او خود شخصا بنزد شاه خواهد رفت و خواهد گفت که پولها و خزاین پیش او «۱» است.

- چون مادر سخت با برادری که زنده مانده بود درافتاد و آنچه آن برادر گفت در او مؤثر واقع نشد ناگزیر حيله‌ای اندیشید که چنین بود: خری چند آماده کرد و بر روی آنها مشک‌هائی سرشار از شراب قرار داد و سپس آنها را بجلو انداخت و خود از عقب حرکت کرد. وقتی بنزدیکی مستحفظینی که از جسد حفاظت میکردند رسید دهانه دو سه مشک را گشود و خود ریسمانی که آنها را بسته بود باز کرد. شراب جاری میشود و او بر سر خود میکوبد و بصدای بلند فریاد میزند و چنین وانمود میکند که نمیداند اول بکدام خر پردازد.

وقتی مستحفظین مشاهده میکنند که شراب زیادی جاری شده با میل فراوان میدوند و ظرفهای خود را می‌آورند تا از این غنیمت استفاده کنند و شرابی که پخش میشود جمع‌آوری کنند. پس او تظاهر به خشم میکند و آنان را دسته‌جمعی دشنام میدهد. ولی

مستحفظین او را دعوت به آرامش میکنند و چند لحظه بعد او چنین جلوه میدهد که آرام شده و خشمش پایان رسیده. سرانجام خرها را به کنار راه میراند و بارهای آنها را مرتب میکند. سخنانی بین آنها ردوبدل میشود تا جائیکه یکی از مستحفظین با او شوخی میکند و او را به خنده میاندازد. او هم یکی از مشکهای خود را بآنها می‌بخشد. آنان بیدرنگ در همان محل بر زمین دراز میکشند و شروع به میگساری میکنند و از آن مرد جوان هم دعوت میکنند که با آنها همراه شود و آنجا بماند و باتفاق آنها بیاشامد. جوان قانع شد و بآنان پیوست، و چون در ضمن میگساری آنها با او رفتاری دوستانه درپیش گرفتند مشککی دیگر بآنان بخشید. وقتی مستحفظین بمقدار زیاد نوشیدند بیش از اندازه مست شدند و چون خواب بر آنها چیره شد در همان محل که نوشیده بودند بخواب رفتند. شب فرارسیده بود؛ مرد جوان جسد برادر خود را برداشت،

(۱) - مقصود فرزند زنده مادر است نه خود مادر.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۰۶

سپس برای شوخی گونه راست تمام مستحفظین را تراشید «۱» و جسد را بر پشت خرهای خود نهاد و به خانه بازگشت و آنچه مادر باو دستور داده بود انجام داد.

- وقتی به پادشاه خبر دادند که جسد دزد را دزدیده‌اند دچار خشمی شدید شد.

و چون تصمیم گرفت به ترتیب است مردی را که بچنین کارهای ماهرانه‌ای دست زده بیابد به تدبیری که شرح میدهم و برای من بسیار شگفت و باور نکردنی است دست زد: وی دختر خود را در فاحشه‌خانه‌ای گذارد و باو امر کرد که تمام کسانی که به ملاقات او می‌آیند بپذیرد ولی قبل از اینکه با آنها نزدیک شود هریک از آنها را مجبور کند ماهرانه‌ترین و بیرحمانه‌ترین کاری را که در عمر خود انجام داده‌اند برای او نقل کنند و اگر کسی آنچه درباره آن دزد اتفاق افتاده بود نقل کرد او را نگهدارد و مانع خروج او شود. دختر باجرای آنچه پدر باو توصیه کرده بود پرداخت. دزد که دانسته بود این ماجرا برای چه مقصود است، چون میخواست بازم نکته‌هایی از جسارت خود به پادشاه نشان دهد چنین کرد: وی بازوی مردی را که بتازگی مرده بود از بیخ برید و در حالیکه آن بازوی بریده را زیر قبای خود مخفی کرده بود براه افتاد و بنزد دختر پادشاه رفت. و وقتی دختر پادشاه همان سؤالهایی را که از دیگران میکرد از او نیز کرد پاسخ داد که بیرحمانه‌ترین عمل عمر خود را روزی انجام داده که در خزانه شاهی سر برادر خود را که در دام افتاده بود از بدن جدا کرده و ماهرترین کار خود را روزی انجام داده که مستحفظین دولتی را مست کرده و جسد برادر را که از دار آویخته بودند ربوده همینکه دختر این سخن را میشنود تصمیم میگیرد او را بگیرد. ولی دزد در تاریکی بازوی مرده را بسوی او دراز میکند و دختر آنرا میریاید و بتصور اینکه بازوی طرف است آنرا نگهدارد. ولی دزد آن بازو را رها میکند و بسوی در می‌رود و میگریزد.

(۱) - مردم مصر عاده صورت خود را میتراشیدند، ولی از زمان نوزدهمین سلسله فراعنه مصر سربازان خارجی که در سپاه مصر وارد شدند دسته جدیدی تشکیل دادند که معمولاً ریش بلند داشتند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۰۷

- وقتی این موضوع را هم باطلاع پادشاه رساندند از تردستی و جرأت و جسارت این مرد دچار بهت و حیرت شد و برای اینکه باین موضوع خاتمه داده باشد کسانی به سراسر شهر فرستاد و همه جا جار زد که باین شخص امان داده است و اگر خود را معرفی کند انعام بزرگی باو خواهد داد. دزد اعتماد کرد و بنزد او رفت.

رامپسی نیتوس او را بسیار تحسین کرد و دختر خود را بعقد ازدواج او درآورد، زیرا او را زبردست‌ترین مرد جهان تشخیص داد، چه

از یکطرف مصریان را نسبت به دیگر اقوام زبردست‌ترین اقوام میدانست و از طرف دیگر او را بین مصریان زیرک‌ترین آنان دانست. ۱۲۲- بطوریکه کاهنان نقل میکنند، وی بعدها زنده باعماق زمین بنقاطی که یونانیان آنرا محل خداوند هادس «۱» میدانند نزول کرد و در آنجا با دمتر «۲» به بازی نرد پرداخت؛ گاه میبرد و گاه میبازد و سرانجام با دستمالی زربفت که از دمتر هدیه گرفته بود بازگشت. بطوریکه کاهنان برای من نقل کرده‌اند نزول رامپسی نیتوس بزیر زمین در موقع مراجعت او موجب برپا کردن جشنی از طرف مصریان گردید. من کاملاً اطلاع دارم که این جشن را حتی در زمان من برپا «۳» میکنند ولی در اینکه آیا این جشن را بدلیلی که نقل شد برپا میکنند من نمیتوانم در این باره چیزی بگویم. در روز جشن و در طول همانروز کاهنان قبائی مییافتند. سپس نواری بر روی چشمان یکی از افراد خود می‌نهند و قبا را بتن او میکنند و آنگاه او را براهی هدایت میکنند که یکی از معابد دمتر منتهی میشود و خود مراجعت میکنند. آنها مدعی هستند که کاهنی که چشمانش بسته است

(۱)- هادس(Hades) (یا آدس)Ades) خدای جهنم در افسانه‌های یونان باستان.

(۲)- دمتر(Demeter) (از خدایان باستان که مظهر زمین بود و او را سرس)Ceres) نیز مینامیدند. این الهه همانست که مصریان باستان ازیریس مینامند.

(۳)- روشن نیست مقصود هردوت از این جشن کدام جشن مصر باستان است و معبدی که بعداً از آن سخن میگوید در نزدیکی کدامیک از شهرهای مصر باستان بوده است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۰۸

بوسیله دو گرگ «۱» تا معبد الهه که بمقدار بیست ستاد «۲» از شهر فاصله دارد راهنمایی میشود و از معبد تا آن محل هم گرگها او را مراجعت میدهند.

۱۲۳- هرکس بتواند باین نوع مطالب باور کند مختار است که این افسانه‌های مصری را نیز بپذیرد، ولی من هدفم در تمام طول تاریخی که نقل میکنم اینست که آنچه دیگران گفته‌اند و من شنیده‌ام برشته تحریر درآورم. بطوریکه مصریان مدعی هستند دمتر و دیونیزوس «۳» در جهنم حکومت میکنند. و نیز مصریان نخستین کسانی هستند که عقیده دارند که روح انسان جاویدان است «۴» و وقتی بدن از بین میرود روح در کالبد حیوانی دیگر که بنوبه خود بدنیا می‌آید وارد میشود و پس از آنکه از تمام موجودات زمین و دریا و هوا گذشت بار دیگر در کالبد انسانی تولید مییابد و این جریان در طی سه هزار سال طی میشود. جمعی از یونانیان، بعضی زودتر و بعضی دیرتر، نظیر این عقیده را ابراز کرده‌اند بطوریکه گوئی عقیده شخص آنها بوده است. من نام این یونانیان را میدانم ولی از ذکر آن خودداری میکنم «۵».

۱۲۴- بطوریکه کاهنان نقل میکنند تا سلطنت رامپسی نیتوس در مصر آرامش کامل

(۱)- صورت شغالی که به گرگ شباهت دارد در غالب آثار باستانی مصر مشاهده میشود. این تصویر که گاه بصورت گرگ و گاه بصورت سگ هم در آمده حیوان مخصوص آنوبیس)Anubis) رب النوع مصر باستان است که تصویر او را بصورت مردی با سر شغال مجسم میکرده‌اند.

(۲)- ستاد واحد طول در یونان باستان و برابر ۱۷۷ متر و ۶ سانتیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۳)- دیونیزوس)Dionysos) (یا باکوس)Bacchus) خداوند شراب در یونان باستان- دمتر)Demeter) (یا سرس)Ceres) نیز خداوند زمین بوده است و دیونیزوس یونانیان با ایزیس)Isis) (مصری و دمتر با ازیریس)Osiris) تطبیق میکنند.

(۴) - از ازمه بسیار قدیم مصریان عقیده داشتند که روح پس از مرگ از کالبد جدا می‌شود و به وجود مستقل خود ادامه می‌دهد.

(۵) - با احتمال زیاد هردوت در این عبارت به فیثاغورث حکیم اشاره می‌کند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۰۹

برقرار بود و این کشور از آبادانی و رونقی کامل برخوردار بود. ولی خئوپس «۱» که پس از او بر مصریان سلطنت نمود آنان را دچار فقر و نکستی کامل کرد. نخست تمام معابد را بست و مصریان را از اهداء قربانی مانع شد؛ سپس آنها را مجبور کرد که همه برای او کار کنند. به بعضی امر کرد از معادنی که در کوه‌های عربستان قرار داشت سنگ استخراج کنند و تا رود نیل بیاورند. به بعضی دیگر دستور داد که این سنگها را که با کشتی به ساحل دیگر نیل نقل شده بود تحویل گیرند و تا کوهی که به کوه افریقا معروف است حمل کنند. این کار را مردانی که بدسته‌های ده هزار نفری تقسیم شده بودند انجام میدادند و در هر سه ماه این گروه‌ها تجدید میشد. مدت ده سال مردم باین عمل شاق و طاقت‌فرسا مشغول بودند تا جاده‌ای که سنگها را باید از آن حمل کنند ساخته شود و بعقیده من اهمیت احداث این راه از اهرام کمتر نیست (زیرا طول آن به پنج ستاد «۲» و عرض آن به ده اورژی «۳» و ارتفاع آن در مرتفع‌ترین نقطه جاده به هشت اورژی میرسد). این راه را با سنگهای صیقلی شده که بر روی آن تصاویری حک شده بود ساختند. باین ترتیب احداث این راه و اطاق‌های زیرزمینی تپه‌ای که اهرام بر روی آن قرار داد مدت ده سال طول کشید. این اطاقها را خئوپس در جزیره‌ای ترتیب داد تا آب رود بوسیله مجرائی بآن داخل شود و آنها را مخصوص مقبره خود کرد. و اما مدت زمانی که ساختن خود هرم طول کشیده بیست سال است. هرم چهار ضلعی است و در هر طرف آن ضلعی بطول هفت پلتر «۴» و بارتفاع مساوی مشاهده میشود. هرم از سنگ صیقلی

(۱) - خئوپس (Cheops) پادشاه مصر از سلسله چهارم فراعنه که خوفو (Khouphou) نیز نامیده میشد و در حدود ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح سلطنت میکرد. خئوپس سازنده بزرگترین اهرام ثلاثه مصر است.

(۲) - ستاد (Stade) واحد طول در یونان باستان و برابر ۱۷۷ متر و ۶ سانتیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۳) - اورژی (Orgye) واحد طول در یونان باستان و برابر شش پا یا یک متر و ۷۷۶ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۴) - پلتر (Plethre) واحد طول در یونان باستان و برابر صد پا یا ۲۹ متر و ۶ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۱۰

ساخته شده و سنگها کاملاً بهم جفت شده‌اند. هیچیک از سنگهای آن از سی «۱» پا کوچکتر نیست.

۱۲۵- این هرم را بتربیی که در زیر شرح میدهم ساختند؛ نخست چند ردیف پله بنا کردند که بعضی را کروسه «۲» و بعضی دیگر را بومید «۳» مینامند. بعد از اینکه ساختمان هرم را باین شکل شروع کردند بقیه سنگها را بکمک دستگاههایی که با قطعات چوب کوتاه ساخته بودند بالا بردند. این سنگها را از روی زمین بر میداشتند و بر روی اولین سکوی پلکان قرار میدادند. سنگی که باین ترتیب بآنجا میرسید از همانجا در دستگاه دیگری که در همان سکو نصب شده بود به سکوی دوم حمل میشد. زیرا بهر مقدار که سکو و پله وجود داشت بهمان مقدار نیز دستگاه حمل سنگ موجود بود. شاید هم یک دستگاه واحد بیشتر وجود نداشت که چون حمل آن آسان بود پس از آنکه تدریجاً سنگ آن حمل میشد آنرا به سکوهایی بالاتر منتقل میکردند. درحقیقت همانطور که در این باره دو روایت وجود دارد ما هم باید هردو روایت را نقل کنیم. نخست مرتفع‌ترین قسمت‌های هرم پایان رسید و سپس تدریجاً

به ساختن قسمت‌های مجاور آن پرداختند و قسمت‌هایی را که در زیر همه قرار دارد و به زمین متصل است بعد از همه ساختند. بر روی هرم به الفبای مصری بهای مقدار سیرمه آ «۴» و پیاز و سیری که برای کارگران خرج شده حک شده است. تا جائیکه گفته مترجمی که این کتیبه را برای من میخواند بخاطرم باقی است این مبلغ به هزار و ششصد تالان «۵» نقره بالغ میشد. اگر چنین باشد باید حدس زد

(۱) - پا واحد طول در یونان باستان و برابر ۲۶۹ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۲) - Crossai

(۳) - Bomides

(۴) - سیرمه آ (Syrmaia) - محتمل است گیاهی باشد شبیه ترب.

(۵) - تالان (Talent) واحد وزن و پول در یونان باستان و برابر ۱۹۰/۵۵۶۰ فرانک طلا (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۱۱

که چه مقدار برای ابزار آلات آهنی که هنگام کار مصرف میشده و همچنین برای غذا و پوشاک کارگران مصرف شده باشد، در حالیکه میدانم که ساختن این هرم مدت زمانی طولانی که ما بدان اشاره کردیم طول کشید و باید مدت زمانی نیز که برای تراشیدن سنگها و حمل آنها و حفر مجرای زیرزمینی طول کشید بر آن اضافه کرد و بنظر من این کارها هم در مدتی کوتاه انجام نگرفته است.

۱۲۶- خئوپس بدرجه‌ای از فساد تنزل کرده بود که درموقعی که پپول محتاج شده بود دختر خود را در فاحشه‌خانه‌ای نهاد و باو امر کرد که مبلغی پول - که چون کاهنان مبلغ آنرا تصریح نکرده‌اند من از مقدار آن بی‌اطلاعم - جمع‌آوری کند. ولی او علاوه بر آنچه که بدستور پدر جمع‌آوری کرد ظاهراً بفکر افتاد که خود نیز بخرج خود بنائی یادگار گذارد. پس، از هریک از کسانی که بملاقات او می - آمدند تقاضا کرد قطعه سنگی نیز باو هدیه کنند و بطوریکه کاهنان نقل میکنند با این سنگهای هرمی بنا کرد که در میان دسته اهرام سه گانه و در مقابل هرم بزرگ قرار دارد و هر ضلع آن یک پلتر و نیم «۱» است «۲».

۱۲۷- بطوریکه مصریان نقل میکنند خئوپس مدت پنجاه سال سلطنت کرد و بعد از مرگ او برادرش خفرن «۳» در سلطنت جانشین او شد. و باز بطوریکه نقل میکنند این پادشاه از هر حیث از او تقلید کرد و بخصوص او نیز هرمی بنا کرد که به بزرگی هرم خئوپس نیست (ما خود آنها را اندازه گرفته‌ایم) ... «۴» زیرا در زیر آن

(۱) - پلتر (Plethre) واحد طول در یونان باستان و برابر صد پا یا ۲۹ متر و ۶ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۲) - در ویرانه‌های یکی از معابد نزدیک به اهرام کتیبه‌ای کشف شده که بموجب آن خئوپس در کنار هرم خود هرمی نیز برای دختر خود هونتسن (Hontsen) بنا کرده است.

(۳) - خفرن (Chephrene) یا خافرا (Khafra) پادشاه مصر از سلسله چهارم فراعنه، برادر خئوپس و سازنده دومین هرم بزرگ. بطوریکه بعضی اسناد حجاری شده عهد عتیق حکایت دارند بین این پادشاه و خئوپس پادشاه دیگری سلطنت کرده که ددفر (Dedfera) نام داشته و محتمل است خفرن برادر همین شخص بوده باشد.

(۴) - در اینجا قسمتی از متن اصلی کتاب هردوت از بین رفته ولی سیاق عبارت کاملاً مانده.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۱۲

اطاقهای زیرزمینی وجود ندارد. و نیز مجرائی که آب نیل از آن وارد شود نظیر مجرائی که در هرم دیگر است و بوسیله نهری بآنجا میرسد و جزیره‌ای را که ظاهراً جسد خنوپس در آن دفن است احاطه میکند در این هرم وجود ندارد (۱).
خفرن پایه‌های هرم خود را با سنگ حبشی برنگهای مختلف بنا کرد و از حیث ارتفاع به چهل پا (۲) کمتر از هرم دیگری که در کنار هرم او قرار داشت اکتفا کرد.

هردوی آنها بر روی تپه‌ای ساخته شده‌اند که در حدود صد پا ارتفاع دارد.

۱۲۸- بطوریکه کاهنان نقل میکنند خفرن مدت پنجاه و شش سال سلطنت کرد.

کاهنان باین حساب تعداد سالهائی را که مصریان دچار نکبت و فلاکتی کامل بودند به یکصد و شش سال میدانند. ظاهراً در تمام این مدت معابدی که درهای آنها بسته بود باز نشدند. نفرت مصریان نسبت باین دو پادشاه بحدی است که حتی حاضر به بردن نام آنها نیستند و حتی اهرام را بنام چوپانی فیلیتیس (۳) نام که در آن زمان گوسفندان خود را در آن حوالی میچرانید مینامند.

۱۲۹- بطوریکه کاهنان نقل میکنند بعد از این پادشاه میکرینوس (۴) فرزند خنوپس در مصر سلطنت کرد. این پادشاه اعمال پدر خود را تقبیح کرد و معابد را گشود و مردم

(۱)- هردوت قبلاً در بند ۱۲۴ بقدر کافی در این باره سخن گفته بود و در این بند که سخن درباره خفرن است قید این توضیح اضافی درباره هرم او و تردید در اینکه او در این محل دفن است یا استعمال کلمه «ظاهراً» تا اندازه‌ای بیموقع بنظر میرسد.

(۲)- پا واحد طول در یونان باستان و برابر با ۲۹۶ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۳)- *Philitis* - برخی عقیده دارند که این نام یادگار دوره‌ایست که در زمان خاندان رامسس‌ها قسمت شمالی مصر بدست بعضی اقوام شمالی و شاید فیلیستن‌ها فتح شد و نام فاتحین بر محل باقی ماند. بعضی دیگر حدس میزنند که این نام یادگار است از دوره سلطنت پادشاهان هیکسوس (*Kyksos*) که به چوپان معروف بودند.

(۴)- میکرینوس (*Mikerynos*) یا منکاورا (*Menkaoura*) پادشاه مصر که ظاهراً ده نسل قبل از جنگ تروآ میزیست و سومین هرم بزرگ مصر را بنا کرد که بعدها جسد او را در آن یافتند. هردوت مدعی است که خفرن بعد از خنوپس مدت پنجاه و شش سال سلطنت کرد؛ در اینصورت بعید بنظر میرسد که فرزند خنوپس بتواند بعد از این مدت سلطنت کرده باشد و باید نتیجه گرفت که برخلاف گفته هردوت این پادشاه فرزند خنوپس نبوده.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۱۳

مصر را که دیگر خسته شده بودند و در نهایت فقر میزیستند آزاد گذارد که به کار خود پردازند و قربانی اهدا کنند. بین تمام پادشاهان او تنها کسی بود که نسبت به مردم رفتاری بسیار عادلانه درپیش گرفت. این رفتار او موجب شد که مصریان بین تمام پادشاهانی که تا امروز بر آنها سلطنت کرده‌اند او را بیش از دیگران میستایند و یادآوری میکنند که نه تنها او از روی عدل و انصاف قضاوت میکرد بلکه اگر کسی نسبت به حکم و امر او اعتراض داشت از مال خود باو می‌بخشید و خشم او را با بذل و بخشش خود خاموش میکرد. با اینکه میکرینوس با اتباع خود خوشرفتاری و ملایمت میکرد و این مراسم را مرعی میداشت بدبختی و مصیبت باو روی آور شد و ابتدا دختر او را که یگانه فرزندش بود ربود. چون از مصیبتی که بدان دچار شده بود اندوهگین بود و قصد کرد برای دختر خود مقبره‌ای بسازد که از مقبره دیگران بهتر باشد، بطوریکه نقل میکنند دستور داد گاوی از چوب ساختند که شکم آن خالی بود و روی آنرا تذهیب کردند و سپس دختر خود را که مرده بود در آن دفن کرد.

۱۳۰- گاوی را که از آن سخن گفتیم در خاک پنهان نکرده بودند و تا زمان ما نیز مشاهده میشد. آن گاو در سائیس (۱) در داخل

کاخ در تالاری مزین قرار دارد.

هرروز در کنار آن انواع عطریات را با آتش میسوزانند و هرشب پیوسته چراغی در کنار آن روشن است. در نزدیکی این گاو در تالاری دیگر مجسمه‌هایی قرار دارد که بطوریکه کاهنان سائیس نقل میکنند مجسمه همخوابه‌های میکریوس است. در حقیقت در این محل مجسمه‌های بزرگی از چوب وجود دارد

(۱- سائیس) Sais از شهرهای مصر باستان و پایتخت دسته‌ای از فراعنه مصر است که بهمین نام خوانده میشوند. ولی بین این شهر و فراعنه چهارمین سلسله مصر ارتباطی موجود نیست و بطور قطع هردوت یا کسی که این خبر را باو داده این دو پادشاه را که قرن‌ها بین آنها فاصله بوده باهم اشتباه کرده (رجوع شود به توضیح خارج از متن)، گاوی که در این بند مورد بحث است ظاهراً مجسمه ایزیس (Isis) بوده و بسیار شگفت‌آور است که مجسمه این خدای مصری را به قبر یک شاهزاده مصری اختصاص داده باشند. تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۱۴

که تعداد آنها تقریباً به بیست میرسد و مجسمه زنان عریان است «۱». و اما درباره اینکه این مجسمه‌ها از چه کسانی هستند من نمیتوانم درین باره مطلبی با اعتماد اظهار کنم و فقط آنچه دیگران درباره آن میگویند نقل میکنم.

۱۳۱- درباره آن گاو و مجسمه‌های بزرگ برخی سرگذشت زیر را نقل میکنند:

میگویند که میکریوس عاشق دختر خود شد و با وجود مخالفت دختر از او هتک عفت کرد. بعد از این عمل دختر از شدت یأس و حرمان خود را بدار آویخت و میکریوس او را در آن گاو مدفون کرد. مادر دختر امر کرد دستهای خدمتگاران را که دخترش را تسلیم هوی و هوس پدر کرده بودند قطع کنند و امروز مجسمه‌های آنان نیز همان عقوبتی را که هنگام زنده بودن چشیده‌اند نشان میدهد. ولی این افسانه‌ها و بخصوص آنچه درباره دستهای مجسمه‌های بزرگ گفته شده پوچ و بی حقیقت است زیرا ما خود ملاحظه کردیم که دستهای این مجسمه‌ها در اثر فرسودگی از بین رفته بود. در زمان من هنوز آن دستها در کنار مجسمه‌ها بر زمین مشاهده میشد.

۱۳۲- تمام اندام آن گاو در زیر روپوشی از پارچه ارغوانی رنگ پوشیده شده باستانی گردن و سر آن که عریان است و از قشری ضخیم از طلا مستور است. در بین شاخ‌های آن تصویری از حلقه خورشید از طلا دیده میشود. این گاو ایستاده نیست، بلکه بزانو بر زمین نشسته و ابعاد آن باندازه ابعاد یک گاو بزرگ زنده است. هر سال در موقعی که مصریان بخاطر خدائی که من در اینگونه موارد از ذکر نام آن خودداری میکنم «۲».

سینه میزند گاو را از تالاری که در آن قرار دارد خارج میکنند. در همین زمان است

(۱)- مجسمه زن عریان در مصر بسیار نادر است و باین جهت احتمال میرود که مجسمه‌های مورد بحث حقیقه عریان نبوده‌اند و لباس نازک چسبنده دربر داشته‌اند که هردوت درست تشخیص نداده است.

(۲)- خدائی که هردوت از ذکر نام آن خودداری میکند ازیریس (Osiris) شوهر ایزیس (Isis) و حامی مردگان است. در روز جشن بزرگ سائیس (Sais) مجسمه این گاو را گرد معبد گردش میدادند تا مشقاتی که ازیریس در جستجوی ایزیس متحمل شده بود مجسم شود و همین مجسمه است که ظاهراً هردوت تصور کرده مقبره دختر میکریوس بوده است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۱۵

که گاو را در نور آفتاب قرار میدهند زیرا بطوریکه نقل میکنند آن دختر در موقع مرگ از پدر خود میکریوس تقاضا کرده بود که سالی یکبار آفتاب را باو نشان دهند.

۱۳۳- بطوریکه کاهنان برای من نقل کرده‌اند بعد از مرگ دختر پادشاه، مصیبت دیگری باو روی آورد که چنین بود: هاتفی از شهر بوتو «۱» رسید و باو خبر داد که فقط شش سال دیگر بیش زنده خواهد بود و در سال هفتم خواهد مرد پادشاه که از این خبر خشمگین بود کسانی به معبد فرستاد تا خداوند را سرزنش کنند و شکایت کرد که پدرش و عمویش که درهای معابد را بستند و در فکر خدایان نبودند و بمردم هم ظلم و ستم میکردند عمری طولانی داشتند ولی او که مردی مقدس و مذهبی است باید باین زودی بمیرد. اما از معبد هاتف دیگری رسید و اظهار کرد که درست بهمین دلیل است که او حیات خود را کوتاه کرده است، زیرا او کاری را که میباید انجام دهد انجام نداده. لازم بود که کشور مصر مدت یکصد و پنجاه سال از مصائب رنج برد؛ دو پادشاه سلف او این مطلب را درک کرده بودند ولی او درک نکرده. وقتی میکریوس این جواب را شنید چون احساس کرد که سرنوشت او تعیین شده دستور داد تعداد زیادی چراغ آماده کنند. همینکه شب فرامیرسید چراغها را روشن میکرد و شراب میآشامید و پیوسته شب و روز به خوشگذرانی میپرداخت و در دریاچه‌ها و جنگلها و هر جا که می‌شنید بهتر میتوان تفریح کرد بگردش میپرداخت. وی این کار را بآن جهت ترتیب داد تا شب را به روز مبدل کند و شش سال عمر خود را دوازده سال کند و باین ترتیب خداوند را دروغگو نشان دهد.

۱۳۴- این پادشاه نیز هرمی از خود باقی گذارد که از هرم پدرش خیلی کوچکتر است. اگر بهریک از اضلاع آن بیست پا «۲» بیفزائیم اندازه آن به سه پلتر «۳» میرسد.

(۱)-Routo

(۲)- پا واحد طول در یونان باستان و برابر ۲۹۶ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).
(۳)- پلتر (Plethre) واحد طول در یونان باستان و برابر صد پا یا ۲۹ متر و ۶ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۱۶

این هرم نیز چهار گوش است و تا نیمه ارتفاع آن از سنگ حبشی «۱» ساخته شده.

بعضی از یونانیان مدعی هستند که این هرم یادگار یکی از زنان درباری بنام رودو «۲» پسر است. ولی آنها اشتباه میکنند. بنظر من چنین میرسد که همه این اشخاص از این موضوع طوری صحبت میکنند که معلوم است نمیدانند رودوپس چگونه زنی بود، زیرا اگر او را می‌شناختند بنای چنین هرمی را که میتوان گفت هزاران تالان صرف ساختن آن شده باو نسبت میدادند. و نیز اینها نمیدانند که رودوپس در زمان سلطنت آمازیس «۲» درخشید نه در زمان میکریوس رودوپس سالها و سالها بعد از پادشاهانی که اهرام را بنا کردند میزیست و او از اهل تراس «۳» و غلام سامین یادمون «۴» از اهل ساموس «۵» پسر هفستوپولیس «۶» و غلام همطراز ازوپ «۷» افسانه‌نویس معروف بود. زیرا ازوپ نیز به یادمون تعلق داشت و کوچکترین دلیل آن این واقعه است که نقل میکنم: در موقعی که برحسب دستور هاتف، اهالی دلف مکرر با بانک بلند جار زدند که چه کسی حاضر است کفاره خون ازوپ را بپذیرد «۸» «۹» هیچکس جز یکی از فرزندان پسر یادمون که او نیز

(۱)- رجوع شود به بند ۱۲۷ همین کتاب.

(۲)-Rodolis

(۳)- آمازیس (Amasis) پادشاه مصر از شانزدهمین خاندان فراغنه و معاصر با کوروش کبیر پادشاه هخامنشی.

(۴)- تراس (Thrace) ناحیه شمال یونان باستان که امروز قسمتی از آن ضمیمه بلغارستان است.

Iadmon-(۵)

(۶- ساموس) Samos (از جزایر مجمع الجزایر یونان و وطن فیثاغورث حکیم.

Hephaistopolis-(۷)

(۸- ازوپ) Esope (افسانه‌نویس معروف یونان باستان که مدت‌ها بصورت غلام میزیست و در اواخر عمر آزاد شد. مردی نیمه‌افسانه است که ظاهراً صورتی زشت و اندامی کریه داشت و در قرن ششم و هفتم قبل از میلاد میزیسته. مجموعه‌ای افسانه از او باقیست که شهرتی فراوان دارد.

(۹- ازوپ را بیگانه در دلف باتهام ربودن یکی از اشیاء مقدس بقتل رساندند. وقتی بعد از این واقعه اهالی دلف دچار مصیبتی بزرگ شدند هاتف بانان امر کرد کفاره خون او را بهرکس که داوطلب شود بپردازند و بهمین موضوع است که هردوت در این مورد اشاره میکند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۱۷

یادمون نام داشت حاضر نشد. از این قرار ازوپ غلام یادمون بود.

۱۳۵- رودوپیس بکمک گزانتس «۱» از اهل ساموس به مصر آمد. رودوپیس که به مصر آمده بود تا کار زنان هرچائی پیشه کند همینکه باین کشور رسید بوسیله مردی از اهل میتی لن «۲» که شاراکسوس «۳» پسر اسکاماندرونیموس «۴» و برادر شاعره‌ای ساپو «۵» نام بود در مقابل مبلغی گزاف آزاد شد. بنابراین رودوپیس باین ترتیب آزاد شد و در مصر ماند. و چون زنی بسیار جذاب بود پول زیادی بدست آورد که مقدار آن برای استرضای خاطر زنی مانند رودوپیس کافی بود ولی برای انجام مخارج هرمی بان بزرگی کافی نبود. هرکس بخواهد میتواند حتی در زمان ما یکدهم ثروت او را مشاهده کند، ولی هرگز نباید ثروتی (بسیار) زیاد باو نسبت داد. زیرا رودوپیس اظهار تمایل کرد که از خود بنائی در یونان بیادگار گذارد و چیزی بسازد که هیچکس تا آن زمان تصور آنرا نکرده باشد و بهیچ معبدی تاکنون اهدا نکرده باشند و این هدیه را به معبد دلف تقدیم کند تا خاطره او محفوظ بماند. پس، از یکدهم اموال خود تعداد زیادی سیخ آهنی که هریک قادر به سوراخ کردن یک گاو بود ساخت و تعداد آنها آنقدر بود که یکدهم اموالش کفاف آنها را میداد و آنگاه این سیخها را به دلف فرستاد. این سیخها تا امروز در پشت عبادتگاهی که بنام اهالی کیوس «۶» میباشد در مقابل خود معبد انباشته شده‌اند. در نوکراتیس «۷» زنان هرچائی معمولاً بسیار جذاب و فتانند. زنی که

(۱- گزانتس) Xanthes (یا گزانتوس) Xanlhos

(۲- میتی لن) Mytilene (از جزایر معروف مجمع الجزایر یونان که امرولبوس) Lesbos نام دارد.

Charaxos-(۳)

Scamandronymos-(۴)

Sappho-(۵)

(۶- کیوس) Chios (یا کیو) Chio (از جزایر مجمع الجزایر یونان و موطن هومر شاعر معروف یونان باستان.

Naucratis-(۷)

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۱۸

ما از او سخن میگوئیم بقدری معروف بود که تمام یونانیان نام رودوپیس را یاد گرفتند. بعدها زن دیگری که آرشیدیکه «۱» نام داشت در یونان شهرتی زیاد کسب کرد و با این حال آنقدر که اولی در یونان بر سر زبانها است دومی نیست. و اما شاراکسوس «۲» بعد از آنکه رودوپیس را آزاد کرد به میتی لن بازگشت.

سایو (* ۲) در یکی از اشعار خود او را دشنام داده و در اینجا من سخن را درباره رودیسیس کوتاه میکنم.

۱۳۶- بطوریکه کاهنان نقل میکنند بعد از میکیرینوس آسیشیس «۳» پادشاه مصر شد و در معبد هفستوس «۴» دهلیزی در جهت مشرق بنا کرد که زیباترین و بزرگترین آنها محسوب میشود. بطور کلی در دهلیزها تصویرهایی هست که در سنگ حجاری شده‌اند و از طرف دیگر منظره بسیار مجلل و باشکوهی دارند، ولی این دهلیز بدرجه‌ای بسیار زیاد از دیگران عالی تر است. بگفته کاهنان چون در زمان این پادشاه بعثت کمیابی شدید پول کسب و کار مردم دچار رکود شد قانونی برای مصریان وضع شد که بموجب آن هر کس میتواندست مومیائی پدر خود را گرو گذارد و باعتبار آن پول قرض کند. قانون دیگری بر این قانون اضافه شد که بموجب آن وام دهنده بر مقبره تمام افراد خانواده وام گیرنده مسلط میشود. هر کس که بضمانت گروهی مورد بحث متعهد میشد، چنانچه از پرداخت وام خود امتناع میکرد ضمانت اجرای آن چنین بود: او خود شخصا حق نداشت پس از مرگ در-

(۱)-Archidike

(۲)-Charaxos

(۲*)-Sappho

(۳)-Asychis) پادشاهی باین نام در تاریخ مصر شناخته نشده. دیودور از اهل سیسیل مورخ باستان در کتاب خود از شخصی باین نام اسم برده و میگوید که یکی از مقننین مصر بوده است (دیودور- کتاب اول- بند ۹۴) بهر حال یکی از جانشینان نزدیک میکیرینوس که ظاهرا هرمی نیز بنا کرده شخصی است بنام آسسکاف) Aseskaf (یا شپسسکاف) Shepseskaf) که ممکن است هردوت او را آسیشیس نامیده باشد.

(۴)- هفستوس) Hephaistos (یا وولکن) Vulcain) خداوند آتش و آهن در یونان باستان.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۱۹

مقبره پدری یا در جای دیگر دفن شود و نیز حق نداشت هیچیک از افراد خانواده خود را که فوت میکردند دفن کند. بطوریکه برای من نقل کرده‌اند، چون این پادشاه قصد داشت بر تمام پادشاهانی که در مصر سلطنت کرده بودند سبقت جوید، بنائی که از خود یادگار گذارد هرمی بود که از آجر ساخته شده بود «۱» و بر روی سنگی که در آن نصب بود کتیبه‌ای باین مضمون حک شده بود: «مرا در مقام قیاس با اهرام سنگی حقیر مشمار، زیرا همانقدر که زوس «۲» از دیگر خدایان برتر است، من نیز از اهرام سنگی برترم؛ زیرا این آجرها با فرو کردن چوبی با عمق دریاچه و بیرون کشیدن گلی که بآن میچسبد تهیه شده‌اند و باین ترتیب است که مرا بنا کرده‌اند.» چنین بود بقسمی که برای من نقل کرده‌اند اعمال این پادشاه.

۱۳۷- بعد از او (کاهنان همچنان نقل میکنند) یکی از کوران شهر آنیزیس «۳» سلطنت رسید و آنیزیس نامیده شد «۴». در زمان این پادشاه اهالی حبشه و پادشاه آنها که ساباکوس «۵» نام داشت با نیروی زیادی به مصر حمله کردند. پادشاه کور به نواحی باتلاقی پناهنده شد «۶». پادشاه حبشه مدت پنجاه سال در مصر سلطنت

(۱)- روشن نیست این هرم که هردوت باستاند آنچه شنیده نقل میکند در کجای مصر قرار دارد. کتیبه‌ای نیز که ظاهرا بر روی آن منقوش بوده و هردوت متن آنرا نقل میکند چندان از حیث سیاق عبارات مصری نیست و باید حدس زد که اصولا چنین هرم و کتیبه‌ای وجود نداشته.

(۲)- زوس) Zeus (یا ژوپیتر) Jupiter) خدای خدایان در یونان باستان.

(۳)-Anysis

- (۴) - نام هیچیک از فراعنه مصر با نام این شخص نزدیک و شبیه نیست. سایس (Sayce) مدعی است که پادشاه مصر که بدست حبشیان مغلوب شد بوکوریس (Bokkoris) نام داشت نه آنزیس.
- (۵) - ساباکوس (Sabacos) یا شاباکا (Shabaka) در حدود سال ۸۱۵ قبل از میلاد به مصر حمله کرد و بیست و پنجمین خاندان فراعنه مصر را تأسیس کرد. مدتی بعد بدست سارگن بزرگ پادشاه آشور شکست خورد و کارش پایان رسید.
- (۶) - در تمام مدت سلطه حبشیان بر مصر، پادشاهان مصر بطور مستقل تحت حمایت پادشاهان آشور در قسمتی از مصب نیل که ظاهراً همین ناحیه باتلاقی بوده است بسلطنت خود ادامه دادند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۲۰

کرد و در این مدت بطریق زیر رفتار کرد: اگر یکی از مصریان مرتکب گناهی میشد وی از کشتن او خودداری میکرد و در هر مورد برحسب اهمیت تقصیری که ارتکاب یافته بود حکمی صادر میکرد که بموجب آن به مقصرین دستور میداد در اطراف شهری که در آن زیست میکردند مقداری خاک انباشته کنند. بدین ترتیب بازم شهرها ارتفاع بیشتری یافتند. نخستین بار خاکریزی شهرها بوسیله کسانی که در زمان سلطنت سوسوتریس «۱» بحفر مجاری آب پرداختند انجام گرفت ولی در زمان پادشاه حبشی بار دیگر تجدید شد و سطح شهرها خیلی بالا رفت. در مصر شهرهای دیگریست که ارتفاع آنها را زیاد کردند ولی بنظر من شهری که در آن بیش از همه جا خاکریزی کردند شهر بوباستیس «۲» است. در این شهر معبدی از الهه بوباستیس «۳» یافت میشود که از هر حیث شایسته توجه است زیرا اگرچه معابد دیگری هست که بزرگتر از آنها و خرج بیشتری برای آنها شده است، ولی هیچیک باندازه این معبد بچشم زیبا نیست. بوباستیس نام الهه‌ایست که در زبان یونانی آرتمیس «۴» نامیده میشود.

۱۳۸- و اما چنین است معبد این الهه: اگر معبری که از آنجا به معبد داخل میشویم وجود نداشت میتوان گفت که معبد در جزیره‌ای قرار داشت، زیرا دو مجرا از نیل جدا میشود و بی آنکه بهم متصل شوند تا مدخل معبد پیش میروند و یکی از آنها معبد را از یکطرف دور میزند و دیگری از طرف دیگر و هریک از این دو مجرا بعرض صد پا «۵» میباشند و از سایه درختان پوشیده شده‌اند. دهلیز آن ده

(۱) - Sesostris

(۲) - بوباستیس (Boubaotis) یا (Buhaotis) از شهرهای باستان مصر سفلی است که بعلت جشنهای مذهبی باشکوهی که در آن برگزار میشد شهرتی خاص داشت.

(۳) - بوباستیس (Boubastis) از الهه‌های مصر باستان است که با آرتمیس (Artemis) یونانیان و دیان (Diane) رومیان تطبیق میکند.

(۴) - آرتمیس (Artemis) یا دیان (Diane) الهه یونان باستان.

(۵) - پا واحد طول در یونان باستان و برابر ۲۹۶ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۲۱

ارژی «۱» ارتفاع دارد و از تصویرهایی بطول شش آرنج «۲» پوشیده شده و این تصویرها قابل توجه میباشند. معبد در میان شهر قرار دارد و وقتی گرد آن گردش میکنیم از همه طرف آنرا از بالا تا پائین مشاهده میکنیم. زیرا خاک شهر در اثر خاکریزی بالا آمده، در حالیکه معبد همانطور که در آغاز کار ساخته شده دست نخورده باقی مانده و باین جهت کاملاً در برابر چشم قرار دارد. گرد آن حصاری قرار دارد که بر روی آن تصاویری حجاری شده. در داخل این محوطه جنگلی از درخت‌های بسیار بزرگ وجود دارد و در میان آن معبد بزرگی قرار دارد که مجسمه الهه در داخل آنست. طول و عرض معبد از هر طرف یک ستاد «۳» است. در مقابل در

ورودی خیابانی که از سنگ مفروش است و در حدود سه ستاد طول دارد احداث شده که بطرف مشرق می‌رود و از میدان بازار میگذرد. عرض آن ممکن است سه پلتر «۴» باشد. از دوطرف این خیابان درختانی سربلک کشیده روئیده‌اند. این خیابان بیکی از معابد هرمس «۵» منتهی میشود. چنین بود وضع معبد بوباستیس.

۱۳۹- و اما عقب‌نشینی آن حبشی بشرحی که کاهنان نقل میکنند چنین صورت گرفت: ظاهراً بعد از آنکه وی هنگام شب خوابی که نقل خواهیم کرد دید راه فرار درپیش گرفت. وی در خواب دید که مردی در کنار او قرار گرفته و باو سفارش میکند که تمام کاهنان مصر را گرد آورد و آنان را از میان بدو نیم کند. بعد از این خواب، ظاهراً اظهار کرده است که بعقیده او خدایان باین وسیله بهانه‌ای میجویند تا گناهی از وی سرزند و مصیبتی از جانب خدایان یا افراد بشر بر او نازل

(۱- ارژی) Orgye) واحد طول در یونان باستان و برابر ۶ پا یا یک متر و ۷۷۶ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۲- آرنج واحد طول در یونان باستان و برابر یک پا و نیم یا ۴۴۴ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۳- ستاد) Stade) واحد طول در یونان باستان و برابر ۱۷۷ متر و ۶ سانتیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۴- پلتر) Plethre) واحد طول در یونان باستان و برابر صد پا یا ۲۹ متر و ۶ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۵- هرمس) Hermes) نام یونانی رب النوع مصری است که توت (Thot) نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۲۲

گردد. پس او تصمیم گرفت که چنین نکند، ولی چون مدت‌زمانی که هاتف پیشگوئی کرده بود که وی بر مصر حکومت خواهد کرد و بعد از آن باید از آن خارج شود گذشته بود، ظاهراً او از این کشور خارج شد. توضیح آنکه، هنگامی که او در حبشه بود، هاتف‌هایی که طرف مشورت حبشیانند بوی اعلام کرده بودند که او باید مدت پنجاه سال بر مصر سلطنت کند. چون این مدت منقضی شده بود و علاوه بر آن رؤیائی که در خواب بچشم او آمده بود او را مضطرب میکرد، ساباکوس خود داوطلبانه مصر را تخلیه کرد «۱».

۱۴۰- بطوریکه برای من نقل کرده‌اند، همینکه حبشی مصر را ترک گفت، آن مرد کور از نواحی باتلاقی بازگشت و بار دیگر به سلطنت رسید. وی مدت پنجاه سال در ناحیه باتلاقها در جزیره‌ای که سطح آنرا با خاک و خاکستر بالا آورده بود سکونت کرده بود. هربار که مصریان پنهان از آن مرد حبشی بنزد او می‌آمدند و بترتیبی که بهریک از آنها دستور داده شده بود برای او گندم می‌آوردند، وی از آنان تقاضا میکرد که مقداری خاکستر به هدایای خود اضافه کنند. تا قبل از آمیرتئوس «۲» هیچکس نتوانسته بود این جزیره را کشف کند. مدت هفتصد سال پادشاهانی که قبل از این شخص سلطنت کردند موفق نشدند آن جزیره را بیابند. نام این جزیره ابو «۳» است و اندازه آن از هرطرف ده ستاد «۴» است.

(۱- هنگام تخلیه مصر پادشاه حبشیان ساباکوس نبود و تانوت آمون Tanout-Amon) نام داشت. ظاهراً این شخص خود از روی میل خاک مصر را تخلیه نکرده بلکه در اثر فشار آشوریه‌ها بچنین اقدامی دست زده ولی بعداً شایع کرده بوده که عقب‌نشینی او داوطلبانه بوده است.

(۲) - آمیرتئوس (Amyrthaios) همان کسی است که با ایناروس (Inaros) متحد شد و در سال ۴۶۰ قبل از میلاد بر ضد پارسیها قیام کرد و تا سال ۴۴۹ بمقاومت ادامه داد. هردوت مدعی است که بین سلطنت پادشاه کور و آمیرتئوس هفتصد سال فاصله بود، در حالیکه خود خلاف آنرا اظهار میکند و در هر حال این ادعا با واقعیت تاریخی تطبیق نمیکند زیرا بین دوره سلطه حبشی‌ها و سلطنت آمیرتئوس بر مصر بیش از سیصد سال فاصله نیست.

(۳) - Elbo

(۴) - ستاد (Stade) واحد طول در یونان باستان و برابر ۱۷۷ متر و ۶ سانتیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۲۳

۱۴۱- بعد از او (بشرحی که برای من نقل کرده‌اند) یکی از کاهنان هفستوس «۱» که ستوس «۲» نام داشت سلطنت کرد. ظاهراً این پادشاه نسبت به طبقات نظامی مصر نه تنها توجهی نداشت بلکه نسبت بآنها بی‌اعتنا بود و تصور میکرد که بآنها احتیاجی نخواهد داشت. علاوه بر آزارهای دیگری که بآنها وارد کرد زمینهایی را که هریک از آنها بمقدار دوازده آرور «۳» در زمان پادشاهان سلف بعنوان عطیه مخصوص پادشاه دریافت کرده بودند از آنها گرفت. بهمین جهت وقتی بعدها سنا خریب «۴» با سپاه بزرگی از اعراب و آشوریها به مصر آمد، طبقات نظامی مصر از کمک او امتناع کردند «۵». این کاهن که دچار مشکلی عظیم شده بود ناگزیر به معبد رفت و در برابر مجسمه خداوند بخاطر سرنوشتی که وی را تهدید میکرد زاری کرد. در موقعی که به گریه مشغول بود خواب او را فراگرفت و در خواب دید که خداوند در کنار او ایستاده و او را تشویق میکند و اطمینان میدهد که اگر بمقابله سپاه اعراب رود هیچ واقعه ناگواری برای او روی نخواهد داد، زیرا خداوند خود برای او کمک خواهد فرستاد. ستوس با اعتماد آنچه در خواب دیده و شنیده بود

(۱) - هفستوس (Hephaistos) یا وولکن (Vulain) خداوند آتش و آهن.

(۲) - ستوس (Sethos) - بین فراغنه مصر چنین نامی مشاهده نمیشود و معلوم نیست مقصود هردوت از ستوس چه کسی است حدس زده میشود که این نام عنوان مقام کاهن مورد بحث بوده است که هردوت با نام او اشتباه کرده. هجوم سناخریب به مصر در زمان تیرهاکا (Tirhaka) در سال ۷۰۱ قبل از میلاد اتفاق افتاده.

(۳) - آرور (Aroure) واحد سطح در مصر باستان و برابر مربعی بود که هر ضلع آن صد آرنج طول داشت. برای توضیح بیشتر درباره این واحد سطح رجوع شود به بند ۱۶۸ همین کتاب که هردوت خود توضیح بیشتری درباره آن میدهد.

(۴) - سناخریب (Sennacberib) پادشاه آشور از ۷۰۵ تا ۶۸۱ قبل از میلاد. فرزند و جانشین سارگن دوم بود و به کلد و فلسطین و ارمنستان و ماد و عربستان و مصر لشگر کشید و با وجود این اشتغالات نظامی بامور داخلی کشور خود نیز پرداخت و سرانجام بدست فرزند خود بقتل رسید. وی از پادشاهان قهار و معروف آشور است.

(۵) - این واقعه بشرحی که گفته شد در سال ۷۰۱ قبل از میلاد در زمان تیرهاکا (Tirhaka) اتفاق افتاد نه در زمان پادشاهی که هردوت از او نام میبرد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۲۴

عده‌ای از مصریان را که حاضر شدند او را همراهی کنند برداشت و در پلوز «۱» اردو زد (زیرا از این نقطه است که بداخل مصر وارد میشوند). وی از نظامیان کسی همراه نداشت و همراهان او کسبه و پیشه‌وران و تجار بودند. همینکه باین محل رسیدند دشمنان آنها «۲» ... هنگام شب لشگری از موشهای صحرائی بآنها هجوم بردند «۳» و تیردانها و نیزه‌ها و تسمه‌های سپرهای آنان را جویدند

بقسمی که فردای آنروز چون بی دفاع (و بی سلاح) ماندند راه فرار را درپیش گرفتند و جمعی کثیر از آنان تلف شدند «۴»، و امروز در معبد هفستوس مجسمه‌ای از این پادشاه از سنگ باقی است که موش در دست دارد و کتیبه‌ای از قول او چنین میگوید: «بر من نظر افکنید و درس ایمان بیاموزید» «۵».

۱۴۲- تا این قسمت از تاریخ من، سخن از قول مصریان و کاهنان نقل شد. گفته آنان نشان می‌دهد که از نخستین پادشاه تا این کاهن هفستوس که بعد از همه سلطنت کرد سیصد و چهل و یک نسل انسانی وجود داشته «۶» و در فاصله این نسل‌ها بعده مساوی کاهن و پادشاه دیده می‌شود. از طرفی سیصد نسل در خط ذکور نماینده ده هزار سال است، زیرا هر سه نسل صد سال است. و چهل و یک نسل باقیمانده که به سیصد

(۱)- پلوز (Peluse) یا پلوزیوم (Pelusium) از شهرهای باستانی مصر در مجاورت پرت سعید امروز که بعلت استحکاماتی که داشت در حقیقت دروازه مصر باستان بود. در این محل پیوسته پادگان نیرومندی از طرف فراعنه آماده دفاع در برابر مهاجمات اقوام آسیا آماده بود.

(۲)- در اینجا قسمتی از متن اصلی هردوت از بین رفته ولی مفهوم عبارت کاملاً محفوظ مانده (رجوع شود به توضیح خارج از متن).

(۳)- بدیهی است مقصود از «آنها» آشوریها است نه مصریان.

(۴)- در توره گفته شده که سناخریب در نتیجه شیوع نوعی بیماری مسری که بوسیله فرشته‌ای در سپاه او وارد شد ناگزیر بعقب‌نشینی گردید.

(۵)- چنین کتیبه‌ای تاکنون در مصر مشاهده نشده.

(۶)- نخستین پادشاه مصر مین (Min) است و پس از او ۳۳۰ تن پادشاه دیگر که آخرین آن موریس (Moeris) نام دارد و سپس ده پادشاه که هردوت نام میبرد جمعا ۳۴۱ نسل را تشکیل می‌دهند (هردوت سلطنت پادشاه حبشی را که مدتی بین دو دوره از سلطنت آنیزیس سلطنت کرد بحساب نیاورده).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۲۵

اضافه می‌شود نماینده سیصد و چهل سال است «۱». از این قرار در فاصله یازده هزار و سیصد و چهل سال بعقیده این اشخاص «۲» هیچ خداوندی بظاهر انسانی در نیامد «۳» و بطوریکه آنان «۱» تأیید می‌کنند قبل از این زمان هم چنین چیزی اتفاق نیفتاده بود «۴» و بعد از آنهم بین پادشاهان دیگری که در مصر سلطنت کردند اتفاق نیفتاد.

آنان «۱» نقل کرده‌اند که در طی این سالها «۵» خورشید چهار بار تغییر محل داده بدینمعنی که دو بار از جایی که امروز غروب می‌کند طلوع کرده و دو بار هم در جایی که امروز طلوع می‌کند غروب کرده. با وجود این، هیچ چیز در مصر تغییر نکرده و نه در آنچه زمین و شط بمردم می‌بخشد و نه در وضع بیماریها و مرگ و میر هیچگونه تغییری حاصل نشده.

۱۴۳- قبل از عبور من از شهر تب «۶»، هکاته «۷» تاریخ‌نویس در این شهر شجره نسب خود را توضیح داده و شانزدهمین جد خانواده خود را یکی از خدایان معرفی کرده کاهنان زوس «۸» با او همان رفتاری را کردند که با من که شجره نسبی ارائه ندادم

(۱)- هردوت در این محاسبه اشتباه می‌کند، زیرا اگر بگفته او هر سه نسل نشانه صد سال باشد، ۳۴۱ نسل نماینده ۱۱۳۶۶ سال و دو ثلث از سال است نه ۱۱۳۴۰ سال.

(۲)- مقصود کاهنان و دیگر مصریانی هستند که تا این جا مطالبی که هردوت درباره مصر نقل کرده منبع اطلاعات او را تشکیل

میداده‌اند.

(۳) - زیرا اگر یکی از خدایان بظاهر انسانی آشکار میشد پادشاهی میرسید و سلسله زنجیر ۳۴۱ پادشاه انسانی قطع میشد.

(۴) - درینصورت خدایانی نیز که بادعای هردوت در بند بعد در اجتماعات انسانی زیست میکردند و مدتها قبل از این پادشاهان در مصر سلطنت کرده بودند قیافه انسانی نداشته‌اند (بند ۱۴۴ همین کتاب).

(۵) - مقصود یازده هزار و سیصد و چهل سالی است که سیصد و چهل و یک نسل در آن سلطنت کردند.

(۶) - تب) Thebes (از شهرهای مصر باستان که بوسیله کادموس) Cadmus تأسیس شد. یکی از بزرگترین شهرهای عهد عتیق بود و به شهر صد دروازه معروف شده بود.

امروز بر روی ویرانه‌های این شهر دهکده‌های کارناک و لوکسور) Louksor (باقی است.

(۷) - هکاته) Hecatee (مورخ و جغرافی‌دان معروف یونانی از اهل ملط که در - قرن ششم قبل از میلاد و در حدود یک قرن قبل از هردوت میزیست.

(۸) - زوس) Zeus (یا ژوپیتز خدای خدایان در یونان باستان.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۲۶

کردند. آنان مرا بداخل معبد که بسیار بزرگ بود وارد کردند و در آنجا مجسمه‌های چوبی بزرگی که عده آن درست برابر عده‌ای بود که من نقل کردم «۱» بمن نشان دادند و شمردند. زیرا هریک از کاهنان بزرگ در حیات خود در این محل مجسمه‌های از خود برپا میکند. کاهنان با نشان دادن این مجسمه‌ها بمن و با شمردن آنها بمن ثابت کردند که هریک از آنها فرزند پدری بوده‌اند که پدر او هم در آن دسته مییاشد «۲». آنان از آخرین کسی که مرده بود شروع کردند و تمام آنها را تا آخر بمن نشان دادند. وقتی هکاته شجره نسب خود را بآنان ارائه داد و شانزدهمین جد خود را یکی از خدایان معرفی کرد آنان شجره نسبی براساس این ارقام باو ارائه دادند و گفته او را نپذیرفتند و باور نکردند که مردی از خدایان دنیا آید. آنان این شجره نسب را بترتیب زیر باو ارائه دادند: آنان اظهار کردند که هریک از این مجسمه‌های بزرگ یک پیرومیس «۳» است که از پیرومیس دیگری زاده شده و بدین ترتیب این نزول از پیرومیس به پیرومیس را تا سیصد و چهل و پنج مجسمه رساندند «۴» بی آنکه آنها را به خدائی یا نیمه‌خدائی وصل کنند. اگر پیرومیس را بزبان یونانی ترجمه کنیم معنای آن «مرد خوب» است.

۱۴۴- بدین ترتیب بطوریکه کاهنان ثابت کردند، تمام آن مجسمه‌ها نماینده کسانی بودند که انسان بودند و با خدایان تفاوت زیادی داشتند. آنها مدعی بودند که قبل از اینها کسانی که در مصر سلطنت کرده بودند خدایانی بوده‌اند که با بنی نوع

(۱) - یعنی تعداد ۳۴۱ پادشاهی که در مصر سلطنت کرده بودند.

(۲) - مقصود اینست که هر سیصد و چهل و یک تن سلطنت را از پدر بارث برده بودند و پدر در پسر بسلطنت رسیده بودند و هیچگاه سلسله زنجیر خاندان آنان قطع نشده بود.

(۳) - پیرومیس) Piromis (اصطلاح یونانی پیرومی) Pi-romi (مصری است که بمعنای «انسان» است. مصریان در حجاریهائی که خود را در کنار اقوام دیگر نشان میدادند در کنار صورتهای مصری این کلمه را حک میکردند.

(۴) - کمی بالاتر در همین بند هردوت مدعی است که تعداد این مجسمه‌های بزرگ ۳۴۱ بود در حالیکه در این عبارت مدعی است که از آن بتعداد ۳۴۵ یعنی چهار مجسمه بیشتر به هکاته نشان دادند. چون هکاته در حدود صد سال زودتر از هردوت از این معبد گذشته بود بفرض اینکه هر صد سال سه نسل بر آن اضافه شده باشد باید در زمان هردوت تعداد آن بیشتر باشد نه کمتر.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۲۷

بشر در یک جامعه میزیستند و در آن اجتماع بود که همیشه حکومت با یکی از خدایان بود. ظاهراً آخرین نفر از این دسته از پادشاهان هوروس «۱» پسر ازیریس «۲» بوده است که یونانیان آپولون «۳» مینامند. این پادشاه پس از آنکه تیفون «۴» را سرنگون کرد خود آخرین کسی بود که در مصر سلطنت نمود. ازیریس همانست که در زبان یونانی دیونیزوس «۵» نام دارد.

۱۴۵- یونانیان عقیده دارند که هراکلس «۶» و دیونیزوس و پان «۷» مؤخرترین خدایانند، در حالیکه مصریان عقیده دارند که پان بسیار قدیمی و یکی از خدایان هشتگانه ایست که معروف است اولین خدایان میباشند. و نیز بعقیده مصریان هراکلس «۸» دومین خدا از نسل دوم است که شامل دوازده خدا میباشد و دیونیزوس یکی از خدایان نسل سوم است که از خدایان دوازده گانه بدنیا آمده‌اند «۹». و اما اینکه در نظر مصریان چه مقدار سال بین هراکلس و آمازیس فاصله بوده است، من قبلاً بدان اشاره کردم «۱۰». بطوریکه نقل میکنند بین پان و آمازیس فاصله

(۱)- هوروس(Horus) فرزند ازیریس رب النوع مصر باستان.

(۲)- ازیریس(Osiris) رب النوع مصر باستان، زوج ایزیس(Isis) و حامی مردگان.

(۳)- آپولون(Apollon) خدای یونان باستان، خدای روشنائی و هنرهای زیبا که نام دیگر آن فبوس(Phebus) است. پسر ژوپتر و برادر دیان(Diane) بود.

(۴)- تیفون(Typhon) خدای تاریکی و زشتیها در مصر باستان.

(۵)- دیونیزوس(Dionysos) یا باکوس(Bacchus) خداوند شراب و عشق در یونان باستان.

(۶)- هراکلس(Heracles) یا هرکول(Hercule) از پهلوانان و نیمه‌خدایان یونان باستان، فرزند ژوپتر و مظهر نیرو و قدرت.

(۷)- پان(Pan) فرزند هرمس(Hermes) و یکی از پریان که دریوپ(Dryope) نام داشت، خداوند رمه و گله که مجسمه‌اش را بصورت انسان با پای سم‌دار میساختند و بر سرش دو شاخ مینهادند (بند ۴۶ همین کتاب).

(۸)- همین کتاب. بند ۴۳.

(۹)- منشاء این تقسیم‌بندی که هردوت بدان اشاره میکند مجهول است، و برخلاف گفته مؤلف عادت مصریان این بود که خدایان خود را بدسته‌های نه نفری تقسیم میکردند

(۱۰)- مؤلف به بند ۴۳ همین کتاب اشاره میکند و در آنجا این مدت را هفده هزار سال ذکر کرده است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۲۸

زمانی بیشتری بوده ولی نسبت به دیونیزوس این فاصله از همه کوتاه‌تر است و بطوریکه حساب میکنند از دیونیزوس تا آمازیس پانزده هزار سال فاصله است.

مصریان مدعی هستند که باین ارقام اطمینان کامل دارند زیرا پیوسته حساب سالها را داشته‌اند و وقایع را تحریر کرده‌اند. از دیونیزوس که میگویند از سمله «۱» دختر کادموس «۲» بدنیا آمده تا زمان ما تقریباً هزار سال فاصله «۳» است. هراکلس پسر آلکمن «۴» در حدود نهصد سال پیش از ما بوده و پان پسر پنلوپ «۵» (زیرا بطوری که یونانیان نقل میکنند پان از هرمس «۶» و پنلوپ بدنیا آمده است) از جنگ تروآ بما نزدیکتر است و تا زمان من در حدود هشتصد سال داشته.

۱۴۶- بین این دو دسته روایات هرکس مختار است هر کدام را صحیح‌تر تشخیص میدهد، بپذیرد، ولی من نظر خود را در این باره اظهار کرده‌ام «۷» ... «۸» زیرا اگر دیونیزوس فرزند سمله و پان فرزند پنلوپ نیز مانند هراکلس فرزند

(۱)- سمله(Semele) مادر دیونیزوس و دختر کادموس پادشاه شهر تب.

- (۲) - کادموس (Cadmos) (مؤسس افسانه‌ای شهر تب) Thebes (در یونان باستان)
- (۳) - اگر همانطور که هردوت در بند ۴۴ همین کتاب مدعی است بین کادموس و هراکلس پنج نسل فاصله بوده باشد بین هراکلس و دیونیزوس که نوه کادموس بوده است نیز نباید بیش از سه نسل یعنی در حدود یک قرن فاصله باشد.
- (۴) - آلكمن (Alcmene) (زوجه آمفیتریون) Amphitryon (که فریب ژوپیترا را خورد و از او هراکلس معروف را بدنیا آورد. هراکلس را، هم فرزند آمفی‌تریون میدانند و هم فرزند ژوپیترا.
- (۵) - پنلوپ (Penelope) (زوجه اولیس) Ulysse (و مادر تلماک) Telemaque (و بطوریکه هردوت در همین بند نقل میکند مادر پان) Pan (خداوند رمه نیز بوده است.
- (۶) - هرمس (Hermes) (یا مرکور) Mercure (فرزند ژوپیترا، پیامبر خدایان خدای سخن و فصاحت.
- (۷) - اشاره هردوت به بند ۵۰ همین کتاب است که در آنجا مدعی است که بنظر او منشاء تمام افسانه‌های خدایان یونانی از مصر است. بدیهی است در این مورد هردوت حق را بجانت روایت مصریان میدهد.
- (۸) - در این قسمت از متن هردوت باید نقصی وجود داشته باشد یا قسمتی از آن حذف شده باشد، زیرا تا اینجا مؤلف از هراکلس و پان و دیونیزوس توأما سخن میگوید ولی از این قسمت بعد احساس میشود که مؤلف بین پان و دیونیزوس از یکطرف و هراکلس از جانب دیگر اختلاف قائل میشود.
- تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۲۹
- آمفی‌تریون «۱» عمر خود را در یونان گذرانده بودند و خود را بر یونانیان ظاهر کرده بودند ممکن بود که مدعی شد که آنان نیز مانند هراکلس انسان بوده‌اند و فقط نام خدایانی که قبل از آنها میزیسته‌اند بر آنها مانده است. ولی امروز یونانیان مدعی هستند که همینکه دیونیزوس بدنیا آمد، زوس او را به ران خود دوخت و به نیز «۲» که در آنسوی مصر در حبشه قرار دارد برد. و اما درباره پان آنان نمیدانند که بعد از تولد به کجا رفت. بنابراین برای من تردیدی نیست که یونانیان نام این خدا را بعد از نام خدایان دیگر یاد گرفته‌اند و تاریخ تولد آنها را همان زمانی میدانند که خود از وجود آنها مطلع شده‌اند.
- ۱۴۷- آنچه گذشت منحصر از قول مصریان نقل شد. ولی من اکنون آنچه اقوام دیگر درباره وقایع این کشور نقل میکنند و مورد تأیید مصریان است نقل میکنم و بشرحی که در این باره خواهم داد مطلبی نیز از آنچه خود دیده‌ام اضافه خواهم کرد. چون مصریان نمیتوانستند بی‌پادشاه زندگی کنند، بعد از سلطنت کاهنی که هفستوس «۳» نام داشت دوازده پادشاه برگزیدند و سراسر مصر را برای آنان به دوازده حصه تقسیم کردند. این پادشاهان بعدها از راه ازدواج با یکدیگر خویش شدند و سلطنت خود را با قانونی که برای خود وضع کردند ادامه دادند و متعهد شدند که هرگز باهم خصومت نورزند و هیچیک در این فکر نباشد که از دیگری بیشتر داشته باشد و باهم دوست و صمیمی باشند. علت اینکه این قانون را برای خود وضع کردند و رعایت کامل آنرا متعهد شدند آن بود که در آغاز کار در موقعی که کارها را در دست گرفته بودند هاتفی بآنها خبر داد که یکی از آنها که با جامی از برونز مراسم مذهبی در معبد هفستوس انجام دهد- آنان در تمام معابد حضور میافتند- بر سراسر مصر سلطنت خواهد کرد.
- ۱۴۸- و نیز آنان تصمیم گرفتند که بنای مشترکی از خود باقی گذارند. و همینکه این تصمیم را گرفتند بنای تودرتوئی که کمی بالاتر از دریاچه موریس) Moeris)

(۱) - آمفی‌تریون) Amphitryon (شوهر آلكمن و پدر احتمالی هراکلس.

(۲) - Nysa

(۳) - Hephaistos

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۳۰

واقع شده و تقریباً در حوالی شهری که به شهر تمساح «۱» معروف است قرار دارد بنا کردند «۲». من این بنا را دیده‌ام و حقیقه از آنچه میتوان درباره آن گفت عالی تر است. اگر تمام بناها و آثار هنری را که یونانیان ساخته‌اند رویهم گذارند از حیث کار و قیمت از این بنای تودرتو کمتر بنظر خواهند رسید، در حالیکه معبد افز «۳» و معبد ساموس «۴» شایسته نقل و تعریف میباشند. حتی اهرام مصر بیش از آنچه درباره آنها گفته شده ارزش دارند و هریک از آنها بتنهائی با بسیاری از بناهای یونانی و حتی بناهای بزرگ یونانی برابر میباشند. ولی این بنای تودرتو از اهرام هم عالی تر است. این بنا عبارتست از دوازده صحن سرپوشیده که درهای آنها روبروی هم قرار دارد و شش تای آن رو بشمال و شش تای دیگر رو بجنوب است. این صحن‌ها بهم مربوطند و از خارج یک حصار واحد گرد آنها کشیده شده «۵». در این بنا دو ردیف تالار مشاهده میشود که بعضی در زیرزمین قرار دارند و بعضی دیگر بر روی آنها و بالای زمین قرار دارند و جمعا سه هزار عدد میباشند که در هر ردیف یکهزار و پانصد عدد است. ما خود تالارهایی که بر روی زمین قرار دارند بچشم دیده‌ایم و از آنها عبور کرده‌ایم و آنچه درباره آن خود بچشم دیده‌ایم شرح میدهم. ولی درباره تالارهایی که در زیر زمین قرار دارند شفاهایم اطلاعاتی کسب کرده‌ایم. زیرا مصریانی که حفاظت آنها را بعهده دارند مطلقاً

(۱) - این شهر در جنوب شهر معروف تب (Thebes) قرار داشت و سترابون نیز بدان اشاره کرده (رجوع شود به یادداشت بند ۶۹).

(۲) - بعضی از مورخین باستان عقیده دارند که این بنا یادگار یکی از پادشاهان سلسله دوازدهم مصر است که آمنم‌هات سوم (Amenemhat III) نام داشت و احداث دریاچه موریس نیز از عملیات او است بود.

(۳) - افز (Ephese) از شهرهای یونانی باستان واقع در ساحل آسیای صغیر که یکی از مراکز مهم نفوذ تمدن یونانی در آسیا بود.

(۴) - Samos

(۵) - اگر بگفته هردوت درهای این دوازده صحن بروی هم باز نمیشده قاعده صحن‌ها باید در دو ردیف شش تائی قرار گرفته باشند و در اینصورت شش به شش باهم ارتباط داشته‌اند و بنابراین مقصود هردوت از قید قسمت اخیر این بند اینست که شش صحن شمالی و شش صحن جنوبی جداگانه باهم ارتباط داشته‌اند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۳۱

حاضر نشدند آنها را بما نشان دهند و دلیل آنها این بود که اجساد پادشاهانی که در آغاز کار این بنا را ساختند و همچنین اجساد تمساح‌های مقدس در داخل آن قرار دارد. از اینقرار، آنچه درباره تالارهای زیرزمینی نقل میکنیم منحصر به مسموعات ما است. ولی تالارهای فوقانی را که از حدود مصنوعات بشری تجاوز میکند بچشم دیدیم. راههایی که برای خروج از تالارها از آنها میگذشتیم و پیچ و خم‌هایی که هنگام عبور در صحن‌ها درپیش داشتیم بعلت پیچ‌درپیچی زیاد خود ما را دچار اعجاب و تحسین زیاد کرده بود، در حالیکه ما از یکی از صحن‌ها به تالارها میرفتیم و از تالارها به رواق‌ها قدم میگذاریم و سپس از این رواق‌ها به تالارهای دیگری میرفتیم و از این تالارها به حیات‌های دیگری قدم میگذاریم. سقف تمام این بناها و همچنین دیوارهای آن از سنگ است. دیوارها سراسر از تصویرهایی که بر روی آنها حک شده پوشیده‌اند.

اطراف هریک از صحن‌ها مجموعه‌ای از ستونهای سنگی سفید بسیار منظم قرار دارد. در گوشه‌ای که این بنای تودرتو ختم میشود هرمی بارتفاع چهل اورژی «۱» قرار دارد که بر روی آن تصاویر بسیار بزرگی حک شده. راه ورود بآن از زیرزمین میگذرد.

۱۴۹- چنین بود این بنای تودرتو. ولی دریاچه‌ای که موریس «۲» نام دارد و این بنا در کنار آن ساخته شده بیشتر موجب تعجب و تحسین میشود. طول محیط آن به سه هزار و ششصد ستاد «۳» یعنی شصت اسکن «۴» میرسد و این طول برابر است با طول

- (۱) - اورژی (Orgyie) واحد طول در یونان باستان و برابر ۷۷۶ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).
- (۲) - دریاچه موریس (Moeris) که در حدود ۱۷۲۰ سال قبل از میلاد بوسیله یکی از پادشاهان مصر بنام موریس حفر شده و امروز مختصری از آن باقی مانده که به برکه - العروق معروف است.
- (۳) - ستاد (Stade) واحد طول در یونان باستان و برابر ۱۷۷ متر و ۶ سانتیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).
- (۴) - سکن (Skene) واحد طول در یونان باستان و برابر ده کیلومتر و ۶۵۵ متر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۳۲

جبهه دریا در ساحل مصر. این دریاچه بطرف شمال و جنوب امتداد میابد و عمق آن زیاد است و در عمیق‌ترین نقطه آن به پنجاه اورژی میرسد. مشاهده ظاهر آن نشان میدهد که این دریاچه را دست انسانی ساخته و بطور مصنوعی حفر شده. زیرا در نقطه‌ای که تقریباً در وسط آن قرار دارد دو هرم مشاهده میشود «۱» که هردوی آنها بمقدار پنجاه اورژی از سطح آب بالاترند و در زیر آب نیز بهمین مقدار ساخته شده‌اند «۲». بر روی هر یک از آنها مجسمه‌ای بزرگ از سنگ بر روی تختی قرار دارد. از اینقرار، ارتفاع این اهرام به صد اورژی میرسد که جمعا برابر یک ستاد شش پلتری «۳» است، زیرا اورژی برابر است با شش پا «۴» یا چهار آرنج «۵» و یا برابر است با چهار پالم «۶» و آرنج برابر است با شش پالم. آب موجود در دریاچه از چشمه‌ای در محل خارج نمیشود (زیرا در این محل خاک مصر کاملاً خشک و بیحاصل است) بلکه آنرا بوسیله مجرائی «۷» از رود نیل باین محل آورده‌اند.

مدت شش ماه آب از این مجرا به دریاچه وارد میشود و در مدت شش ماه دیگر از

- (۱) - ظاهراً این دو هرم پایه‌های مجسمه بزرگ آم‌نم‌هت سوم (Amenemhet III) میباشند که در زمان هردوت هنوز وجود داشته‌اند و شاید علت اینکه هردوت تصور کرده این دو مجسمه در میان آب قرار داشته آن بود که در موقع طغیان آب بتماشای این دریاچه مشغول بوده
- (۲) - معلوم نیست هردوت اندازه‌های قسمت زیر آب این پایه‌ها را چگونه تشخیص داده. بعلاوه ارتفاع خارجی هرما را نیز مبالغه‌آمیز نقل کرده.
- (۳) - پلتر (Plethre) واحد طول در یونان باستان و برابر ۲۹ متر و ۶ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).
- (۴) - پا واحد طول در یونان باستان و برابر ۲۹۶ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).
- (۵) - آرنج واحد طول در یونان باستان و برابر ۴۴۴ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).
- (۶) - پالم (Palme) واحد طول در یونان باستان.
- (۷) - محتمل است مقصود هردوت از این مجرا دریاچه طویل بحر الیوسف باشد. استرابون (کتاب هفدهم - بند ۱ - ۴ - ۳۵ - ۳۷) و دیودور (کتاب اول بند ۵۲) معتقدند که این مجرا از شهر هراکله شروع میشد و در حدود هشتاد ستاد یعنی برابر طول امروز طول آن داشت.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۳۳

آن خارج میشود و بطرف نیل برمیگردد «۱». در موقعی که آب مدت شش ماه از دریاچه خارج میشود صید ماهی در دریاچه روزی

یک تالان (۲) نقره و در موقع بازگشت روزی یک مین (۳) نقره برای خزانه پادشاه عایدی دارد.

۱۵۰- همچنین اهل محل برای من نقل کرده‌اند که این دریاچه که در جهت مغرب در داخل خشکی پیش رفته (۴) و در طول کوهی که بالاتر از ممفیس قرار دارد امتداد مییابد، از مجرائی زیرزمینی به ناحیه سیرت (۵) افریقا می‌رود. چون خاکی که از حفر دریاچه باید بدست آمده باشد در هیچ‌جا ندیدم و نسبت باین موضوع کنجکاو شدم از کسانی که در آن حوالی نزدیک سکونت داشتند پرسیدم که خاک این حفاری را کجا ریخته‌اند آنها برای من نقل کردند که آن خاک را به کجا برده‌اند و من برای قبول گفته آنها زیاد بخود زحمت ندادم زیرا من قبلاً شنیده بودم و میدانستم که وضعی مشابه آن در نینوا شهر آشوریان پیش آمده بود. زمانی دزدان ب فکر افتادند که به خزائن سارداناپال (۶) پادشاه نینوا که بسیار زیاد و در

(۱) - مقصود دوره‌ایست که معمولاً هر سال نیل طغیان میکند. هدف مصریان از حفر این دریاچه این بود که وسیله‌ای برای تنظیم آب نیل داشته باشند و این محوطه در حقیقت وسیله تنظیم آبهای زائد نیل بوده است.

(۲) - تالان (Talent) واحد وزن و پول در یونان باستان و برابر ۱۹۰ / ۵۵۶۰ فرانک طلا (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۳) - مین (Mine) واحد وزن و پول در یونان باستان و برابر ۶۸ / ۹۲ فرانک طلا (یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۴) - هردوت در بند قبل ضمن توصیف این دریاچه گفته بود که «بطرف شمال و جنوب امتداد مییابد» و در اینصورت معلوم نیست چگونه بادعای او در این بند ممکن است. در جهت مغرب نیز امتداد داشته باشد.

(۵) - سیرت (Cyrte) نام قدیم ناحیه‌ای از شمال افریقا است که در مغرب مصر بین دو خلیج بزرگ قرار دارد و از مشرق به مصر و از مغرب به تونس امروز محدود میشود، در منتهی‌الیه شرقی این منطقه خلیجی وجود دارد که امروز خلیج سدر نامیده میشود و در منتهی‌الیه غربی آن در ساحل تونس خلیج دیگری است که امروز کابس (Cabes) نام دارد.

(۶) - سارداناپال (Sardnapale) که معنای آن «آشور فرزندی دنیا آورد» مییابد نام چند تن از پادشاهان معروف آشور است که تا ۶۲۵ قبل از میلاد سلطنت کردند و معروفترین آنها سارداناپال سوم و چهارم و پنجم است. هردوت توضیح نمیدهد که مقصود او کدامیک از این پادشاهان است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۳۴

انبارهای زیرزمینی حفاظت میشد دستبرد زنند. پس، از محل اقامت خود مجرائی زیرزمینی در جهت قصر شاهی حفر کردند و تا قصر شاهی رسیدند. مادام که بمقصد خود نرسیده بودند در موقع شب خاکی که از حفاری بدست می‌آمد در رود دجله که در نزدیکی نینوا جاری است میریختند. بطوریکه برای من نقل کرده‌اند گویا در موقعی نیز که این دریاچه را در مصر حفر میکرده‌اند همین کار را کرده‌اند، با این تفاوت که این کار در روز انجام میگرفت نه در شب. مصریان بتدریج که این مجرا را حفر میکردند خاک آنرا در رود نیل میریختند. چنین است بقسمی که نقل میکنند چگونگی حفر این دریاچه.

۱۵۱- پادشاهان دوازده گانه با یکدیگر با عدل و انصاف رفتار میکردند. بعد از مدتی در موقعی که در معبد هفستوس (۱) باهداء قربانی مشغول بودند و در آخرین روز جشن که میخواستند مراسم مذهبی انجام دهند کاهن بزرگ جامهای زرینی که معمولاً در این مراسم بکار میبردند حاضر کرد. ولی او درباره تعداد پادشاهان اشتباه کرد و یازده جام بیش نیاورد، در حالیکه آنان دوازده نفر بودند. آنکس که نفر آخر ایستاده بود و پسامتیک (۲) نام داشت کلاه فلزی خود را که از برونز بود برداشت و دست خود را بگسترده و مراسم مذهبی را با آن انجام داد. پادشاهان دیگر نیز همه کلاه فلزی بسر میگذارند و در آن لحظه نیز کلاه فلزی بر سر

داشتند و بنابراین پسامتیک بی‌قصد قبلی و تعمد کلاه خود را برای انجام مراسم مذهبی پیش برده بود. ولی پادشاهان دیگر عمل او را با آنچه هاتف برای آنها پیشگویی کرده بود یعنی اینکه هرکس از بین آنها با جامی از برونز مراسم

(۱) Hephaisotos

(۲) - پسامتیک (Psammetique) (یا پسامتیکوس) Psammetikos) مؤسس بیست و هشتمین خاندان سلطنتی مصر باستان که ابتدا از طرف پادشاهان آشور در قسمتی از مصر حکومت میکرد (از سال ۶۷۲ قبل از میلاد در زمان آسارادون Assarhadon مصر بدست آشوریها فتح شده بود و تا زمان پسامتیک تحت سلطه آنها بود) وی در این تاریخ سر بطغیان برداشت و بکمک ژیزس (Gyges) پادشاه لیدی پیروز شد و پس از جنگ بزرگی که در ممفیس رویداد به سلطنت سراسر مصر رسید و در سال ۶۶۰ قبل از میلاد بیست و ششمین خاندان سلطنتی مصر را تأسیس کرد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۳۵

مذهبی را انجام دهد پادشاه منحصر بفرد مصر خواهد شد در مخیله خود بهم نزدیک کردند و با توجه باین پیشگویی صحیح ندانستند که پسامتیک را بقتل برسانند زیرا پس از اینکه از او در این مورد استفسار کردند احساس کردند که بی‌تعهد و نقشه قبلی چنین کرده است. ولی تصمیم گرفتند او را به منطقه باتلاقها تبعید کنند و قسمت مهمی از اختیارات او را سلب کنند و قدغن کنند که از منطقه باتلاقها خارج نشود و با بقیه خاک مصر روابطی نداشته باشد.

۱۵۲- ساباکوس «۱» پادشاه حبشه قبل از این زمان پدر این پسامتیک را که نکوس «۲» نام داشت کشته و خود او را به سوریه تبعید کرده بود. ولی وقتی پادشاه حبشه بعلت خوابی که دیده بود مصر را ترک کرد، مصریان ساکن سائیس «۳» او را به مصر بازگرداندند. او بعد از این واقعه در مصر مشغول سلطنت بود که ناگهان برای بار دوم به ناحیه باتلاقها تبعید شد و این بار پادشاهان دوازده‌گانه بودند که او را بعلت کلاه فلزیش تبعید کردند. ولی پسامتیک که تصور میکرد بناحق با او چنین کرده‌اند مصمم شد از کسانی که با او چنین کرده بودند انتقام بگیرد. پس کس به شهر بوتو «۴» به معبد لتو «۵» که معتبرترین هاتف مصر در آن قرار دارد فرستاد.

(۱) - ساباکوس (Sabacos) (یا ساباکون) Sabacon) پادشاه حبشه که در قرن هشتم قبل از میلاد مصر را فتح و بیست و پنجمین سلسله سلطنتی مصر را تأسیس کرد.

از این سلسله فقط سه پادشاه در مصر سلطنت کردند و پس از آن سلطنت بیست و ششمین خاندان سلطنتی که بوسیله پسامتیک تأسیس شده بود آغاز شد.

(۲) - نکوس (Necos) (یا نخائوی اول پادشاه مصر در اواخر قرن هشتم قبل از میلاد که بوسیله ساباکوس پادشاه حبشه مقتول شد. این پادشاه را نباید با نخائوی دوم که پسر پسامتیک بود و در اوائل قرن هفتم قبل از میلاد در مصر بسطنت رسید اشتباه کرد.

(۳) - سائیس (Sais) (از شهرهای بزرگ مصر سفلی که مدتها پایتخت پادشاهان مصر بود. در این شهر معبد بزرگی در زمان آمازیس ساخته شده بود که هردوت جزئیات آنرا شرح داده است.

(۴) - بوتو (Bouto) (از الهه‌های مصر باستان است که مظهر حیات بود و در بسیاری از شهرهای مصر باستان و بخصوص در شهری که بنام او بوتو نام داشت و یکی از شهرهای بزرگ مصر سفلی در ساحل نیل بود پرستش میشد.

(۵) Leto

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۳۶

از هاتف باو جواب داده شد که انتقام او از راه دریا خواهد رسید و این در موقعی خواهد بود که مردانی از برونز بر او ظاهر شوند. پس او از روی ساده‌دلی فکر اینکه مردانی از برونز بکمک او خواهند آمد پذیرفت. ولی مدتی بعد سرنوشت چنین شد که یونی‌ها و کاری‌هائی که برای بچنگ آوردن غنیمت در دریا بسیر مشغول بودند به ساحل مصر شدند و در حالیکه سراسر از سلاح برونزی پوشیده بودند پای بر ساحل گذاردند یکی از مصریان که هرگز مردانی ملبس به سلاح برونزی ندیده بود «۱» در ناحیه باتلاقها به حضور پسامتیک شتافت و باو خبر داد که مردانی از برونز که از راه دریا رسیده‌اند دهات را غارت میکنند. پسامتیک دریافت که پیشگوئی هاتف تحقق مییابد. پس با یونی‌ها و کاری‌ها رفتاری دوستانه درپیش گرفت و با وعده‌های زیاد آنها را باتحاد با خود مصمم کرد. و وقتی آنها را در این امر مصمم کرد با موافقت آنان و مصریانی که کاملاً با او همراه بودند پادشاهان دیگر را سرنگون کرد.

۱۵۳- پسامتیک بعد از آنکه فرمانروای مطلق سراسر مصر شد در ممفیس رواق‌هائی برای هفستوس «۲» برپا کرد و این همان رواقهائی است که در جهت باد جنوب قرار دارند «۳». و همچنین در مقابل این رواقها صحنه‌ای برای آپیس «۴» ساخت تا در مواقعی

(۱)- ظاهراً مصریان تا آن زمان سلاح برونزی ندیده بودند زیرا تا آن زمان زره مصریان از کتان بود (هردوت- کتاب سوم- بند ۴۷- کتاب هفتم- بند ۸۹) و گاهی نیز پیراهنی از چرم که تیغه‌های فلزی بر آن نصب شده بود دربر میکردند.

(۲)- Hephaios

(۳)- یونانیان باستان جهات چهارگانه را با بادهای چهارگانه تعیین میکردند (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۴)- آپیس (Apis) یا هاپیس (Hapis) الهه مصر باستان و مظهر زنده اوزیریس (Osiris) که بصورت گاوی سیاه با لکه چهارضلعی سفیدی در پیشانی و لکه سفید هلالی شکلی در طرف راست سر ظاهر میشد. این گاو را که معمولاً در ممفیس از آن نگاهداری میکردند و کاهنان در خدمت آن بودند بعد از ۲۵ سال در رود نیل غرق میکردند و بعد از تشییع جنازه باشکوهی که برای آن ترتیب میدادند در انتظار ظاهر شدن مجدد آن می‌نشستند و هرگاه گاوی با مشخصات سابق مییافتند آن را بعنوان مظهر اوزیریس بجای آپیس قبلی پرستش میکردند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۳۷

که ظهور میکند در آن صحن از آن نگهداری میشود. گرداگرد این صحن ستونهای قرار داشت و دیوارهای آن از تصاویری مستور بود. بجای ستون مجسمه‌های بزرگی بطول دوازده آرنج «۱» وجود داشت که تمام وزن بنا را تحمل میکرد. آپیس را در زبان یونانی اپافوس «۲» میگویند.

۱۵۴- پسامتیک برای سکونت یونی‌ها و کارهائی که باو کمک کرده بودند قطعه زمینهای بآنها واگذار کرد. این زمین‌ها روبرویهم قرار دارند و رود نیل از میان آنها میگذرد و بعدها «اردوگاه» نامیده شد. پسامتیک این اراضی را بآنها واگذار کرد و از دیگر وعده‌هائی که داده بود شانه خالی کرد. و نیز بعضی از جوانان مصری را برای آموختن زبان یونانی بآنان سپرد. مترجمین یونانی که امروز در مصر وجود دارند از نسل همین جوانانند که زبان یونانی را آموختند. یونی‌ها و کاریها مدتها در اراضی که بآنها واگذار شده بود زندگی کردند. این اراضی در ساحل دریا کمی پائین‌تر از شهر بوباستیس «۳» در کنار شعبه‌ای از نیل که به شعبه پلوز «۴» معروف است واقع شده بود. بعدها آمازیس «۵» آنها را مجبور کرد این نواحی را ترک کنند و در ممفیس اقامت کنند و بجای مصریان آنانرا بعنوان محافظ خود انتخاب کرد.

در نتیجه استقرار اینها در مصر و در اثر روابطی که ما با آنها داریم توانسته‌ایم در یونان بدرستی از آنچه از زمان پسامتیک در مصر

روی داده بااطلاع باشیم، زیرا اینها نخستین کسانی هستند که متکلم بزبان خارجی بودند و در مصر ساکن شده

(۱) - آرنج واحد طول در یونان باستان و برابر با ۴۴۴ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۲) - Epaphos

(۳) - Boubastis

(۴) - Peluse - از شهرهای معروف مصر باستان در سرحد شرقی این کشور که پیوسته پادگان نیرومندی برای حفاظت مرزهای شرقی در برابر مهاجمات اقوام آسیائی در آنجا ساخلو داشت. پلوز دروازه مصر باستان بود.

(۵) - آمازیس (Amasis) پادشاه مصر از ۵۷۰ تا ۵۲۶ قبل از میلاد که در مدتی نزدیک به چهل سال با قدرت تمام در مصر سلطنت کرد و با سیاست و تدبیر مانع از حمله کوروش به مصر شد ولی با کمبوجیه جنگید و در اوائل لشگرکشی کمبوجیه به مصر درگذشت.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۳۸

بودند. در نواحی که آنها را از آنجا بیرون بردند در زمان من هنوز انبارهای کشتیهای آنها و ویرانه‌های خانه‌های آنها باقی بود. چنین بود چگونگی بسطنت رسیدن پسامتیک در مصر.

۱۵۵- من تاکنون مکرر از هاتف مصر سخن گفته‌ام (۱). این هاتف شایسته آنست که کمی بیشتر درباره آن سخن گوئیم و من اکنون باین کار میپردازم. این هاتف مصر یکی از معابد لتو (۲) است که در یک شهر بزرگ در کنار شعبه‌ای از نیل که به شعبه سبنی (۳) معروف است ... (۴) وقتی در داخل نیل در حال حرکت، از دریا بداخل خشکی پیش میرویم بنا شده. نام این شهر که هاتف در آن قرار دارد بوتو (۵) است که من قبلا معبد را بهمین اسم نام برده‌ام. در این شهر بوتو معبدی از آپولون (۶) و آرتیمیس (۷) وجود دارد. ولی معبد لتونیز که مقر هاتف است بزرگ است و رواقهائی بارتفاع ده‌ارژی (۸) دارد. اکنون از چیزهائی که در آنجا میتوان دید آنچه بیشتر مرا دچار حیرت و شگفتی کرده شرح میدهم. در این محوطه که به لتو اختصاص داده شده معبدی وجود دارد که در جهت ارتفاع و طول از یک سنگ ساخته

(۱) - هردوت در اینجا طوری مقصود خود را بیان میکند که بنظر میرسد در مصر فقط یک هاتف وجود داشته، در حالیکه در بند ۸۳ همین کتاب از معروفترین این هاتف‌ها سخن گفته و این مطلب خود دلیل آنست که در مصر چندین هاتف وجود داشته.

(۲) - Leto

(۳) - Sebennie

(۴) - در اینجا قسمتی از متن اصلی هردوت ناقص است و ظاهرا باید مؤلف در این قسمت وضع معبد را نسبت به رود نیل یا فاصله آنرا تا ساحل تعیین کرده باشد که از قلم افتاده.

(۵) - Bouto

(۶) - آپولون (Apollon) خدای روشنائی و هنرهای زیبا در یونان باستان، فرزند ژوپیتر و لاتون (Laton).

(۷) - آرتیمیس (Artemis) یا دیان (Diane) رب النوع یونان باستان فرزند ژوپیتر و لاتون برادر آپولون.

(۸) - اورژی (Orgye) واحد طول در یونان باستان و برابر یک متر و ۷۷۶ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۳۹

شده «۱»، هریک از دیوارها که بابعاد مساوی میباشند چهل آرنج «۲» است. سقفی که این بنا را مستور کرده از قطعه سنگ یک پارچه است که روی آن قرار داده شده و برجستگی بطول چهار آرنج «۲» در آن وجود دارد.

۱۵۶- بنابراین، از چیزهاییکه در موقع تماشای این معبد بچشم میخورد این بنا بنظر من از همه شگفت آورتر است. از چیزهاییکه بعد دیده میشود شگفت انگیزتر از همه آنها جزیره‌ایست که کمیس «۳» نام دارد و در دریاچه‌ای عمیق و وسیع در نزدیکی معبد بوتو «۴» قرار دارد. بطوریکه مصریان نقل میکنند این جزیره موج است.

ولی من شخصا هرگز ندیدم که این جزیره موج باشد و یا کمترین تکانی بخورد و وقتی من چنین چیزی را میشنوم با کمال حیرت از خود سؤال میکنم آیا حقیقتاً ممکن است جزیره‌ای بتواند موج باشد. آنچه مسلم است اینکه در این جزیره معبد بزرگی برای آپولون بنا کرده‌اند که سه قربانگاه دارد و تعداد زیادی درخت خرما و درختان بسیار دیگری در آن روئیده که بعضی میوه دارند و بعضی ندارند «۵».

مصریان برای اثبات موج بودن جزیره کمیس این افسانه را نقل میکنند: لتو «۶»

(۱)- وجود سنگ مکعب‌شکل یک پارچه که هریک از ابعاد آن چهل آرنج طول داشته باشد بعید بنظر میرسد و حتی وجود تخته سنگهایی باین ابعاد نیز بعید بنظر میآید. محتمل است یکی از استنساخ‌کنندگان بعد از هردوت عدد ۲۴ را اشتباهاً ۴۰ تحریر کرده و این غلط به نسخ بعدی منتقل شده باشد. معلوم نیست چرا هردوت فقط بدکر چگونگی دو بعد این بنا اکتفا کرده و بعد سوم یعنی عرض آنرا فراموش کرده. فقط در یک صورت ممکن است هردوت اشتباه نکرده و با این بیان مقصود خود را بطور کامل ادا کرده باشد و آن در صورتی است که این بنا بصورت مکعب متساوی الاضلاع بوده باشد که بتوان طول و عرض آنرا یکی دانست.

(۲)- آرنج واحد طول در یونان باستان و برابر ۴۴۴ میلیمتر (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

Chemmis-(۳)

Bouto-(۴)

(۵)- ظاهراً مقصود هردوت از طرز بیان این عبارت اینست که وجود این بنای بزرگ و درختان ریشه‌دار در این جزیره دلیل آنست که قشر خاک آن ضخیم است و بنابراین نمیتواند موج باشد.

Leto-(۶)

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۴۰

که یکی از نخستین خدایان هشتگانه است و در شهر بوتو مقر هاتفی که ما از آن سخن گفتیم میزیست ظاهراً در این جزیره آپولون «۱» را از ایزیس «۲» بامانت گرفته و با پنهان کردن او در جزیره‌ای که تا آن زمان موج نبوده و امروز میگویند موج است در موقعی که تیفون «۳» در جستجوی پسر ایزیس «۴» سراسر جهان را طی میکرد جان او را نجات داده «۵» است (بعقیده مصریان آپولون و آرتیمیس فرزندان دیونیزوس «۶» و ایزیس هستند و لتودایه و نگاهبان آنها بوده. در زبان مصری آپولون راهروس «۷» و دمتر «۸» را ایزیس و آرتیمیس را بوباستیس «۹» مینامند. اشیل «۱۰» فرزند اوفوریون «۱۱» نسبت بآنچه اکنون من نقل میکنم فقط

(۱)- آپولون(Apollon) (در اینجا هروس)Horus) معروف فرزند ایزیس و ایزیس است که تیفون، خدای شر و بدی پس از قتل ایزیس در جستجوی او بود تا او را نیز بقتل برساند.

(۲)- ایزیس(Isis) (از کهن‌ترین خدایان مصر باستان، خواهر و زوجه ایزیس)Osiris)

(۳) - تیفون (Typhon) از رب النوع‌های مصر باستان، خدای شر و ظلمت و نازائی برادر ازیریس که تمساح و اسب آبی و خر و عقرب مظهر او بودند. افسانه‌های مصریان باستان حاکی است که تیفون ازیریس را بقتل رسانید و خود نیز بدست هوروس (Horus) فرزند ازیریس که یونانیان آپولون مینامند بقتل رسید.

(۴) - ازیریس (Osiris) خدای خیر و نیکوئی در مصر باستان و رقیب تیفون که با ازیریس زیبا ازدواج کرد و از او هوروس (Horus) بدنیا آمد. افسانه‌های مصریان باستان حاکی است که وی بدست تیفون بقتل رسید.

(۵) - استدلال مصریان برای موج بودن جزیره در مورد این افسانه اینست که چون آپولون در این جزیره مخفی شده بود با اینکه تیفون در سراسر جهان در جستجوی او بود بعلمت این جزیره در حرکت بود از یافتن او عاجز شد.

(۶) - دیونیزوس (Dionysos) رب النوع یونان باستان، خدای عشق و شراب که نام دیگرش باکوس (Bacchus) است و با ازیریس مصریان تطبیق میکند.

(۷) - هوروس (Horus) فرزند ازیریس و ازیریس.

(۸) - دمتر (Demeter) رب النوع یونان باستان و مظهر زمین که نام دیگر آن سرس (Ceres) است.

(۹) - Boubastis

(۱۰) - اشیل (Eschyle) قدیم‌ترین شاعر یونان که در قرن پنج قبل از میلاد میزیست و در جنگ‌های معروف ماراتون و سالامین شخصا شرکت داشت و نوشته‌های او بیشتر جنبه تاریخی دارد.

(۱۱) - Euphorion

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۴۱

از این افسانه الهام گرفته نه از جای دیگر و از این حیث او تنها کسی است که با شعرای قبل از خود اختلاف دارد. وی آرتیمیس را دختر دمتر معرفی میکند «۱».

۱۵۷- پسامتیک مدت پنجاه و چهار سال در مصر سلطنت کرد «۲». از این پنجاه و چهار سال، مدت بیست و نه سال سپاهیان او گرد «۳» آزوتوس که یکی از شهرهای بزرگ سوریه بود اقامت داشتند و این شهر را آنقدر محاصره کردند تا سقوط کرد و ویران شد. این شهر که آزوتوس نام دارد از تمام شهرهایی که ما می‌شناسیم مدت طولانی‌تری در برابر محاصره مقاومت کرده است.

۱۵۸- فرزند پسامتیک نکوس «۴» بود که در مصر سلطنت کرد «۵». وی نخستین کسی بود که دست بکار حفر مجرائی شد که بدریای اریتره «۶» میرفت و پس از او داریوش

(۱) - در حالیکه بموجب افسانه‌های یونان باستان آرتیمیس یا دیان (Diane) دختر ژوپیتر و لاتون (Laton) است.

(۲) - از ۶۶۴ تا ۶۱۰ قبل از میلاد.

(۳) - آزوتوس (Azotos) یا آزودود (Azodod) پایتخت یکی از پنج ایالت اقوام قدیم سرزمین فلسطین در مغرب بیت المقدس که پس از بیست و نه سال محاصره بدست پسامتیک تسخیر و ویران شد.

(۴) - نکوس (Necos) یا نخائوی دوم فرزند پسامتیک مشهور که از ۶۱۷ تا ۶۰۰ قبل از میلاد بجای پدر در مصر سلطنت کرد و بعد از فتوحات زیاد بدست بخت النصر دوم مغلوب شد.

(۵) - بتدریج که بزمان معاصر با هردوت نزدیک می‌شویم اطلاعات مؤلف دقیق‌تر و صحیح‌تر میشود. بطوریکه ملاحظه خواهد شد فهرست پادشاهان مصر باستان از پسامتیک ببعده نقصی ندارد. بعد از نکوس یا نخائوی دوم پسامتیک دوم که هردوت پسامیس (Psammis) نامیده (بند ۱۵۹ همین کتاب) مدت پنج سال سلطنت کرد و پس از او آپریس (Apries) در سال ۵۸۹ قبل

از میلاد بسطنت رسید. شخص اخیر در سال ۵۷۰ قبل از میلاد بدست آمازیس پادشاه معروف مصر از سلطنت برکنار شد. آمازیس نیز پس از یک دوره سلطنت طولانی و پرافتخار مقارن زمانی که کمبوجیه به مصر لشکر کشید در- گذشت. فتح مصر بدست کمبوجیه در ۵۲۵ قبل از میلاد در زمان پسامتیک سوم اتفاق افتاد.

(۶)- دریای اریتره (Erythrae) در زمان مؤلف به مجموع اقیانوس هند و دریا- های منشعب از آن و از جمله دریای احمر اطلاق میشد. مجرائی که هردوت از آن سخن میگوید مجرائی بود که در زمان نخائوی دوم بین یکی از شعب نیل و دریای احمر حفر کردند و دریای احمر را از راه انشعابات نیل به دریای مدیترانه متصل کرد. بعدها داریوش کبیر این مجرا را تکمیل کرد. تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۴۲

پارسی کار حفر آنرا ادامه داد «۱». طول این مجرا باندازه چهار روز بحریمائی است. عرض آنرا آنقدر زیاد گرفتند که دو کشتی جنگی با سه ردیف پاروزن که از مقابل بهم برسند میتوانند در آن بحریمائی کنند. آب آن از نیل میرسد. این مجرا از نقطه‌ای شروع میشود که کمی بالاتر از شهر بوباستیس «۲» قرار دارد و از کنار پاتوموس «۳» که از شهرهای عربستان است میگذرد و بدریای اریتره منتهی میشود. این مجرا ابتدا در قسمت دشت مصر که در جهت عربستان ادامه دارد حفر شده و این همان دشتی است که در جهت داخل با کوهی که در مقابل ممفیس قرار دارد و معادن سنگ در آن یافت میشود مجاور میباشد. بنابراین، این مجرا در مسیر پایه داخلی این کوه حفر شده و از سمت مغرب به مشرق میرود، آنگاه از گردنه‌ها میگذرد و سپس از کوهستان به جنوب و ناحیه‌ای که باد نوتوس «۴» در آن میوزد متوجه میشود و به خلیج عربستان میرود. در نقطه‌ای که از دریای شمال تا دریای جنوب- همان دریائی که اریتره نام دارد- فاصله از همه جا کمتر و راه مستقیم‌تر است، از کوه کازیوس «۵» که سرحد مصر و سوریه است، از این نقطه تا خلیج عربستان هزار ستاد فاصله است «۶». این راه مستقیم‌ترین راه‌ها

(۱)- مؤید این مطلب کتیبه‌ایست به سه زبان که بین دریاچه‌های شور و خلیج سوئز یافت شده.

(۲)- Boubastis

(۳)- پاتوموس (Patoumos) یا پی‌تی‌مو (Pi -toumou) که امروز تل المسکوت نامیده میشود و در ۱۷ کیلومتری مغرب اسمعیلیه قرار دارد.

(۴)- باد نوتوس (Notos) در نظر مردم عهد عتیق باد جنوب بوده و جهت جنوب را با آن مشخص میکردند. (یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر و جهات در یونان باستان).

(۵)- Casios

(۶)- ستاد (Stade) واحد طول در یونان باستان و برابر ۱۷۷ متر و ۶ سانتیمتر (یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان)* با این حساب، هزار ستاد فاصله‌ای که هردوت مدعی است بین این دو نقطه وجود دارد تا حدی اغراق‌آمیز بنظر میرسد و با احتمال زیاد این فاصله ۸۰۰ ستاد بوده و بعدها در استنساخ‌های نسخه اصلی اشتباهاً آنرا هزار ستاد نوشته‌اند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۴۳

است. ولی مجرا بسیار طویل‌تر است، زیرا پیچ‌وخم زیاد دارد. در زمان نکوس یکصد و بیست هزار مصری برای حفر آن تلف شدند. نکوس در ضمن عملیات حفاری دست از ادامه حفر آن کشید زیرا هاتفی با آن مخالفت کرد و مدعی شد که نکوس با این عمل از پیش بنفع اقوام وحشی کار میکند. مصریان تمام کسانی را که با آنها هم‌زبان نیستند وحشی مینامند «۱».

۱۵۹- وقتی نکوس از ادامه حفر مجری دست کشید متوجه لشگرکشی‌های نظامی شد. پس امر کرد کشتی‌های جنگی با سه ردیف پاروزن بسازند که بعضی برای دریای شمال «۲» و بعضی برای خلیج عربستان و دریای اریتره در نظر گرفته شده بودند «۳» و انبارهای

آنها هنوز هم بچشم میخورد. نکوس این کشتی‌های جنگی را در موقعی که بآنها احتیاج داشت بکار میبرد. وی با اهالی سوریه در ماگدولوس «۴» تلاقی کرد و در این جنگ پیروز شد و بعد از این نبرد شهر کادیتیس «۵» را که یکی از شهرهای بزرگ سوریه است تسخیر کرد. وی لباسی که در حین انجام این اقدام بزرگ

(۱)- این نکته که هردوت بدان اشاره میکند درحقیقت بیشتر در مورد یونانیان و رومیان قدیم صادق است که غیر از خود جمیع اقوام دیگر را وحشی مینامیده‌اند. حتی هردوت خود یکی از کسانی است که غالباً در کتاب خود دیگر اقوام و از جمله پارسیها را بربر و وحشی خطاب کرده (بند اول- کتاب اول)

(۲)- مقصود از «دریای شمال» دریای مدیترانه است که نسبت به مصر در جهت شمال قرار دارد.

(۳)- نکوس نخستین کسی است که عده‌ای از فلاحان فینیقی را مأمور گردش و سیاحت گرد قاره افریقا نمود (هردوت- کتاب چهارم- بند ۴۲)

(۴)- Magdolos

(۵)- شهر کادیتیس (Cadytis) که هردوت مدعی است یکی از شهرهای بزرگ سوریه است ظاهراً باید بیت المقدس باشد (فرهنگ تاریخی و جغرافیائی) Louis Gregoire (چاپ پاریس ۱۸۸۸- صفحه ۳۴۸) ولی مترجم نسخه Biles Lettres که متن هردوت را از یونانی به فرانسه ترجمه کرده تصور کرده است این شهر غزه امروز است (هردوت ترجمه L. egrand- چاپ پاریس ۱۹۳۶- یادداشت ۲ صفحه ۱۸۰).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۴۴

دربار داشت به معبد برانشید «۱» نزد اهالی ملط فرستاد تا به آپولون تخصیص داده شود «۲». بعد از سلطنتی که جمعا شانزده سال طول کشید «۳» درگذشت و حکومت به فرزندش پسامیس «۴» رسید.

۱۶۰- در موقعی که این پادشاه در مصر سلطنت میکرد نمایندگانی از جانب اهالی اله «۵» نزد او آمدند. اهالی اله مدعی بودند که قواعد مسابقات المپی آنها منصفانه‌ترین و بهترین قواعد دنیا است و باین امر مباحثات میکردند. و عقیده داشتند که حتی مصریان که داناترین مردمان میباشند بهتر از آن نمیتوانند تصور کنند. پس از آنکه نمایندگان اله به مصر آمدند و علت ورود خود را بیان کردند پادشاه امر کرد داناترین مصریان در محضر او حاضر شوند. پس از آنکه این مصریان جمع شدند، از نمایندگان اله خواستند که تمام قواعدی را که در مورد این مسابقه رعایت میکنند شرح دهند. و نمایندگان اله بعد از آنکه خوب موضوع را بیان کردند اظهار داشتند که بآنجا آمده‌اند تا چیز بهتری بیاموزند و بدانند آیا مصریان میتوانند چیز منصفانه‌تری تصور کنند. مصریان، بعد از مشورت با یکدیگر، از نمایندگان اله پرسیدند آیا همشهریان آنها

(۱)- برانشید (Branchides) نام خانواده قدیمی از اهل ملط که در دیدم (Didyme) واقع در نزدیکی شهر ملط بخدمت در معبد خداوند آپولون مشغول بود و بعدها بوسیله خشایارشا به ناحیه سغدیان کوچ داده شد. این خانواده بانی و پایه گذار شهری بود که بنام آن برانشید نام گرفت و بعدها بوسیله اسکندر کبیر ویران شد.

(۲)- از این مطلب معلوم میشود کسانی که هردوت را در جریان این وقایع گذارده‌اند درباره شکستی که نخائو از بخت النصر در کرکمیش (Karkhemish) خورد چیزی برای او نقل نکرده‌اند.

(۳)- از ۶۱۷ تا ۶۰۰ قبل از میلاد (در حاشیه ترجمه فرانسه نسخه Belles Lettres این تاریخ ۶۱۰ تا ۵۹۴ قید شده و ظاهراً باید صحیح نباشد زیرا برخلاف گفته هردوت نخائوی دوم از ۶۱۷ تا ۶۰۰ قبل از میلاد در مصر سلطنت کرده است).

(۴) - پسامیس (Psammis) یا پسامتیک دوم فرزند و جانشین نخائو که از ۶۱۰ تا ۵۹۴ قبل از میلاد در مصر سلطنت کرد. از وقایع مهم زمان او جنگ مصر و حبشه است.

(۵) - اله (Elee) (از شهرهای قدیم آسیا واقع در ائولی) (Eolie) - شهر دیگری بهمین نام در ایتالیای باستان وجود داشت که بوسیله مهاجرین شهر فوسه تأسیس شده بود و مکتب فلسفی معروفی بدان منسوب است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۴۵

میتوانند در مسابقه شرکت کنند. نمایندگان اله پاسخ دادند که هر کس که مایل باشد، چه از همشهریان آنها و چه از دیگر یونانیان، میتواند در مسابقه شرکت کند. پس مصریان اظهار داشتند که آنها با قبول این قاعده کاملاً برخلاف عدل و انصاف رفتار کرده‌اند، زیرا ممکن نیست که آنها مطلقاً از همشهریان خود که در مسابقه شرکت دارند بضرر خارجیان طرفداری نکنند، و اگر مایلند که واقعا مسابقه از روی عدل و انصاف تنظیم شود و اگر باین قصد به مصر آمده‌اند بآنها توصیه میشود که این مسابقه را برای خارجیان ترتیب دهند و هیچیک از - اهالی اله حق نداشته باشند در آن شرکت کنند. چنین بود توصیه‌ای که مصریان به نمایندگان اله کردند. ۱۶۱- پسامیس فقط مدت شش سال در مصر سلطنت کرد «۱». وی در حبشه جنگی کرد و بلافاصله بعد از آن در گذشت و پسرش آپریس «۲» جانشین او شد. این پادشاه بعد از جد دوم خود پسامتیک خوشبخت‌ترین پادشاهی بود که تا آن زمان بسطنت رسیده بود. او مدت بیست و پنج سال سلطنت کرد و در این مدت به صیدون «۳» لشگر کشید و در دریا با اهالی صور «۴» جنگید. ولی مقدر چنین بود که با تیره‌بختی روبرو شود و این واقعه در جریان حوادثی روی داد که من ضمن نقل سرگذشت افریقا

(۱) - از ۶۰۱ تا ۵۹۴ قبل از میلاد (در حاشیه ترجمه فرانسه نسخه Legrend اشتباها از ۵۹۵ تا ۵۸۸ قبل از میلاد نوشته شده).

(۲) - آپریس (Apries) فرزند پسامتیک دوم از ۵۹۳ تا ۵۶۹ قبل از میلاد در مصر سلطنت کرد و در سال ۵۶۹ قبل از میلاد آمازیس (Amasis) او را از سلطنت خلع کرد.

(۳) - صیدون (Sidone) بندر شمالی فینیقیه قدیم در شمال صور که از بنادر مهم دنیای باستان در ساحل شرقی مدیترانه بود. محل این بندر که امروز ویران است در نقطه‌ایست که سعیده نام دارد.

(۴) - صور یا تیر (Tyr) شهر و بندر معروف فینیقیه باستان واقع در ساحل شرقی مدیترانه در جنوب شهر صیدون. این شهر در دنیای باستان از حیث تجارت و نیروی دریائی و صناعت از دیگر شهرهای مدیترانه شرقی معروف‌تر بود و در مدتی کوتاه شهری فراوان یافت.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۴۶

از آن مفصل‌تر سخن خواهم گفت «۱» ولی اکنون بچند کلمه درباره آن اکتفا میکنم.

آپریس به لشگرکشی بزرگی بر ضد اهالی سیرن «۲» دست زد ولی با شکستی بزرگ روبرو شد. مصریان از این شکست او آزرده شدند و بر او شوریدند. مصریان تصور می‌کردند که وی آنانرا عمداً باین بلیه قطعی سوق داده بود تا موجب تلف شدن آنان شود و خود با آسایش خاطر بیشتر بر بقیه مصریان سلطنت کند. آنهایی که از این جنگ بازگشتند و دوستان آنهایی که کشته شده بودند از این وضع خشمگین شدند و آشکارا بر او شوریدند.

۱۶۲- آپریس برای گفتگو با شورشیان و خاموش کردن آنها آمازیس «۳» را نزد آنان فرستاد. آمازیس بنزد آنان رفت و کوشید مصریان را سرگرم کند و شورش آنان را مانع شود. ولی در موقعی که او سخن میگفت یکی از مصریان که پشت او ایستاده بود کلاه‌خودی بر سر او گذارد و اعلام کرد که بر سر گذاردن این کلاه درحقیقت بمنزله انتخاب او به پادشاهی است «۴». بطوریکه من حدس میزنم این واقعه بی رضایت آمازیس پیش نیامد و رفتار او این موضوع را ثابت کرد. چه، پس از - آنکه مصریان شورشی

او را پادشاه خود کردند وی به تهیه تدارکات برای مقابله با آپریس پرداخت. بوصول این خبر، آپریس مرد محترمی از اطرافیان مصری خود را که پاتاربمیس «۵» نام داشت نزد آماریس فرستاد و بوی امر کرد

(۱)- اشاره هردوت به مطالب بند ۱۵۹ از کتاب چهارم است. ولی تعجب در اینست که مؤلف در آنجا بجز مطالبی که در بند حاضر نقل میکند چیزی اضافه نکرده و معلوم نیست مقصود وی از «مفصل‌تر» چیست.

(۲)- سیرن(Cyrene) پایتخت قدیم ناحیه سیرنائیک(Cyrenaique) که در اواخر قرن هفت قبل از میلاد بزرگترین رقیب کارتاژ در دریای مدیترانه محسوب میشد. امروز از این شهر جز ویرانه‌هایی بیش باقی نیست.

(۳)- آماریس(Amasis) پادشاه معروف مصر معاصر با کوروش کبیر که پس از برکنار کردن آپریس خود جانشین او شد.

(۴)- از مضمون بند ۱۵۱ این کتاب نیز معلوم میشود که در مصر باستان بین سلطنت و کلاه‌خود فلزی ارتباطی بوده و این کلاه نشانه و علامت سلطنت شمرده میشده.

(۵)- Patarbemis.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۴۷

آماریس را زنده بنزد او برد. همینکه پاتاربمیس نزد آماریس رسید او را دعوت به بازگشت کرد؛ آماریس که در آن موقع بر اسب سوار بود ران خود را بلند کرد و بادی از خود خارج کرد و به پاتاربمیس گفت این جواب آماریس است که میتواند به او برساند. با این حال، پاتاربمیس او را دعوت کرد که بحضور پادشاهی که وی را بدنبال او فرستاده است برود. آماریس باو پاسخ داد که مدتهاست خود را برای این کار آماده میکند و آپریس نباید از این حیث از او گله‌مند باشد. زیرا او خود شخصا بحضور او خواهد رسید و دیگران را نیز با خود خواهد آورد. پاتاربمیس وقتی این سخن را شنید درباره قصد او تردید نکرد و چون تدارکات او را دید با شتاب حرکت کرد تا آنچه در شرف وقوع بود به پادشاه خود گزارش دهد. وقتی او بحضور آپریس رسید، چون آماریس را همراه نداشت پادشاه تأمل جایز ندانست و در عین خشم و غضب امر کرد گوشها و بینی او را قطع کنند. وقتی دیگر مصریان و آنان که هنوز طرفدار او بودند مشاهده کردند که آن مرد محترم چنین بطرز خفت‌آور مثله شد بیدرنگ از او روی برگرداندند و بسوی دیگر روی آوردند و به آماریس پیوستند «۱».

(۱)- اطلاعاتی که هردوت درباره اوضاع جغرافیائی مصر در این قسمت از کتاب دوم خود تا اینجا برای ما نقل کرد شاید بتوان گفت بهترین نوع معرفی یک کشور باستان از لحاظ جغرافیائی تواند بود. لیکن آنچه هردوت بعنوان گریز از مطلب ضمن شرح تاریخ پارسها درباره تاریخ مصر نقل کرده برخلاف اطلاعات جغرافیائی او درباره این کشور با اشتباهات زیاد توأم است. بعضی از اشتباهات تاریخی هردوت در یادداشتهای بندهای قبل یادآوری شد. تاریخ مصر که هردوت در قسمت اول از کتاب دوم خود بطور خلاصه شرح داده از آنچه هردوت تصور میکند قدیم‌تر است. منس(Menes) که وحدت این کشور باستان را تأمین کرد در ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد میزیست. وی شهر ممفیس را که بعدها پایتخت امپراتوری قدیم مصر شد بنا کرد. دوره امپراتوری قدیم مصر با- مرگ ملکه نیتوکریس(Nitocris) که آخرین پادشاه دهمین سلسله سلطنتی مصر بود بیابان میرسد (۳۵۰۰ سال قبل از میلاد). این قسمت از تاریخ قدیم مصر دوره درخشانی است که پادشاهان بزرگی از قبیل خئوپس(Kheops) (یا خوفو) Khufu)، خفرن(Kephren) (یا خافرا) Khafra) و میکرینوس(Mykerinos) (یا من کارا) Men-Ka-ra) بناکنندگان اهرام سه‌گانه در مصر سلطنت کردند. پس از انقراض

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۴۸

دهمین سلسله سلطنتی مصر در ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد، مدت پانصد سال تاریخ مصر تاریک است و وقایع آن روشن نیست. در ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد پایتخت به شهر تب (Thebes) منتقل شد و از این زمان است که دوره «امپراطوری وسطی» آغاز میشود. قدرت پادشاهان مصر در این دوره در زمان دوازدهمین سلسله سلطنتی رو بافزایش گذارد پادشاهان این سلسله بتقلید از اسلاف خود که اهرام مصر را بنا کردند ستونهای سنگی یک پارچه معروف را که اوبلیسک (Obelisque) نام دارند و از شاهکارهای حجاری باستان محسوب میشوند از خود باقی گذاردند. از این زمان بعد مصر برای مدت چند قرن تحت سلطه خارجیان درآمد و اقوام هیکسوس (Hyksos) که از سوریه آمده بودند بر این کشور مستولی شدند. یهودیان در زمان سه سلسله سلطنتی از اقوام هیکسوس (سلسله پانزدهم و شانزدهم و هفدهم) در مصر اقامت گزیدند و پادشاهان این سه سلسله که از نژاد سامی بودند یهودیان را با آغوش باز پذیرفتند. ولی طولی نکشید که شورش و قیام ملی مردم مصر به دوران سلطه عناصر خارجی خاتمه داد. در سال ۱۷۰۳ قبل از میلاد هیجدهمین سلسله سلطنتی مصر دوران جدید تاریخ این کشور را که به «دوره امپراتوری جدید» معروف است افتتاح کرد. این دوره در تاریخ مصر بمنزله یک رستاخیز بزرگ ملی و تجدید حیات گذشته محسوب میشود. در همین زمان است که مصر به فتوحات بزرگی دست زد و اسرای خارجی بزور شلاق محافظین مصری بناهای تاریخی عظیمی برپا کردند. رامسس دوم پادشاه مقتدر و معروف مصر در این دوره سلطنت میکرد و در همین زمان است که قوم اسرائیل ناگزیر شد خاک مصر را که ترک گوید (۱۳۲۰ قبل از میلاد). ولی همینکه سلطنت به- بیستمین خاندان سلطنتی رسید جنگ داخلی در مصر آغاز شد و کشور از هر طرف در معرض مهاجمات خارجی قرار گرفت، و در این فاصله بعضی از پادشاهان حبشه نیز تحت عنوان بیست و پنجمین خاندان سلطنتی در مصر حکومت کردند. در همین زمان است که مصر بوسیله سوریان فتح شد (۶۷۲ قبل از میلاد). در این زمان کشور مصر به دوازده ایالت تقسیم میشد و در همین ایالات دوازده گانه است که پادشاهان دوازده گانه که هردوت از آنها نام برده و ظاهراً حقوق و امتیازاتی مساوی داشته‌اند سلطنت کرده‌اند (بند ۱۴۷ این کتاب) سرانجام پسامتیک توانست در سال ۶۶۰ قبل از میلاد دست خارجیان را از مصر کوتاه کند و از این زمان است که هردوت بعنوان اولین مورخ دنیا دنباله وقایع مصر را خالی از اغراق و اشتباه تحریر کرده. در کتاب هردوت قسمت‌هایی از تاریخ مصر که مربوط است به زمانی معاصر با روی کار آمدن کوروش در پارس بحقیقت نزدیک‌تر است، چه مؤلف خود در این زمان میزیسته و علاوه بر آنکه از اطرافیان خود در این باره بدقت کسب خبر کرده خود به مصر سفر کرده و در این کشور به سیر و سیاحت پرداخته.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۴۹

۱۶۳- وقتی آپریس از این خیانت مطلع شد، سربازان روزمزد را مسلح کرد و بجنگ با مصریان فرستاد. آپریس با خود سی هزار سرباز مزدور از اهالی کاری و یونی همراه برد. مقرر سلطنتی او در شهر سائیس «۱» بود. این شهر وسیع است و شایسته آنست که آنرا تماشا کرد. آپریس و همراهانش بجنگ مصریان رفتند و آماریس و یارانش بجنگ سربازان خارجی شتافتند. وقتی هردو دسته به شهر مومفیس «۲» رسیدند خود را برای زور آزمائی مهیا کردند.

۱۶۴- در مصر هفت طبقه «۳» مردمان وجود دارند که کاهنان، نظامیان، گاوداران، خوکداران، تجار، مترجمین و ملاحان نام دارند «۴». چنین است تعداد طبقات در مصر؛ و نام هریک از آنها از حرفه‌ای اخذ شده که بدان مشغول هستند. آنهایی که طبقه نظامی را تشکیل میدهند کالازیری «۵» و هرموتی‌بی «۶» نام دارند و به «۷» ایالات ذیل وابسته‌اند، زیرا سراسر مصر به ایالت‌هایی تقسیم میشود.

(۱) - سائیس (Sais) از شهرهای مصر سفلی که در عهد باستان پایتخت خاندان سلطنتی بهمین نام بود. در زمان آمازیس معبد بزرگی در آنجا بنا شده بود که هردوت شرح و تفصیل کاملی از آن داده است (بند ۱۶۵ همین کتاب).

(۲) Momemphis-

(۳) - اصطلاح «طبقه» در مورد مصریان باستان باید بمعنایی تعبیر شود که در اصطلاح خارجی کاست (Caste) یعنی طبقه مسدود مینامند چه، از اهالی مصر آنها که در طبقه‌ای معین بودند از راه وراثت بآن طبقه تعلق مییافتند و در تمام مدت عمر نمیتوانستند طبقه خود را تغییر دهند.

(۴) - طبقات هفتگانه‌ای که هردوت از مصریان باستان نقل میکند نباید خالی از نقص باشد زیرا با گفته بسیاری از مورخین باستان تطبیق نمیکند و بعلاوه از زارعین و پیشه‌وران که طبقات وسیعی از مردم مصر را تشکیل میداده‌اند ذکر نکرده.

(۵) - Calasiries- ظاهراً در مصر باستان این اصطلاح را ابتدا به پیاده‌نظام مزدور حبشی اطلاق میکرده‌اند.

(۶) - Hermotybies- این اصطلاح در آغاز برای ارباب‌چیان سپاه بکار میرفته

(۷) - هر یک از واحد تقسیمات اداری و کشوری مصر باستان را نوم (Nome) مینامیدند.

تعداد نوم‌ها در ناحیه دلتا و تب جمعا به چهل میرسید. علاوه بر آن پنج نوم هم در عربستان مصر و شش نوم دیگر در مشرق ناحیه مصب و هفت نوم در مغرب آن بود. این تقسیمات تا قرن چهار بعد از میلاد در مصر وجود داشت. بر هر یک از نوم‌های مصر باستان حاکمی نیمه‌مستقل که عنوان پادشاه نوم داشت حکومت میکرد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۵۰

۱۶۵- و اما چنین است ایالت‌های هرموتی‌بی‌ها: بوزیری «۱»، سائی «۲»، کمی «۳»، پاپرمی «۴»، جزیره‌ای که پروزوپیتیس «۵» نام دارد، نیمی از ناتو «۶». هرموتی‌بی‌ها باین ایالت‌ها تعلق دارند و در موقعی که تعداد آنها به بزرگترین رقم رسید یکصد و شصت هزار نفر بودند «۷». هیچیک از آنها هیچگونه حرفه‌ای از حرف پیشه‌وران را نیاموخته‌اند و همه خود را مخصوص نظام میدانند.

۱۶۶- و اما ایالت‌های کالازییری چنین‌اند: تب «۸»، بوباستی «۹»، آفتی «۱۰»، تانی، «۱۱»، مندسی «۱۲»، سبنی «۱۳»، آتریبی «۱۴»، فاربائی تی «۱۵»، تمویی «۱۶»، انوفی «۱۷»، آنیزی «۱۸»، میکفوری «۱۹» (این ایالت شامل جزیره‌ایست که در برابر شهر بوباستیس قرار دارد).

چنین است قبایل کالازیریها که در موقعی که تعداد آنها به بزرگترین رقم رسید دویست و پنجاه هزار نفر بودند. این اشخاص نیز نمیتوانند بهیچ حرفه‌ای

(۱) Bousirie-

(۲) Saie-

(۳) Chemmie-

(۴) Papremie-

(۵) Prosopitis-

(۶) Natho-

(۷) - در اینکه آیا واقعا این رقم و رقم ۲۵۰ که هردوت بعد از آن صحبت میکند صحت دارد تردید است.

(۸) Thebes-

(۹) Boubastie-

Apthie-(۱۰)

Tanie-(۱۱)

Mendesie-(۱۲)

Sebennye-(۱۳)

Athribie-(۱۴)

Pharbaithie-(۱۵)

Thmouie-(۱۶)

Onoupbie-(۱۷)

Anysie-(۱۸)

Myecphorie-(۱۹)

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۵۱

پیردازند، باستانی حرفه جنگ که پدر در پسر در این حرفه جانشین هم میشوند.

۱۶۷- در اینکه یونانیان این رسم «۱» را مانند بعضی رسوم دیگر از مصریان گرفته‌اند من نمیتوانم با اطمینان خاطر تأییدی بکنم، زیرا می‌بینم که اهالی تراس «۲» و سکاها «۳» و پارس‌ها و لیدی‌ها و بطور کلی جمیع اقوام وحشی «۴» برای آن دسته از همشهریان خود که به حرفه پیشه‌وری اشتغال دارند، برای خود آنها و فرزندان آنها از دیگر مردمان احترام کمتری قائلند و کسانی را که از حرفه‌های یدی جدا شده‌اند و بخصوص کسانی را که به حرفه جنگ اشتغال دارند اصیل و شریف میدانند. در هر صورت عموم یونانیان و بخصوص اهالی لاکدمون «۵» این ترتیب را تقلید کرده‌اند و فقط اهالی کورنت «۶» هستند که پیشه‌وران را کمتر تحقیر میکنند «۷»

۱۶۸- نظامیان باستانی کاهنان «۸» در مقابل دیگر مردم مصر امتیازات بزرگی داشتند.

که چنین است: بهریک از آنها دوازده آرور «۹» زمین داده میشد که از مالیات

(۱)- مقصود مؤلف رسمی است که بموجب آن هر کس به حرفه یدی مشغول میشد مقام او در جامعه پست میشد و برای نظامیان و سربازان اشتغال بهر گونه حرفه یدی ممنوع شمرده میشد.

Thrace-(۲)

Sythes-(۳)

(۴)- درباره این اصطلاح رجوع شود به یادداشت بند اول از کتاب اول هردوت.

(۵)- در لاکدمون(Lachedemon) یعنی اسپارت هیچیک از کسانی که تابعیت شهر را داشتند نمیتوانستند غیر از حرفه نظام به دیگر حرف پیردازند و بطور کلی دیگر حرفه‌ها مخصوص خارجیان و کسانی بود که تابعیت اسپارت را نداشتند.

Corinthe-(۶)

(۷)- استرابون مدعی است که اقوام سیسیونی(Sicyonie) نیز از این لحاظ نظیر اهالی کورنت بوده‌اند (استرابون- جلد هشتم بند ۲۳-۷).

(۸)- درباره امتیازات کاهنان رجوع شود به بند ۳۷ همین کتاب.

(۹)- آرور(Aroure) بقسمی که هردوت شخصا در توضیح آن بیان میکند برابر بود با صد آرنج مصری و چون هر آرنج مصری برابر بود با آرنج ساموس و آرنج ساموس برابر بود با هفت پالم و هرپالم بواحد طول امروز برابر بود با ۵۲۵ ر. متر بنابراین هریک از

اضلاع اراضی مورد بحث ۵۲ متر و ۵۰ سانتیمتر و مساحت کل آن ۲۵ ر ۲۷۵۶ متر مربع کمی بیش از ربع هکتار بوده است.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۵۲

معاف بود. آروور مربعی است که هر ضلع آن یکصد آرنج مصری است. آرنج مصری با آرنج ساموس «۱» برابر است. این امتیاز به همه آنها داده شده بود ولی امتیازات بعدی بنوبت بآنها داده میشد و نوبت کسانی که از آن منتفع شده‌اند هرگز تکرار نمیشد. هر سال، هزار تن از کالازیریه‌ها و هزار تن از هرموتی‌بی‌ها دسته محافظین شاه را تشکیل میدادند. باین اشخاص، علاوه بر آروور امتیازات زیر نیز داده میشد: روزانه بهر نفر بمقدار وزن پنج مین «۲» گندم بریان «۳» و دومین گوشت گاو و چهار آریستر «۴» شراب میدادند و این جیره‌ای بود که به محافظین میدادند.

۱۶۹- وقتی آپریس در رأس مزدوران و آمازیس در رأس تمام مصریان بمقابله هم رفتند و به شهر موممفیس «۵» رسیدند باهم بنزاع پرداختند. خارجیان خوب جنگیدند، ولی آنها از حیث عده بسیار کمتر بودند و بهمین جهت شکست خوردند. بطوریکه نقل میکنند، آپریس آنقدر به بنیاد قدرت خود معتقد بود که تصور میکرد هیچکس حتی خدا قادر نخواهد بود او را برکنار کند. با این حال، در این جنگ مغلوب شد. و چون زنده دستگیر شد او را به سائیس «۶» در منزلی که

(۱)- آرنج ساموس (Samos) غیر از آرنجی است که در یونان باستان واحد طول محسوب میشد و برابر بود با ۴۴۴ میلیمتر (رجوع شود به توضیح مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان)- ساموس از جزایر مجمع الجزایر یونان است.

(۲)- مین (Mine) واحد وزن در یونان باستان و برابر بود به نیم کیلو گرام (یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان)- از اینقرار بهر نفر از محافظین روزانه دو کیلو و نیم گندم بریان یا نان داده میشد و این مقدار برای خوراک روزانه یک کارگر مصری نسبتاً کافی بنظر میرسد.

(۳)- معلوم نیست مقصود هردوت از «گندم بریان» نان است یا دانه‌های کباب شده گندم و یا غذای دیگری که مصریان باستان با گندم تهیه میکردند.

(۴)- آریستر (Arystere) ظاهراً قاشقی بود که مصریان باستان برای اندازه-گیری بکار میبردند و احتمالاً برابر بوده است با یک کوتیل یعنی ۲۷ سانتی‌لیتر (درباره کوتیل) Cotyle (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان)

(۵)- Momemphis

(۶)- سائیس (Sais) از پایتخت‌های مصر باستان و مرکز قبیله سائی (رجوع شود به بند ۱۶۶ و ۱۶۷ همین کتاب).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۵۳

سابقاً قصر او بود و از آن زمان قصر سلطنتی آمازیس شد انتقال دادند. در آنجا مدتی در قصر از او نگهداری شد و آمازیس با او خوشرفتاری کرد؛ ولی سرانجام چون مصریان آمازیس را سرزنش کردند که برخلاف عدل و انصاف بدترین دشمن شخص خود و آنها را در قصر نگهداری میکند، آمازیس ویرا به مصریان تسلیم کرد. مصریان او را خفه کردند و سپس در گور پدرانش که در معبد آتنا «۱» است در نزدیکترین محل نمازگاه دفن کردند. در موقع ورود به معبد محل آن در طرف چپ است. سائی‌ها «۲» تمام پادشاهانی را که از این نوم «۳» بوده‌اند در داخل این معبد دفن کرده‌اند. زیرا، اگر قبر آمازیس از قبر آپریس و اجداد او از عبادتگاه دورتر است، در هر حال قبر او نیز در داخل صحن معبد قرار داد. این محل رواقی است سنگی و وسیع که با ستونهای بشکل نخل و با دیگر تزئینات عالی مزین است. در داخل این رواق دو در بزرگ وجود دارد و مقبره آمازیس بین این دو در واقع شده.

۱۷۰- در معبد آتنا در شهر سائیس قبر شخص دیگری نیز هست که من شرط زهد و تقوی نمیدانم که نام او را در این مقام بر زبان آورم «۴». مقبره این شخص در عقب نمازگاه قرار دارد و در تمام طول دیوار آن ادامه مییابد. در محوطه مقدس دو

(۱) - آتنا) Athena (یا آتنه) Athenee) الهه فکر و اندیشه در یونان باستان که معبد بزرگی از او در سائیس وجود داشت.
 (۲) - سائی) Saie (از قبایل چهل گانه مصر باستان است که پایتخت آنها سائیس) Sais) بود (رجوع شود به بند ۱۶۴ تا ۱۶۷ همین کتاب).

(۳) - درباره نوم) Nome (واحد تشکیلات مملکتی مصر باستان رجوع شود به یادداشت بند ۱۶۴ همین کتاب).
 (۴) - مقصود مؤلف ازیریس) Osiris (برادر و زوج ایزیس) Isis (فرزند آسمان و زمین و پدر هروس) Horus (است که در زیر ضربات دشمن خود تیفون) Tython (جان سپرد ولی باز زنده شده تا بار دیگر مانند خورشید که هرروز طلوع و غروب میکند در زیر ضربات دشمن خود از پا درآید. زوجه‌اش ایزیس تکه‌پاره‌های پراکنده اندام شوهر را که بدست تیفون به چهارده پاره شده بود جمع آوری کرد و بخاک سپرد. هردوت ازیریس را با دیونیزوس) Dionysos (یونانیان یکی میدانند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۵۴

ستون سنگی بزرگ برپا است و در کنار آن دریاچه‌ایست که گرداگرد آنرا حاشیه‌ای از سنگ که با ظرافت تمام ساخته شده احاطه میکند و این دریاچه آنطور که بنظر من آمد از حیث وسعت با دریاچه دلس «۱» که دریاچه مدور نیز مینامند برابر است.
 ۱۷۱- هنگام شب در کنار «۲» این دریاچه سرگذشت شهادت او را که مصریان تشریفات مذهبی مینامند نمایش میدهند. من درباره جزئیات این نمایشات اطلاعات بیشتری دارم ولی بهتر است که در این باره سکوت اختیار کنم «۳». همچنین درباره مراسم مذهبی دمتر «۴» نیز که یونانیان تسموفوری «۵» مینامند سکوت اختیار کنیم و فقط آنچه را که دستورات مذهبی اجازه میدهد فاش کنیم.
 این مراسم مذهبی را دختران داناوس «۶» به مصر وارد کرده و به زنان قوم

(۱) - دلوس) Delos (از مجمع الجزایر یونان باستان که در عهد عتیق موطن آپولون و دیان) Diane (خدایان معروف بود و مورد احترام و پرستش جمیع ملل و اقوام یونانی نژاد و از مراکز مهم رفت‌وآمد دریای مدیترانه محسوب میشد.
 (۲) - در نسخه هانری برگن «روی این دریاچه» درج شده ولی چون در نسخ دیگر «کنار این دریاچه» ترجمه شده و بنظر میرسید که ترجمه اخیر صحیح‌تر باشد در ترجمه حاضر این اصطلاح انتخاب شد.

(۳) - علت سکوت هردوت در این مورد معلوم نیست، حدس زده میشود که هردوت را در مراسم این نمایشات که فقط معدودی از مصریان حق حضور در آنرا داشته‌اند شرکت داده‌اند و هردوت اخلاقاً تعهد کرده است که درباره آن چیزی در جایی نگوید.

(۴) - دمتر) Demeter (یا سرس) Ceres (الهه فلاح در یونان و رم باستان، دختر ساتورن و سی‌بل) Cybele (و زوجه ژوپیتر. افسانه رپوده شدن دخترش بدست پلوتون) Pluton (و چگونگی جستجوی او در انظار جهان یکی از عناوین نمایشات مذهبی دنیای قدیم بوده است.

(۵) - تسموفوری) Thesmophories (نام مراسمی است که مدت سه روز در آتن و الوزی) Eleusis (بافتخار دمتر الهه فلاح برگزار میشد. در این جشن فقط زنان حق شرکت داشتند و قبل از شروع جشن ناگزیر بودند مدت نه روز گوشه‌گیری اختیار کنند و از مردان دوری کنند. در روز اول جشن زنان از آتن به الوزی میرفتند و در روز دوم در- حالیکه مشعلهائی بدست میگرفتند در جستجوی دختر گمشده دمتر حرکت میکردند.

(۶) - داناوس) Danaos (یا داناوس) Daneaus (برادر اژیپتوس) Egyptus (که بحکایت افسانه‌های کهن بر قسمتی از مصر سلطنت کرد و چون مورد تهدید داماد خود قرار گرفت از مصر گریخت و به آرگوس) Argos (در سرزمین یونان پناهنده شده و در آنجا اهالی آرگوس او را پادشاهی برگزیدند. درباره این شخص افسانه‌های مختلف

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۵۵

پلاژ «۱» آموخته‌اند. بعدها که ساکنان پلوپونز مجبور شدند در مقابل اقوام دری مهاجرت کنند این مراسم نیز از بین رفت. فقط آرکادی «۲» ها یعنی آن دسته از اهالی پلوپونز که در محل ماندند و مهاجرت نکردند این مراسم را حفظ کردند. ۱۷۲- وقتی آپریس شکست خورد آمازیس به سلطنت رسید. او از قوم سائیس بود و شهری که در آن متولد شده بود سیوف «۳» نام داشت. در آغاز کار مصریان باو بی‌اعتنائی میکردند و چندان توجهی باو نداشتند زیرا او را از طبقه عوام و از خانواده‌ای گمنام میدانستند. ولی بعدها آمازیس بی‌شتاب و با کاردانی و مهارت آنها را با خود همراه کرد. بین هزاران چیزهای گرانبها که وی داشت حوضی زرین بود که خود و تمام مهمانانش در هر مورد و غالباً پای خود را در آن می‌شستند. وی امر کرد این حوض را خرد کنند و با آن مجسمه‌ای از خداوند ساخت که در داخل شهر در نقطه‌ای مناسب قرار داد. مصریان دسته‌دسته بزیر مجسمه میرفتند و آنرا پرستش کامل میکردند. وقتی آمازیس از رفتار مردم شهر مطلع شد مصریان را دعوت کرد و ماهیت آن مجسمه را بر آنها فاش ساخت و گفت که این

در عهد عتیق بر سر زبانها بود ولی یونانیان باستان بطور کلی او را مظهر ملت یونان میدانستند و هومر نیز در افسانه‌های خود از او چنین یاد کرده.

(۱)- پلاژ(Pelasges) از اقوام قدیم یونان باستان که آثاری از تمدن آنها در ایتالیا و آسیای صغیر و اسپانیا نیز باقی مانده. پلاژها نخستین قومی بودند که در سرزمین یونان سکونت کردند و شبه‌جزیره پلوپونز بنام آنها به سرزمین پلاژ(Pelasgie) معروف شد. محل سکونت این قوم در پلوپونز آرگلی(Argolie) (یا آرکادی) Arcadie نام داشت. بعد از هجوم اقوام یونانی به سرزمین پلوپونز دسته‌ای از پلاژها گریختند و آن دسته که باقی ماندند باسارت درآمدند و قومیت آنها از بین رفت. پلاژ(Pelasgie) نام قدیم شبه‌جزیره پلوپونز است.

(۲)- آرکادی(Arcadie) ناحیه‌ای از یونان باستان در مرکز شبه‌جزیره پلوپونز بین آکه(Achaie) و آرگوس. آرکادی‌ها بازماندگان قوم پلاژ بودند که بعد از هجوم اقوام دری به سرزمین یونان در برابر آنها مقاومت کردند و حاضر بترک وطن نشدند. شهرهای مهم آرکادی که هردوت مکرر از آنها سخن گفته تزه(Tegec) (و ارکومن) Orchomene) است.

(۳)- Siouphe

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۵۶

مجسمه از حوضی ساخته شده که در گذشته در آن استفراغ و ادرار میکرده‌اند و پاهای خود را در آن شستشو میداده‌اند و اکنون آنها آنرا مورد پرستش قرار میدهند.

و سپس افزود که خود او «۱» نیز سرنوشتی نظیر آن حوض دارد و اگر در گذشته از طبقه سوم بوده امروز پادشاه آنان است. و سپس از آنها دعوت کرد که نسبت باو احترام گذارند و رعایت احترام او را بنمایند. چنین بود راهی که وی برای همراه کردن مصریان با خود برگزید و آنانرا مجبور کرد که خود را رعیت او بدانند «۲».

۱۷۳- روش او در اداره امور کشور چنین بود: از بامداد تا ساعتی که در بازار شهر ازدحام بود تمام وقت خود را صرف رسیدگی باموری میکرد که بوی عرضه میشد.

از این ساعت ببعد به میگساری میپرداخت، با هم‌سفره‌های خود سربسر میگذازد و خود را سراسر بی‌قید و بی‌خیال جلوه میداد. دوستدارانش که از این رفتار او رنجیده بودند کسانی بنزد او فرستادند و چنین پیغام دادند: «تو چنانکه باید رفتار نمیکنی و خود را زیاد جلف و سبک جلوه میدهی. تو باید با شکوه و جلال تمام بر تختی باشکوه قرار گیری و در تمام مدت روز برسیدگی بامور

بپردازی. اگر چنین کنی، مصریان خواهند دانست که رئیس آنها مردی است بزرگ و شهرت تو بهتر خواهد شد. آنچه تو در حال حاضر میکنی هرگز شایسته یک پادشاه نیست» ولی وی بآنها چنین پاسخ داد: «کسانی که کمانی دارند، وقتی محتاج به بکار بردن آن هستند آنها میکشند، و بعد از آنکه از آن استفاده کردند آنها بحال خود رها میکنند: زیرا اگر قرار باشد که کمان پیوسته کشیده باشد پاره خواهد شد و دیگر نخواهند توانست در صورت احتیاج آنها بکار برند. وضع انسان نیز چنین است اگر قرار باشد انسان همیشه جدی باشد و در موقع مناسب به تفریح نپردازد بی آنکه خود متوجه شود یا دیوانه میشود یا خرفت. من از این موضوع با اطلاعم

(۱) - یعنی آمازیس

(۲) - بسیاری از مطالبی که هردوت ضمن شرح این افسانه نقل میکند با عادات و رسوم مصریان باستان مغایرت دارد. از این جمله است بی‌احترامی مردم نسبت به فرعون، دعوت مردم عوام بحضور فرعون و سخنانی فرعون برای آنان، شستشوی پای میزبانان و قرار دادن مجسمه خدایان در میادین شهر.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۵۷

و برای هریک از این دو عامل سهمی قائل میباشم. چنین بود پاسخی که او به دوستان خود داد.

۱۷۴- بطوریکه نقل میکنند وقتی آمازیس یک فرد ساده بود میگساری و مزاح را دوست میداشت و هرگز مردی جدی نبود. و اگر در نتیجه میگساری و خوشگذرانی بی‌پول میشد بچپ و راست میرفت و دزدی میکرد. آنهایی که مدعی میشدند که اموالشان را او ربوده چون با انکار او روبرو میشدند غالباً او را به حضور هاتفی که هرکس در نزدیکی خانه خود داشت میبردند. چه بسا که هاتف او را محکوم میکرد و چه بسا او را معاف میداشت «۱». وقتی بعداً او پادشاهی رسید چنین کرد: معبد تمام خدایانی که او را بیگناه و از دزدی مبری دانسته بودند از نظر دور داشت و برای تعمیر آنها چیزی نداد و خود برای اهداء قربانی بآنجا رفت، زیرا معتقد بود که این خدایان هاتفی دروغگو دارند و شایسته هیچگونه توجهی نمیباشند. برعکس، برای آنها که او را دزد دانسته بودند بزرگترین احترامات را قائل شد و آنها را خدایان واقعی دانست که پیشگویی آنها درست و حقیقی بوده.

۱۷۵- در سائیس «۲» برای آتنا «۳» رواق‌هایی ساخت که بسیار شگفت‌انگیز و شایسته تحسین است، هم از حیث ظاهر و هم از حیث عظمت؛ زیرا ارتفاع و وسعت این بنا از تمام بناهایی که دیگران ساختند بیشتر بود و همچنین است جنس سنگهایی که در آن بکار رفته بود. و نیز مجسمه‌های بزرگ و ابو الهول «۴» های عظیمی که سر مردانه

(۱) - بین مصریان باستان مشورت با خدایان برای کشف دزدیها معمول بوده.

در کتیبه‌ای که از مصر باستان باقی و ماسپرو (Maspero) خلاصه‌ای از آنرا ترجمه کرده

(Maspero: Au temps de Ramses et d'Assurbanipal, p. ۶۸)

مشاهده میشود که یکی از نظاری که بدزدی متهم شده بود به خداوند آمون مراجعه میکند و خداوند او را بیگناه می‌شناسد.

(۲) - Sais

(۳) - Athena

(۴) - مصریان باستان ابو الهول مجسمه‌ای را مینامیدند که قسمتی از بدن آن بصورت انسان و قسمت دیگر بصورت حیوان بود. این مجسمه‌ها را که یونانیان باستان سفنکس (Sphimx) مینامیدند و امروز در سراسر مصر بتعداد زیادی از آن باقی است غالباً با چهره مرد میساختند و بسیار نادر بود که یکی از آنها چهره زن داشته باشد. بزرگترین آنها ابوالهولی است که در کنار اهرام ثلاثه در

نزدیکی قاهره قرار دارد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۵۸

داشتند به خداوند اهداء کرد و برای تعمیرات «۱» امر کرد تخته سنگهای عظیم دیگری باندازه‌های شگفت‌انگیز حاضر کنند. بعضی از این تخته سنگها را از معادنی که در برابر ممفیس «۲» قرار دارد استخراج کرد و بقیه را که از حیث عظمت بی‌نظیر بود از شهر الفانتین «۳» که فاصله آن از شهر سائیس از بیست روز بحرپیمائی کمتر نیست بدست آورد. و اما آنچه از همه اینها بیشتر مرا دچار تحسین و شگفت کرده بنای یک پارچه‌ایست که وی از شهر الفانتین آورده. حمل این بنا سه سال طول کشیده. دو هزار نفر برای انجام این کار مشغول بوده‌اند و همه آنها ملاح بوده‌اند. طول این بنا از خارج بیست و یک آرنج «۴» و عرض آن چهارده و ارتفاع آن هشت آرنج است «۵». چنین است اندازه‌های خارجی این بنای یک پارچه «۶».

(۱) - آمازیس بیشتر به تعمیر ابنیه و آثاری که قبل از او ساخته شده بود پرداخت و باین کار بیش از احداث بناهای جدید توجه داشت.

Memphis-(۲)

(۳) - الفانتین (Elephantine) جزیره‌ایست در نزدیکی آبشارهای بزرگ نیل در نزدیکی مرز کنونی مصر و حبشه که امروز اسوان نام دارد. در محل فعلی اسوان ویرانه‌های زیادی از شهر معروف باستان که بنام جزیره الفانتین نامیده میشد باقی است. این محل در عهد عتیق یکی از مراکز مهم استخراج سنگ بود و قسمت مهمی از سنگهای بناهای عظیم مصر باستان از معادن آن تأمین میشد.

(۴) - آرنج واحد طول در یونان باستان و برابر یک پا و نیم یا ۴۴۴ میلیمتر (یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

(۵) - هردوت این بنا را در حال واژگون بودن مشاهده کرده و بنابراین اندازه‌ای که از ارتفاع آن داده مربوط به پهنای آنست.

(۶) - هردوت در بند ۱۵۵ همین کتاب از بنای یک پارچه عظیم دیگری صحبت کرده که ابعاد آن از هر طرف بطور مساوی چهل آرنج بوده است. صرفنظر از اینکه تصور بنائی که ابعاد آن از هر طرف چهل آرنج باشد دشوار است، ظاهراً باید این بنا همان باشد که در بند ۱۷۵ از آن سخن می‌گوید. در اینصورت ابعادی که در بند ۱۵۵ نقل شده نباید صحت نداشته باشد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۵۹

در داخل، طول آن هیجده آرنج و بیست انگشت «۱»، عرض آن دوازده آرنج و ارتفاع آن پنج آرنج است. این بنادر کنار مدخل معبد قرار دارد «۲». و اما علت اینکه آنرا بدخل معبد نبرده‌اند بطوریکه نقل میکنند چنین است: در موقعی که آنرا بدخل میکشیدند، گویا سردسته کارگران که از کاری باین طولانی خسته شده بود ناله‌ای حزین سرداد. آمازیس ظاهراً از این ناله دچار اضطراب شده و امر کرده است از کشیدن سنگ بجلوتر خودداری کنند. همچنین نقل میکنند که یکی از کسانی که سنگ را با اهرمها حرکت میداده در زیر سنگ خرد شده و در اثر این واقعه بود که از کشیدن آن بدخل معبد صرفنظر شد.

۱۷۶- آمازیس در تمام معابد معروف دیگر نیز بناهایی احداث کرد که از حیث عظمت و بزرگی شایان تماشا هستند. بخصوص در ممفیس مجسمه عظیمی است که در مقابل معبد هفستوس «۳» بر پشت خوابیده و هفتاد و پنج پا «۴» طول دارد. بر روی همان پایه دو مجسمه بزرگ دیگر از سنگ حبشی برپا ایستاده‌اند که هریک بیست پا ارتفاع دارند و یکی از آنها در یک طرف مجسمه بزرگتر و دیگری در طرف دیگر آن قرار دارد «۵». در سائیس «۶» مجسمه بزرگ دیگری است که آن نیز مانند مجسمه ممفیس بر زمین خوابیده همچنین آمازیس بنای معبد بزرگی را که در ممفیس

- (۱) - انگشت واحد طول در یونان باستان و برابر ۱۸ میلیمتر (یادداشت مقدمه در- باره اوزان و مقادیر در یونان باستان).
- (۲) - این اظهار هردوت تردیدی باقی نمیگذارد که بنای مورد بحث همانست که مورخ در بند ۱۵۵ بآن اشاره کرده و ابعاد آنرا اشتباها چهل آرنج نقل کرده.
- (۳) - هفستوس (Hephaistos)، خدای آتش و آهن که و ولکن (Vulcain) نیز نامیده میشود.
- (۴) - پا واحد طول در یونان باستان و برابر ۲۹۶ میلیمتر (یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).
- (۵) - از این عبارت معلوم نیست مقصود هردوت اینست که مجسمه بزرگ ۷۵ پائی نیز بر روی همین پایه استوار شده و بعدها بر روی زمین افتاده بوده است، یا از ابتدا آنرا از پشت بر روی زمین نهاده و دو مجسمه دیگر را در دوسوی آن قرار داده‌اند.
- (۶) - Sais

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۶۰

قرار دارد و بسیار بزرگ و شایسته تماشا است و بافتخار ایزیس «۱» ساخته شده تکمیل کرد.

۱۷۷- بطوریکه نقل میکنند دوره سلطنت آمازیس دوره‌ایست که مصر بیش از هر موقع دیگر آباد بود، هم از حیث مزایائی که شط نیل برای دهات دربر داشت و هم از حیث ثروتی که در دهات برای مردم ایجاد میشد. ظاهراً در آن زمان در مصر جمعا بیست هزار شهر مسکونی وجود داشته «۲».

از طرف دیگر آنکس نیز که قانون زیر را به مصریان تحمیل کرد آمازیس بود:

هریک از مصریان هر سال میبایست وسایل معیشت خود را به پادشاه نشان دهند و هرکس که این کار را نمیکرد و یا مشروع بودن منع آنرا ثابت نمیکرد به- مجازات اعدام محکوم میشد. سولون «۳» از اهل آتن این قانون را از مصر اخذ کرد تا در آتن اجرا کند «۴». و آتنی‌ها آنرا پیوسته مانند یک قانون کامل و بی‌عیب اجراء میکنند.

۱۷۸- آمازیس که دوستدار یونانیان بود به بعضی از آنان محبت خود را بوسائلی

(۱) - ایزیس (Isis) (الهه مصر باستان: خواهر و زوجه ازیریس) Osiris) که فلاحت و ریسندگی و استخراج روغن زیتون را به مصریان آموخت و مظهر ماه و طبیعت که معابد زیادی بنام او در سراسر مصر باستان وجود داشت.

(۲) - بعقیده دیودور (Diodore) (از اهل سیسیل که از مورخان بعد از هردوت میباشد، در آن زمان در مصر ۱۸۰۰ شهر و آبادی کوچک وجود داشته و در زمان پتولمه) Ptolemee) (این رقم به ۳۰۰۰ رسیده است.

(۳) - سولون (Solon) (مقنن معروف و یکی از هفت تن «عقلای» یونان باستان که در قرن ۶ قبل از میلاد میزیست (۶۴۰-۵۵۸ قبل از میلاد) و باطراف جهان به سیاحت پرداخت.

(۴) - این ادعای هردوت نباید صحیح باشد زیرا آمازیس در سال ۵۶۹ قبل از میلاد در مصر بسلطنت رسید، در حالیکه بیست سال قبل از این تاریخ سولون قوانین معروف خود را در آتن اجرا کرده بود. بعقیده پلوتارک (سولون- بند ۱۷)، این قانون و مجازات اعدام آن منشائی قدیم‌تر دارد و به دراکون (Dracon) (معروف میرسد و سولون در حقیقت با تغییراتی که در آن وارد کرد خشونت قانون دراکون را تا حدی کمتر کرد.

قانون دراکونی در اصطلاح حقوق به قانونی گفته میشود که مجازات آن نسبت به جرم شدید باشد.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۶۱

نشان داد «۱». بخصوص بآنها که به مصر میآمدند شهر نوکراتیس «۲» را اعطاء کرد تا در آن سکونت کنند «۳». به کسانی که مایل نبودند در آنجا سکونت کنند ولی بعلت اینکه دریانورد بودند گذارشان به آنجا میافتاد محل هائی اختصاص داد تا برای خدایان

خود قربانگاه و معبد بنا کنند. بزرگترین و معروفترین و پررفت و آمدترین این معابد که هلنیون «۴» نام دارد مشترکا از طرف این شهرها که نام میبرم تأسیس شده بود: شهرهای یونی که عبارت بودند از کیوس «۵»، تئوس «۶»، فوسه «۷»، و کلازومن «۸»؛ شهرهای دری که عبارت بودند از شهرهای رودس «۹»، کنید «۱۰»،

(۱) - شاید علت رفتار ساده‌ای که وی در سلطنت در پیش گرفته بود و با رفتار سلاطین مستبد مصر مابینت داشت و موجب مخالفت و سرزنش دوستان مصری او شد همین امر یعنی علاقه او به اصول تمدن یونان و عناصر یونانی بوده است.

(۲) - نوکراتیس (Naucratis) از بنادر مهم مصر باستان در ساحل نیل بود که در زمان آزمایش درهای آن بروی یونانیان گشوده شد و چندین مؤسسه تجارته یونانی در آن بکار مشغول شد.

(۳) - تا زمان آزمایش، غیر از یونانیانی که بعنوان روزمزد در مصر خدمت میکردند، دیگر یونانیان حق سکونت در مصر نداشتند و فقط میتوانستند بعنوان مسافر یا سیاح از آن بگذرند و مدتی محدود در آن کشور سکونت کنند. ولی از زمان آزمایش ببعد یونانیان در شهر نوکراتیس مستقر شدند. در این شهر که از دو تمدن مختلف برخوردار بود هم خدایان مصری پرستش میشد و هم خدایان یونانی. قوانین آن با قوانین شهرهای دیگر مصر فرق داشت و عمال دولتی بطریق معمول در آتن از طرف مردم انتخاب میشدند.

(۴) - Hellenion

(۵) - Chios

(۶) - Theos

(۷) - Phocce

(۸) - Clazomene

(۹) - Rodes - در جزیره رودس شهری که بنام جزیره رُدس خوانده شود وجود نداشت، جمعا سه شهر در این جزیره وجود داشت بنام یالیزوس (Ialysos)، کامیروس (Cameiros) و لیندوس (Lindos) که از هیچیک از آنها هردوت اسمی نبرده.

(۱۰) - Cnide

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۶۲

هالیکارناس، فازلیس «۱»؛ و فقط یک شهر ائولی که می‌تی‌لن «۲» نام داشت. این بود شهرهایی که معبد بآنها تعلق دارد و همانها هستند که مأمورین تجارتی «۳» را تعیین میکنند. تمام شهرهای دیگری که مدعی مشارکت در آن هستند ادعائی میکنند که متکی بهیچ حقی نیست. اهالی اژین «۴» از حساب شخص خود معبد جداگانه دیگری برای زوس برپا کرده‌اند. اهالی ساموس «۵» معبد دیگری برای هرا «۶» بنا کرده‌اند. اهالی ملط هم معبدی برای آپولون ساخته‌اند «۷».

۱۷۹- در گذشته، نوکراتیس تنها بندری بود که درهای آن برای تجارت باز بود و غیر از آن، بندر دیگری در مصر وجود نداشت. اگر کسی در یکی دیگر از دهانه‌های مصب نیل وارد میشد میبایست سوگند یاد کند که شخصا از روی میل بآنجا نیامده و پس از ادای این سوگند مجبور بود با کشتی خود بسوی دهانه کانوپ «۸»

(۱) - فازلیس (Phaselis) از شهرهای لیبی باستان در نزدیکی خلیج پامفیلی در جنوب شرقی شبه‌جزیره آسیای صغیر.

(۲) - میتی‌لن (Mytilene) یا (Mitylene) پایتخت قدیم جزیره لبوس (Lesbos) (که امروز متلن) Metelin نام دارد.

(۳) - این مأمورین که از طرف این شهرها تعیین میشدند مأموریت داشتند از تجار شهر خود حمایت کنند و نظم را در کسب و کار مستقر سازند و در مواردی که اختلافی بین همشهریان آنان پیش آید بآن رسیدگی کنند.

- (۴) - اژین (Egine) از جزایر یونان باستان که در خلیج آتن قرار دارد و امروز انجیا (Enghia) نامیده میشود.
- (۵) - ساموس (Samos) از جزایر دریای اژه در برابر برجستگی کوه معروف میکال (Mycale) در آسیای صغیر.
- (۶) - هرا (Hera) یا ژونون (Junon) الهه یونان باستان، مظهر ازدواج و زوجه ژوپیتر.
- (۷) - حفاریهای مصر باستان حاکی است که غیر از این معابد، یونانیان معابد متعدد دیگری نیز در مصر بنا کرده بوده‌اند.
- (۸) - کانوپ (Canope) یا کانوپوس (Canopus) از شهرهای مصر باستان در مغرب مصب رود نیل. تمام این شهر بر روی شاخه‌ای از دهانه‌های مصب نیل که از کنار آن عبور میکرد بنا شده بود. شهر نوکراتیس که محل اقامت یونانیان بود در ساحل این شاخه نیل قرار داشت.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۶۳

- حرکت کند و اگر باد مخالف مانع بحریمائی بآنسو بود، آن شخص مجبور بود کالای خود را بر روی قایق‌های بومی حمل کند و مصب را دور بزند تا به شهر نوکراتیس برسد. چنین بود امتیازات این شهر.
- ۱۸۰- وقتی آمفیکتیون «۱» ها ساختن معبدی را که امروز در دلف قرار دارد بقیمت سیصد تالان «۲» قبول کردند (زیرا معبدی که قبلا در آنجا وجود داشت در اثر حادثه‌ای سوخته بود «۳») قرار شد اهالی دلف یکربع این مبلغ را بپردازند. پس اهالی دلف برای جمع‌آوری پول از شهری به شهری رفتند و در موقع جمع‌آوری این پول در مصر بیش از هر نقطه دیگر پول جمع کردند؛ آزمایش خود هزار تالان زاج سفید بآنها اهداء کرد و یونانیانی که در مصر سکونت داشتند بیست مین «۴» دادند «۵».
- ۱۸۱- آزمایش با اهالی سیرن «۶» قرارداد دوستی و اتحاد بست «۷» وی حتی میل کرد

- (۱) - آمفیکتیون (Amphictyon) (یا آمفیکتیونی) Amphictyonie) نوعی اتحاد مذهبی بین یونانیان باستان بود که وسیله اتحاد و اتفاق بعضی از شهرهای مجاور بود. از آمفیکتیون‌های معروف یونان باستان که در حقیقت نوعی «سازمان ملل» مذهبی محسوب میشد اتحادیه‌ای بود که بین شهرهای آتن و آرگوس و مگار (Megare) تأسیس شده بود و معروف‌تر از همه آنها آمفیکتیونی بود که از نمایندگان مذهبی دوازده شهر بزرگ در محل دلف تشکیل میشد. این اجتماع در حقیقت نوعی مجلس مذهبی بود که برای تسکین جنگ‌های داخلی شهرهای یونان تأسیس شده بود و جنبه سیاسی نداشت.

- (۲) - تالان (Talent) واحد وزن و پول در یونان باستان و برابر ۳۹ ر ۳۶ کیلوگرم (یادداشت مقدماتی درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

- (۳) - هردوت برخلاف عده‌ای از معاصرین خود عقیده نداشت که آتش‌سوزی این معبد عمدی بوده و بدست خاندان پزیسترات انجام گرفته است.

- (۴) - مین (Mine) واحد وزن در یونان باستان و برابر بود یک شصتم تالان (یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان).

- (۵) - هردوت تصریح نمیکند که یونانیان بمقدار بیست مین پول دادند یا بمقدار بیست مین زاج سفید.

- (۶) - سیرن (Cyrene)، پایتخت قدیم سیرنائیک که در سال ۶۳۰ قبل از میلاد بوسیله مهاجرین یونانی در ساحل دریای مدیترانه تأسیس شد و مدتها از حیث تجارت و بحریمائی رقیب کارتاژ در دریای مدیترانه محسوب میشد. امروز ویرانه‌های این شهر در پانزده کیلومتری ساحل مدیترانه باقی است.

- (۷) - برخلاف سلف خود که با آنها از در ستیز برآمد (بند ۱۶۱ همین کتاب).

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۶۴

از بین آنان برای خود زنی انتخاب کند. خواه بعلت اینکه مایل بزنی یونانی بود، خواه برای دوستی که بین او و اهالی سیرن وجود داشت. آنچه مسلم است وی با زنی ازدواج کرد که بعضی میگویند دختر باتوس «۱» پسر آرکزیلاس «۲» بود و برخی دیگر میگویند دختر مردی مشخص بنام کریتوبولوس «۳» بود که لادیکه «۴» نام داشت. وقتی آمازیس در کنار او میخواستید قادر بتملك او نمیشد، در حالیکه از دیگر زنان میتوانست لذت برد. چون این وضع مدتی بطول انجامید، آمازیس به لادیکه گفت: «ای زن، تو مرا جادو کرده‌ای و بهیچ وسیله‌ای نخواهی توانست از سخت‌ترین مرگی که زنی با آن روبرو میشود بگریزی.» لادیکه انکار کرد ولی خشم آمازیس بهیچوجه فرونشست. پس آن زن خود شخصا برای آفرودیت «۵» نذری کرد باین ترتیب که اگر شب بعد آمازیس بتواند با او نزدیکی کند (امری که او را از تیره‌بختی میرهانید) وی مجسمه‌ای برای آفرودیت به سیرن خواهد فرستاد. بمحض اینکه این نذر را کرد آمازیس توانست او را تملك کند. از آن روز بعد، هرروز که آمازیس بدیدن او میرفت با او نزدیک میشد و از آن بعد او را با محبت تمام دوست داشت. لادیکه نذر خود را نسبت به الهه انجام داد و امر کرد مجسمه‌ای ساختند و آنرا به سیرن فرستاد. این مجسمه در زمان من هنوز باقی بود و در خارج شهر سیرن قرار داشت. و اما لادیکه، در موقعی که کمبوجیه بر مصر مسلط شد وقتی از زبان او شنید که چه کسی میباشد

(۱) - باتوس (Battos) ظاهرا پادشاهی است که در ۵۷۴ قبل از میلاد در سیرنائیک بسلطنت رسیده و همان کسی است که سپاهیان آپریس را شکست داد و راه را برای تغییر خاندان سلطنتی مصر گشود (هردوت - کتاب چهارم - بند ۱۵۹).

(۲) - Arkesilas

(۳) - Crithoboulos

(۴) - Ladike

(۵) - آفرودیت (Aphrodite) (یا ونوس) Venus) الهه عشق و زیبایی در یونان باستان.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۶۵

بی‌آنکه آسیبی باو رساند وی را به سیرن فرستاد «۱».

۱۸۲ - آمازیس نیز هدایائی به کشورهای یونانی فرستاده است «۲». به شهر سیرن مجسمه‌ای پوشیده از طلا از آتنا «۳» و تصویری از ود که نقاشی شده بود فرستاده است. در لیندوس «۴» دو مجسمه سنگی از الهه آتنا و همچنین زرهی از کتان که تماشائی است به آتنا اهدا کرده. در ساموس «۵»، دو تصویر چوبی از خود به خداوند هرا «۶» اهدا کرد که در زمان من هنوز در معبد بزرگ و در پشت درهای آن قرار داشت. همچنین بعلت رابطه مهمان‌نوازی که بین او و پولیکرات «۷» پسر آکس «۸» وجود داشت هدایائی به ساموس فرستاد. و نیز هدایائی به لیندوس فرستاد ولی نه بعلت رابطه مهمان‌نوازی و دوستی، بلکه بطوریکه میگویند بعلت آنکه

(۱) - زیرا شهر سیرن (Cyrene) بدون جنگ و خونریزی تسلیم سپاهیان پارس شده بود (هردوت، کتاب سوم - بند ۱۳).

(۲) - دلیل دیگری بر طرفداری او از یونان و علاقه او نسبت به یونانیان. تاریخ هردوت ج ۲ ۲۶۵ خلاصه تاریخ مصر ص: ۱۸۳

(۳) - آتنا (Athena) (یا آتته) Athene) الهه فکر و اندیشه در یونان باستان و حامی شهر آتن.

(۴) - لیندوس (Lindos) (از شهرهای باستان جزیره رودس) Rhodes) واقع در جنوب شرقی این جزیره.

(۵) - ساموس (Samos) (از جزایر دریای اژه در برابر کوه میکال در ساحل غربی آسیای صغیر.

(۶) - هرا (Hera) (یا ژونون) Junon) زوجه ژوپیتر و الهه ازدواج در یونان باستان.

(۷) - پولیکرات (Pelycrate) (حاکم خودمختار معروف ساموس که در ۵۳۲ قبل از میلاد در این جزیره بحکومت رسید. مدتی با

آمازیس پادشاه مصر متحد بود و همینکه کمبوجیه با آمازیس بجنگ پرداخت با او از در اتحاد درآمد و چهل کشتی برای لشکرکشی به مصر در اختیار پادشاه پارس گذارد. در سال ۵۲۲ قبل از میلاد بدست یکی از ساتراپهای آسیای صغیر کشته شد.

(۸)- Aiakes

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۶۶

معبد آتنا در این محل بوسیله دختران داناوس «۱» که در برابر پسران اژیپتوس «۲» میگریختند و در حین فرار باین محل رسیده بودند تأسیس شده بود. این بود هدایائی که آمازیس اعطاء کرده بود.

وی در دنیا نخستین کسی است که جزیره قبرس را تسخیر و مجبور به پرداخت خراج کرد «۳»

پایان جلد دوم

(۱)- Danaos- رجوع شود به یادداشت بند ۱۷۱

(۲)- Egyptos- رجوع شود به یادداشت همان بند

(۳)- شاید مقصود مؤلف از «نخستین کس» «نخستین مصری در دنیا» است که بر جزیره قبرس مستولی شده است، زیرا مدتها قبل از آمازیس این جزیره بدست سارگون پادشاه معروف آشور فتح شده بود. جمعی از پادشاهان این جزیره که دست نشانده آشوریهها بودند به پادشاهانی نظیر آسارادن (Assarhaddon) و آسوربانیپال خراج می پرداختند.

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۶۷

اسامی اشخاص و اماکن

آ آباس: ۱۷۷

آبتار: ۱۳۰

آپریس: ۵۰، ۱۷، ۹۱، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۶۴

آپولون: ۸۳، ۱۵۷، ۱۷۲، ۱۸۹، ۲۲۷، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۵۴، ۲۶۲

آپیس: ۲۹، ۱۲۱، ۲۳۶

آتاربکیس: ۱۴۱

آتربی: ۲۵۰

آتن: ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۵، ۲۰، ۳۳، ۳۵، ۶۱، ۷۰، ۱۱۱، ۱۵۱، ۱۵۲، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۵

آتنا: ۳۱، ۶۱، ۷۳، ۱۲۷، ۱۵۷، ۱۷۲، ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۶۵، ۲۶۶

آتنه: ۵۴، ۱۲۷، ۱۵۷، ۱۷۲، ۲۵۳، ۲۶۵

آتیک: ۱۵۲

آدس: ۲۰۷

آرتمیز: ۵

آرتمیس: ۵، ۳۱، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۷۲، ۲۲۰، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۱

آرخاندورس: ۱۸۲، ۱۸۳

آرس: ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۷۲

- آرشیدیکه: ۲۱۸،
 آرکادی: ۱۷۵، ۲۵۵،
 آرکزپلاس: ۲۶۴،
 آرگوس: ۱۱۴، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۷۷، ۱۸۲، ۲۵۵، ۲۶۳،
 آریسنوفان: ۲،
 آریستید: ۲۳،
 آزوتوس: ۲۴۱،
 آزودود: ۲۴۱،
 آژنور: ۱۴۵،
 آسارادون: ۲۶۶،
 آستابوراس: ۱۳۰،
 آستارته: ۱۹۳،
 آستیاز: ۳۲،
 آستیازس: ۳۲،
 آسی شس: ۸۵،
 آسکاف: ۲۱۸،
 آسکلپیوس: ۳۱،
 آسوربانیپال: ۲۶۶،
 آسماش: ۱۳۰،
 آسیا: ۱۸، ۱۹، ۳۶، ۵۳، ۷۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۳۰، ۲۴۴،
 آسیای صغیر: ۷، ۸، ۱۶، ۱۹، ۵۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۳۵، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۱۸، ۲۳۰، ۲۵۵، ۲۶۲، ۲۶۵،
 آسیشیس: ۸۵، ۹۰، ۲۱۸،
 آشور: ۱۱، ۷۸، ۸۲، ۱۲۰، ۲۱۹، ۲۳۳، ۲۶۶،
 آشیل: ۱۸۹، ۲۰۱،
 آفتی: ۲۵۰،
 آفرودیت: ۳۱، ۹۸، ۱۴۱، ۱۵۸، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۶۳،
 آکلئه: ۱۵۰،
 آکلوس: ۱۱۴،
 آکه: ۲۰۱، ۲۵۵،
 آگارنانی: ۱۱۴،
 تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۶۸،
 آگامدس: ۲۰۳،
 آگامنون: ۱۹۵، ۱۹۸،

- آگوس: ۲۰۱،
 آلسه: ۱۴۲،
 آلفره کروآزه: ۱۳،
 آلکمن: ۱۴۳،
 آله اوس: ۱۸۳،
 آمازس: ۲۳،
 آمازیس: ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۵۰، ۵۸، ۷۰، ۷۳، ۷۷، ۸۱، ۸۶، ۸۸، ۹۱، ۹۸، ۹۹، ۱۰۴، ۱۴۴، ۱۷۲، ۲۱۶، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۴۶،
 ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶،
 آمده اوت: ۱۳،
 آمفی تریون: ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵،
 آمفیلیتون: ۷۳، ۲۶۳،
 آمن امهات سوم: ۱۸۵،
 آمنم هات سوم: ۲۳۰، ۲۳۲،
 آمنمت سوم: ۷۵،
 آمون: ۵۲، ۶۱، ۹۳، ۱۰۷، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۵۵، ۲۲۲،
 آموون: ۱۵۵، ۲۵۷،
 آمیتون: ۱۴۹،
 آمیرتئوس: ۹۱، ۲۲۲،
 آناکساگور: ۹۸، ۱۰۲، ۱۲۳، ۱۴۴،
 آنتیلا: ۱۷۲،
 آنتینوش: ۱۸۹،
 آنویس: ۱۷۳، ۲۰۸،
 آنتیزی: ۲۵۰،
 آنیزیس: ۷۶، ۹۰، ۹۱، ۲۱۹، ۲۲۴،
 الف آکس: ۲۶۵،
 ائولی: ۱۰۴، ۱۴۴، ۲۶۲،
 پافوس: ۱۳۸، ۲۳۷،
 اپیر: ۱۵۲، ۱۵۵،
 اتثار کوس: ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴،
 اتروسکها: ۱۵۱،
 اتوفی: ۲۵۰،
 اتین: ۳، ۵، ۶،
 احمر (دریای): ۱۱۴، ۱۸۵، ۲۴۱،

- اراتو: ۲۷،
 ارسطو: ۲، ۱۱،
 ارفه: ۱۵۴، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲،
 ارکومن: ۹، ۲۵۵،
 اروپا: ۱۸، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۴۵، ۱۸۶،
 اروپه: ۳۲، ۱۴۵،
 اریپید: ۳،
 اریتره- (دریای): ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۸۵، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳،
 اریتره پولوس: ۱۹۲،
 ازمیر: ۹۴، ۱۰۴، ۱۸۸،
 ازیریس: ۴۲، ۶۹، ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۶۶، ۲۷۳، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۴۰، ۲۶۰،
 ازبود: ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۷۲،
 ازوپ: ۹۲، ۲۱۶، ۲۱۷،
 ازه: ۸۲، ۱۱۴، ۱۴۵، ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۹۴، ۲۶۲، ۲۶۵،
 اژیپتوس: ۲۵۴، ۲۶۶،
 اژین: ۲۶۲،
 اسارادون: ۲۳۴،
 اسپارت: ۱۷، ۱۷۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۹۹، ۲۵۱،
 اسپانیا: ۱۳۴، ۱۵۸، ۲۵۵،
 استرابون: ۱۲۹، ۱۶۴، ۲۳۲، ۲۵۱،
 اسرائیل: ۲۴۸،
 تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۶۹
 اسکندر: ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۱، ۶۴۴،
 اسکولاپ: ۳۱،
 اسمعیلیه: ۲۴۲،
 اسوان: ۵۷، ۷۱، ۱۲۷، ۱۶۵، ۲۵۸،
 اشیانند: ۱۱۴،
 اشیل: ۲، ۱۲۳،
 افریقا: ۴۳، ۵۳، ۶۱، ۹۳، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۹۴، ۲۰۰،
 ۲۰۹، ۲۳۳، ۲۴۳، ۲۴۵،
 افز: ۹۲، ۱۱۳، ۱۸۸، ۲۳۰،
 افلاطون: ۲،
 البو: ۲۲۲،

- الفانتین: ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۷۱، ۹۳، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۶۵، ۲۵۸،
المپ: ۱۰، ۱۱۱، ۱۴۵،
الکتریون: ۱۴۴،
المپوس: ۱۵۴،
اله: ۷۳، ۷۷، ۸۹، ۲۴۴، ۲۴۵،
انجیا: ۲۶۲،
الوزی: ۲۵۴،
اوترپ: ۲۶، ۲۷، ۱۰۳، ۱۰۴،
اوتی منس: ۱۲۳، ۱۲۴،
اودیپ: ۱۴۵،
اودیسه: ۱۵۳، ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸،
اوروپ: ۳۱،
اورانی: ۲۷،
اوزب: ۳، ۵، ۶، ۷، ۵۴،
اوزیریس: ۲۳۶،
اوفوریون: ۲۴۰،
ایتالیا: ۱۰، ۱۱۱، ۱۵۱، ۲۵۵،
ایران: ۲۱، ۲۸،
ایستروس: ۴۳، ۴۵، ۹۳،
ایستر: ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۵،
ایستریا: ۱۳۴،
ایلیاد: ۴۳، ۵۰، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۱،
ایزیس: ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۵۳، ۳۶۰،
ایلیون: ۱۱۳، ۱۹۹، ۲۰۱،
ایناروس: ۲۲۲،
اینافوس: ۱۴۰،
ب بابل: ۹۲، ۱۸۴،
باتوس: ۲۶۵،
باکشوس: ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۷۱،
باکوس: ۳۱، ۲۰۸، ۲۲۷، ۲۴۰،
بئوسی: ۱۵۰، ۲۵۳،
بحر الغزال: ۱۳۱،
بحر الیوسف: ۲۳۲،

- بحر یوسف: ۶۰،
 بخت النصر: ۲۴۱، ۲۴۴،
 برانشید: ۷۳، ۲۴۴،
 برکل (جبال): ۱۳۰،
 برکه العروق: ۲۳۱،
 بوباستی: ۲۵۰،
 بوباستیس: ۴۲، ۵۷، ۸۴، ۸۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۲۲۰، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۵۰،
 بوتو: ۴۲، ۵۶، ۵۷، ۸۴، ۹۳، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۹۲، ۲۱۵، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰،
 بوزیری: ۲۵۰،
 بوزیریس: ۶۴، ۱۵۷، ۱۵۸،
 بوکول: ۲۱،
 بوکوریس: ۲۱۹،
 بولبت: ۱۲۱،
 تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۷۰،
 بولبی تین: ۱۱۸، ۱۲۱،
 بیت المقدس: ۲۴۱، ۲۴۳،
 بیروت: ۱۴۴،
 بیزانس: ۳، ۵، ۶،
 پاپرمی: ۲۵۰،
 پاپرمیس: ۴۲، ۶۹، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۶،
 پاتاریمیس: ۲۴۶، ۲۴۷،
 پاتوموس: ۵۵، ۵۶،
 پارتینوس: ۱۸۷،
 پارس: ۱، ۵، ۸، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۰، ۳۷، ۴۰، ۵۱، ۸۰، ۹۲، ۱۱۱، ۱۳۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۴، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۶۵،
 پاریس (شهر): ۶۴، ۲۴۳،
 پاریس: ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱،
 پامبلی: ۱۴۷،
 پامفیلی: ۲۶۲،
 پان: ۴۳، ۴۶، ۱۴۷، ۲۲۸، ۲۲۹،
 پانیازیس: ۶، ۷،
 پتولمه: ۲۶۰،
 پرت سعید: ۱۸۹،
 پرتوس: ۱۴۹، ۱۵۰،

- پرگام: ۱۹۹،
 پرپام: ۱۹۴، ۱۹۷،
 پروتی: ۷۶،
 پروته: ۶۴، ۷۵، ۷۷، ۹۰، ۲۱۶، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۲،
 پروزرین: ۲۵۰،
 پرسوی تیس: ۱۴۱،
 پرسه: ۶۰، ۶۲، ۱۱۸، ۱۴۴، ۱۷۷،
 پرومنیا: ۱۵۵،
 پریکلس: ۲،
 پسامتیک: ۴۲، ۴۴، ۴۹، ۵۳، ۵۵، ۵۸، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۸۳، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۵۹، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶،
 ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۸،
 پسامتیکوس: ۲۳۴،
 پسامنیس: ۷۳، ۷۷، ۷۹، ۹۱، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۵،
 پسامنیت: ۹۱،
 پلا: ۶،
 پلاته (جنک): ۹، ۲۰، ۲۱،
 پلازژ: ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۲۵۵،
 پلنتی نت: ۱۱۰،
 پلوپونز: ۱۱، ۱۱۱، ۱۵۵، ۲۰۱، ۲۵۵،
 پلوز: ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۵۸،
 پلوتارک: ۲، ۱۳، ۶۴، ۲۰۰، ۲۶۰،
 پلوتون: ۳۱، ۲۵۴،
 پلوکس: ۱۵۰،
 پنلوب: ۱۹۸،
 پورنیر: ۵۴،
 پوزئیدون: ۳۱، ۷۳، ۱۰۸، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۵۱،
 پولیدامن: ۱۹۸،
 پولیکرات: ۷۳، ۲۶۵،
 پولیم نی: ۲۷،
 پی تی مو: ۲۴۲،
 پیرنه: ۱۳۴،
 پیز: ۱۱۱،
 پیزسترات: ۲۳، ۲۶۳،

پینریندلیس: ۵،

ت تئودور: ۵،

تئوس: ۱۸۸، ۲۶۱،

تئوگونی: ۱۵۳،

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۷۱

تاریشه: ۱۹۴،

تازوس: ۱۴۵،

تاسوس: ۹۲، ۹۴،

تاسینوپ: ۱۳۵،

تالس: ۲، ۱۰۲،

تالس ملطی: ۲، ۱۳۲، ۱۶۶،

تالی: ۲۶، ۱۵،

تانوت آمون: ۷۴،

تاهارک: ۷۳،

تب: ۴۲، ۴۵، ۵۲، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۷۱، ۷۸، ۹۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۲۸، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶،

۱۶۴، ۱۶۶، ۱۸۳، ۲۰۴، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۴،

تراس: ۹۲، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۸۶، ۱۹۷، ۲۱۶، ۲۵۱،

ترپسیکور: ۲۷،

ترساندورس: ۹،

ترمودون: ۱۸۷،

تزه: ۵، ۲۵۰، ۲۵۵،

تروآ: ۵۰، ۶۱، ۹۵، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۶، ۲۸۹، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۲،

تروآد: ۹۲،

تروفی نیوس: ۲۰۳،

تریپولی: ۱۳۲،

تسالی: ۲۰۱،

تسموفوری: ۵۰،

تسپروتها: ۱۵۵،

تل الحسن: ۱۵۷،

تل المسکوت: ۲۴۲،

تل بسته: ۱۵۷،

تل دفنه: ۱۳۰،

تلماک: ۱۹۸،

- تموئی: ۲۵۰،
 تمیس: ۱۵۰،
 تمیستوکل: ۲۳،
 تندار: ۱۹۴،
 توت: ۲۲۱،
 توترانی: ۹۲، ۱۱۳،
 توریوم: ۵، ۶، ۱۰، ۱۱،
 توسیدید: ۲، ۹، ۱۰، ۲۰۱،
 تون: ۱۹۸،
 تونس: ۲۳۳،
 تونیس: ۶۴، ۱۳۲، ۱۹۵، ۱۹۸،
 تهران: ۲۸،
 تیر: ۱۴۴، ۱۹۳، ۲۴۵،
 تی رنت: ۱۴۳،
 تیفون: ۲۲۷، ۲۴۰، ۲۵۳،
 تینون: ۱۸۹،
 تی مارنه: ۱۵۶.
- ح حبشه: ۷۱، ۷۵، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۳۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۶۵، ۱۹۱، ۲۱۳، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۵۸،
 ج جبل الطارق: ۸، ۱۵، ۱۳۴،
 جزیره الاسوان: ۳۱۳، ۱۲۰،
 خ خافرا: ۲۱۱، ۲۴۷،
 خوئیس: ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۸۱، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۱۰۰، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۴۷،
 خشایارشا: ۸، ۹، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۳۵، ۲۴۴،
 خفرن: ۶۹، ۷۰، ۷۶، ۹۰، ۱۰۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۴۷،
 خوفو: ۲۰۹، ۲۴۷،
 تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۷۲
- د دارئیوس: ۳۲،
 داریوس: ۳۲،
 داریوش: ۲۰، ۲۳، ۳۰، ۳۲، ۳۵، ۴۰، ۴۱، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۴۱،
 دافنه: ۱۸۹،
 دانا: ۶۰،
 داناوس: ۶۰، ۱۸۲، ۲۵۳، ۲۶۶،
 دانوب: ۴۳، ۴۵، ۹۴، ۱۲۸، ۱۳۴،

- دانه: ۱۷۷،
 دئیوکس: ۳۲،
 دجله: ۲۳۴،
 ددفرا: ۲۱۱،
 درار: ۱۲۹،
 دراگون: ۲۶۰،
 دری (فوم): ۶، ۷، ۲۰۱، ۲۵۵، ۲۶۱،
 دریس: ۱۵۰،
 دریو: ۵،
 دریوپ: ۱۴۶، ۲۲۷،
 دفنه: ۱۳۰، ۱۳۱،
 دمتر: ۳۱، ۵۰، ۸۶، ۱۵۷، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۴،
 دلس: ۲۵۴،
 دلف (شهر): ۷۳، ۱۵۷، ۲۱۶، ۲۶۳،
 دلف (معبد): ۳۴، ۱۵۴، ۱۵۶، ۲۱۷،
 دموتیک: ۱۳۷،
 دوبروجه: ۱۳۴،
 دودون: ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۶۱، ۶۳، ۹۵، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶،
 دیان: ۱۵۷، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۳۸، ۲۴۱،
 دیدیم: ۲۴۴،
 دیوژن: ۲۰۱، ۱۰۲،
 دیودور: ۲۶۰،
 دیوسس: ۳۲،
 دیوسکور: ۱۴۴، ۱۵۰،
 دیومد: ۱۹۷،
 دیونیزوس: ۳۱، ۴۳، ۴۵، ۱۳۰، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۷۱، ۲۰۸، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۴۰، ۲۵۳،
 ر را: ۱۰۷،
 راریون: ۱۸۶،
 رامسس: ۲۱۲،
 رامسس دوم: ۱۸۵، ۲۴۸،
 رامسس سوم: ۷۶، ۸۶، ۱۳۸، ۲۰۲،
 رامپسی نیت: ۷۷، ۸۱، ۸۵، ۸۶، ۹۰، ۷۶،
 رامپسی نیتون: ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۰۸،

- راولینسن: ۲۱، ۲۴، ۲۵،
 رودس: ۷۳، ۲۶۱، ۲۶۵،
 رودوپیس: ۹۲، ۹۵، ۹۸، ۲۱۶، ۲۱۷،
 روزت: ۱۲۱،
 رم: ۱۵۷، ۲۴۵،
 ززاگازیک: ۱۵۷،
 زیخا: ۸۸،
 زوس: ۳۱، ۴۲، ۱۳۰، ۱۴۲، ۲۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۴۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۹۷، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۶۲،
 ژروپیترا: ۳۱، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۹۷، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۶۲، ۲۶۵،
 ژولین: ۱۰۸،
 ژونون: ۳۱، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۷۲، ۲۶۲،
 تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۷۳،
 ژیزس: ۲۳۴،
 س سائی: ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳،
 سائیس: ۴۲، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۹، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۵۷، ۱۵۹، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۳۵، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹،
 ساپو: ۲۷۱، ۲۱۸،
 ساباکوس: ۷۴، ۸۰، ۸۴، ۸۵، ۱۰۰، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۳۵،
 ساباکون: ۲۳۵،
 ساتورن: ۱۵۰، ۱۵۷، ۲۵۴،
 سارد: ۱۹، ۲۰، ۱۸۸،
 ساردانایال: ۹۲، ۲۳۳،
 ساردنی: ۱۸۸،
 ساردیه: ۹۴،
 سارگن: ۲۱۹،
 سارگون: ۲۶۶،
 سالامین: ۲۰، ۲۲، ۲۴۰،
 ساموتراس: ۹۲، ۱۵۲،
 ساموس (شهر): ۵، ۷، ۸، ۱۵، ۷۳، ۹۲، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۵۲، ۲۶۲، ۲۶۵،
 سانوسرت سوم: ۷۵، ۱۹۱، ۱۹۳،
 سانیت: ۱۵۷،
 سائیس: ۱۳، ۲۳، ۲۱۹،

- سینی: ۲۵۰،
 سنینت: ۱۲۱، ۱۴۱،
 سبنی توس: ۱۲۱،
 سترابون: ۱۱۸، ۱۵۶، ۱۹۴، ۲۳۰،
 ستوس: ۵۰، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۵، ۸۹، ۹۱،
 سزیونیس: ۱۱۰،
 سرخ (دریای): ۱۱۲،
 سرس: ۳۱، ۱۵۷، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۴۰،
 سزوستریس: ۵۰، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۹، ۹۴،
 سسوستریس: ۱۵۸، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱،
 سویس: ۱۸۵،
 سعیده: ۲۹۸، ۲۴۵،
 سغدیان: ۲۴۴،
 سقراط: ۲،
 سکاها: ۹۲، ۹۴، ۱۸۶، ۲۵۱،
 سناخریب: ۷۵، ۷۸، ۸۲، ۲۲۴،
 سنار: ۱۳۱،
 سنگال: ۱۲۳،
 سوئز (خلیج): ۱۱۴، ۲۴۲،
 سوئیداس: ۳، ۵، ۶،
 سودان: ۱۱۳، ۱۲۰،
 سوردیل: ۱۰۹،
 سوریه: ۵۱، ۷۳، ۹۴، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۸،
 سوفوکل: ۲، ۹،
 سولوئیس: ۱۳۱،
 سولون: ۲، ۷۰، ۲۶۰،
 سلت (اقوام): ۱۳۴،
 سیاگراز: ۳۲،
 سیاگرازس: ۳۲،
 سیاه (دریای): ۸، ۱۳۵، ۱۸۶، ۱۸۷،
 سی بل: ۲۵۴،
 سیپ سلوس: ۳۲،
 سیت (قوم): ۲۰، ۱۸۶،

سیتی: ۱۸۶،

سیرن: ۸، ۱۷، ۲۰، ۷۳، ۹۳، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۸۰، ۲۴۶، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵،

سیرنائیک: ۷۳، ۱۳۲، ۱۸۰، ۲۴۶، ۲۶۳،

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۷۴

، ۲۶۴

سیروپدی: ۱۰۴، ۱۰۵،

سیروس: ۳۲،

سیرت: ۱۳۲، ۱۳۳،

سیزیک: ۳۵،

سیس: ۱۰۷،

سیسیل: ۱۰، ۲۱۸، ۲۶۰،

سیسیون: ۲۵۱،

سیلیسی: ۱۲۰، ۱۳۵،

سین: ۵۸، ۵۹،

سی‌ین: ۱۲۷،

سینا: ۹۳،

سیوف: ۲۵۵،

ش شاباکا: ۲۱۹،

شاراکوس: ۲۱۷، ۲۱۸،

شارون: ۱۵،

شیسگاف: ۲۱۸،

ع عربستان: ۵۶، ۵۷، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۸۵، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۹،

ص صور: ۹۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۹۳، ۲۴۵،

صیدون: ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۴۵،

ف فاتو: ۹۵۰،

فارناپ: ۱۰۴،

فاریائی‌تی: ۲۵۰،

فاز (رود): ۱۸۶،

فازلیس: ۲۶۲،

فایوم: ۱۰۹،

فیوس: ۲۲۷،

فتیوس: ۱۸۲،

فرانسه: ۲، ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۹۸، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵،

فروس: ۷۵، ۷۷، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۱۹۲،

فرون: ۱۹۲،

فریژیّه: ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۳، ۱۵۱،

فدیم: ۳۲،

فدیمه: ۳۲،

فلسطین: ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۴۱،

فوجه: ۱۸۸،

فوسه: ۹۴، ۱۸۸، ۲۴۴، ۲۶۱،

فوسید: ۶۲،

فیثاغورث: ۲، ۱۷۱، ۲۰۸، ۱۱۶،

فیلون: ۱۹۸،

فیله: ۱۲۹،

فینیقی: ۱۹۳، ۱۹۷،

فینیقیه: ۸، ۶۸، ۸۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۷۰، ۲۴۵،

ق قاهره: ۱۱۲، ۱۵۷، ۱۶۶، ۲۵۸،

قبرس: ۱۰۶، ۱۷۰، ۱۹۹، ۲۶۶،

قفقاز: ۱۸۶،

ک کابری: ۱۵۳،

کابس: ۱۳۲، ۱۳۳،

کادموس: ۱۵، ۱۴۵، ۱۵۰، ۲۲۵،

کادیتیس: ۲۴۳،

کارتاژ: ۱۳۲، ۲۴۶، ۲۶۳،

کارنک: ۱۰۸،

کارناک: ۱۵۵، ۲۲۵،

کاری: ۱۱۴، ۱۵۱، ۲۳۷، ۲۴۹،

کازیوس: ۱۱۰، ۲۴۲،

کاساندان: ۳۲، ۱۰۴،

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۷۵

کاساندانه: ۳۲

کالازیری: ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۲

کالیوپ: ۲۷، ۱۷۱

کامیز: ۳۲

کامیزوس: ۲۶۱،

- کانتن (دماغه): ۱۳۳،
 کاندول: ۵، ۳۱،
 کاندولس: ۳۲
 کانو: ۲۶۱،
 کانوبوس: ۱۱۸، ۱۹۴، ۲۶۲،
 کانوپ: ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۴۱، ۱۸۲، ۱۹۴،
 کتزیاس: ۲، ۱۳،
 کرابل: ۱۸۸
 کراتیس: ۱۸۲، ۲۱۷
 کرت: ۱، ۸۲
 کرکاسور: ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۸۲
 کرکمیش: ۴۴،
 کرزوس: ۱۹، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۱۰۴،
 کروزوس: ۳۲،
 کرون: ۱۸۷،
 کروفی: ۵۸، ۱۲۸،
 کلئوپاتر: ۲۳،
 کللازومن: ۲۶۱،
 کلی‌یو: ۲۶،
 کمبوجیه: ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۴۴، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۶۴، ۲۶۵،
 کمی: ۲۵۰،
 کمیس: ۴۲، ۵۳، ۶۱، ۶۲، ۱۷۷، ۲۳۹،
 کنید: ۲۶۱،
 کور: ۳۱،
 کورش: ۵،
 کوروش: ۱۹، ۲۳، ۳۰، ۳۷، ۳۸، ۳۸، ۳۹، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۴۴، ۱۷۲، ۱۸۸، ۲۱۶، ۲۳۷، ۲۴۵، ۲۴۸،
 کورنت (خلیج): ۱۱۴، ۲۵۱،
 کولانی: ۱۷۱،
 کولشید: ۵۰، ۹۲، ۹۷، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸،
 کومیس: ۱۲۸،
 کیپ سلوس: ۳۲،
 کیروس: ۳۰، ۳۲،
 کیمون: ۹۱،

- کیوس: ۲۱۷،
 گگ گراس: ۱۵۰،
 گراتنس: ۲۱۷،
 گزانتوس: ۲۱۷،
 گزنفون: ۲۰، ۱۰۴، ۱۰۵،
 گدولوس: ۲۴۲،
 گورگون: ۶۰، ۱۷۷،
 ل لاتومدون: ۲۰۱،
 لاتون: ۳۱، ۱۵۷، ۱۷۳، ۲۳۸، ۲۴۱،
 لادیکه: ۷۳، ۲۶۴،
 لاکدمون: ۱۷۱، ۲۵۱، ۲۶۲،
 لئو: ۱۵۷، ۱۷۲، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹،
 لئوتیکدس: ۱۷،
 لئوتیداس: ۱۷، ۲۳،
 لامپساک: ۱۵،
 لبنان: ۱۱۰، ۱۹۳،
 لبوس: ۲۱۷،
 لدا: ۱۹۴،
 لوتر: ۳۱،
 لوکسور: ۲۲۵،
 لوکور: ۱۰۸،
 لوگران: ۲۹،
 لیسی: ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۷۷، تاریخ هردوت ج ۲ ۲۷۵ اسامی اشخاص و اماکن ص: ۲۶۷
 دی: ۵، ۸، ۱۹، ۳۰، ۱۰۴، ۱۱۴، ۲۳۴
 تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۷۶
 لیسی: ۲۶۲،
 لیکورگ: ۲،
 لیگدامیس: ۵، ۷،
 لیگرس: ۵، ۶،
 لیندس: ۷۳، ۲۶۱، ۲۶۵،
 لینسه: ۱۷۷،
 لینکوس: ۱۷۷،
 لینوس: ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۷۰،

م مآندر: ۹۲، ۱۱۳، ۱۲۹،

ماد (شهر): ۸، ۵۱،

ماراتون: ۲۰، ۲۴۰،

مارس: ۳۱، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۷۲،

مارسی: ۱۲۳،

ماره‌آ: ۹۹، ۱۲۱، ۱۳۰،

ماسپرو: ۲۵۷،

مانتور: ۷۵،

مانروس: ۱۷۰،

مایسن: ۱۴۳،

متیلن: ۲۶۲،

مده: ۱۸،

مدیترانه (دریای): ۱۰، ۱۵، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۴، ۲۶۳،

مراوی: ۱۳۰،

مردونیوس: ۳۲،

مردونیه: ۲۱،

مرکور: ۳۱، ۱۵۱،

مروئه: ۱۳۰،

مصر: ۲۰، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴،

۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۷،

۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰،

۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۸،

۱۰۰، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹،

۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۸،

۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵،

مکار: ۲۶۲،

ملامپوس: ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۷۲،

ملپومن: ۲۶،

ملط: ۱۵، ۱۶، ۵۱، ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۵۹، ۱۸۸، ۲۲۵، ۲۴۴، ۲۶۲،

ممفیس: ۳۹، ۴۲، ۵۷، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۷۱، ۷۸، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۸، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۸،

۱۸۳، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۸، ۲۵۹،

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۷۷

- ممنون: ۱۸۹،
منس: ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۸۳، ۲۴۷،
مندس: ۱۲۱، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷،
مندسی: ۲۵۰،
منکارا: ۸۹،
مندلیا: ۱۰۴،
منکااورا: ۸۹، ۲۱۲،
منکارا: ۲۴۷،
ملاس: ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۷۲، ۷۷، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰،
میندر: ۱۱۴،
مورنیس: ۸۴،
موریس: ۴۲، ۴۹، ۵۶، ۶۰، ۷۵، ۹۱، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۶۴، ۱۸۵، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۷،
موزه: ۱۵۴،
موفی: ۵۸، ۱۲۸،
موواتالو: ۹۴،
میتراادات: ۳۲،
میترااداتس: ۳۲،
میتی لن: ۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۶۲،
میسرینوس: ۳۲،
می سن: ۱،
میکال: ۲۰، ۲۱، ۲۶۲، ۲۶۵،
میکرینوس: ۲۲، ۴۴، ۶۹، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۷۴، ۸۵، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۸، ۹۹، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۴۷،
میکفوری: ۲۵۰،
میلت: ۲۰، ۱۸۶،
میلیاد: ۲۰،
مین: ۴۹، ۷۶، ۸۴، ۱۰۸، ۱۳۳، ۲۲۴،
مینرو: ۳۱، ۱۵۷،
ن نایاتا: ۱۳۰،
نازامون: ۴۲، ۴۳،
ناسامون: ۱۳۲، ۱۳۳،
نئاپولیس: ۶۲،
نییره: ۱۸۲،
نپتون: ۳۱، ۱۴۴، ۱۵۰،

نخائو: ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۴۴،

نخب: ۱۴۷،

نکوس: ۴۲، ۷۳، ۹۱، ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۴۳،

نمه: ۱۵۷،

نوتوس: ۲۴۲،

نوکرانیس: ۵۴، ۵۷، ۶۷، ۷۳، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳،

نیتا کاریت: ۱۸۴،

نیتو کریس: ۷۷، ۸۶، ۱۸۴، ۲۴۷،

نینرا: ۲۲۹،

نیکاندر: ۱۵۵،

نیموس: ۲۱۷،

نیل: ۱۰، ۱۸، ۴۲، ۴۲، ۴۴، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۶۷، ۷۱، ۸۴، ۸۷، ۸۹، ۹۳، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۲،

۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۶،

۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۲۶، ۲۳۷،

۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۲،

نینوا: ۲۳۳، ۲۳۴،

و وستا: ۳۱، ۱۵۰،

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۷۸

ونوس: ۳۱، ۱۴۱، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۶۴،

وولکن: ۳۱، ۱۰۶، ۱۸۴، ۱۹۰، ۲۰۲، ۲۱۸، ۲۵۹،

ه هاپیس: ۲۳۶،

هادس: ۳۱، ۲۰۷،

هارپاک: ۳۲،

هارپاگوس: ۳۲،

هالیکارناس: ۵، ۶، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۵۹، ۱۸۸، ۲۶۲،

هانری برگن: ۲۹، ۲۵۴،

هخامنشی: ۱۹، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۸۰، ۱۴۴، ۲۱۶،

هرا: ۳۱، ۱۵۰، ۲۶۲، ۲۶۵،

هراکلس: ۶، ۸، ۱۵، ۱۷، ۳۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۳، ۹۷، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۷۲، ۱۹۴، ۲۲۷، ۲۲۹،

هراکلس نازوس: ۱۴۵،

هراکله: ۲۳۲،

هراکلیون: ۱۹۴،

هرکول: ۳۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۷۲، ۱۹۷، ۲۲۷،

هرمر: ۱۲، ۶۳، ۱۲۴، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۷، ۲۵۵،

هرمس: ۳۱، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۳، ۲۲۱، ۲۲۷،

هرموپولیس: ۱۶۳،

هرموتی‌بی: ۲۴۹، ۲۵۲،

هرودت: ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳،

۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶،

۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸،

۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰،

۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶،

۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳،

۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹،

۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵،

هروس: ۲۴۰، ۲۵۳،

هستیا: ۳۱، ۱۵۰،

هفستوپولیس: ۲۱۶،

هفستوس: ۳۲، ۸۲، ۸۴، ۹۰، ۱۰۶، ۱۵۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۳۷، ۲۳۴، ۲۳۶، ۳۳۶، ۲۵۹،

هکاته: ۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۴۳، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۳، ۷۲، ۹۳، ۹۹، ۱۰۲، ۱۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶،

هکتور: ۲۰۱، ۲۰۲،

هلائیکوس: ۱۵،

تاریخ هردوت، ج ۲، ص: ۲۷۹

هلن: ۱۸، ۴۳، ۵۰، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۷۲، ۷۷، ۷۹، ۹۸، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲،

هلنیون: ۲۱۶،

هلیوپولیس: ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۸۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۸، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۹۳،

هلیوس: ۱۵۷، ۱۶۷،

هند (اقیانوس): ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۲، ۱۸۵، ۲۴۱،

هوروس: ۱۷۴، ۲۲۷،

هونتس: ۲۱۱،

هیروگلیف: ۱۳۷،

هیستاسپ: ۳۲،

هیستاسپس: ۳۲،

هیپرمستر: ۱۷۷،

هیکسوس: ۱۹۰، ۲۱۲، ۲۴۸،

ی یادمون: ۲۱۶، ۲۱۷،